

- ۱ پژوهش‌های فعالیت‌های بدنی و ورزشی با استوره‌ها و آیین‌ها در بین‌النهرین باستان
میرزا لیلی و رباب خسروی
- ۲۷ تحت سلیمان در گذر زمان (بررسی تحولات تاریخی تخت سلیمان در دوره اسلامی با اتکا به منابع تاریخی)
مهدیه یزدی، مهدیه روز و کیومرث حاجی‌زاده باستانی
- ۴۹ عتق شکوفایی هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری قاجاری
سما امیرالهی و محمد سمانی
- ۶۹ بازتاب اندیشه نجومی جامعه ایلخانی در نقوش کاشی‌های زمین فام کوکبی
ساجد بهدانی و سید ابوتراب احمدی‌نیا
- ۹۵ جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی براساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان
عبدالله سلورکی و یاسر ملازنی
- ۱۱۹ بازتابی تصویر فرمانروایان و نزاع قدرت در متون داستانی عصر صفوی
کریم کریم زاده استقبالی
- ۱۴۷ مطالعه تأثیر نگاره‌های عاشورایی نسخ چاپ سنگی کتب جودی بر کاشی‌های تکیه معاون‌الملک
فاطمه هسکری و مهناز شایسته‌نار
- ۱۷۵ نقش آب و مدیریت آن در پویایی منظر آرجان (پهله‌بان) از گذشته تا به امروز
احمد حسن حسینی و حمید تاج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشهای علوم تاریخی

شماره استاندارد بین‌المللی (چاپی): ۲۲۵۱-۹۲۵۴

شماره استاندارد بین‌المللی (الکترونیکی): ۳۳۷۰-۲۶۷۶

سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۶

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: غلامحسین کریمی دوستان (استاد دانشگاه تهران)

سردبیر: رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه:

فرج‌اله احمدی خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر

دانشیار دانشگاه تهران

استاد دانشگاه کانته، اسپانیا

حسن حضرتی

دانشیار دانشگاه تهران

رابرت گلیو

استاد دانشگاه اکستر، انگلستان

کازئو موری موتو

دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن

محمدباقر وثوقی

استاد دانشگاه تهران

سهراب یزدانی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

ادموند هرزیک

استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان

احسان اشراقی

استاد دانشگاه تهران

عبدالرسول خیراندیش

استاد دانشگاه شیراز

منصور صفت‌گل

استاد دانشگاه تهران

نوبوآکی کندو

استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

کارشناس:

مدیر داخلی: محرم باستانی

نشانی: تهران، خ انقلاب، خ قدس، کوچه آذین، پلاک ۱۰، ساختمان شماره دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، طبقه سوم، دفتر مجله پژوهشهای علوم تاریخی.

نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۱۱۷۰ قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

مجله پژوهشهای علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۶۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

■ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

■ پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی [www. Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's international periodicals directory)

■ پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی

فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی است که شرایط پذیرش مقاله در آن به شرح زیر است:

۱. شرایط کلی

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.
- پذیرش علمی مقاله پس از تأیید هیئت داوران، به آگاهی نویسنده خواهد رسید.
- چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه مجله است.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده نویسنده/ نویسندگان است.
- مقاله نباید از ۲۰ صفحه استاندارد نشریه بیشتر باشد.
- نام کامل نویسنده/ نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی، رایانامه و شماره همراه و نشانی پستی نویسنده باید در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- نویسندگان مقاله نباید بیشتر از سه نفر باشند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- ارسال مقاله تنها از طریق سامانه مجله پژوهشهای علوم تاریخی دانشگاه تهران به نشانی <https://jhss.ut.ac.ir> امکان‌پذیر است (برای این کار ابتدا باید از طریق گزینه «ورود به سامانه» در سامانه مذکور ثبت‌نام کنید).
- عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر آورده شود.

۲. اجزای مقاله

- **عنوان:** عبارت از نام کلی مقاله که گویا و بیانگر محتوای مقاله است.
- **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام‌خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، ایمیل و شماره همراه (این مشخصات در فایل اصلی مقاله نباید قید شود، بلکه در صفحه‌ای مجزا باید فرستاده شود).
- **چکیده:** شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش (تعداد واژه‌های چکیده باید بین ۲۰۰-۲۵۰ واژه باشد).

- **واژه‌های کلیدی:** شامل پنج تا هفت واژه تخصصی است که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژه‌هاست.
- **مقدمه:** شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله موردنظر، روش بررسی و پرسش‌های پژوهش مطرح شود.
- **پیکره اصلی:** عبارت از متن اصلی مقاله، مبانی نظری، بحث و تحلیل، تقسیم‌بندی‌های محتوایی و... است.
- **نتیجه:** شامل نتایج منطقی و مفید مقاله که برآمده از بحث اصلی مقاله است.
- **پی‌نوشت:** در صورت وجود توضیحات ضروری پس از نتیجه می‌آید.
- **منابع:** فهرست‌نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه‌نامه مجله.
- **چکیده انگلیسی:** چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد و باید مانند سایر اجزا در فایل اصلی مقاله (انتهای مقاله) قرارگیرد.

۳. شیوه تنظیم متن

- مقاله باید بر صفحه کاغذ A4، با قلم (فونت) «ب نازنین ۱۳» (B Nazanin)، فاصله بین خطوط یک و در محیط واژه‌پرداز ۲۰۱۰ (word 2010) نوشته شده باشد. همچنین فاصله از بالا و پایین صفحه ۵ سانتی‌متر و از راست و چپ، هر کدام ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.
- ابتدای هر بند، با نیم سانتی‌متر تورفتگی شروع شود؛ البته سطر نخست زیر هر عنوان نباید تورفتگی داشته باشد.
- نقل‌قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم، ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.
- تلفظ اسامی لاتین و نام‌های دشوار، در متن مقاله با حروف لاتین در مقابل آنها و داخل پرانتز ذکر شود.
- بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از متن قبلی جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه تجاوز کند؛ مثال: ۳-۱-۴. که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است.
- شماره پی‌نوشت‌ها از آغاز تا پایان مقاله باید دنباله‌دار باشد و از افراط در دادن پی‌نوشت اجتناب شود. ضمناً تأکید می‌شود برای شماره پی‌نوشت‌ها از ابزار references استفاده نکنید،

بلکه به صورت دستی شماره موردنظر را تایپ کنید و با ابزار superscript که به شکل ایکس به توان ۲ در برگه home نرم افزار ورد وجود دارد، عدد تایپ شده را کوچک کنید و در گوشه بالای متن قرار دهید؛ به طوری که درست مانند شماره ارجاع با استفاده از ابزار رفرنس می شود.

- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از نخستین کاربرد، در پی نوشت ذکر شود.

- کلیه مثال ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده اند، در پی نوشت به این مطلب اشاره شود.

۴. شیوه ارجاع به منابع

۴-۱. ارجاع داخل متن مقاله

- نام خانوادگی مؤلف یا نام معروف، تاریخ نشر اثر: جلد/صفحه یا صفحات. نیازی به نوشتن «ج» برای جلد و «ص» برای شماره صفحات نیست. همچنین شماره صفحات از راست به چپ نوشته شوند؛ مثال: (ابوشامه، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۴-۲۹۴).

- در صورتی که به دو یا چند اثر چاپ شده از یک مؤلف در یک سال ارجاع داده شود، لازم است ابتدا در منابع پایانی، با نوشتن «الف»، «ب» و... در کنار سال چاپ، آنها را از هم متمایز کنید و سپس در منابع داخلی، بعد از نام خانوادگی مؤلف، سال چاپ به همراه «الف»، «ب» یا... نوشته شود؛ برای مثال (زرین کوب، ۱۳۶۸ الف: ۲۶)

- ارجاع به اسناد تاریخی: (عنوان سند، شماره سند: برگ)
- نقل قول مستقیم باید داخل گیومه قید شود و نشانی آن به ترتیب گفته شده، داخل پرانتز قرار گیرد.

۴-۲. ارجاع پایانی (منابع)

۴-۲-۱. ارجاع به کتاب

- نام خانوادگی مؤلف یا نام شهر، نام مؤلف، نام کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، محل نشر، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»)، تاریخ نشر.

- نام کتاب کج (ایرانیکی) نوشته می شود؛ بنابراین، از سیاه کردن (بولد) یا قراردادن آن در گیومه پرهیز کنید.

- در صورتی که مؤلف منبع معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می شود.

۴-۲-۲. ارجاع به مقاله

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان مقاله مورد استفاده در داخل گیومه، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله (ایرانیک و بدون ذکر واژه مجله)، دوره یا سال انتشار، شماره، شماره صفحات مقاله (بدون ذکر حرف «ص»)، تاریخ نشر اثر.

۴-۲-۳. ارجاع به پایان نامه

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل دانشجو، سال دفاع.
- نام رساله دکتری کج (ایرانیک) نوشته می شود و عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد در گیومه قرار می گیرد.

۴-۲-۴. ارجاع به نسخه خطی و اسناد

- نسخه خطی: نام مشهور مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی، شماره نسخه، محل نگهداری.
- سند تاریخی: عنوان سند، شماره طبقه بندی، محل نگهداری.
- در ارجاع به اسناد تاریخی، عنوان سند، شماره طبقه بندی و دسترسی، نام آرشیو و برای میکروفیلم ها افزون بر مشخصات کتاب، ذکر شماره میکروفیلم و محل نگهداری ضروری است.

۴-۲-۵. ارجاع به وبگاه های اینترنتی

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه، تاریخ درج مطلب در وبگاه.

۵. نکات دیگر درباره ارجاعات و منابع

- ارجاعات مندرج در مقاله، باید مستند و مبتنی بر منابع باشد و کوشش شود از معتبرترین منابع استفاده شود.
- هرگاه از مراجعی چند چاپ موجود باشد، استفاده از چاپ انتقادی، اولی و مرجح است.
- درباره آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آنها یاد کرده و یا توضیحی داده اند، ارجاع داده شود.
- هر توضیح اضافی دیگری غیر از ارجاع به منابع، در پی نوشت ذکر شود.
- از شماره گذاری یا قراردادن خط تیره در آغاز مدخل های فهرست منابع پرهیز شود.
- منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم می شود.

- منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، باید همان منابعی باشد که در داخل متن استفاده شده است؛ از این رو، اگر منبعی تنها در پایان مقاله ذکر شود، اما در متن بدان ارجاع داده نشده باشد، باید از منابع پایانی حذف شود.
- عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به‌طور کامل ذکر شود.
- در فهرست منابع ابتدا منابع فارسی و عربی در یک بخش می‌آید و سپس منابع انگلیسی، فرانسوی و... در بخشی جداگانه ذکر می‌شود.
- در فهرست منابع، فهرست مقالات و اسناد نباید از فهرست کتاب‌ها جدا نوشته شود.
- در فهرست منابع در صورتی که مشخصات منبعی بیش از یک سطر شد، برای سطر دوم نیم سانی متر تورفتگی ایجاد شود.

۶. علائم اختصاری

هش: هجری شمسی	هق: هجری قمری	فو: وفات
ق.م: قبل از میلاد	م: میلادی	
د: دوره	ش: شماره	
همان: همان منبع، همان جلد و همان صفحه		

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
برهمکنش فعالیت‌های بدنی و رزمی با اسطوره‌ها و آیین‌ها در بین‌النهرین باستان زینب خسروی و بهروز افخمی	۱
تخت سلیمان در گذر زمان (بررسی تحولات تاریخی تخت سلیمان در دوره اسلامی با اتکا به منابع تاریخی) مهدی بیگ محمدپور و کریم حاجی‌زاده باستانی	۲۷
علل شکوفایی هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری فاطمی نیما امیرالهی و صمد سامانیان	۴۹
بازتاب اندیشه نجومی جامعه ایلخانی در نقوش کاشی‌های زرین فام کوکبی مجید بهدائی و سید ابوتراب احمدپناه	۶۹
جغرافیای تاریخی مکران در نقشه دوره صفوی براساس نقشه‌های تاریخی اورپاییان عبداله صفرزائی و یاسر ملازئی	۹۵
بازنمایی تصویر فرمانروایان و نزاع قدرت در متون داستانی عصر صفوی اکرم کریم‌زاده اصفهانی	۱۱۹
مطالعه تأثیر نگاره‌های عاشورایی نسخ چاپ سنگی کلیات جودی بر کاشی‌های تکیه معاون‌الملک / فاطمه عسگری و مهناز شایسته‌فر	۱۴۷
نقش آب و مدیریت آن در پویایی منظر اُجان (بهبهان) از گذشته تا به امروز افشین خسروثانی و هایده لاله	۱۷۵



Interaction of physical and martial activities with myths and rituals in ancient Mesopotamia

Zeynab Khosravi

Ph.D. Candidate in Archeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabili, Iran.

Behrouz Afkhami¹

Associate Professor, Department of Archeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabili, Iran.
(1-26)

Abstract

Physical activity is the motif of most archaeological evidence in ancient Mesopotamia, but the origins, functions, and values of physical activity are not well known in the whole of ancient Mesopotamian culture. The basic questions of research are that in what process of the people living in ancient Mesopotamia, various types of physical activity have emerged? And what functions and values have they had in the structure of society? Data of research has been collected to do desk study from archaeological, historical, and mythological sources and have been studied by the qualitative method of descriptive-analytical. Based on a holistic view of the culture, the purpose of this paper is to examine various types of physical activity in the structure of the Mesopotamian society from the Initial Urbanization to the end of the New Babylonian period. This study reveals that each of the ritual, martial and entertainment activities have protected the Mesopotamian man against all kinds of injuries, including mental-physical, and has brought him life and security. Physical activity is associated with power and religion, and the majority of them are projected into the world of the gods and the meaning of ritual physical activity is based on mythology. Myths, as the beliefs of ancient peoples, legitimized the king's martial and entertainment activities and emphasized important physical activities in the process of Mesopotamian human life, and reflected the common values of society

Keywords: Mesopotamia, Archaeological Evidence, Ritual, Martial, Entertainment.

Received: 14, December, 2020; Accepted: 22, September, 2021

doi 10.22059/jhs.2021.315114.473344
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhs.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: bafkhami@uma.ac.ir

برهمکنش فعالیت‌های بدنی و رزمی با اسطوره‌ها و آیین‌ها در بین‌النهرین باستان

زینب خسروی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

بهروز افخمی^۱

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

فعالیت‌بدنی نقش مایه اکثر شواهد باستان‌شناختی در بین‌النهرین باستان است؛ اما به درستی پدیدارشدن و کارکردها و ارزش‌های فعالیت بدنی در کلیت فرهنگ بین‌النهرین باستان شناخته نشده است. مسائل اساسی پژوهش این است که انواع فعالیت‌های بدنی در چه روندی از زندگی مردم بین‌النهرین باستان پدیدار شده‌اند؟ و چه کارکردها و ارزش‌هایی در ساختار جامعه داشته‌اند؟ داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای از منابع باستان‌شناسی، تاریخی و اساطیری گردآوری شده و با روش کیفی توصیفی-تحلیلی مطالعه شده‌اند. هدف پژوهش این است که با نگرش کل‌نگر به فرهنگ، انواع فعالیت‌های بدنی در ساختار جامعه بین‌النهرین که از دوره آغاز شهرنشینی تا پایان دوره بابل نو پدیدار شده‌اند، تبیین گردند. برآیند پژوهش نشان می‌دهد هر یک از فعالیت‌های بدنی آیینی، رزمی و سرگرمی، انسان بین‌النهرینی را در برابر انواع آسیب‌ها اعم از روانی- جسمانی محافظت نموده و زندگی و امنیت را برایش به ارمغان آورده است. فعالیت‌های بدنی با قدرت و مذهب عجین شده و اکثر فعالیت‌های بدنی به جهان خدایان فراقکنی شده و معنای فعالیت‌های بدنی آیینی بر پایه اساطیر استوار گردیده است. اساطیر به عنوان باورهای مردمان باستان به فعالیت‌های رزمی و سرگرمی پادشاه مشروعیت داده و به فعالیت‌های بدنی پر اهمیت در روند زندگی انسان بین‌النهرینی تأکید کرده و ارزش‌های مشترک جامعه را نمایان کرده است.

واژه‌های کلیدی: بین‌النهرین، شواهد باستان‌شناسی، آیینی، رزمی، سرگرمی.

۱. مقدمه

انواع مختلف فعالیت‌های بدنی، نقش مایه اصلی بر شواهد باستان‌شناختی تمدن بین‌النهرین است. این شواهد باستان‌شناختی با قدمت سه هزار سال پ.م، پیشینه دیرینه‌تری در مقایسه با تمدن یونان باستان داشته و با جشنواره‌های معابد دولت - شهرهای بین‌النهرین باستان ارتباط داشته‌اند (Sjöberg, 1985:8). اگرچه از تمدن بین‌النهرین باستان، مکان ورزشی مستقل مانند استادیوم کشف نشده است؛ اما تندیس‌ها، مهرها و نقش‌برجسته‌ها و اسناد نوشتاری، انواع فعالیت‌های بدنی در تمدن بین‌النهرین را اثبات می‌کنند (Crowther, 2007:15). در این پژوهش، منظور از فعالیت‌های بدنی، حرکات

جسمانی است که منجر به پرورش و شکوفاشدن انواع استعدادهای حرکتی انسان در بین‌النهرین باستان شده است. علت آنکه از واژه فعالیت بدنی استفاده می‌شود این است که ورزش‌های مختلف در گذشته با ابعاد چندگانه فرهنگ جامعه ارتباط داشته‌اند و مرز بین فعالیت بدنی به عنوان ورزش و فعالیت بدنی برای آیین یا جنگ نامشخص بوده است. با این حال برای تعیین انواع فعالیت بدنی گاه از عنوان ورزش استفاده شده است. از زمینه‌های اصلی پدیدارشدن نمودهای گوناگون حرکتی در تمدن بین‌النهرین انگاره‌های مذهبی، مسئله تأمین معیشت مانند شکار حیوانات، نزاع و جنگ، نمایش قدرت فردی و سرگرمی بوده است (Ellison, 1978:148). بسیاری از این فعالیت‌های بدنی در دوران معاصر تبدیل به ورزش شده‌اند، با این حال در تمدن بین‌النهرین باستان روند و برهمکنشی که هریک از فعالیت‌های بدنی با سایر ابعاد فرهنگی داشته‌اند، نامشخص است و کارکردها و ارزش‌هایی که این فعالیت‌های بدنی در ساختار جامعه داشته‌اند، مبهم است. مسائل اساسی این است که هریک از فعالیت‌های بدنی در چه روندی از زندگی مردم بین‌النهرین باستان پدیدار شده‌اند؟ و در ساختار اجتماعی چه کارکردها و ارزش‌هایی داشته‌اند؟ پاسخ به این مسائل، می‌تواند تحول در سبک زندگی و روند فرهنگی جامعه بین‌النهرین باستان را تا حدودی مشخص نماید. همچنین نگرش همه جانبه درباره این تمدن، بر مبنای فعالیت‌های بدنی به مثابه میراث معنوی، تا حدودی توسعه یابد. منظور از سرزمین بین‌النهرین همه نواحی بین دو رود دجله و فرات است. اگرچه پژوهش‌های زیادی درباره سبک‌شناسی، نمادشناسی و فن‌شناسی آثار تمدن بین‌النهرین باستان انجام شده است؛ اما به ندرت پژوهشگران به فعالیت‌های بدنی در شواهد باستان‌شناختی و نوشتاری توجه نموده‌اند. تنها اثری که به طور مختصر به ورزش در بین‌النهرین باستان پرداخته، کتاب «ورزش در دوران باستان» نوشته «کروثر» است که در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است. با توجه به نیازهای جامعه بین‌النهرین و میزان سطح آگاهی مردم دوران باستان، فعالیت‌های بدنی فقط برای سلامت و رقابت انجام نمی‌شده و بر فعالیت‌های بدنی کارکردها و معناهای مختلفی مترتب بوده است. در این پژوهش همه فعالیت‌های بدنی تأثیرگذار در روند فرهنگی جامعه بین‌النهرین باستان که در دوره‌های آغاز شهرنشینی، سومر، اکد، نوزایی سومری-اکدی، بابل قدیم، آشورقدیم، میانه و جدید و بابل جدید نمود یافته، مطالعه شده‌اند. داده‌ها با ابزار فیش‌برداری و با روش

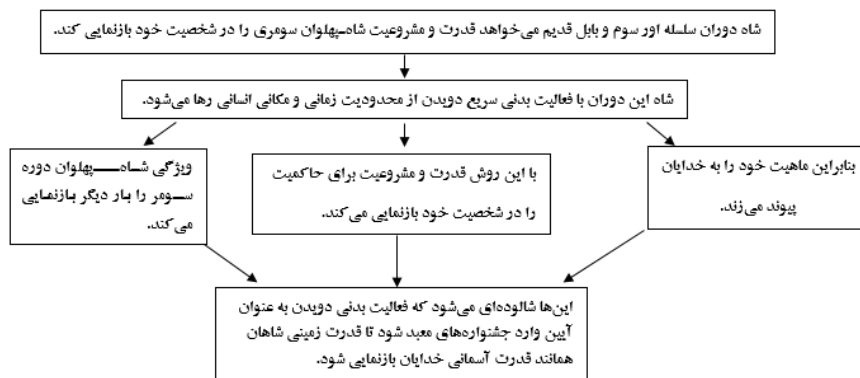
کتابخانه‌ای از منابع باستان‌شناسی، تاریخی و اساطیری گردآوری شده است. سپس هریک از فعالیت‌های بدنی با نگاهی کل‌نگر به کارکردها و ارزش‌هایی که در ساختار اجتماعی داشته‌اند، با روش کیفی توصیفی-تحلیل تبیین شده‌اند.

۲. فعالیت‌های بدنی آیینی

۲-۱. ورزش دو

در زمان‌های قدیم که امکانات و ابزار سواری محدود بود و پیاده‌روی و دویدن در ابعاد متعدد زندگی انسان از مهم‌ترین مسائل بود، شاهان به این فعالیت بدنی توجه ویژه‌ای نشان دادند. در سرودهای شولگی (۲۰۴۷-۲۰۹۴ پ.م) از فرمانروایان سلسله سوم اور و در کتیبه‌ای متعلق به ایشمه‌داگان از شاهان بابل قدیم (۱۷۷۶-۱۷۳۶ پ.م) به روشنی به دویدن این شاهان اشاره شده است. در سروده شولگی آمده است: او از شهر نیپور تا اور را دوبار در یک روز می‌دود. او معتقد است، حدود ۳۲۲ کیلومتر دویده است تا بتواند در جشن شهر اور که همزمان با جشنواره‌های نیپور بود شرکت کند. در این سرودها از استقامت و سرعت او تجلیل می‌شود که مانند غزال بود (Crowther, 2007: 17). شولگی می‌گوید: «من قهرمان هستم، من مشتاق به مسابقه هستم، من از قدرت کمر و پاهایم که مانند شیر و اسب است خوشحال هستم.» (Liverani, 2013: 167). سریع دویدن به انسان این امکان را می‌دهد تا محدودیت زمان و مکان را از بین ببرد. سریع دویدن فرمانروایان، چالش آن‌ها با فضای محدود زندگی را نمایش می‌داد (Bale, 2002: 11). در دوره سومر، دویدن به یک فعالیت آیینی در ارتباط با جشنواره‌های معبد تبدیل شد (جانستون، ۱۳۹۴: ۸۳). در دوران سلسله سوم اور و بابل قدیم، فقط مسابقات دو و کشتی در رابطه با جشنواره‌های مذهبی بوده‌اند (Bogucki, 2008: 1050). در مورد این جشنواره در کتیبه‌ای بر مهر سفالی از دوره بابل قدیم چنین آمده: «ایشمه‌داگان فرمانروای شمال دجله مرد جوانی است که قهرمان دوندگان نیپور شده است، کسی که مانند شیر وحشی با قدرت در نبرد وارد می‌شود، او دونده خستگی‌ناپذیر است» (Frayne, 1990: 37). شاهان دوران سلسله سوم اور و بابل قدیم با سریع دویدن محدودیت زمان و مکان را از میان می‌بردند و بدین ترتیب موجودی فرا انسانی می‌شدند که توانایی بدنی آن‌ها مشابه حیوانات تیزپا بود. بدین ترتیب آن‌ها نقش حماسی شاه‌پهلوانان ذکرشده در الواح سومری مانند انمرکار، لوگال‌بند و گیلگمش (کرامر، ۱۳۸۵: ۱۸۷) را تکرار می‌کردند و لیاقت و شایستگی این شاه‌پهلوانان را به شخصیت خود فرافکنی می‌نمودند. از دوره‌های بعد

سندی دربارهٔ مسابقهٔ دو برجای نمانده و این به دلیل ساخت ارابه‌های کارآمد و بعدها آمدن اسب از نواحی شرقی و شمال شرقی به بین‌النهرین بوده است.



نمایه ورزش دو در دورهٔ سلسلهٔ سوم اور و بابل قدیم (منبع: نگارندگان)

۲-۲. ورزش کشتی

نقش‌مایهٔ اصلی مهرها از دورهٔ آغاز شهرنشینی تا پایان دورهٔ بابل نو، نبرد تن به تن انسان‌ها و یا انسان‌ها با موجودات عجیب‌الخلقه به صورت ورزش کشتی بوده است (Garrison, 1990: 90). شکار حیوانات و رفع سایر نیازهای معیشتی (Ellison, 1978: 148) و نزاع و درگیری انسان‌ها با یکدیگر از عوامل شکل‌گیری نبرد تن به تن بود. در گذشته نبرد تن به تن کشتی که دو حریف به صورت درهم‌تنیده با یکدیگر مبارزه می‌کرده‌اند، نمادی از شجاعت انسان در چالش با نیروهای مختلف طبیعی، انسانی و روانی شد. شواهد باستان‌شناختی زیادی از معابد بین‌النهرین باستان در مورد ورزش کشتی به دست آمده که گویای انجام ورزش کشتی به عنوان فعالیت بدنی آیینی است و موجودیت این ورزش را از هزارهٔ سوم پ.م به اثبات می‌رساند. یکی از این شواهد باستانی مجسمهٔ مسی دو کشتی‌گیر به صورت پایهٔ تزیینی دو ظرف است که ظرف‌ها به حالت تعادل بر سر آن‌ها قرار دارد و این دو کشتی‌گیر کمر یکدیگر را گرفته‌اند. این اثر از معبد شارا در تل عقرب به دست آمده و تاریخ آن به دوره سومر، هزارهٔ سوم پ.م بازمی‌گردد. از دیگر شواهد کشتی از این دوران دو پلاک وقفی از سنگ‌آهک یکی از خفاجه و دیگری از دیاله که در موزه بغداد نگهداری می‌شوند، است (Sjöberg, 1985: 7). در پلاک وقفی خفاجه سه صحنه از ورزش کشتی نقش شده که شروع، میانه و پایان این ورزش را نشان می‌دهد (ریاضی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). کشتی تکرار اجرای آیینی و تجسم‌یافتهٔ پیروزی مردوک بر تیامت است

که این پیروزی، طبیعت را بارور می‌کرد و یادآور جشنواره زنده‌سازی طبیعت است. اجرای کشتی در این جشنواره توالی منظم فصول را حفظ می‌کرد (James, 1958: 54). آیین ساز-وکاری بود که کشمکش اجتماعی را حل می‌نمود و جامعه را استقرار می‌داد. آیین در محتوای فرهنگی جامعه معنا می‌شود، در هر آیینی اجرا^۱ یکی از جنبه‌های مهم بوده است. بسیاری از باستان‌شناسان آیین را نادیده می‌گیرند؛ زیرا معتقدند که آیین اثر مادی ندارد؛ اما آیین‌ها از طریق شواهد ملموس تحقق می‌یابند و تجزیه و تحلیل فرهنگ مادی برای درک عملکرد آن‌ها ضروری است (Ristvet, 2014: 25).



پلاک وقفی از دیاله، دوره سومر
(مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۱۷۰)



مجسمه کشتی‌گیران از معبد شارا در تل
عقرب، دوره سومر (مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۶۵)

کشتی فعالیت برای تقویت روان انسان نیز بود. این موضوع در حماسه گیلگمش یعنی قدیمی‌ترین گزارش ادبی که در مورد ورزش کشتی، به دست ما رسیده، بازنمایی شده است. مهرهای استوانه‌ای بسیاری از دوره سومر و اکد با تصاویر مرتبط با این اسطوره منقوش شده‌اند، تاریخ سند حماسه گیلگمش به قرن ۱۳ پ.م بازمی‌گردد (Levinson & Christensen, 1999: 266). گیلگمش پنجمین شاه اوروک است که یک سوم او آدمی و دو سوم‌اش خداست. گیلگمش پادشاهی ستمکار است، مردم از خدایان کمک می‌خواهند تا از ستم او رها شوند. خدایان رقیبی به نام انکیدو را برای گیلگمش می‌آفرینند. انکیدو انسان وحش‌نما است، گیلگمش و انکیدو در محوطه معبد ایشتر در اوروک با یکدیگر دست به گریبان می‌شوند، کشتی آن‌ها در خیابان ادامه می‌یابد. سرانجام گیلگمش انکیدو را بر زمین می‌کوبد و در این هنگام مردم با حرمت به گیلگمش می‌نگرند و انکیدو او را به عنوان سرور می‌پذیرد. بعد از این نبرد تن به تن انکیدو و گیلگمش به یکدیگر احترام می‌گذارند و همراه یکدیگر به نبرد با دیو خومبابا که مردم را از جنگل سدر می‌راند، می‌روند. انکیدو و گیلگمش با دو نرگاو تن به تن می‌جنگند و آن‌ها را می‌کشند، گیلگمش بعد از به دست آوردن پیروزی‌هایش، سوار بر ارابه، پیروزمندانه از میان شهر اوروک

می‌گذرد (McIntosh, 2005: 296-297). گرچه بر شواهد باستان‌شناسی مرتبط با حماسه گیلگمش نقش مبارزه تن به تن گیلگمش با انکیدو یا موجودات عجیب‌الخلقه نقش شده است؛ اما در حقیقت رویدادهای حماسه گیلگمش، پیرامون نیازها و صفات اخلاقی انسان می‌گردند، به طوری که خشم و سنگدلی گیلگمش بعد از کشتی با انکیدو فرو می‌نشیند و دو پهلوان به یکدیگر احترام می‌گذارند (کرامر، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۲). کشتی نیروی فیزیکی و معنوی گیلگمش به عنوان رهبر جامعه را تقویت می‌کند (Levinson & Christensen, 1999: 266). در حماسه گیلگمش انکیدو نمادی از نفس‌سرکش است. انکیدو ضد^۲ گیلگمش و نماینده نیروهای سایه است (Nosrat, 2012: 59). در واقع انکیدو نفس‌سرکش گیلگمش است که به صورت عینیت یافته درآمده و کشتی گیلگمش با انکیدو نماینده رام کردن این بخش روانی گیلگمش است. روان سرکش گیلگمش به ناخودآگاه روان او رانده شده و آنجا سایه می‌شود. سایه به این علت در وجود گیلگمش به وجود آمده که گیلگمش با کارهای اشتباه‌منیت خود را ارجح دانست و اعتبارش نزد مردم را از دست داد. در نبرد آیینی با تمایلات ویرانگر غریزی که به صورت نبرد تن به تن کشتی بازنمایی می‌شود، سایه به صورت اژدها، غول‌ها و جانوران شگفت‌انگیز ظاهر می‌شوند (مشایخی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۴).



مهر از دوره سومر نبرد گیلگمش با حیوانات
(مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۲۲۰)

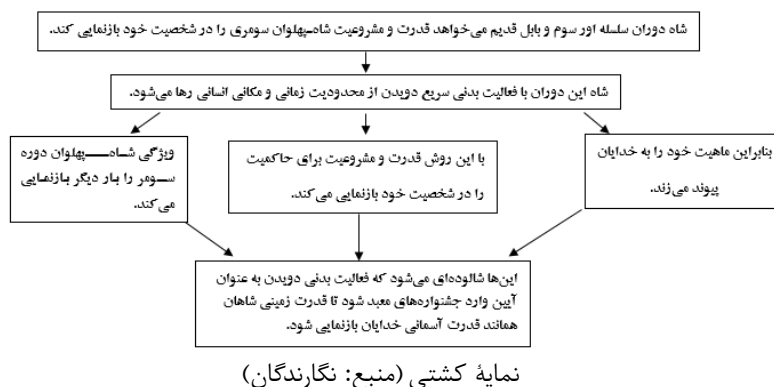


تصاویر حماسه گیلگمش (کرامر، ۱۳۸۵: ۶۳)

از آنجا که کشتی برخورد کامل فیزیکی است و احتمال آسیب‌دیدگی جدی در آن زیاد است (Levinson & Christensen, 1999: 459)، هر دو حریف امنیت تن و روان‌شان را به مخاطره می‌اندازند و با به چالش کشیدن تن، نیروهای ناهنجار روانی تخلیه می‌شوند. گیلگمش در کشتی با انکیدوی وحشی انسان‌نما در واقع تن خود را به خطر می‌اندازد یعنی فداکاری می‌کند که گونه‌ای کفاره‌دادن گناهان گیلگمش است. از این رو شخصیت گیلگمش به تعادل و سازگاری می‌رسد، و با ایجاد چالش در گیلگمش بار دیگر ویژگی‌هایی که یک رهبر باید داشته باشد در او نمایان می‌شود (Jarvie & Maguire, 2002: 10).

او عاقل می‌شود و از خدایان که به واسطه کشتی با انکیدو او را کمک کردند، تشکر می‌کند (Dalley, 1998: 50).

کشتی نمادی برای نمایش توانایی بدنی افراد نیز بود. در اشعار شولگی بیان شده که شولگی حاکم شهر اورکشتی‌گیر است. شولگی برای آنکه قدرت و شجاعتش را به رعایا نشان دهد، چهره‌ای از یک ابرقهرمان را به واسطه کشتی بی‌نظیرش ارائه می‌دهد. او با رقیبانش که از دیگر کشورها هستند کشتی می‌گیرد و به دلیل تکنیکش در کشتی که به عنوان ترفند یاد می‌شود، مشهور می‌گردد، این مسابقات، اولین نمونه از ورزش بین‌المللی است (Crowther, 2007: 16-18). این روایت باقی‌مانده از شولگی اولین نمایش بهره‌گیری از فعالیت بدنی به مثابه قدرت یک کشور است. به طور کل، ورزش کشتی در تمدن بین‌النهرین باستان، فعالیت آیینی در ارتباط با جشنواره‌های معبد بود که چالش با نیروهای طبیعی برای کسب معیشت و امنیت، چالش با دشمنان و چالش با روان سرکش را در شواهد باستان‌شناسی و اساطیری بازنمایی کرده است.



۲-۳. ورزش مشت‌زنی

ورزش مشت‌زنی بر روی پلاکی تزیینی از خاک رس نقش شده که از مقبره سینکارا در لارسا یافت شده است. در این تصویر، دو مرد جوان در حال ورزش مشت‌زنی هستند، در حالی که دو فرد دیگر طبل می‌زنند. این تصویر در ارتباط با جشنواره‌های معبد بوده است (Sjöberg, 1985: 9). این تنها شاهد باستان‌شناسی از مشت‌زنی است و در هیچ منبع نوشتاری از آن صحبتی نشده است.



تصویر دو مشت زن (Sjöberg, 1985: 9)

با در نظر گرفتن این فعالیت بدنی در ارتباط با جشنواره معبد که به این فعالیت بدنی خشن حالتی ملایم‌تر می‌داد، می‌توان مکانی که دو ورزشکار مشت‌زنی می‌کردند همانند مکان مرکزی دانست که آشوب نخستین در اساطیر بین خدایان روی داد و مشت‌زنی، نبرد مردوک و تیامت را به یاد می‌آورد که با شکست تیامت جهان خلق شد (الیاده، ۱۳۸۴: ۳۴).

۲-۴. تیراندازی با کمان

اهمیت کمان در از میان بردن فاصله و زمان رسیدن به هدف باعث شد تا در تمدن بین‌النهرین اهمیت آیینی و سپس زرمی بیابد. پیشینه استفاده از کمان در تمدن بین‌النهرین به دوره نوسنگی و کالکولیتیک برمی‌گردد (Charvát, 2003: 118). انسانی که کمان را اختراع کرد دو عنصر مسافت دور و سرعت که از زمینه مکان و زمان نشأت می‌گیرند برایش کاملاً شناخته‌شده و قابل فهم بود (شکل، ۱۳۶۸: ۲۰۷). بدین ترتیب محدودیت بدن انسان برای دسترسی به مکان دور با تیراندازی با کمان برداشته شد. در دنیای باستان که انسان از هر طرف مورد هجوم حیوانات مختلف و گروه‌های انسانی مخالف بود، با سرعت به هدف‌زدن با بقا و مرگ انسان ارتباط تنگاتنگ داشت که کماندار را تبدیل به قهرمان می‌کرد. این قهرمان از تمرکز ذهنی بالایی برخوردار بود؛ زیرا در تیراندازی ذهن و بدن انسان با تیر و کمان اتحاد سه‌گانه را شکل می‌دهند و فرایند این ترکیب پرتاب تیر است (همانجا). اهمیت تیراندازی با کمان در بقا و زندگی گروه‌های انسانی باعث گذر گروه‌های انسانی از مرحله پر اهمیت در آغاز رشد فرهنگی شد. بنابراین تیر و کمان به عنوان نخستین سلاح اندک دقیق انسان پیش از تاریخ با آیین‌های عتیق ارتباط یافت، این مراسم آیینی برای شکار یا جنگ برپا می‌شد (واخ، ۱۳۸۰: ۴۵). شکار همیشه در بین‌النهرین نقش مهمی داشته است هم برای حفاظت از گله‌ها و انسان‌ها و هم برای تأمین مواد غذایی و سایر مواد تولیدی (Ellison, 1978: 158). کمان با از بین بردن محدودیت جسمانی انسان به او این امکان را داد به مسافت دورتر تسلط یابد، مسافت

زیادی را با آرامش بیشتر طی کند و از منابع غذایی متنوع‌تری مانند پرندگان بهره بگیرد. تیراندازی با کمان باعث شد، گروه‌های انسانی کماندار به طور هماهنگ برای تسخیر هدف واحد با هم متحد شوند، مراسم آیینی برپا کنند و این اتحاد آن‌ها، در بسیاری از عملیات شکار موفقیت‌آمیز بود.



سنگ یادمان شکار شیر با کمان از دوره اوروک (مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۳۸)

چندتن از خدایان اساطیری بین‌النهرین، خویشکاری‌هایی دارند که شالوده ارتباط تیر و کمان با آیین شکار و جنگ را شکل می‌دهند. انسان با تیراندازی با کمان از عرصه زمینی به سمت آسمان نفوذ یافت و وجود خود را همچون خدا فرانسائی پنداشت. نینورتا، ایشتر و آشور تیر و کمان داشتند، تیر و کمان نمادی برای دلیری تسخیرناپذیر بود (هال، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

۳. فعالیت‌های بدنی رزمی

۳-۱. نبرد با نیزه

نیزه ابزاری بود که کارایی دست انسان را در نبرد تن به تن افزایش می‌داد و در دوران باستان وسیله‌ای مناسب برای شکار و جنگ با دشمنان از فاصله‌ای دورتر بود که امنیت نیزه‌دار را نیز تضمین می‌کرد. کارایی نیزه در زندگی انسان بین‌النهرینی باعث شد نیزه به نمادی برای امنیت و اطاعت تبدیل شود. در این باره در اساطیر آمده، مردوک بعد از شکست تیامت، بر تخت ایزدان نشست در حالی که نیزه امنیت و اطاعت را در کنار خود داشت (Kuiper, 2010:164). نیزه در بین‌النهرین مهم‌ترین ابزار برای شکار و جنگ تا پیش از روی کار آمدن پادشاهی آشور بوده است. بر مهرهای استوانه‌ای دوره اوروک مردی با نیزه که احتمالاً نماینده حاکم است در مقابل چند زندانی اسیر شده ایستاده است، به نظر می‌رسد این صحنه بزرگداشت یک رویداد تاریخی شاید شورش باشد (Poo, 2012:52). این

صحنه، اولین شاهد باستان‌شناختی از فعالیت بدنی انسان با نیزه در روابط با گروه‌های انسانی دیگر است (McIntosh, 2008:70).



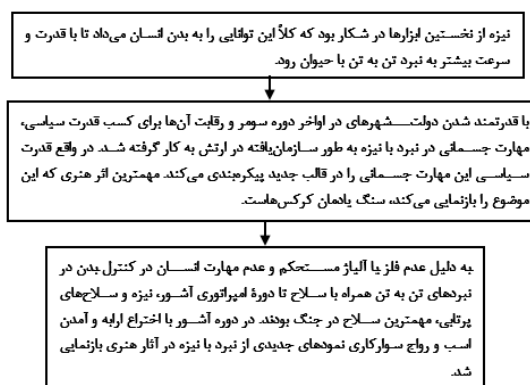
مهری از دوره اروک که برای اسیر کردن افراد از نیزه استفاده کرده‌اند
(Oates, 1993:412)

رقابت دولت-شهرهای بین‌النهرینی در اواخر دوره سومر، فعالیت جسمانی نبرد با نیزه را که فقط تاکنون برای برپایی امنیت و اطاعت استفاده می‌شد، برای رقابت‌های سیاسی در قالب جنگ مورد استفاده قرار داد. سنگ‌یادمان کرکس‌ها اولین شاهد باستانی است که نشان می‌دهد، مهم‌ترین ابزار جنگ سومری‌ها نیزه است (Pinches, 1912:340). در این سنگ‌یادمان - که درباره پیروزی اانتوم پادشاه لاگاش است - در سمت بالای آن سربازان پیاده با نیزه و سپر می‌جنگند، در قسمت پایین سربازان سوار بر ارابه جنگی فقط نیزه دارند و شاه نیزه را در بالای سر خود نگهداشته است (Winter, 2010:12). در صحنه تاریخی نبرد نارامسین با لولوبی‌ها، سربازان در حال حمل نیزه و پرچم هستند. این اثر بیان خودآگاه از ابعاد زندگی مردم اکد مانند جنگ است (Poo, 2012:53). سنگ‌یادمان کرکس‌ها و نارامسین اکدی ماشین جنگی پادشاه لاگاش و نارامسین را نشان می‌دهد که همان نیروی بدنی و ذهنی افراد است که برای کارایی بیشتر مجهز به نیزه شده‌اند.



سنگ‌یادمان کرکس‌ها (مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۱۸۷)

در دوره پادشاهی آشور، گسترده‌گی عملیات لشکرکشی شاهان و پیشرفت ابزار و اسلحه باعث شد تا نبرد با نیزه، با نمود جدیدی در آثار هنری بازنمایی شود. این نمود با اختراع ارابه‌های جنگی ظاهر شد که به تبع آن، صاحب ارابه در شکار یا جنگ برای استفاده از نیزه به مهارت بیشتری نیاز داشت و فرد با تمرکز زیاد و متناسب با سرعت ارابه و برآوردن فاصله هدف، نیزه را پرتاب می‌کرد. این کار سختی بود و بسیاری از پادشاهان آشور برای نمایش قدرت و شوکت خود این صحنه را بر مهره‌ها یا نقش برجسته‌ها تصویر کرده‌اند. پادشاهان آشوری در فواصل زمانی لشکرکشی، با ارابه و نیزه به شکار شیر و غزال می‌رفتند (Kuiper, 2010:148). نمود جدید دیگر نبرد با نیزه در دوره پادشاهی آشور، نیزه‌داران سوار بر اسب بودند. از هزاره دوم اسب وارد بین‌النهرین شد، و مردم این سرزمین به صورت کاملاً تدریجی سوارکاری را آموختند (Pinches, 1912:354). نیزه ابزاری برای کارایی بیشتر بدن در نبرد تن به تن بود که با ساخت ارابه و آمدن اسب به بین‌النهرین، نمودهای جدیدی در رابطه با فعالیت جسمانی با نیزه بازنمایی شد.



نمایه نبرد تن به تن با نیزه (منبع: نگارندگان)

۲-۳. شمشیربازی

انعطاف بدن، سرعت بدن و تمرکز، شجاعت در مبارزه رو در رو و ساخت سلاح مستحکم و سپس زمینه‌ای مانند جنگ که این مهارت‌ها را تقویت می‌کرد، باعث پدیدارشدن شمشیربازی در دوره آشور نو شد. نقش شمشیربازی از متأخرترین نقوشی است که در شواهد باستان‌شناسی تمدن بین‌النهرین بازنمایی می‌شود. اعتلای فرهنگ جامعه بین‌النهرین و تأثیرش بر خودکنترلی بدن که باعث حرکات منعطف و تاکتیکی، حرکات سریع و با تمرکز فکری بیشتر می‌شد (Shilling, 1993:150) و ارتقای شجاعت افراد در نبرد تن به تن، ساخت تسلیحات مستحکم‌تر با استفاده از آهن و لشکرکشی و عملیات گسترده

جنگی در دوره پادشاهی آشور، عواملی بودند که باعث شد، خنجرها تبدیل به شمشیر شوند. به طور کلی شمشیر در بین‌النهرین تا هزاره اول پ.م نادر بود تا اینکه آشوریان آهن را در ساخت تسلیحات نظامی به کار گرفتند و شمشیر به تدریج جایگزین نیزه، تبر و خنجرهای دوره‌های قبل شد (McIntosh, 2008:190). استفاده از شمشیر در جنگ و نبرد تن به تن از قرن نهم پ.م کاملاً در بین‌النهرین رواج یافت، آشورنصیرپال دوم در لشکرکشی‌اش به مصر سپاه خود را به شمشیر مجهز کرد (Liverani, 2013:472). شمشیر در شکار هم استفاده می‌شد، در نقش‌برجسته آشوربانیپال در نینوا، شاه با شمشیر شیر را می‌کشد (McIntosh, 2008:247). شمشیر سلاحی است که با پیشرفت تمدن ظاهر می‌شود و افراد یکدیگر را به مبارزه منصفانه با این سلاح فرا می‌خوانند. شمشیرباز خواهان مبارزه تن به تن و برابر در فاصله نزدیک است و این نوع مبارزه او را از مهارتش در ارتباط با فردی که در برابر او ایستاده آگاه می‌کند.



نمایه بازنمایی شمشیرزنی در ارتش پادشاهی آشور (منبع: نگارندگان)

شلمانصر در حال کشتن گریفین، کشف‌شده از نمرود (کالج) به سبک شمال-سوریه (Winter, 2010: Fig3)

۳-۳. تیراندازی با کمان

به دلیل رواج همیشگی جنگ در تمدن بین‌النهرین و کارکردهایی که کمان در از میان-بردن فاصله و زمان داشت، باعث شد کمان کارکرد زرمی نیز داشته باشد. پیشرفت فناوری باعث ساخت کمان‌های پیشرفته شد. به گفته ایگال یایدن مورخ جنگ، «اختراع کمان مرکب با برد نسبتاً طولانی آن، در زمان خود انقلابی بود که نتایج آن قابل مقایسه با کشف باروت هزاران سال بعد را به ارمغان آورد.» (Yadin, 1963: 6). از اواخر هزاره سوم توسعه کمان مرکب تحولی در جنگ ایجاد کرد. کمان مرکب، ترکیبی فشرده از چند مواد متضاد

بود که مقاومت و ارتجاع کمان را افزایش می‌داد و ۱۷۵ متر برد تیر این کمان برآورد شده است (McIntosh, 2008:188). در هزارهٔ دوم پ.م، با معرفی اسب آسیای میانه به بین‌النهرین ارابه‌ها به یک سکوی تیراندازی متحرک با دوچرخ سریع تبدیل شدند (Bertman, 2003:266). در پادشاهی آشور که ارتش بزرگی را سازمان داده بودند، کمانداران به خوبی می‌توانستند از روی اسب یا ارابه تیراندازی کنند (Hunt, 2010:72). بر دروازهٔ مفرغی شلمانزر سوم که از بالاوات به دست آمده و لشکرکشی او به سوریه را نشان می‌دهد، صفوف منظم پیاده‌نظام کماندار به تصویر کشیده شده است (Weippert et al, 2003:113).



دستهٔ کماندار در لشکرکشی شلمانزر سوم به شمال سوریه (مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۴۷۶)



نمایهٔ تیراندازی با کمان (منبع: نگارندگان)

۳-۳. سوارکاری

سوارکاری، باعث تحول و پویایی فعالیت‌های بدنی دوره آشور به ویژه در جنگ شد. برای اولین بار اسب اهلی شده در استپ‌های اروپا توسط سلسله اورسوم به تمدن بین‌النهرین وارد شد و تا قرن نهم پ.م اسب‌سواری در بین‌النهرین کاملاً شناخته شده بود (McIntosh, 2008:125). از آنجا که زین و رکاب برای بین‌النهرینی‌ها ناشناخته بود، سوارکاری برای آن‌ها دشوار بود. در نتیجه سوارنظام تا هزاره اول پ.م که آشوریان موفق به توسعه سلاح شدند، در جنگ خاور نزدیک نقش جزئی داشت (Bertman, 2003:266). آشوریان برای سوارکاری اسب‌های کوچک اورارتو و مانا را ترجیح می‌دادند. در ابتدا سوارکاری دشوار بود و بین‌النهرینی‌ها مانند سوارشدن بر الاغ بر کفل اسب می‌نشستند، در قرن هیجدهم پ.م زیمری‌لیم از ماری برای آماده‌شدن برای سفر فرمان می‌دهد تا برایش ارابه فراهم کنند که توسط الاغ کشیده می‌شد؛ زیرا نشستن بر روی اسب در شأن او نبود. به تدریج نشستن بر وسط اسب باعث بهبود اوضاع شد؛ اما مهار اسب در هنگام جنگ را دشوار می‌کرد. در اوایل هزاره اول پ.م سوارکاران دوتایی سوار می‌شدند، یک نفر می‌جنگید و یک نفر اسب را کنترل می‌کرد. اکثراً از سوارکاران برای حمل پیام و شناسایی مقدماتی مناطق استفاده می‌کردند. از قرن هفتم پ.م در جنگ‌ها سوارکاران جای ارابه‌ران‌ها را گرفتند و از ارابه برای فعالیت‌های غیرنظامی مانند شکار و موکب استفاده می‌کردند (McIntosh, 2008:194-195). آشورنصیرپال دوم، اولین فردی بود که علاوه بر پیاده نظام و ارابه‌های جنگی از نیروی سواره‌نظام تا حد زیادی استفاده کرد (Kuiper, 2010:90). سواره‌نظام امکان حرکت بیشتر و مسافت در زمین‌های ناهموار را فراهم می‌کرد و هزینه کمتری برای نگهداری نیاز داشت (Wallenfels & Sasson, 2000:46). تیگلات پیلسر سوم اصلاحات عمومی در ارتش ایجاد کرد، بخش حرفه‌ای ارتش او یک هسته سوارکار ماهر داشت (McIntosh, 2008:100). از زمان سارگن دوم (۷۲۱-۷۰۵ پ.م)، ورود سکاها و سیمیری‌ها به قفقاز -قلمرو حکمرانی اورارتوها- که در اسب‌سواری و تیراندازی با کمان تبحر داشتند، عامل اساسی در کاهش کاربرد ارابه‌رانی در جنگ و مراسم بود (Parpola, 2005:7). از آنجا که در جغرافیای بین‌النهرین اسب پرورش داده نمی‌شد، بین‌النهرینی‌ها تا هزاره اول پ.م از کارایی اسب در زندگی و جنگ آگاهی نداشتند و عدم مهارت آن‌ها در فنون ابزارسازی مرتبط با سوارکاری تا قرن هفتم پ.م و آمدن سکاها و سوارکار طول کشید تا در بین‌النهرین سوارکاری رواج یافت.



سواره نظام آشوری در نقش برجسته کاخ تیگلات پیلسر سوم (Winter, 2010: Fig34)

۳-۴. ارباب‌رانی

دشت‌های فراخ بین‌النهرین، فضایی را برای انسان ایجاد می‌کرد که با وسیله‌ای سریع، این فضا را طی کند. نخستین ارباب‌ها در دوره سومر ظاهر می‌شوند. ارباب‌های سومری آهسته و دست و پا گیر بودند و می‌توانستند تا ۲۴ کیلومتر حرکت کنند، سربازان برای آنکه با این ارباب‌ها از خطوط دشمن بگذرند از نیزه‌های کوتاه استفاده می‌کردند (Hunt, 2008: 46). به گفته ایگل یادین: «اختراع و توسعه ارباب مهم‌ترین سهم در هنر جنگ در هزاره سوم پ.م را داشت.» ارباب‌های سومری با الاغ کشیده می‌شدند و حامل یک راننده و یک نیزه‌دار بودند (Yadin, 1963: 132). در بین‌النهرین، توسعه کاربری جنگی ارباب به دلیل تأثیرپذیری از جنگ‌های اواخر عصر برنز (حدود ۱۵۵۰-۱۲۰۰ پ.م) بود. در این جنگ‌ها هیتی‌ها و فراعنه مصر برای مقابله با یکدیگر از ارباب استفاده می‌کردند (Moorey, 1986: 169). ارباب‌ها به سادگی خطوط دفاعی دشمن را بر هم می‌زدند و در دل دشمنان ترس ایجاد می‌کردند. در دوره سومر، ارباب جنگی در نبرد آنتوم با دولت‌شهر اوما یکی از علل پیروزی او محسوب می‌شود (Hunt, 2008: 47). از این ارباب‌ها برای عقب‌نشینی و یا تعقیب دشمن استفاده می‌شد، وجود ارباب در میدان جنگ دوست و دشمن را تحت تأثیر قرار می‌داد (McIntosh, 2008: 187). بر روی جعبه تزئینی از قبرستان شاهان اور معروف به «استاندارد اور» ارباب‌ها چهار چرخ جنگی به نمایش درآمده‌اند که از روی اجساد دشمنان عبور می‌کنند (Weippert et al, 2003: 12). استفاده از ارباب در نبردهای هزاره دوم پ.م مستقیم و غیرمستقیم باعث ارتقای سلاح‌های مورد استفاده در جنگ بودند، به عنوان مثال شمشیرها کوتاه‌تر و راحت و نیزه‌ها قابل کنترل‌تر برای استفاده از سکوی ارباب شدند (Orlin, 2007: 83). با این حال در تمدن بین‌النهرین ارباب فقط به حوزه جنگ محدود نشد و صاحبان قدرت نظامی و اشراف که ارباب را در دست داشتند، موقعیت اجتماعی قاضی یا

کارمند دربار را برعهده گرفتند (Wallenfels & Sasson, 2000: 46) و طبق آنچه در الواح بابلی آمده، همین افراد، در هنگام جنگ، تعدادی معین ارابه، اسب و اسلحه برای سپاهیان سواره و پیاده آماده می‌کردند (شی‌یرا، ۱۳۸۶: ۲۸۱). نظامیان و اشراف صاحب ارابه، برای آنکه نزد مردم مشروعیت داشته باشند و در نهایت احترام و اطاعت مردم را نسبت به خود برانگیزانند، جهان مثالی را مطابق آنچه بر زمین روی داد سامان دادند (عالم، ۱۳۹۱: ۱۰۵). در اساطیر بین‌النهرینی، نین‌گیرسو خدای جنگجو مشابه خدای خورشید بر ارابه آبی می‌ایستاد (Wallenfels & Sasson, 2000: 97). اوتو خدای خورشید قهرمانی بود که مرگ و شب را شکست می‌داد و با ارابه آسمان‌ها را در می‌نوردید و نور و زندگی را اعطا می‌کرد (Kuiper, 2010: 185). اوتو یا شمش خدای عدالت بود و بی‌عدالتی‌ها را مجازات می‌کرد (Bertman, 2003: 126). ایشتر به عنوان الهه جنگ سوار بر ارابه است (هال، ۱۳۸۳: ۱۸۰). این خدایان سه خویشکاری شاه را نشان می‌دهند؛ شاه جنگاور، شاه زندگی‌بخش و شاه عادل. در حقیقت شاه و سپاهیان او که با ارابه در حرکت بودند، با این عمل دشمنان را نابود می‌کردند و امنیت را برای مردم فراهم می‌کردند و چون خورشید برای مردم زندگی‌بخش بودند و به این علت که آنان دشمنان را به سزای عمل‌شان می‌رساندند، نمادی از برپایی عدالت شدند (سلیم، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

ارتباطات جنگی آشوریان با هوری‌ها و میتانی‌ها بر پیشرفت نظامی آن‌ها به ویژه استفاده بیش از پیش از ارابه‌های جنگی در طبقه شهروندان، روحانیون و اشراف زمین‌دار اثر داشت (Kuiper, 2010: 85). اولین تصویر ارابه از دوره آشور نقش ارابه بر مهر استوانه نینورتا توکولتی آشور (حدود ۱۱۳۳ پ.م) است؛ اما مهمترین شواهد باستان‌شناسی درباره ارابه‌های آشوری نقش برجسته‌های کاخ آشوربانیپال اول (۸۸۳-۸۵۹ پ.م) می‌باشد (Dezső, 2012: 56). ارابه‌های جنگی آشوری در قرن هشتم پ.م چهار نفر را حمل می‌کرد، یک ارابه‌ران، دو کماندار و یک محافظ که حامل سپر بود، به تدریج سوارکارهای سریع‌تر و با مانور بیشتر جای ارابه‌ها را گرفتند (McIntosh, 2005: 194). در نقش برجسته کاخ شمال غربی آشورنصیرپال دوم در نمرود، ارابه‌های جنگی آشوری تصویر شده‌اند و کمانداران در حالی که ارابه حرکت می‌کند، در حال پرتاب تیر هستند، تصویر جالب در این ارابه‌ها دیرکی است که بر بالای آن نماد خدای آشور نصب شده است (Kuiper, 2010: 28). در حقیقت خدای آشور، خدای جنگجویی است که از فعالیت‌های آشوریان بر

ارابه حمایت می‌کند. آشوریان ارابه را مهم‌ترین وسیله در اهداف نظامی خود یافتند. جنگ کردن ماهرانه آشوریان بر ارابه، گونه‌ای از توانمندی، قدرت و نیرومندی قهرمانان اساطیری را به آن‌ها می‌داد که آن‌ها را توانا به انجام هر نوع عمل و فعالیتی می‌کرد (اطهریان مریان، ۱۳۷۸: ۱۰۵). ارابه در نقش برجسته‌های آشوری نمایش عمومی پیروزی شاهنشاهی را القا می‌کرد (Weippert et al, 2003 :71).



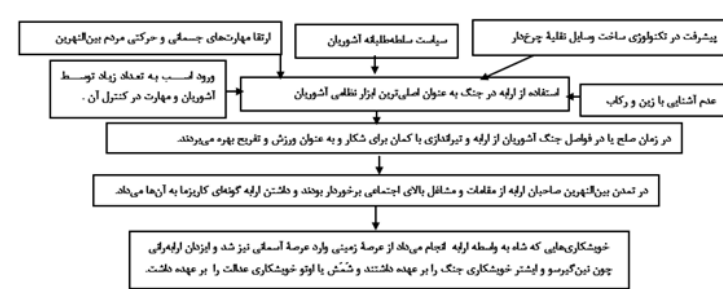
صحنه جنگ از کاخ شمال غربی آشورنصیر پال دوم (Winter, 2003: 58)

۴. فعالیت‌های بدنی برای سرگرمی و امور روزمره

۴-۱. تیراندازی با کمان و ارابه‌رانی

گرچه تیراندازی با کمان در آغاز برای تأمین معیشت بود و سپس جنبه آیینی یافت؛ اما به تدریج تیر و کمان و آیین و اساطیر مرتبط با آن، مفهوم قدرت را یافتند. بعد از مدتی، افراد نخبه جامعه از این فعالیت بدنی برای تفریح و مسابقه نیز بهره می‌بردند، به طوری که بابلی‌ها و آشوری‌ها مسابقات تیراندازی با کمان را برگزار می‌کردند که گاهی پرتاب تیر از روی اسب یا ارابه انجام می‌شد (Nardo, 2009: 270). در دوره پادشاهی آشور، ترکیب کمانداری با ارابه‌رانی به ورزش و سرگرمی بسیار مفرح تبدیل شد که این فعالیت بدنی بیشتر برای شکار حیوانات مختلفی مانند شیر و گاو استفاده می‌گردید (Kuiper, 2010: 232). آرتور کوترل تصویر آشور بانیپال (۶۶۸-۶۲۷ پ.م) از شهر نینوا را حرکت ورزشی می‌داند، پادشاه سوار بر ارابه تیر از کمانش به سمت شیری شلیک می‌کند. در حالی که دو نگهبان شیری را که از عقب به ارابه حمله کرده، دور می‌کنند و نگهبانی دیگر در حال آزاد کردن یک شیر اسیر شده از قفس است (Nardo, 2009: 270). در این نقش برجسته هر عنصر کننده کاری قدرت و حرکت را منتقل می‌کنند (Wallenfels & Sasson, 2000: 46). تیراندازی از مسافت دور و از روی ارابه امن‌ترین روش برای شکار حیوانات وحشی بوده است (Pinches, 1912: 294). آشورنصیرپال دوم فعالیت‌های ورزشی خود را که تعقیب دشمن و حیوانات

است به خدای خود آشور نسبت می‌دهد (Ibid:205). شکار با ارابه، ورزش طبقه اشراف بوده و گونه‌ای از کاریزما برای آن‌ها فراهم می‌کرده است. ارابه‌رانی به عنوان تفریح باعث اعتدال روانی در اشراف می‌شد. پادشاهان آشور در هنگام مهمانی برای ورزش، تیرهایی را از روی ارابه پرتاب می‌کردند. فعالیت ورزشی و تفریحی در دوره آشور هم‌راستای سیاست سلطه‌طلبانه و اهداف نظامی بازنمایی شد و شکار به مثابه ورزش و سرگرمی شاهان آشوری، چیزی جز تمرین برای میدان نبرد نبود.



نمایه بازنمایی ارابه‌رانی (منبع: نگارندگان)

۲-۴. قایقرانی

تقریباً همه فعالیت‌های بدنی برای کشمکش با فضا است و محیط طبیعی در شکل‌دهی به فعالیت‌های بدنی اثرگذار بوده است (Bale, 2002:11). در بین‌النهرین، وجود دو رود پرآب دجله و فرات امکان فعالیت‌هایی جسمانی و حرکتی در رابطه با آب را فراهم کرده بود. به ویژه اینکه این دو رود مهم‌ترین بستر برای حمل و نقل و توسعه تجارت بین‌ناحیه‌ای بودند. وجود درختانی مانند بید و صنوبر در جنوب بین‌النهرین ابزارهای ساخت قایق را تأمین می‌کرد (McIntosh, 2008:122). بر پایه شواهد باستان‌شناسی قایقرانی از هزاره چهارم رایج بوده است، از این دوره نمونه قایق سفالی باقی مانده و نمونه‌ای دیگر که با قیر طبیعی و نقره ساخته شده است، به هزاره سوم تعلق دارد. این قایق از گورستان اور یافت شده و قایق پارو زنی بود و هفت نیمکت برای پارو زدن در آن تعبیه شده بود (Bertman, 2003:252).



دو مهر استوانه‌ای با تصویر قایقرانی از دوره اوروک (Algaze, 2009: 42)

فعالیت بدنی قایقرانی و ماهیگیری انسان برای تأمین معیشت به جهان خدایان هم راه یافته‌است. آدپ، پسر اآ خدای آب قایقی دارد که در دریای آزاد ماهیگیری می‌کند تا غذا برای سفره خدا را تأمین کند (Liverani, 2004: 4). به نظر می‌آید آدپ خدمتکار اآ است. در سومر هم خدمتکاران قایق‌ها را برای تفریح اشراف و حمل کالا می‌راندند (Hunt, 2008: 83). ایزد سین نیز با قایق‌رانی ارتباط داشت. ماه که طی زمان پر و خالی می‌شود، گاهی به شکل زورق در می‌آمد که در گستره بی‌کران آسمان شناور است. از همین رو مردم بین‌النهرین به ویژه قایقرانان و ماهیگیران به ایزد سین (ماه) اعتقاد داشتند که از هلال ماه بر آب‌ها نظارت می‌کند (Bertman, 2003: 123). قایق و قایق‌رانی به دلیل تأثیری که در گسترش فهم انسان از پدیده‌های طبیعی همچون آب، ماهی و ماه داشت و و نیز وسیله‌ای مناسب برای حمل و نقل کالا برای شهرک‌های کنار رود دجله و فرات بود، جایگاه ویژه‌ای در تمدن بین‌النهرین یافت تا جایی که قایق مشابه مکان سکناى ایزد سین شد.

در دوره آشور قایق‌رانی مانند سایر فعالیت‌های جسمانی در خدمت اهداف امپریالیستی آشور قرار می‌گیرد. در نقش برجسته کاخ سارگن در خورس‌آباد، سربازان در حال کشیدن یک قایق هستند، به احتمال زیاد در برخی از لشکرکشی‌ها از قایق استفاده می‌کردند (Frankfort, 1933: 92). قایق‌رانی برای ارتباط انسان با دو رود دجله و فرات ایجاد شد و بعد به دلیل کارایی و شباهت ظاهری آن با ماه، ایزد سین در ارتباط با آب و قایق‌رانی قرار گرفت و در دوره آشور برای نبرد و جنگ کارایی یافت.



انتقال الوار از راه دریا، نقش برجسته از
کاخ سارگون دوم در خورس آباد
(McIntosh, 2005: 2)



سربازان آشوری در حال کشیدن قایق برای لشکرکشی
(Frankfort, 1933: 92)

۳-۴. شنا

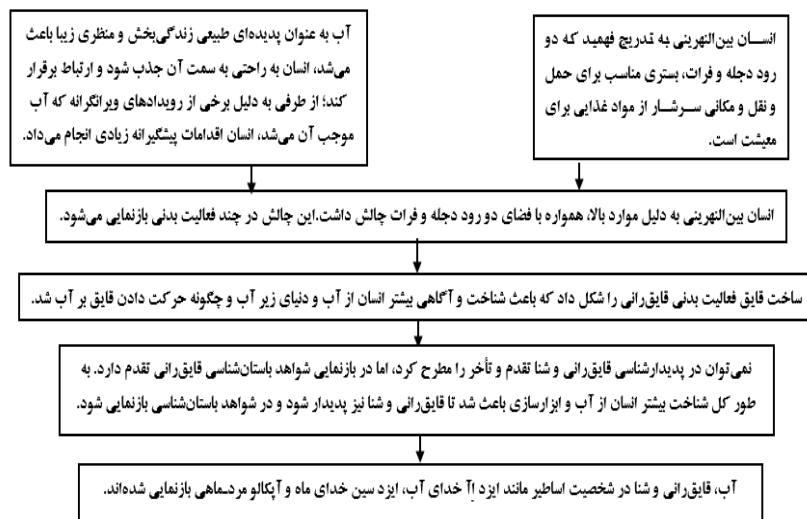
انسان بین‌النهرینی با ساختن قایق در ارتباط نزدیک با آب و موجودات آبی مانند ماهی قرار گرفت و در ارتباط با این پدیده‌ها، شنا را آموخت و نمودی تازه از ماهیت وجود خود را در آثار هنری بازنمایی کرد. شنا، این امکان را به انسان می‌داد تا مانند ماهی در آب غوطه‌ور شود و این یعنی آگاهی از دنیای زیر آب یعنی توانایی فوق‌العاده برای انسان باستانی، انسانی که خواست‌ها و آرزوهایش را به تصویری که از خدایان می‌ساخت، فراقکنی می‌کرد. به همین علت است که در سومر خدای آ که خدای آب تازه بود، شکل ماهی را داشت (هال، ۱۳۸۳: ۱۰۰). ایزد انکی یا آ در اساطیر بین‌النهرین حضوری فراگیر داشت. معبد طبقه استقرار هشت اریدو احتمالاً به خدای آ یا انکی تعلق داشت؛ زیرا در پشتیبان پشت سکوی نیایش صلیبی شکل در داخل ظرفی معروف به «ظرف ماهیگیری» مقادیر زیادی استخوان ماهی کشف شده است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). ماهی هم به دلیل پیوند با آب و هم به دلیل تحرک در آب معنای زندگی را داشت، به همین دلیل تجسم مهم‌ترین ایزد دوره آغاز شهرنشینی و سومر که طلیعه تمدن بین‌النهرین بودند، گردید. ماهی با شنا کردن در ژرف‌ترین اعماق رود، برای انسان بین‌النهرینی موجودی بود که به ناشناخته‌ترین مکان‌ها می‌رفت و اسرار زیادی از هستی را می‌دانست. انسان بین‌النهرینی تلاش کرد تا مانند انکی در آب شنا کند و بالاخره موفق شد. به احتمال زیاد شنا کردن، همراه با رشدی از فرهنگ و آگاهی انسان بین‌النهرینی بوده است؛ زیرا در اساطیر بین‌النهرینی آمده: خدای آ یا انکی هفت ماهی‌مرد یا انسانی را که لباس ماهی‌گون پوشیده‌اند آفرید تا فرهنگ و تمدن را به مردمان بیاموزند.

این ماهی‌مرد که آپکالو نامیده می‌شدند در اندیشه بین‌النهرینی به عنوان مشاور شاه باقی ماندند (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

یکی از مهم‌ترین نقوش آشوری‌ها که از لحاظ هنری به سبک عالی بازنمایی شده است، شنا در آب است (Nardo, 2009: 249). در نقش برجسته کاخ شمال غربی آشور ناصیرپال دوم در نمرود، سپاه آشور به تصویر کشیده شده است که به شهر برج و باروداری حمله می‌کنند و تعدادی از ساکنان شهر، خود را به آب انداخته تا از این مسیر وارد برج شوند، یک نفر شنای کرال انجام می‌دهد و دو نفر که شنا نمی‌دانند، بر پوست بز باد کرده سوارند (Weippert et al, 2003: 12). برخی از آشوری‌ها در حمله به حمات شهری در سوریه به صورت دزدکی و با شنا کردن، درصدد نفوذ به قلعه هستند (Hunt, 2008: 75).



نقش برجسته کاخ شمال غربی آشور ناصیرپال دوم در نمرود (Winter, 2010: Fig12)



نمایه قایقرانی و شنا (منبع: نگارندگان)

۵. نتیجه

فعالیت‌های بدنی آیینی در تمدن بین‌النهرین، پاسخی به نیازهای‌های اولیه انسان در جغرافیای بین‌النهرین بودند که در قالب نمایش در جشنواره‌های معبد به اجرا درمی‌آمدند. این آیین‌ها برپایه اسطوره‌هایی که نشأت گرفته از محیط و سبک زندگی مردم بین‌النهرین بودند معنا می‌شدند. مهم‌ترین فعالیت‌های آیینی که در جشنواره‌های مذهبی حداقل از دوره آغاز شهرنشینی اجرا شده‌اند: ورزش دو، کشتی، مشت‌زنی و تیراندازی با کمان بودند. همه این فعالیت‌های بدنی انسان بین‌النهرینی که برای چالش با فضا، طبیعت، انسان‌های معارض و نفس سرکش انجام می‌شد به خدایان اساطیری نیز فرافکنی شدند و اجرای آن‌ها به عنوان آیین گونه‌ای مشروعیت و حقانیت برای ورزشکار در جامعه را فراهم می‌کردند. فعالیت‌های بدنی رزمی با رقابت‌های دولت‌شهرها در اواخر دوره سومر نمود یافت. در واقع فعالیت‌های بدنی رزمی همان فعالیت‌های بدنی بودند که برای تأمین معیشت، امنیت و نمایش آیینی اجرا می‌شد؛ اما نظام سیاسی این فعالیت‌های بدنی را در قالب و برای اهداف جدید بار دیگر پیکره‌بندی کرد. نمونه‌ای از این موارد نبرد تن به تن با نیزه، اربه‌رانی و تیراندازی با کمان است. اولین ارتش منظم و سازمان‌یافته از نیزه‌داران که تبدیل به یک ماشین جنگی شد به اِنتُوم پادشاه لاگاش تعلق داشت. البته در دوره‌های بعد اهمیت رزمی کمان نیز افزایش یافت و سپس با فراهم شدن امکانات تکنولوژی و فرهنگی لازم شمشیربازی نیز در دوره آشور ظاهر شد. کاراترین فعالیت‌های بدنی در نبرد، تیراندازی از روی اربه بود که در لشکرکشی‌های دوره آشور با مهارت زیادی اجرا می‌شد. آشوریان از اسب نیز در ارتش استفاده کردند، سوارکاری میزان تحرک و پویایی بیشتری به سپاه آشور داد. همه فعالیت‌های رزمی به جز شمشیربازی و سوارکاری برای آنکه مورد پذیرش عامه مردم واقع شوند و بر حقانیت اجراکنندگان صحنه بگذارند به جهان خدایان نیز فرافکنی شدند. در حقیقت شاهان و سپاه‌شان، مجریان اعمال خدایان بر روی زمین پنداشته می‌شدند، البته فعالیت بدنی مانند اربه‌رانی کارکرد چندگانه در جامعه داشت به طوری که فرد صاحب اربه امتیاز این را داشت که به مناصب بالایی شغلی دست یابد. همچنین اربه‌رانی و تیراندازی با کمان، فعالیت‌هایی برای سرگرمی و تفریح شدند. این فعالیت‌های بدنی به علت میزان هیجان و خطرپذیری که داشتند هم فعالیت تفریحی برای شاهان و افراد نخبه آشوری بودند و هم

نمایش تماشایی برای سایر افراد، در حقیقت شاهان آشوری یک فعالیت رزمی را در قالب جدید و با معنای جدید پیکره‌بندی کردند. قایق‌رانی و شنا از فعالیت‌های روزمره و سرگرم‌کننده بودند؛ با این حال در جامعه بین‌النهرین این ظرفیت را یافتند که در امور رزمی هم از آن‌ها بهره گرفته شود و البته قایق‌رانی و شنا سطح آگاهی مردم را از جهان زیسته‌شان افزایش داد و خدایان مرتبط با این دو فعالیت بدنی، خویشکاری‌های داشتند که اساسی‌ترین نیازهای بشر را رفع می‌کردند. اکثر فعالیت‌های بدنی در بین‌النهرین باستان گروهی و مبتنی بر خرد جمعی انجام می‌شد.

منابع

- الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، طهوری، ۱۳۸۴.
- اطهریان مریان، سیدحسین، کالبد شکافی و انحطاط سیاسی، تهران، نشر بقیه، ۱۳۷۸.
- جانستون، سارا الیز، درآمدی بر دین‌های دنیای باستان، ترجمه جواد فیروزی، ققنوس، ۱۳۹۴.
- ریاضی، محمدرضا و همکاران، فرهنگ نگاره‌های ورزشی ایران، کمیته المپیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.
- سلیم، محسن، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین، تهران، جامی، ۱۳۹۰.
- شنکل، المار، «چیرگی ناجسمانی برای کمانگیری». چیستا، ترجمه شیوا کاویانی، شماره ۶۲، ۲۱۴-۱۳۶۸، ۲۰۶.
- شی‌پرا، ادوارد، الواح بابلی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- طاهری، صدرالدین، نشانه‌شناسی کهن‌الگوها: در هنر ایران باستان و سرزمین‌های همجوار، تهران، نشر شورآفرین، ۱۳۹۶.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی، ۱۳۹۱.
- کرامر، سمیوئل نوآ، الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- مشایخی، منصوره، «بررسی تطبیقی ساختار داستان ضحاک بر پایه رویکرد روانشناسی»، ادبیات تطبیقی، سال ۱۰، شماره ۴۰، ۱۳۷-۱۵۷، ۱۳۹۵.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق، بین‌النهرین در دوران پیش از تاریخ، تهران، سبحان‌نور، ۱۳۹۰.
- واخ، یواخیم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، سمت، ۱۳۸۰.
- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳.
- Algaze, G, Ancient Mesopotamia at the dawn of civilization: the evolution of an urban landscape, University of Chicago Press, 2009.
- Bale, J, Sports geography, Taylor & Francis, 2002.
- Bertman, S, Handbook to Life in Ancient Mesopotamia, Oxford University Press, 2003.
- Bogucki, P. I, Encyclopedia of Society and Culture in the Ancient World (Vol. 1), Facts On File, 2008.
- Charvát, P, Mesopotamia before history, Routledge, 2003.
- Crowther, N.B, Sport in Ancient Times. Greenwood Publishing Group, 2007.

- Dalley, S, Myths from Mesopotamia: creation, the flood, Gilgamesh, and others. USA: Oxford University Press, 1998.
- Dezső, T, The Assyrian Army. ELTE-Ókortörténeti Tanszék, 2012.
- Ellison, E. R, A Study of Diet in Mesopotamia (c. 3000-600 BC) and Associated Agricultural Techniques and Methods of Food Preparation (Doctoral dissertation, University of London), 1978.
- Frankfort, H, Tell Asmar, Khafaje and Khorsabad: second preliminary report of the Iraq expedition. Oriental Institute Communications, 1933.
- Frayne, D, Old Babylonian Period (2003-1595 BC) (Vol. 4). University of Toronto Press, 1990.
- Garrison, M. B, Seal workshops and Artists in Persepolis: A Study of Seal impressions preserving the Theme of Heroic Encounter on the Persepolis Fortification and Treasury Tablets. (Volumes I-III), 1990.
- Hunt, N. B, Living in Ancient Mesopotamia. Infobase Publishing, 2008.
- James, E. O, Myth and ritual in the ancient Near East: an archeological and documentary study, Cambridge University Press, 1958.
- Jarvie, G & J, Maguire, Sport and leisure in social thought. Routledge, 2002.
- Kuiper, K, Mesopotamia: The world's earliest civilization. Britannica Educational Publishing, 2010.
- Levinson, D, & K, Christensen, Encyclopedia of world sport: from ancient times to the present. Oxford University Press, 1999.
- Liverani, M, The Ancient near East: History, Society and Economy. Routledge, 2013.
- McIntosh, J, Ancient Mesopotamia: new perspectives, ABC-CLIO, 2005.
- Moorey, P, R, S. "The emergence of the light, horse-drawn chariot in the Near-East c. 2000-1500 BC", World Archaeology, 18(2), 196-215, 1986.
- Nardo, D, Ancient Mesopotamia. Greenhaven Publishing LLC, 2009.
- Nosrat, S, "Le Plateau Iranien, berceau originair de l'épopée de Gilgamesh", Revue des Études de la Langue Française, 4(1), 49-60, 2012.
- Oates, J, "Trade and power in the fifth and fourth millennia BC: new evidence from northern Mesopotamia". World Archaeology, 24(3), 403-422, 1993.
- Orlin, L. L, Life and thought in the ancient Near East, University of Michigan Press, 2007.
- Parpola, A, "The Nāsatyas, the chariot and Proto-Aryan religion", Journal of Indological Studies, 16(17), 2005.
- Pinches, T. G, Mesopotamian Archæology. An Introduction to the Archæology of Babylonia and Assyria. By Percy SP Handcock M. A. With numerous illustrations and two maps. Macmillan, 1912.
- Poo, M. C, Enemies of civilization: attitudes toward foreigners in ancient Mesopotamia, Egypt, and China. Suny Press, 2012.
- Ristvet, L, Ritual, Performance, and Politics in the Ancient Near East. Cambridge University Press, 2014.
- Sjöberg, A. W, "Trials of strength", Expedition Magazine. 27(2), 7-9, 1985.
- Shilling, C, The Body and Social Theory. Sage Publications, 1993.
- Wallenfels, R, & J, M, Sasson, The Ancient near East: An Encyclopedia for Students, Scribner, 2000.

- Weippert, M. H. E., T, Schneider, E, Frahm, W.R, Garr, B, Halpern, T.P, van den Hout, & I.J, Winter, Culture and History of the Ancient near East, Brill, 2003.
- Winter, I, On Art in the Ancient Near East Volume II: From the Third Millennium BCE. In On Art in the Ancient Near East Volume II. Brill, 2010.
- Yadin, Y, The Art of Warfare in Biblical Lands. 2 vols. New York: McGraw-Hill, 1963.



Takht-e Soleiman over Time (Study of the Historical Developments of Takht-e Soleiman in the Islamic Period Based on Historical Sources)

Mahdi Beg Mohammadpuor¹

Ph. D. Candidate in Archeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

Karim Hajezadeh Bastani

Associate Professor in Archeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.
(27-48)

Abstract

According to historical sources, Azargoshnesb fire temple was one of the three important Sassanid fire temples. The location of this fire temple is mentioned in Pahlavi Ganzak sources, which the Arabs called Shiz, and its fire temple was lit until the fourth century AH. According to historical sources and archaeological research, Shiz is the current Takht-e Soleiman. Takht-e Soleiman is completely forgotten for two centuries after the fifth century AH. so that in the historical sources there is no mention of this place, but in the reign of Ilkhanate, this place was considered again and a hunting palace was built in it. In this period, Takht-e Soleiman, is referred to as Storliq, Surluq, or Soghorluq and most of the historical developments of Takht-e Soliman in the Islamic period are related to this time. After the Ilkhanate period, during the early Safavid kings, this place was used as a royal hunting ground and in the same period, this place is known as the Takht-e Soleiman. With the change of the Safavid capital and the departure of Takht-e Soleiman from the centers of government, this place was marginalized and forgotten forever in the political history of Iran.

Keyword: Takht-e Soleiman, Ilkhanate, Safavid, historical sources.



10.22059/jhs.2021.324488.473416
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhs.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: Beig.mehdi@uma.ac.ir

تخت سلیمان در گذر زمان

(بررسی تحولات تاریخی تخت سلیمان در دوره اسلامی با اتکا به منابع تاریخی)

مهدی بیگ محمدپور^۱

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

کریم حاجی‌زاده باستانی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

بر اساس منابع تاریخی آتشکده آذرگشنسب یکی از سه آتشکده مهم ساسانیان بوده است. جایگاه این آتشکده در منابع پهلوی گنزک ذکر گردیده که اعراب آن را شیز می‌گفتند و این آتشکده تا قرن چهارم هجری روشن بوده است. بر اساس منابع تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناختی، مشخص شده که شیز همان تخت سلیمان کنونی است. تخت سلیمان بعد از قرن پنجم هجری، به مدت دو قرن به کلی فراموش می‌شود، به طوری که در منابع تاریخی هیچ اشاره‌ای به این محل نشده است، اما در دوره ایلخانی، این محل دوباره مورد توجه قرار گرفته و کاخ شکاری در آن احداث می‌شود. در این دوره به تخت سلیمان، ستورلیق، سورلوق و یا سغورلوق می‌گفتند که بیشتر تحولات تاریخی تخت سلیمان دوره اسلامی نیز مربوط به همین زمان است. پس از دوره ایلخانی، در زمان شاهان اوایل صفوی، از این محل به عنوان شکارگاه شاهی استفاده می‌شده و در همین دوره، این محل به تخت سلیمان معروف می‌گردد. با تغییر پایتخت صفویان و دور شدن تخت سلیمان از مراکز حکومتی، این مکان از رونق افتاده و برای همیشه در تاریخ سیاسی ایران فراموش می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تخت سلیمان، ایلخانی، صفوی، منابع تاریخی.

۱. مقدمه

بدون تردید تخت سلیمان را می‌توان یکی از مجموعه‌های تاریخی ایران به شمار آورد که در دوره‌های مختلف از مهم‌ترین مراکز مذهبی، سیاسی و تشریفاتی بوده است. این مجموعه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش، در دوره ساسانی به عنوان جایگاه مهم‌ترین آتشکده، یعنی آتشکده آذرگشنسب که آتش مخصوص شهریاران و جنگاوران بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۱۹). هرچند تا مدتی بعد از حمله اعراب نیز، این آتشکده دایر بوده (ابودلف، ۱۳۴۲: ۴)، ولی اهمیت پیشین خود را به کلی از دست داده بود. تخت سلیمان در دوره ایلخانی، دوباره مورد توجه قرار گرفته و به عنوان کاخ شکار، احیا می‌گردد. اصطلاح تخت سلیمان در هیچ‌یک از متون تاریخی یا جغرافیایی قبل از قرن دهم هجری ذکر

نشده است؛ بنابراین محققین تلاش‌های زیادی کرده‌اند تا این مکان را شناسایی کرده و یا احیاناً اثبات کنند که یکی از شهرهای اولیه‌ای است که در منابع تاریخی مختلف آمده است. اولین محقق سر هنری راولینسون بود که در سال ۱۸۳۸ م از مجموعه دیدن کرد و پیشنهاد داد، تخت سلیمان، اکباتان (Ecbatana) دومی در آذربایجان بوده است، همچنین وی، آنجا را با مجموعه‌ای از نام‌های اولیه و اتفاقات تاریخی جمع کرده است، مثل؛ فراتا (Phraata) که آنتونی بزرگ رومی (۳۰-۸۳ پ.م) در سال ۳۶ پ.م به پایگاه پارتیان آن حمله کرد، یا ورا ((Vera؛ دژی که تنها استرابو از آن نام‌برده است، یا گنزکا (Ganzaca)، پایتخت آذربایجان که هراکلیوس اول (۴۱-۶۱۰ م)، امپراتور بیزانس در سال ۶۲۴ یا ۶۲۸ م به آنجا حمله کرد؛ یا شهر شیز، جایگاه آتشکده آذرگشنسب؛ یا سقورلوق (جایی که آباقاخان، کاخی در آنجا بنا کرد (Rawlinson, 1841a: 3 & 1841b: 68)). بعد از راولینسون، برخی از محققین، گنزاکا را با لیلان یکی دانستند و نه با تخت سلیمان (Minorsky, 1964: 86 & Hoffmann, 1880: 250-53). با این اوصاف، بسیاری از محققان نظریه راولینسون را قبول کردند (جکسن، ۱۳۵۷: ۱۵۰؛ کریستین سن، ۱۲۰۱۳۷۸؛ Ruska, 1934: 385؛ Pope, Crane, Wilber, 1937: 96). در سال ۱۹۶۴ م، ولادیمیر مینورسکی در مقاله‌ای مطرح نمود؛ تخت سلیمان با جاهایی باید مقایسه شود که هراکلیوس اول آتشکده آنها را بعد از حمله به گنزاکا ویران کرد، مثل تبارمیس یا شیز و سقورلوق و نه فراتا، ورا یا گنزک (Minorsky, 1964: 85). این اظهارنظر به‌طور گسترده‌ای از طرف بیشتر محققین از جمله هیأت آلمانی کاوش‌های باستان‌شناختی تخت سلیمان، پذیرفته شده است. در سال ۱۹۷۱ م کلاوس شیپمن، متون قدیمی را که سابقاً توسط محققین برای شناسایی تخت سلیمان مورد استفاده قرار گرفته بود، بازبینی و با نتایج کاوش‌های هیأت آلمانی، مقایسه کرده و به این نتیجه رسید که فقط تخت سلیمان می‌تواند شیز باشد (Schippmann, 1971: 309-57). ولی او در مورد احتمال اینکه تخت سلیمان همان سقورلوق است، بحث نکرد؛ زیرا برای او فقط آتشکده تخت سلیمان اهمیت داشت. همان‌طور که ملاحظه شد، تلاش‌ها برای شناسایی هویت تاریخی تخت سلیمان بسیار پیچیده بوده است. در همین راستا و به جهت شناخت بهتر سیر تاریخی تخت سلیمان در دوره اسلامی و بررسی تحولات تاریخی آن این پژوهش انجام گرفت. در ابتدا سعی گردیده تا حد امکان تاریخچه مجموعه در قبل از اسلام، بررسی و در ادامه به تحولات تاریخی آن در

دوره‌های مختلف اسلامی و پایان حیات سیاسی این محل، پرداخته شده است. در پژوهش حاضر، سعی بر آن بوده، به پرسش‌های پیش رو، پاسخ داده شود؛ آیا شیز همان سقورلوق و سقورلوق همان تخت سلیمان است؟ اگر چنین است چرا و از چه زمانی این محل به سقورلوق و سپس به تخت سلیمان معروف شده است؟ تخت سلیمان در کدام دوره یا دوره‌های اسلامی مورد توجه بوده و حیات سیاسی آن تا چه تاریخی ادامه داشته است؟ با توجه به منابع تاریخی و همچنین کاوش‌های باستان‌شناختی، به نظر می‌رسد، تخت سلیمان همان شیز ساسانی و سقورلوق ایلخانی بوده که در دوره حکام اوایل ایلخانی مورد توجه قرار گرفته است و حیات سیاسی آن نیز تا دوران شاهان اوایل صفوی ادامه پیدا کرده و در همین دوره نیز به تخت سلیمان معروف شده است.

پژوهش پیش‌رو، از نوع پژوهش‌های بنیادی بوده و گردآوری اطلاعات و مدارک به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. به‌طوری‌که تا حد امکان سعی شده تمامی منابع تاریخی و گزارش‌هایی که حتی به‌طور مختصر اشاره‌ای به تخت سلیمان در ادوار مختلف بخصوص بعد از اسلام داشته، بررسی شود تا درک بهتری از بستر تاریخی که منجر به احیای تخت سلیمان، در دوره اسلامی شده، ارائه شود و در ادامه، تحولات تاریخی به وقوع پیوسته در این محل در دوران اسلامی و نهایتاً زمان و علل پایان حیات سیاسی آن را مورد بررسی قرار گیرد.

۲. شیز/تخت سلیمان در دوره قبل از اسلام

امروزه طبق نتایج کاوش‌ها، با اطمینان می‌توان گفت؛ تخت سلیمان، حداقل از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم میلادی، مقر آتشکده مهم آذرگشنسب (āzargošnasb) بوده است (Naumann, 1967:75). این اطمینان، علاوه بر وجود بقایایی از آتشکده و آتشدان، ۲۵ مورد اثر مهر با مضمون؛ موبد آذرگشنسب (mgūpad Adurgušnasb) و همچنین یک مورد از اثر مهر با مضمون؛ فرمانده یا رئیس آذرگشنسب (farmādār Adurgušnasb)، بوده که طی کاوش‌های تخت سلیمان به دست آمده است (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۵۴). این اثر مهرها، حدود نیمه اول قرن ششم تا قرن هفتم میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند و همچنین سکه‌های نقره ساسانی که طی کاوش‌ها به دست آمده، از دوره پیروز (۸۴-۵۹/۴۵۷ م) تا دوره خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۱ م) تخمین زده شده‌اند (Naumann, 1976:26). طبق روایات پهلوی، کیخسرو کسی است که بتکده ساحل دریاچه چیچست (čēčast) را نابود کرده است (Wihhams, 1990:82). همچنین بر

اساس نظریه خلقت بندهش، زمانی که کیخسرو، بتکده دریاچه چیچست را نابود کرد، این آتش در یال اسب او جای گرفت تا تاریکی و ظلمت را نابود کرده و روشنایی را بتاباند. او در همان جا، بر بالای کوه اسنوند (asnavand)، محراب آتش را بنا کرد و از آنجایی که این آتش روی یال اسب او درست شده، گشنسب نامیده شد (Boyce, 1985: 475). دریاچه چیچست، در اوستا به صورت چاچاستا (čaēcasta) آمده و بعدها به اسم دریاچه ارومیه شناخته شده است (Boyce, 1985: 475). به نظر می‌رسد، نام شیز از چیچست ریشه گرفته باشد (Minorsky, 1944: 106-08 & Hoffmann, 1880: 251). با توجه به اینکه اکثر منابع مکتوب بعد اسلام به زبان عربی نوشته شده است و در این زبان حرف چ وجود نداشته و به جای آن ج یا ش در کلمات استفاده می‌شود، سیر تکامل شیز را می‌توان چنین تصور کرد؛ چیچست، جیست، جیس (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۷۹، ۵۰)، شیز و یا چیچست، جیجست، جیج، شیز.

در حال حاضر منابع کمی در مورد آتشکده‌های دوران ساسانی وجود دارد؛ بنابراین منابع استفاده شده در این بخش عمدتاً از دوره‌های متأخرتر و در واقع از دوران اسلامی است. با توجه به منابع اسلامی، آتشکده آذرگشنسب، در شیز، شهری بین زنجان و مراغه، در آذربایجان واقع شده بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۲۰ و قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۹-۴۶). ابودلف، در قرن چهارم هجری، در مورد شیز این گونه می‌نویسد: «دیوار این شهر، دریاچه‌ای را احاطه نموده است که وسط آن به ته نمی‌رسد... از این دریاچه هفت نهر جاری است که هر یک به آسیابی می‌ریزد و سپس از زیر دیوار بیرون می‌رود.» (ابودلف، ۱۳۵۴: ۴۰). احمد طوسی نیز، در قرن ششم هجری، چنین اشاره کرده است؛ «شیز شهری است میان مراغه و زنجان، در میانکوه‌ها نهاده و آنجا معدن زر و سرب و زرنیخ و جیوه و جمست بود... بحر شیز، بحره ایست کوچک، ولیکن قعر و قرار وی کس ندیدست، گوشه‌ای از این دریا آب‌سیاه است و در آب سپید آمیخته، هر که آب این دریا در گل کند و در خاک نهد سنگ گردد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۴۱) با توجه به توضیحات منابع تاریخی در مورد موقعیت شیز، محل و دریاچه آن و همچنین مدارک به دست آمده در کاوش‌های تخت سلیمان، می‌توان گفت؛ شیز همان تخت سلیمان کنونی است.

۳. شیز در نیمه اول دوره اسلامی

طبق گزارش البلاذری (قرن دوم هجری)؛ بعد از فتح اردبیل توسط اعراب، مردم شیز و میانه با قدرت ایستادگی کردند و در نهایت شرط گذاشتند که هشتصد هزار درهم

بپردازند تا (حذیقه؛ فرمانده اعراب) کسی را نکشد یا به اسیری نگیرد و آتشکده ای ویران نسازد و خاصه اهل شیز را از رقص و پای کوبی در روزهای عید و انجام دیگر مراسم باز ندارد (البلاذری، ۱۳۶۴: ۸۴). در قرن چهارم هجری، در طول دوران عباسی، زمانی که ابودلف از شیز بازدید کرد، آتش هنوز در آنجا روشن بوده است (ابودلف، ۱۳۵۴: ۴۰). پژوهش‌های باستان‌شناسی، حیات مجموعه را در قرون چهارم و پنجم هجری تأیید می‌کند (هوف، ۱۳۶۸: ۱۰ و Naumann, 1977: 80 و Kleiss, 1964: 50-56 و Huff, 1979: 153 و Huff, 1978: 194).

۴. سقوط لوق در دوره ایلخانی

منگوقاآن، چهارمین خان مغول، پس از سروسامان دادن به اوضاع داخلی، در صدد کشورگشایی برآمد و مصمم شد، فتح ممالکی را که هنوز گشوده نشده بود، به سرانجام برساند. با این هدف، برادر کوچک‌تر خود، هلاکو را، مأمور سرکوب اسماعیلیه و مطیع ساختن بغداد کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). مغولان و از جمله هلاکو خان، به دلیل آشنایی با اوضاع سرزمین‌های غربی خود، در نظر داشتند؛ بعد از سرنگونی اسماعیلیه و خلافت بنی‌عباس، آخرین ممالک اسلامی بخش غربی آسیا را نیز تسخیر کنند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). بدین ترتیب هلاکو خان بعد از تسخیر قلاع اسماعیلیه و انقراض حکومت عباسیان، حکومت ایلخانان را رسماً در ایران تأسیس کرد (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). ایلخان مغول، با استقرار نظم در سرزمین‌های تسخیرشده، حمله به مناطق سوریه و مصر را آغاز کرد (اشپولر، ۱۳۶۵: ۵۹). هرچند موقعیت استراتژیک آذربایجان در راستای هدف مغولان در فتح شام و مصر و دستیابی به دریای مدیترانه و فتح کامل گرجستان و قرارگیری این منطقه در مسیر ایالت عراق عجم و ایالات غربی بسیار مهم بوده (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۹۱ و بیانی، ۱۳۸۹: ۱۶۵) ولی وجود چمنزارهای سبز و خرم و هوای خنک آن منطقه که یادآور موطن مغولان بود، در انتخاب مراغه به عنوان پایتخت ایلخانان بی‌تأثیر نبوده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۶۵). مشخصات جغرافیایی این ولایت، بدون شک نقش مهمی در توجه مغولان به این مناطق داشته است. کوه‌های بلند ولی با شیب ملایم، دشت‌های حاصلخیز و آب‌وهوای معتدل اطراف دریاچه ارومیه و جلگه مغان در همان نزدیکی، چراگاه ایده‌آلی برای گله‌های جنگجویان کوچ‌نشین مغول فراهم می‌کرد و خانواده‌های آنها می‌توانستند به راحتی خیمه و بارگاهشان را از اردوگاه زمستانی (قشلاق)، به اردوگاه تابستانی (ییلاق) منتقل کنند. با وجود اینکه فاتحان مغول، از جنگجوی عادی تا ایلخانان تا مدتی عادت به اردو زدن و ایجاد اقامتگاه مخصوص داشتند، ولی سرانجام، اشراف‌زادگان، با روش زندگی یکجانشینی ایرانیان، هماهنگ شدند و شروع به ساخت

کاخ‌هایی در شهرها کردند که همان اردوگاه سلطنتی آنها، بود (Huff, 2012: 95). اقامتگاه مورد علاقه هلاکوخان در قسمت پایین رودخانه جغاتو (زربنه‌رود) بود. رود جغاتو، در قسمت جنوب مراغه، در منطقه میاندوآب، به دریاچه ارومیه می‌ریزد. در این قسمت هیچ کاخی گزارش نشده است ولی هلاکوخان در اردوی آلاتاغ، در شمال دریاچه وان و در شهرهای تبریز، خوی و مراغه، کاخ‌هایی ساخته بود. در شهر مراغه نزدیک به اردوی اصلی، یک رصدخانه به دست خواجه نصیرالدین طوسی ساخت. پس از مرگ هلاکوخان در سال ۶۶۳ هجری، آباقاخان پسر و جانشین هلاکوخان، در جغاتو (زربنه‌رود)، به پادشاهی انتخاب گردید (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۴۲). در سال ۷۴۰ هجری، حمدالله مستوفی در بخش جغرافیایی کتاب نزهة القلوب خود، در مورد شهری به نام ستوریق این چنین نوشته است: «در ناحیه انجروود، شهری است که مغول‌ها آن را ستوریق می‌نامند؛ این شهر روی نوک یک تپه قرار دارد و برای اولین بار توسط پادشاه کیخسرو کیانی کشف شده است. در این شهر کاخ بزرگی وجود دارد، در محوطه این کاخ، چشمه جوشانی وجود دارد که به داخل حوضی که شبیه یک دریاچه کوچک است، می‌ریزد و هیچ ملاحی نتوانسته عمق آن را تعیین کند. دو جریان آب از این حوض به بیرون جریان می‌یابد که هر دو قدرت کافی برای چرخاندن یک آسیاب را دارند ولی اگر این دو جریان مسدود شوند سطح آب داخل حوض افزایش پیدا نمی‌کند و وقتی که مانع برداشته می‌شود آب مانند قبل جاری می‌شود. نکته عجیب آن است که حجم آب در هیچ فصلی کم یا زیاد نمی‌شود. این کاخ توسط آباقاخان مغول، بازسازی شده و در اطراف آن، مراتع عالی وجود دارد. حقوق دولتی آن دو تومان و نیم است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۴). ستوریق اشاره شده توسط مستوفی، بدون شک همان سقورلوق اشاره شده در جامع التواریخ رشیدالدین و تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار و صاف (قرن هفتم هجری) است. نواحی جارود و انجروود اشاره شده توسط مستوفی، از توابع سجاس و سهرورد در عراق عجم هستند (Minorsky, 1964: 100)؛ بنابراین ناحیه انجروود باید در جایی در مرز استان‌های جدید آذربایجان غربی، زنجان و کردستان بوده باشد. این محل با محل تخت سلیمان در انتهای غربی آذربایجان غربی، نزدیک مرز استان زنجان مطابقت دارد. با توجه به این مکان و توضیحات ارائه شده، ستوریق مستوفی و سقورلوق رشیدالدین و صاف را می‌توان همان مجموعه تخت سلیمان دانست. نام رودخانه نزدیک تخت سلیمان، ساروق را نیز می‌توان کلمه به هم ریخته‌ای از ستوریق یا

سقورلوق در نظر گرفت. در مورد ریشه لغوی کلمه سقورلوق اختلاف نظرهایی وجود دارد. به طوری که؛ حمدالله مستوفی آن را ستوریق می نامد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۴) ولی مینورسکی و بویل معتقدند؛ از بین نام‌های استفاده شده توسط رشیدالدین و وصاف، سقورلوق صحیح است. مینورسکی این کلمه را به عنوان ترکیبی از سقور مغولی و پسوند ترکی لوق، تفسیر می کند (Minorsky, 1944: 101). طبق نظر بویل، سقورلوق به معنی مکانی که موش‌های خرما آن را احاطه کرده است، زیرا سقور در ترکی به معنی موش خرما است (Boyle, 1972: 79). در واقع موش خرما، یک حیوان پرجمعیت در مغولستان است (Jagchid & Hyer, 1979: 15) و خز آن بسیار با ارزش است (Jagchid & Hyer, 1979: 37) ولی گوشت آن را فقط مردم فقیر و شکارچیان می خوردند (Jagchid & Hyer, 1979: 40). کلمه ترکی سقور برای اولین بار در اواخر قرن چهارم هجری، در لغت نامه ترکی- عربی دیوان لغات الترک محمود کاشغری آمده است. او کلمه سقورلوق را به صورت اصطلاح سغرلغ تاق به معنی کوه پر از موش خرما آورده است (کاشغری، ۱۳۸۳: ۲۸۴). با توجه به اینکه در ایران ایلخانی از کلمات ترکی برای نام گذاری مکان‌ها استفاده می شده است، (مثل فنغور النگ به معنی چمنزار قهوه ای؛ سلطانیه امروزی)، احتمال اینکه مکانی که مقر یک شاه مغولی بوده، نام ترکی داشته باشد، دور از انتظار نیست. به علاوه شکل به هم ریخته و درهم کلمه سقورلوق، در منابع دوره های بعد نیز موجود است. مثل؛ سویورلوق و سورلوق که شکل دیگری از کلمه سقور است. طبق نظر حمدالله مستوفی، کاخ واقع در سقورلوق، در دوره آباقاخان ساخته شده و تاریخ های نوشته شده بر روی کاشی های به دست آمده از مجموعه تخت سلیمان، نظر او را تأیید می کند. با این وجود، نه رشیدالدین و نه وصاف، به وضوح اشاره ای به ساخت شهر توسط آباقاخان نکرده اند و گفته می شود که او پایتخت خود را در تبریز داشته (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۴۳) و تابستان ها را در آلتاق و سیاه کوه و زمستان ها در جغاتو و آران، سپری می کرده است (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۴۶). رشیدالدین یک مدرک مهمی برای ساخت سقورلوق ارائه می دهد، آنجا که می گوید: هرگاه حاکمان از روی هوی و هوس شروع به ساخت و ساز در مکانی کردند، مثل هلاکوخان، آباقاخان، ارغوان خان و گیخاتو که دوست داشتند کاخ هایی در آلتاق، ارومیه، سقورلوق، سوجاس، خوجان (اوجان)، زنجان و کاخ منصوریه در آران را بسازند... (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰۴-۱۱۰۵). این عبارات نشان می دهد، یکی از این چهار ایلخان اشاره شده، کاخی در سقورلوق ساخت و آنجا تنها یک استراحتگاه نبود، بلکه در طول اقامت موقت، خیمه هایی نیز در آنجا برپا می شدند. در جامع التواریخ،

سقورلوق بیش از آنکه در رابطه با خود آباقاخان مطرح شود، در ارتباط با ارغون خان، پسرش غازان خان و بلوغان خاتون ارشد، همسر آباقاخان، آمده است. از لحاظ تاریخی، نخستین اشاره رشیدالدین به سقورلوق در فصلی از کتاب است که در مورد تولد غازان خان (ایلخان هفتم) صحبت می‌کند که در ۲۰ ربیع‌الاول ۶۷۰ هجری در مازندران به دنیا آمد، در سال ۶۷۳ هجری، وقتی غازان، سه ساله بود، با پدرش ارغون که بعدها حاکم خراسان شد، به دیدار پدر بزرگش، آباقاخان، در قنغور النگ رفت. آباقاخان که خیلی به این پسر علاقمند شده بود، به ارغون گفت که خودش تربیت او را بر عهده می‌گیرد. از آنجائی که بلوغان خاتون ارشد، همسر مورد علاقه آباقاخان، هیچ پسری نداشت، ارغون پیشنهاد داد که پسرش تحت مراقبت او باشد. جامع التواریخ این ماجرا را به صورت زیر بیان می‌کند: «آباقاخان از این پیشنهاد استقبال کرد و بلوغان خاتون به سقورلوق رفت. ارغون بعد از او به سقورلوق رفت. وسایل غازان را به او سپرد و به خراسان بازگشت. بلوغان بسیار خوشحال شد و گفت: این بچه هدیه خدا و مثل پسر خودش است. ارغون به غازان، ده خدمتکار از قبیله آنگوت بخشید. آباقاخان گفت: غازان باید در این اردو بماند و این اردو به او اهدا می‌شود و بعد از من نیز این اردو از آن اوست و او رئیس آنجاست» (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۴۴-۸۴۵). شاهزاده غازان معمولاً در اردوی بلوغان خاتون می‌ماند. بلوغان خاتون ارشد، دهمین همسر آباقاخان بود. آباقاخان او را بسیار دوست داشته و بیش از سایر همسرانش به او علاقه نشان می‌داد. طبق سنت مغولی، بعد از مرگ آباقاخان، بلوغان خاتون با پسرش ارغون خان ازدواج کرد. رشیدالدین می‌گوید که بلوغان خاتون، در غیاب ارغون، حتی مثل نایب او عمل می‌کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۷۴۰). بر اساس شواهد فوق، کاخ سقورلوق، به آباقاخان تعلق داشته و اردوی تحت رهبری بلوغان خاتون، حتی اگر دائماً در آنجا نبوده، در آنجا پایه‌گذاری شده است. بعد از فوت آباقاخان در ۶۸۰ هجری، باوجود این‌که او در خراسان بود، به نظر می‌رسد، ارغون، با بلوغان خاتون و غازان، ارتباط خود را حفظ کرد و احتمالاً هر دوی آنها، بیشتر اوقات در سقورلوق می‌ماندند. بعد از فوت آباقاخان، احمد تکودار، برادر آباقاخان، علی‌رغم وصیت آباقاخان که پسر بزرگ‌ترش ارغون را برای جانشینی انتخاب کرده بود، به‌عنوان ایلخان سوم انتخاب شد. بلافاصله بعد از استقرار احمد در آلتاق، ارغون ناامیدانه به سقورلوق رفت و در آنجا، با تشویق تعدادی از امیران، شروع به توطئه کرد تا بتواند تا حدودی به تخت سلطنت نزدیک شود

(آیتی، ۱۳۴۶: ۷۱). سپس از سقورلوق به خراسان برگشت (همدانی، ۱۳۸۸، ۷۸۸). در زمستان ۶۸۱ هجری، بلوغان خاتون و غازان به بغداد رفتند و ارغون بعداً از خراسان به آنها پیوست. سپس در بهار همان سال، همه آنها به خراسان رفتند و ارغون با بلوغان خاتون ازدواج کرد. در همان حال که طرفداران ارغون زیادتر و قوی‌تر می‌شدند، احمد مجبور شده بود تا از کالیپوش (در شمال جاجرم) به قنغور النگ (سلطانیه امروزی)، فرار کند. در همان‌جا بود که احمد در سال ۶۸۳ هجری، منزل بوقا که یکی از امیران نزدیک به ارغون بود را غارت کرد (Howarth, 1888: 296). پنج روز بعد، احمد به اردوی خود رسید که محل آن توسط تاریخ‌نگاران ایلخانی ضبط نشده است. برخی از محققین معتقدند این اردو احتمالاً در سقورلوق بوده است (Boyle, 1968: 367). بوقا، بورا را فرستاد تا به قره اوناس سفارش کند که احمد را متوقف کند تا آنها بتوانند به اردوی او حمله کرده و او را دستگیر کنند. این اعضای خانواده سابق آباقاخان، طبق گفته رشیدالدین، بعدها در سیاه کوه (همدانی، ۱۳۸۸: ۷۹۸) و طبق نوشته وصاف، در سقورلوق (آیتی، ۱۳۴۶: ۷۱) مستقر شدند. در اول جمادی‌الاول ۶۸۳ هجری، احمد در محلی به نام ابی شور، نزدیک یوزآغاش با شکستن کمرش، اعدام شد. ارغون، همان روز بعد از اعدام عمویش مستقر شد. او بعد از انتصاب فرمانداران خود، در تابستان به سقورلوق رفت و آنجا حکم انتصاب بوقا به‌عنوان وزیر خود را صادر کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۰۸). در ۳ صفر ۶۸۵ هجری، بلوغان خاتون ارشد در ساحل کور، فوت کرد و تابوت او به کوه سجاس منتقل شد. در آن زمان ارغون خان در تبریز بود و در ۱۲ ربیع‌الثانی، آنجا را ترک کرد و از مراغه به سقورلوق رفت و ظاهراً تا ماه شعبان در همان‌جا ماند و سپس آنجا را به مقصد اردوگاه پاییزه خود در تبریز ترک کرد. بعد از فوت بلوغان خاتون، ارغون خزانه او را تفتیش کرد که انباشته از جواهرات و مرواریدهای گران‌بهای بود که آباقاخان به او داده بود؛ زیرا آباقاخان او را بسیار دوست می‌داشت. سپس ارغون خان برخی از خرقة‌ها و ظروف طلایی و نقره‌ای او را برای خود برداشت و گفت که طبق وصیت آباقاخان، باقیمانده این گنجینه‌ها و خیمه و اردو بایستی مهر و موم شده و برای پسرش غازان نگه‌داشته شود (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۴۸). اگرچه رشیدالدین اشاره نکرده که گنجینه بلوغان خاتون در کجا بوده، اما احتمالاً این گنجینه در سقورلوق بوده و اقامت غیرمعمول طولانی‌مدت ارغون در سقورلوق، در این سال، به احتمال زیاد، به دلیل تفتیش گنجینه بلوغان خاتون بوده است. در ۹ ربیع‌الاول ۶۸۹ هجری، ارغون با بلوغان خاتون دیگری ازدواج کرد و اردوی بلوغان خاتون ارشد را به او اعطا کرد (همدانی،

۱۳۸۸: ۸۲۱). در ربیع الاول ۶۹۰ هجری، ارغون به طور ناگهانی بیمار شد و در کاخی به نام باغچه در آران، فوت کرد. دو روز بعد، تابوت او برای خاک سپاری به کوه سجاس (۸۵ کیلومتری جنوب غربی زنجان) که قبلاً بلوغان خاتون ارشد در آنجا دفن شده بود، منتقل کردند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۲۴-۸۲۵). در این مرحله، سقورلوق به بلوغان خاتون جدید رسیده بود و به خاطر او، کشمکشی بین سه رقیب، غازان پسر ارغون، گیخاتو برادر ارغون و بایدو پسرعموی ارغون، برای تاج و تخت شکل گرفته بود. به نظر می‌رسد که بین آنها، غازان از همه به بلوغان خاتون نزدیک‌تر بود. بعد از مرگ ارغون، بین گیخاتو در رام و بایدو در بغداد، برای تصاحب تخت ایلخانی، نبردی در گرفت. غازان، به دلیل شورش که در سمنان شکل گرفته بود، مجبور شد در آنجا بماند و نتوانست به آنان پیوندد. طرفداران گیخاتو، شامل بانوان سلطنتی و تعدادی از امیران، برای دیدن او به آلتاق رفتند و امیران طرفدار بایدو، برای کمک به او، سقورلوق را ترک کردند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۲۶). گیخاتو توانست حمایت تعداد بیشتری از امیران و بانوان سلطنتی را جلب کند و در ۲۲ رجب ۶۹۰ هجری، بر تخت نشست و در زمان بازگشت از آلتاق، در شعبان ۶۹۱ هجری در منطقه آلباغ، با بلوغان خاتون ازدواج کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۳۴). رشیدالدین می‌گوید که این ازدواج، اجباری بود و گیخاتو، غازان را از دیدن بلوغان خاتون محروم کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۴۸). بلوغان خاتون سومین پسر گیخاتو، چینگ پولاد را به دنیا آورد. گیخاتو بعد از حدود ۴ سال فرمانروایی، در ۸ جمادی الاول ۶۹۴ هجری، توسط دو تن از امیرانش کشته شد و بایدو (۶۹۴ هجری) تنها به مدت چند ماه به حکومت رسید. بایدو بلافاصله بعد از به حکومت رسیدن، با بلوغان خاتون ازدواج کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۴۸). وقتی که سپاهیان غازان و بایدو در قوربان شیر با یکدیگر روبرو شدند، نمایندگان از هر دو سپاه انتخاب و با هم مذاکره کردند. در نتیجه این مذاکرات، تصمیم گرفته شد که اردوهای ارغون، شامل اردوهای بلوغان خاتون، اروک خاتون و شاهزاده خربنده، به غازان داده شود (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۴۹). با این همه سپاهیان بایدو طی مذاکرات تقویت شدند. در روزهای بعد از آن، غازان تصمیم گرفت که از راه سیاه کوه، سفیدرود و سقورلوق به سمت دماوند حرکت کند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۹۶). بایدو او را تعقیب کرد و به طرف سقورلوق رفت و در ۱۹ رجب به خیمه بزرگ در سقورلوق رسید (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۹۵). از طرف دیگر غازان زمانی که در اوایل شعبان، به دره لار نزدیک دماوند رسید، اسلام آورد (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۰۳). صدرالدین

زنجانی، وزیر سابق که توسط بایدو خلع شده بود و بعدها به عنوان دستیار امپراتور روم منصوب شده بود، به قدری از او خشمگین بود که تصمیم گرفت به گروه غازان بپیوندد. بعد از انتصابش، به بهانه‌ای، هشت رود را به مقصد سر او ترک کرد. سپس به سقورلوق رفت. او نامه‌ای به برادرش در قزوین نوشت و از او خواهش کرد که شهر را ترک کرده و به غازان بپیوندد و خودش نیز از سقورلوق به گیلان رفت (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۰۴-۹۰۳). به نظر می‌رسد در طول اقامت صدرالدین در سقورلوق بوده که غازان نماینده‌ای نزد بایدو فرستاد و از او خواست بلوغان خاتون را از سقورلوق راهی کند. این خواسته او به بهانه اینکه فصل مناسبی برای سفر نیست، رد شد. صدرالدین به بلوغان خاتون مشاوره داد که شیخ محمد را نزد غازان بفرستد تا از طرف او (بلوغان) عذرخواهی کند و یک مأموریت سری هم به او داد که به غازان بگوید که او و سایر امیران آماده‌اند که به سپاه غازان بپیوندند (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۰۴-۹۰۵). کم‌کم بسیاری از مقامات، بایدو را ترک کردند. نهایتاً بایدو در نخجوان دستگیر شد و از آنجا به تبریز فرستاده شد و در ۲۳ ذی‌القعدة ۶۹۴ هجری، در همان‌جا اعدام شد (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۰۷-۹۰۸). در همان روز غازان از اوجان به تبریز رسید. امیران و مقامات او نیز به او پیوستند و بلوغان خاتون و سایر خاتون‌ها هم در ۲ ذی‌الحجه از سقورلوق آمدند (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۰۹-۹۱۷). تغییر دین غازان به اسلام واقعاً مؤثر بود؛ چراکه بلافاصله بعد از ترک تبریز به مقصد آران، در ۶ ذی‌الحجه او طبق قوانین اسلام با بلوغان خاتون ازدواج کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۱۰).

طبق آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که وابستگی سقورلوق به دو بلوغان خاتون غیرقابل چشم‌پوشی است. به نظر می‌رسد که بخشی از علاقه نشان داده‌شده به این دو خاتون، به دلیل ثروتشان بوده که آباقاخان در ابتدا به بلوغان خاتون ارشد و سپس به بلوغان خاتون جوان داده بود. گنجینه آنها ممکن بود در سقورلوق باشد. هوندا معتقد است که مکانی به نام فوجین بزرگ که طبق اظهارات رشیدالدین در منطقه سقورلوق قرار دارد (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۳۷). احتمالاً تلفظ اشتباهی از فوجین بزرگ باشد که شاید عنوانی برای بلوغان خاتون بوده است (Honda, 1978: 296-97). ارغون گنجینه بلوغان خاتون را بعد از مرگش تفتیش کرد و بخشی از آن را برای خود برداشت. این قضیه احتمالاً مربوط به سه ماه اقامت ارغون، بعد از فوت بلوغان خاتون، در سقورلوق باشد. بعلاوه گنجینه شخصی ارغون نیز، در سقورلوق قرار داشت (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۶۲-۹۶۳). رشیدالدین اشاره می‌کند که امیران، اغلب در سقورلوق مستقر می‌شدند. مثلاً در سال ۶۸۳ هجری، بعد از یک

قوریلتای (هیأت عالی مغولی)، ارغون و امیرانش به سقورلوق رفتند. گرچه ارغون چند روز بعد آنجا را ترک کرد، ولی به نظر می‌رسد که سایرین مدت بیشتری در آنجا ماندند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۱۱). در سال ۶۸۵ هجری، مقامات خشمگین بغداد به سقورلوق آمدند تا قبل از امیران و وزیران، از وضعیت خود شکایت کنند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۱۳-۸۱۴). همچنین، در سال ۶۸۹ هجری، در بحبوحه تنش بین حاکمیت گیخاتو و بایدو، امیران طرفدار بایدو برای حمایت از او، سقورلوق را ترک کردند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۲۶). آنها احتمالاً در آنجا، از گنجینه‌ها حفاظت می‌کردند. معمولاً ایلخانان تنها برای چند روز در سقورلوق می‌ماندند (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۱۱)؛ و آنجا نیز به‌عنوان یک محل اتراق بین‌راهی، در طول سفر طولانی یک حاکم عمل می‌کرده است (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۳۷). ایلخان‌ها، گاهی اوقات، در طول اقامت در سقورلوق به امور دولتی رسیدگی می‌کردند. برای مثال در سال ۶۸۲ هجری، ارغون خان، حکم انتصاب وزارت بوقا را، در سقورلوق صادر کرد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۰۸)؛ و یا در سال ۶۸۷ هجری انتصاب سعدالدوله، به‌عنوان وزیر خود نیز در همان‌جا صادر شد (همدانی، ۱۳۸۸: ۸۱۹).

۵. سقورلوق در دوره جلایریان

در اواخر قرن هشتم هجری با مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان مغول، وضعیت آذربایجان آشفته شد و جنگ‌های متعددی، سر حکومت بر آذربایجان به وقوع پیوست که در نهایت، تیمور در اوایل قرن نهم هجری، موفق به فتح ایران شد. در منابع تاریخی مربوط به دوران این آشفتگی‌ها نیز، نام سقورلوق به صورت صحیح یا غلط موجود است. ابوبکر قطبی اهری (۸۶۰ هجری) در کتاب تاریخ شیخ اویس یک‌بار به سورلوق اشاره می‌کند (اهری، ۱۳۸۹: ۲۲۸). در ضمیمه جامع التواریخ که به‌عنوان ادامه جامع التواریخ رشیدالدین نوشته شده است، حافظ ابرو (۷۶۰-۸۳۴ هجری) از دو نام متفاوت استفاده کرده که احتمالاً شکل غلط سقورلوق باشند؛ سیورلوق (Melekian-Chervani, 145:1991) و سورلوق (سورلق یا سورلغ یا سورلخ). طبق نظر این دو نویسنده، سیورلوق یا سورلوق، عمدتاً به‌عنوان یک پادگان میان راهی، در میانه جاده تبریز به بغداد یا همدان، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای مثال وقتی که حسن کوچک در مقابل حسن بزرگ در سال ۷۳۸ هجری، به پیروزی رسید، از نزدیکی‌های همدان، از طریق سیورلوق به تبریز رفت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۱۰). در سال ۷۸۴ هجری، احمد جلایری تلاش کرد تا نیروهای خود را برای مقابله با تیموری‌ها، از طریق سورلوق به تبریز بفرستد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۸۲). از آنجایی که

مبارزه برای قدرت، اغلب بین دو گروه واقع در بغداد یا تبریز صورت می‌گرفت، سویورلوق / سورلوق، گاهی اوقات تبدیل به یک میدان جنگ می‌شد. برای مثال، سپاه حسن بزرگ و اویرت‌ها در سال ۷۳۶ هجری، در سورلوق جنگیدند (اهری، ۱۳۸۹: ۲۲۳). با توجه به مسیر حسن کوچک (همدان-سویورلوق-تبریز)، در سال ۷۳۸ هجری و مسیر احمد (بغداد-سورلوق-تبریز)، در سال ۷۸۴ هجری که هر دو توسط حافظ ابرو ثبت شده است، روشن می‌شود که سویورلوق / سورلوق در جایی بین تبریز و همدان و نیز بین تبریز و بغداد واقع شده بوده که با مکان واقعی سقورلوق همخوانی دارد. از طرف دیگر، حافظ ابرو اشاره می‌کند که عمارت بزرگی در سورلوق وجود دارد که عادل آقا در سال ۷۷۶ هجری، در آنجا ماند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۵۴)؛ و نیز، امیران تیموری، سپاهیان خود را برای بیلاق تابستانی، در سال ۷۸۴ هجری، به سورلوق فرستادند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۸۵). به‌طور کلی می‌توان گفت؛ سویورلوق / سورلوق، بخشی از عملکردی را که سقورلوق در طول دوره ایلخانی داشته، ارائه می‌داده است. این محل، عمدتاً به‌عنوان یک استراحتگاه، بین تبریز و بغداد یا تبریز و همدان مورد استفاده قرار می‌گرفته و به‌احتمال، یک حکمران و مأمور عالی‌رتبه او، مثل عادل آقا، از آن به‌عنوان یک اقامتگاه تابستانی استفاده می‌کرده است. همان‌طور که طرح آن با کلماتی مثل مرحله و بیلاق نیز این نکته را تأیید می‌کند. به هر حال کارکرد اولیه آن به‌عنوان محل نگهداری گنجینه‌های سلطنتی، در این دوران، خیلی محتمل نیست، زیرا سقورلوق، در وسط یک منطقه مورد نزاع واقع شده بود.

۶. سقورلوق/تخت سلیمان در دوره صفویه و بعد از آن

بعد از حمله تیمور به ایران و قبل از تشکیل سلسله صفوی، آذربایجان در تسلط دو طایفه ترکمن؛ قره‌قویونلوها (۷۸۱-۸۷۲ هجری) و آق‌قویونلوها (۷۷۹-۹۱۳ هجری)، قرار داشت. بعد از مرگ عادل آقا (۷۸۷ هجری)، تیمور (۸۰۷ هجری) و احمد جلایری (۸۱۲ هجری)، بر آذربایجان حکومت کردند. در سال ۸۷۱ هجری، اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۵۷-۹۸۵ هجری)، جهان‌شاه (۸۷۱-۸۴۱ هجری) حاکم قره‌قویونلوها را در آذربایجان اسیر کرده و به قتل رساند و بعد از آن تاریخ، آق‌قویونلوها حق حاکمیت آذربایجان را تا زمان فتح تبریز به‌وسیله شاه اسماعیل اول صفوی در سال ۹۰۶ هجری، حفظ کردند. متأسفانه از این بازه زمانی هیچ اطلاعات خاصی در مورد سقورلوق / سویورلوق / سورلوق وجود ندارد. ولی برخلاف آن از در دوره صفویه، به‌ویژه از زمان حاکمیت شاه اسماعیل

اول، منابع زیادی در مورد این مکان وجود دارد. از جمله می‌توان به قیاس الدین خواندمیر (۹۶۳/۹۴۱-۸۶۱ هجری) اشاره کرد که در کتاب حبیب السیر، چندین بار از سورلوق نام برده است. همچنین در کتاب خلاصه التواریخ، نوشته قاضی احمد قمی (۹۵۲ هجری)، سه اصطلاح وجود دارد که می‌تواند اشاره‌ای به تخت سلیمان باشد: سورلخ، سurlق و تخت سلیمان. مطابق این دو مرجع، شاه اسماعیل اول در طول دوران حیات خود شش بار سورلوق را زیارت کرده است. در تابستان ۱۰-۹۰۹ هجری، شاه اسماعیل اول از ساوج بلاغ (در استان تهران کنونی و به شکل ساووخ بلاغ در خلاصه التواریخ) از ری و خرقان، به استراحتگاه تابستانی سورلوق رفت (بیلاق سورلوق در حبیب السیر و بیلاق سورلوغ در خلاصه التواریخ). در آن منزلگاه بود که خبر حمله به یزد توسط محمد کارا را دریافت کرد، بلافاصله آنجا را ترک کرده و از مسیر اصفهان به یزد رفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۷۹-۴۷۸ و قمی، ۱۳۵۸: ۸۵-۸۴). در تابستان ۱۱-۹۱۰ هجری، شاه اسماعیل، این بار از مسیر همدان به بیلاق سورلوق رفت و در آنجا او مشغول شکار گورخر و غزال شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۸۳ و قمی، ۱۳۵۸: ۸۴). مجدداً در بهار و تابستان آینده (۱۲-۹۱۱ هجری) به سورلوق رفت. علی‌رغم این تشابهات، بین گزارش‌ها (گزارش‌های) خواندمیر و قمی اختلافاتی وجود دارد؛ طبق گزارش خواندمیر شاه اسماعیل، نوروز ۹۱۱ هجری را در قشلاق خود در طارم گذراند، سپس به استراحتگاه تابستانی در سلطانیه رفت و از آنجا به سورلوق رفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۸۴)؛ اما قمی به صورت زیر می‌گوید: «وقتی که خاقان سلیمان مکان (یکی از القاب شاه اسماعیل اول به معنی کسی که جایگاه حضرت سلیمان را دارد) نوروز سال خرس را در روز پنجشنبه ۱۷ ماه شوال ۹۱۱ در اردوگاه تابستانی تخت سلیمان جشن گرفت، خود از آنجا به طرف طارم رفت» (قمی، ۱۳۵۸: ۸۷). در ادامه اشاره شده، شاه اسماعیل، از آنجا به رشت رفت و سپس به قشلاق طارم برگشت. این اولین باری است که تخت سلیمان در خلاصه التواریخ ظاهر می‌شود ولی قبل از آن، در کتاب لب التواریخ است که برای اولین بار به تخت سلیمان اشاره می‌شود؛ «در تابستان ۹۱۰ هجری، شاه اسماعیل صفوی با لشکریان خود به تخت سلیمان آمد و به شکار پرداخت» (قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۴۵). در بهار ۹۱۸ هجری، شاه اسماعیل به بیلاق بش بارماق و سورلوق رفت و در طول بهار و تابستان مشغول شکار گوزن و قوچ شد که در آن ناحیه فراوان است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۳۰). در آنجا به استراحت نیز پرداخت (قمی،

۱۱۹:۱۳۵۸). نام تخت سلیمان تنها در خلاصه التواریخ آمده و در حبیب السیر صرفاً به سورلوق اشاره شده است. احمد قمی، یکبار دیگر به صورت؛ اردوگاه تابستانی سلطنتی در تخت سلیمان و سورلوق، به تخت سلیمان اشاره کرده که مربوط به گزارش‌های سال ۹۵۱ هجری، در طول حکومت شاه‌طهماسب اول، پسر شاه اسماعیل است (قمی، ۱۳۵۸: ۳۱۲).

حال سؤال اصلی این است که چرا سورلوق نام تخت سلیمان گرفت؟ از آنجایی که منابع تاریخی در این مورد سکوت کرده‌اند، تنها به فرضیات می‌توان اکتفا کرد؛ بر اساس سبک گزارش قاضی احمد قمی در مورد تخت سلیمان، ظاهراً می‌توان به این نتیجه رسید که این اصطلاح جدید بوده است. بعلاوه، با توجه به این که وی، در گزارش‌ها مربوط به ۹۱۱-۱۲ هجری، بین تمام القاب، لقب سلیمان مکان را برای شاه اسماعیل اول انتخاب کرده است و از این لقب در برخی مناسبت‌های دیگر هم استفاده کرده (قمی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۰)، واضح است که نظریه ملکیان شیروانی در مورد اینکه چون شاه اسماعیل تخت سلیمان را زیارت کرد، سلیمان مکان خوانده می‌شد، صحیح نیست (Melekian-Chirvani, 1991: 146) و برخلاف این نظریه، احتمالاً این مکان به دلیل لقب شاه اسماعیل، تخت سلیمان نامیده شده است. شاه اسماعیل اول، دو بار دیگر هم به سورلوق رفت؛ در تابستان ۹۲۳ هجری، او از تبریز به بیلاق سورلوق رفت، چند ماه در آنجا ماند و سپس به قشلاق نخجوان رفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۵۴ و قمی، ۱۳۵۸: ۱۳۸). آخرین حضور شاه اسماعیل در سورلوق، در تابستان ۹۲۴ هجری، بوده که از بیلاق قار(قاز طبق گزارش قمی) به سورلوق رفت، از آنجا به سمت رودخانه تالوار رفته یک ماه در آنجا ماند و بعد از رفتن به کوه بیستون، به اردوگاه زمستانیش در قم رفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۵۸ و قمی، ۱۳۵۸: ۱۳۹). در شرح وقایع این بخش، خواندمیر از سورلوق با عنوان؛ فضای روح‌افزای سورلوق، یاد می‌کند. از دوره حکومت شاه‌طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ هجری)، دو بازدید سلطنتی از سورلوق گزارش کرده است؛ اولین گزارش مربوط به بهار سال ۹۴۷ هجری است، وقتی که قاضی خان ترکمن از طایفه تکه لو از ارومیه بازگشت و با پنج هزار اسب‌سوار به خدمت امپراتور رسید و از بارگاه محافظت کرد، شاه‌طهماسب به بیلاق سورلوق رفت (قمی، ۱۳۵۸: ۲۹۳). دومین گزارش مربوط به تابستان سال ۹۵۱ هجری است که همایون، شاه گورکانی (۹۶۳-۹۶۲، ۹۴-۹۳۶ هجری) که جایگاه خوبی در ایران داشت، بیلاق سلطنتی سورلوق و تخت سلیمان را، برای استراحت مناسب دید و درباریان نیز از این نظر استقبال کردند. آنها در آنجا، بارها و بارها شکار کردند و در یکی از این

شکارها، تیر به یک حیوان باردار اصابت کرد. بعد او به قشلاق سلطنتی قزوین رفت (قمی، ۱۳۵۸: ۳۱۲). اسکندر منشی به جزئیات دیدار شاه طهماسب و سلطان همایون پرداخته است (اسکندر منشی، ۱۰۴۶: ۱۳۸۲-۱۰۵۰) در این زمان، حیدر سلطان نیز که از سلطنت خوارزم عزل شده بود، در سורلوق بود (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۵۴). شاه طهماسب در سال ۹۶۲ هجری دوباره به سورلوق رفت که این اتفاق، تنها توسط اسکندر منشی ذکر شده است؛ «در این سال گروهی از قلندران بیچاره و اراذلی که خود را قلندر جا زده بودند و به حشیش اعتیاد داشتند، در ییلاق سورلوق شاه، در نزدیکی سلطانیه به حضور او رسیدند» (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۷۵). همچنین در گزارش‌ها اسکندر منشی آمده است که خلیل سلطان سیاه منصور از طایفه کردستان، در طول حکومت شاه طهماسب، حاکم سجاس و سورلوق بود (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۱۵). در طول دوران صفویه تا زمان حکومت شاه طهماسب، سورلوق همچنان به عنوان یک ییلاق سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. پادشاهان صفوی، بیش از پادشاهان حکومت‌های قبلی، تمایل به ماندن در آنجا داشته و اغلب مشغول شکار می‌شدند. آنها نام فارسی جدیدی به سورلوق دادند: تخت سلیمان. اتفاق قابل توجه در این دوره، همان بازدید همایون سلطان از سورلوق است. طبق گفته‌های اسکندر منشی، شاه طهماسب در خیمه شخصی خود ماند و سلطان را، در خیمه میهمانان سلطنتی پذیرفت؛ اما اشاره نکرده است که جشن‌ها و بزم‌ها در کجا برگزار شد. بعد از شاه طهماسب اول، هیچ اشاره تاریخی، به سورلوق/تخت سلیمان نشده است. به دلیل نزدیکی آذربایجان به مرزهای ترک‌های عثمانی که از زمان سلطنت شاه طهماسب، حکومت صفویه را تهدید می‌کردند. در سال ۹۵۴ هجری، شاه طهماسب اول، پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کرد و در سال ۱۰۰۶ هجری، شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هجری)، پایتخت را به اصفهان منتقل کرد. با توجه به جابجایی پایتخت از آذربایجان به نقاط مرکزی، تخت سلیمان از مراکز سیاسی دوران صفویه و نیز حکومت‌های بعد از آن، خیلی دور شد و حاکمان و خانواده‌های سلطنتی، دیگر تمایلی به گذراندن تابستان در آنجا نداشتند. به همین دلیل مجموعه تخت سلیمان رو به خرابی نهاده و جزوی از افسانه‌ها می‌شود تا اینکه راولینسون در سال ۱۸۳۸ م از آنجا بازدید کرده و به معرفی آن می‌پردازد. نام ترکی منطقه (سقورلوق) نیز در طی سالیان

فراموش شده است؛ البته به جز نام کنونی رودخانه ساروق که در نزدیکی تخت سلیمان است و احتمالاً نام آن از سقورلوق گرفته شده است (Minorsky, 1944: 101).

۷. نتیجه

منطقه تخت سلیمان به دلیل دارا بودن موقعیت ویژه، شرایط خاص طبیعی و امکانات زیستی، از دیر زمان مورد توجه بشر بوده و سکونت در این منطقه، از دوران پارینه‌سنگی تا حال حاضر استمرار یافته است. هرچند این منطقه در دوره‌های مختلف مورد سکونت بوده، ولی با تأسیس آتشکده آذرگشنسب در دوره ساسانی، این محل به کانون توجه تبدیل می‌شود. جایگاه آتشکده آذرگشنسب در منابع پهلوی گنزک یا گنجه، بوده که اعراب آن را شیز می‌گفته‌اند. هرچند تا پیش از کاوش‌های باستان‌شناختی، در مورد محل دقیق شیز بین پژوهشگران اختلاف‌نظرهای زیادی وجود داشت. ولی بر اساس تحقیقات باستان‌شناختی و گزارش‌ها حمدالله مستوفی مشخص گردید که شیز همان تخت سلیمان کنونی است. بر اساس منابع تاریخی، در سال ۶۲۴ م، هراکلیوس امپراتور بیزانس پس از تسخیر «گنزک» با لشگریانش به «تبرمیس» که شاید با «شیز» قابل مقایسه باشد، رفت و آتشکده آن را ویران ساخت. با این حمله، آذرگشنسب از رونق افتاد و دیگر اهمیت گذشته خود را باز نیافت. هرچند بعد از حمله اعراب نیز این آتشکده تا مدتی روشن بوده است، ولی اوج عظمت منطقه تخت سلیمان بعد از دوره ساسانی به زمان ایلخانان برمی‌گردد. در این دوره تخت سلیمان احیاء گردیده و به‌عنوان کاخ شکار آباقاخان انتخاب می‌گردد. در دوره ایلخانی نام شیز به‌طور کامل از تاریخ ایران ناپدید و در منابع از آن به‌عنوان «سقورلوق» یاد می‌شود. در این دوره، سقورلوق یکی از اقامتگاه‌های تابستانی ایلخانان بوده که کوچک‌تر و از نظر سیاسی کم‌اهمیت‌تر از سایر اقامتگاه‌ها نظیر آلتاق یا آران بوده، زیرا هیچ قوریلتایی در آنجا انجام نشده است. با این وجود، به نظر، سقورلوق به دلیل اینکه به‌عنوان محل گنجینه‌های دو بلوغان خاتون و ارغون بوده، دارای اهمیت خاصی بوده است. هرچند بعد از ایلخانان، تخت سلیمان رونق و اهمیت قبلی خود را نداشته، ولی در دوره شاهان اوایل صفوی به‌عنوان بیلاق و شکارگاه این شاهان مورد استفاده بوده و در همین دوره نیز به تخت سلیمان معروف می‌شود.^۱ با تغییر پایتخت صفویان به اصفهان، به دلیل دور شدن این مجموعه از مراکز سیاسی دوران صفویه و حکومت‌های بعد از آن، دیگر حاکمان و خانواده‌های سلطنتی، تمایلی به گذراندن تابستان و حضور در این محل را نداشته و به همین دلیل، تخت سلیمان از رونق

افتاده و برای همیشه در تاریخ سیاسی ایران فراموش می‌شود و در نهایت، به محل استقرار فصلی (بیلاق) کوچ‌نشینان تبدیل می‌شود. در اوایل سده چهاردهم هجری خان افشار برای اداره و حفاظت از مزارع روستایی در بین زندان سلیمان و مجموعه تخت سلیمان، روستایی بنیان گذاشت که آذری زبان‌های محل، آن را «نصرت‌آباد» و کردها به این روستا «تازه کند» می‌گویند. با بنیان‌گذاری روستای مذکور، مجموعه تخت سلیمان برای همیشه متروک و حتی بخشی از مصالح آن جهت استفاده دوباره به روستاهای پیرامونی منتقل می‌شود. در سال ۱۳۸۰ با گسترش روستای نصرت‌آباد و افزایش جمعیت آن، به بخش تبدیل شد و به تخت سلیمان تغییر نام داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه اینکه یکی از القاب شاه اسماعیل صفوی خاقان سلیمان مکان بوده و احتمالاً به دلیل حضور شاه اسماعیل، این مکان به تخت سلیمان معروف شده است و به‌مرور آثار تاریخی و طبیعی اطراف مجموعه نیز به طریقی به حضرت سلیمان منسوب شده‌اند؛ زندان سلیمان، طویله سلیمان، تخت بلقیس...

منابع

- ابن بلخی، ۱۳۸۴، فارسنامه، تصحیح و تحشیه لسترنج و نیکلسون، تهران، انتشارات اساطیر.
- ابن خردادبه، ۱۳۷۱، مسالك و ممالك، ترجمه سعید خاکرند، تهران، انتشارات میراث ملل.
- ابودلف، مسعر بن المهلهل، ۱۳۵۴، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات زوار.
- اسکندر منشی، ۱۳۸۲، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۵، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۸، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اهری نجم، ابی بکر قطبی، ۱۳۸۹، تواریخ شیخ اویس (جریده)، به کوشش ایرج افشار، تبریز، انتشارات ستوده.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۴۶، تحریر تاریخ و صاف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- البلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، فتوح البلدان، ترجمه آذر تاش آذرنوش، تهران، انتشارات سروش.
- بیانی، شیرین، ۱۳۸۹، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، انتشارات سمت.
- جکسن، ویلیامز، ۱۳۵۷، سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، تهران، انتشارات خوارزمی.
- حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خان بابا بیانی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الدین حسینی، ۱۳۶۲، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، جلد ۴، تهران، انتشارات خیام.
- طوسی، محمد بن محمود بن حمد، ۱۳۸۲، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- قزوینی، ذکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه با اضافات جهانگیر میرزا قاجار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، ۱۳۱۴، لب التواریخ، تهران، چاپ موسسه خاور.
- قمی، احمد بن حسین، ۱۳۵۸، خلاصت التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاشغری، شیخ محمود، ۱۳۸۳، دیوان لغات الترك، تبریز، انتشارات اختر.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- گوبل، روبرت، ۱۳۸۴، گل مهرهای تخت سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، نزهة القلوب، تصحیح لسترنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات اقبال.
- هوف، دیتربیش، ۱۳۶۸، «تخت سلیمان»، شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، صص ۱-۳۳.
- Boyes, Mery, 1985, "Ādur Gušnasp", Encyclopaedia of Iranica, I, pp.475-76.
- Boyle, J.A, 1972. "Sites and Localities Connected whit the History of the Mongol Empire", Proceeding of the Second International Congress of Mongolists, Ulan Bator, 1972, pp.75-79.
- Boyle, J.A, 1968, "Dynastic and Political History of the Il-Khans" in Boyle, J.A, 1968, pp. 303-421.
- Hoffmann, G, 1880, Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyer, Leipzig.
- Honda, M, 1978, "Throne of Solomon", Celebrating seventy-seventh birthday of Dr Ashikaga collected articles on Orintology and Indology, Tokyo, 1978, pp. 287-301.
- Howart, H.H, 1888, History of the Mngol, III, The Mongol of Persia, London.
- Huff, D, 1978, "Survey of Excavations in Iran, 1977: Takht-I Suleiman, Iran, XVI, 1978, pp. 774-89.
- Huff, D, 1979, "Survey of Excavations in Iran, 1978: Takht-I Suleiman, Iran, XVII, 1979, pp. 153.

- Huff, Dietrich, 2012, "The Ilkhanid Palace at Takht-i Sulaiman:Excavation Results", Beyond The Legacy of Genghis Khan, edited by Linda Komaroff, pp 44-110.
- Jagchid, S & Hyer, P,1979, Mongolia's Culture and Society, Boulder and Folkestone,
- Kleiss, W, 1964, "Bauten ishamischer Zeit", In Naumann, R, Kleiss,W, Nylander, C, and Gezelius, L, columns 27-56.
- Melikian-Chirvani, A.S,1991,"Le Livre des Rois: Miroir du destin.II:II Takht-e Soleyman et la symbolique du Shah-Name." Studia Iranica 20, pp. 33-148.
- Minoresky, V, 1964, " Roman and Byzantin campaign in Atropatene", Iranica, Twenty Articles, Tehran. University of Tehran, pp. 86-109.
- Minorsky, V, 1944, "Roman and Byzantine Campaigns in Atropatene", Byzantion, XVII,(1944), pp.389-93.
- Naumann, R, 1967, "Sasanidische Feueraltäre", Iranica Antiqua, VII, pp.72-76.
- Naumann, R,1976,"Taxt-e Suleman 1975" in Bagherzadeh, F, ed, in Proccedings of the IVnd Annual Samposium on Archaeological Reaserch in Iran(1975), Tehran, pp. 419-23.
- Naumann,R,1977,"Die Ruinen von Tacht-e Suleiman und Zendan-e Suleiman und Umgebung", Fihrer zu archiiologischen Platzen in Iran, 2. Berlin: Reimer, 1977.
- Pope, A.U, Crane, M, & Wilber, D.N, 1937, " The Institute's Survey of Prsian Arrchitecture: Preliminary Report on Takht-i-Sulayman", Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology, V, no. 2, pp. 71-105.
- Rawlinson, H.C,1841a," Notes on Journey ... to the Ruins of Takht-i-Soleiman" Journal Royal Geographical Society of London, X, pp. 1-64.
- Rawlinson, H.C,1841b, "Memoir on the Site of the Atropatenian Ekbatana", Journal Royal Geographical Society of London, X, pp. 65-158.
- Ruska, J, 1934, "Shiz", in Encyclopaedia of Islam IV,(1939), p.385.
- Schippmann, K,1971,Die iranischen Feuetheligtumer, Berlin and NewYork.
- Wihhiams, A, V,1990, The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān I Dénig,Part II: Translation, Commentary and Pahlavi Text Copenhagen.



The Reasons for the Flourishing of Multicultural Art in the Fatimid Murals

Amir Nima Elahi¹

Ph.D. Candidate in Art Research, University of Arts, Tehran, Iran.

Samad Samanian

Associate Professor, Faculty of Applied Arts, University of Arts Tehran, Iran.
(49-68)

Abstract

The spread of Islam from the Arabian Peninsula to the east and west had a great impact on the region's communications; Thus, the intercultural and multicultural feature is one of the main features of Islamic art, especially in the Mediterranean area, where the three continents of Asia including Europe and Africa are connected by Mediterranean Sea. The Shiite Fatimid Caliphate (297-567 A.H) that ruled parts of southern Italy, northern Africa, the Levant and parts of Saudi Arabia for more than two and a half centuries is one of the best examples of intercultural and multicultural interaction in the history of Islamic art. Although the geographical feature of the Fatimids provided the basis for the growth of the multicultural character of their murals, such a profound transformation required other causes and reasons as well. Descriptive-analytical method for writing and library study has been used to collect data in this theoretical research. Contextualism also provides a good framework for analyzing works of art in their historical context. The outcome of this research clarifies those schools and techniques of different cultures, sects and races that were present simultaneously in the Fatimid lands. Instead of indigenous opportunities of Mediterranean region, the flourishing multicultural art of the Fatimid murals was derived from political transition, freedom of religion, backing Shia Muslims and economic growth of the era which provided fertile ground for foreign painters from Iraq, the Byzantium Empire and the Armenians.

Keywords: Islamic History, Islamic Art, Fatimid Paintings, Multicultural Art, Contextualism.

doi
10.22059/ihss.2021.84072
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://ihss.ut.ac.ir>

Received: 9, March, 2021; Accepted: 22, September, 2021

1. Email of the corresponding author e.elahirad@student.art.ac.ir

علل شکوفایی هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری دوران فاطمی

امیرنیم‌الهی^۱

دانشجوی دوره دکتری رشته پژوهش هنر دانشگاه هنر، تهران، ایران.

صمد سامانیان

دانشیار گروه آموزش صنایع دستی دانشگاه هنر، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۹/۱۲/۹۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۳۱/۰۶/۱۴۰۰

علمی - پژوهشی

چکیده

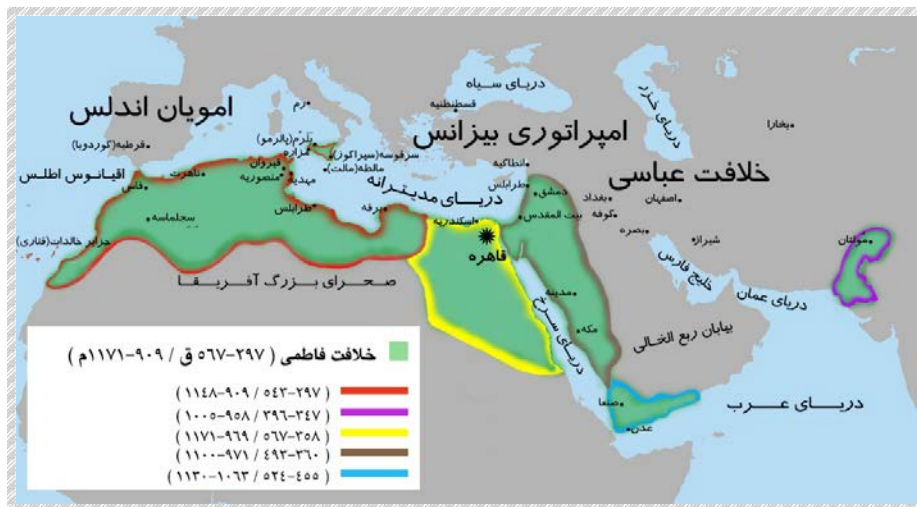
با گسترش اسلام، شبکه گسترده ارتباطی از راه‌های دریایی و زمینی شکل گرفت و از این رو تعاملات بینا فرهنگی در سرزمین‌های اسلامی افزایش چشمگیری یافت؛ به‌ویژه در منطقه مدیترانه که سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا به هم می‌پیوندند. با تسلط فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ. ق) بر بخش بزرگی از منطقه مدیترانه، این تعاملات بینا فرهنگی در هنر، رشد چشمگیری یافت تا آنجا که نقاشی‌های دیواری فاطمیان، حضور همزمان فرهنگ‌ها و قومیت‌های گوناگون در این عرصه هنری را بازتاب می‌دهد. هدف این پژوهش نیز یافتن علل رشد هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری این دوران است. روش توصیفی - تحلیلی برای نگارش و مطالعه اسنادی برای گردآوری داده‌ها این تحقیق نظری استفاده شده است. همچنین رویکرد زمینه‌گرایی بستر مناسبی فراهم می‌سازد تا با تحلیل زمینه‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی تاریخ فاطمی، علل رشد این فعالیت‌های هنری روشن شود زیرا در رویکرد زمینه‌گرایی، آثار هنری اشیایی عمیقاً تاریخی هستند که خارج از بستر اجتماعی و تاریخی ارزش و معنایی ندارند. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد عواملی چون رونق اقتصادی، امنیت پایدار، افزایش تعاملات خارجی، تسامح دینی و حمایت از شیعیان، رشد هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری فاطمی را سبب شد و فعالیت نقاشانی از عراق، بیزانس و ارمنیان را در سرزمین‌های فاطمی هموار ساخت.

واژه‌های کلیدی: تاریخ اسلام، هنر اسلامی، هنر نقاشی فاطمی، هنر چند فرهنگی، زمینه‌گرایی، رونق.

۱. مقدمه

گسترش سریع اسلام از شبه‌جزیره عربستان به سوی خاور و باختر، اثر ژرفی بر ارتباطات این منطقه گذاشت؛ شبکه گسترده‌ای از کاروان‌ها و کشتی‌ها برپا شد که تا آن روزگار، بی‌مانند بود و با حاکم شدن شیوه‌ای یکسان بر زندگانی مردمان سرزمین‌های اسلامی و برپایی مراسم حج که تبادل اندیشه‌ها و دانش‌های گوناگون را سبب می‌شد؛ تعاملات فرهنگی به گونه چشمگیری دگرگون شد و به ترکیب تدریجی سبک‌ها، روش‌ها و سنت‌های گوناگون هنر منطقه انجامید؛ بنابراین ویژگی میان فرهنگی و چند فرهنگی، از

ویژگی‌های اصلی هنر اسلامی به‌ویژه در منطقه مدیترانه است که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا از راه دریا با یکدیگر پیوند می‌یابند. فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ. ق) دودمانی شیعی که بیش از دو سده و نیم بر بخشی‌هایی از جنوب ایتالیا، شمال آفریقا، شام و بخش‌هایی از عربستان فرمانروایی می‌کردند، یکی از بهترین نمونه‌های تعامل میان‌فرهنگی و چندفرهنگی در تاریخ هنر اسلامی به شمار می‌رود (نقشه ۱). با تأسیس شهر قاهره به عنوان مرکز خلافت فاطمی در زمان المعزّ لدین الله، چهارمین خلیفه فاطمی، (۳۴۱-۳۶۵ هـ. ق) مصر برای نخستین بار پس از ورود اسلام، استقلال پایدار و کامل سیاسی پیدا کرد و ثمره آن دوران هنری پر شکوهی بود که به مدد سیاست‌های نوین شیعیان فاطمی، گسترده‌ی فرهنگی، رشد اقتصادی و تسلط بر شاهراه‌های بازرگانی دو دریای سرخ و مدیترانه، رواج یافته بود. هنر فاطمیان بیشتر به خاطر رونق و رشد چشمگیر نقوش فیگوراتیو شهرت دارد که کم و بیش همه هنرهای دیداری را در بر می‌گرفت. آنها با گسترش حکومت خود از غرب در تونس به سوی شرق در شام، از یک سو در همسایگی امپراتوری بیزانس و دولت-شهرهای ایتالیا قرار گرفتند و از سوی دیگر، آسیا را به آفریقا پیوند می‌دادند که همین پدیده شکوفایی سبک‌های هنری گوناگون و تعامل فرهنگی و هنری بیشتری را در پی داشت. این امر بر پایه نظریه هنر پیوندی (Hybrid Art) جان ندروین پیترز (Jan Nederveen Pieterse)، نه تنها ترکیب سبک‌ها و فنون هنری فرهنگ‌های گوناگون را افزایش داد و تعاملات بین‌فرهنگی را قوت بخشید ((Pieterse, 2009: 26) بلکه امکان حضور موازی سبک‌ها و رویکردهای گوناگون را در کنار یکدیگر فراهم ساخت که به رونق هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری فاطمیان یاری رساند. گرچه ویژگی جغرافیایی فاطمیان بستر را برای رشد ویژگی چند فرهنگی نقاشی‌های دیواری آنها فراهم ساخته بود؛ اما بی‌تردید برای چنین دگرگونی ژرفی، به علل و زمینه‌های دیگری نیز نیاز بود و این سؤال مطرح می‌شود که چه ویژگی‌های خاصی در دوران فاطمی، زمینه را برای رشد هنر نقاشی فرهنگ‌های گوناگون در سرزمین آنها فراهم کرد؛ بنابراین هدف از این پژوهش یافتن علل ویژه‌ای است که در بستر جغرافیایی مناسب فاطمیان، زمینه را برای رشد هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری آماده کرد.



۲. روش پژوهش

روش توصیفی - تحلیلی برای نگارش و مطالعه اسنادی برای گردآوری داده‌ها در این پژوهش نظری استفاده شده است. زمینه‌گرایی نیز چهارچوب مناسبی را برای شناخت و تحلیل آثار هنری در بستر تاریخی‌شان فراهم می‌سازد؛ زیرا بر اساس این نظریه اثر هنری محصولی منفرد و مجزا نیست که تنها حاصل نبوغ فردی هنرمند باشد. بلکه بخشی از بافت گسترده‌تر جامعه‌ای است که برای آن تولید شده است (Dale, 1989: 32). در نتیجه زمینه‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی جامعه نقش مهمی در فرایند شکل‌گیری جریان هنر دارد؛ به‌ویژه هنگامی که از هنر چند فرهنگی سخن می‌گوییم که ارتباط مستقیم با بسترهای گوناگون جامعه دارد؛ بنابراین تحلیل زمینه گرایانه، علل تاریخی رشد هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری فاطمی را آشکار می‌کند.

۳. پیشینه پژوهش

گنجینه‌های فاطمیان^(۱) اثر زکی محمدحسن که در ۱۹۳۷ م منتشر شد؛ از نخستین پژوهش‌هایی است که در بخشی از آن به هنر نقاشی در دوران فاطمی پرداخته شده است. در این اثر او نظر برخی از شرق‌شناسان غربی را مبنی بر تأثیر باورهای شیعی در شکوفایی هنر نقاشی در دوران فاطمی را مردود دانست. او با استناد به منابع تاریخی فاطمیان و به‌ویژه آثار المقریزی، تسامح دینی خلفای فاطمی و حمایت آنها و بزرگان دربار از نقاشان را علت اصلی شکوفایی هنر نقاشی در دوران فاطمی می‌داند و باور دارد سبک هنر نقاشی دیواری فاطمی متأثر از هنر ایران و عراق بود (حسن، ۲۰۱۴: ۹۰-۱۰۵).

مهم‌ترین پژوهش در نقاشی فاطمیان؛ مقاله ریچارد اتینگهاوزن (Richard Ettinghausen) است با عنوان *نقاشی در دوران فاطمیان: یک بازسازی*^(۲) که در ۱۹۴۲ م منتشر شد. او در این اثر کوشید تا ریشه مکاتب نقاشی فاطمیان را شناسایی کند. به باور او مکتب پارسی - عراقی سامرا، ریشه اصلی مکاتب نقاشی فاطمیان بود که البته مکاتب هلنی - بیزانسی و قبطی نیز با اهمیت کمتر، در شکل‌گیری آن نقش داشتند (Ettinghausen, 1942: 112 - 124).

حسن الباشا در *نقاشی اسلامی در قرون وسطی*^(۳) که در ۱۹۵۹ م منتشر شد؛ هنر نقاشی فاطمی را از دوره‌های پر شکوه هنر نقاشی در تاریخ اسلام می‌داند که مکتب نقاشی دیواری آنها فراتر از مرزهای جغرافیای ایشان گسترش یافت و بهترین نمونه تأثیر مکتب نقاشی فاطمی در نقاشی دیواری نمازخانه پالاتینا در سیسیل دیده می‌شود. هر چند او تأثیر مکاتب نقاشی قبطی، حبشی و هلنی را در نقاشی فاطمیان جویا شد اما باور داشت که مکتب نقاشی فاطمیان بیشتر متأثر از مکتب سامرا بود (الباشا، ۱۹۵۹: ۱۵۹-۱۶۴).
ایمن فؤاد سید در *دولت فاطمیان در مصر: تفسیر جدید*^(۴) که در ۱۹۹۲ م منتشر شد؛ از دوران فاطمی با عنوان دوران انقلاب هنری یاد می‌کند که از در هم آمیختن مکاتب هنری پارسی و بیزانسی در نقاشی فاطمی، آثاری خلق شد که تنها به نقوش گیاهی و هندسی محدود نمی‌شد و نقوش انسانی و حیوانی را در بر می‌گرفت که بسیار طبیعت‌گرایانه‌تر از نقاشی‌های معاصر آنها، در سرزمین‌های اسلامی بود. همچنین او با تطبیق دادن سبک نقاشی دیواری حمام ابی سعود در قاهره با نقاشی دیواری نمازخانه پالاتینا در سیسل باور دارد سبک نقاشی نرمان‌ها در سیسیل متأثر از مکتب نقاشی دیواری فاطمی است (سید، ۲۰۰۷: ۶۳۲-۶۳۴).

در ۱۹۹۹ م ویکتوریا مینک برگ (Victoria Meinecke-Berg) نیز به نقاشی فاطمیان پرداخت و در مقاله *نقاشی فاطمیان: از منظر سبک و شیوه: کارگاه مسلم*^(۵) بخش مهمی از سبک‌های هنر نقاشی فاطمیان را از نظر فرم، واقع‌گرایانه‌تر از سبک‌های نقاشی معاصران آنها در سرزمین‌های اسلامی دانست و باور داشت که در زمان فاطمیان برای نخستین بار در دوران اسلامی، فعالیت‌های مردم طبقات پایین‌تر جامعه، موضوع نقاشی‌ها شد و سرگرمی‌های آنها جدا از سرگرمی‌های اشراف و درباریان، به تصویر کشیده شد (Meinecke-Berg, 1999: 23). در پژوهش پیش رو به طور اختصاصی تنها به نقاشی دیواری در دوران

فاطمی پرداخته شده است و ویژگی چند فرهنگی و بستر رشد آن در چهارچوب زمینه-گرایی بررسی و تحلیل شده است که تا پیش از این کمتر مورد توجه بوده است.

۴. هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری دوران فاطمی

مراکز هنر نقاشی دیواری فاطمیان، بیشتر در قاهره قرار داشت؛ شهری که در مقام تختگاه فاطمیان، کاخ‌ها و امارت‌های با شکوهی داشت و فوج هنرمندان را از گوشه و کنار جهان به سوی خود می‌کشاند؛ اما با این همه، هنر نقاشی دیواری در این دوران، تنها محدود به قاهره نبود؛ بلکه از مسجد جامع قیروان در تونس تا کلیسای مقبره مقدس در بیت‌المقدس را در برمی‌گرفت. از آنجا که این مبحث با معماری پیوند دارد؛ باید بزرگ‌ترین حامی آن را دولت فاطمی دانست که آماده بود تا هزینه‌های زیادی را برای نقاشی کاخ‌ها، مسابقات سرگرم‌کننده نقاشی و یا مرمت اماکن مقدس بپردازد. افزون بر این، آنها به عنوان یک دولت، مسئول ساخت ساختمان‌های عمومی چون حمام‌ها و مساجد بودند که نقاشی دیواری بخشی از آنها بود. بخشی از نقاشی‌های دیواری فاطمیان و آثار مورخان و جهانگردان؛ نشان از فعالیت‌های هنرمندانی از فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون در عرصه هنر نقاشی دیواری در سرزمین‌های فاطمی دارد. چنین پیداست که این هنرمندان سبک‌ها و فنون هنری خود را به سرزمین‌های فاطمیان آوردند؛ که این خود می‌تواند یکی از علل گستردگی سبک‌های هنری در دوران خلافت فاطمیان شمرده شود.

المقریزی (۷۶۴-۸۴۵ هـ. ق) که نزدیک به دو سده پس از فاطمیان در زمان ممالیک مصر (۶۴۸-۹۲۳ هـ. ق) در قاهره می‌زیست؛ هنوز بعضی از منابع دوران فاطمیان چون نوشته‌های ابن طویر (۵۲۵-۶۱۷ هـ. ق)، دولتمرد بلندپایه دوران فاطمی را در اختیار داشت که اکنون از میان رفته‌اند و تنها از نوشته‌های المقریزی از وجود آنها آگاهیم. مقریزی از نقاشی‌های بی‌همتای مسجد قَرافه در قاهره سخن گفته که به دست هنرمندانی از بصره در عراق کشیده شده بود:

«مسجد قَرافه با نقاشی‌هایی به رنگ‌های آبی، قرمز روشن، اُگر- نارنجی و رنگ‌های دیگر آراسته شده بود و در جاهایی نیز تنها یک رنگ برای نقاشی به کار رفته بود. تمام سقف با رنگ‌های گوناگون نقاشی شده بود. قوس طاق‌های سقف شبستان بر روی ستون‌هایی قرار داشت که از نقاشی‌های گوناگون و رنگارنگ پوشیده شده بود. این تزئینات کار نقاشان خاندان بصری بنی‌معلم بود. در بخش بیرونی یکی از طاق‌ها که رو به روی درب هفتم مسجد قرار داشت تصویر فواره‌ای با رنگ‌های سیاه، سپید، سبز، آبی و زرد تزئین و نقاشی شده بود. وقتی کسی زیر سنگ میانی طاق می‌ایستاد و به تزئینات می‌نگریست تصور می‌کرد که فواره نقاشی شده مانند

مقرنس چوبي برجسته است اما اگر زیر يکي از دو گوشه يعني جايي که قوس طاق به پايان مي-
رسيد مي ايستاد و دوباره به بالاي طاق مي نگرست متوجه مي شد که اين تنها خطاي ديد بوده و
سطح ديوار کاملاً صاف است و هيچ برجستگي اي ندارد. اين امر تجلي هنر نقاش آن يعني
خاندان بنی معلم بود. هنرمندان ديگري کوشيدند که آن را تقليد کنند ولي هيچ يک از آنها
موفق نشد» (المقريزي، ۱۴۱۸: ۴/ ۱۲۵).

گرچه اين نقاشی ها از ميان رفته اند و نمی توان سيمای دقيقی از آنها به دست آورد؛
اما از نوشته های المقريزي به روشني آشکار است که اين نقاشان اهل بصره، از سطح فني
بسيار پيچيده و پيشرفته اي برخوردار بودند و به خوبي مي توانستند قابليت هاي سه بعدي
فضاي معماري را با قابليت هاي دو بعدي فضاي نقاشي در آميزند و آثاری بی همتا و
شگفت انگيز بيافرينند که بيگمان ناشی از شناخت و دانش بالاي آنها نسبت به هر دو
رشته بود. المقريزي در جای ديگري نيز از حضور نقاشان عراق در قاهره و چيره دستي
آنها در کاربرد فن سه بعدي نمايي در نقاشی ديواری ياد می کند که نشان از مهارت خاص
نقاشان عراق در کاربرد اين فن دارد. مقريزي با منابعي که از دوران فاطمیان در دست
داشت؛ از مسابقه اي در قاهره ميان دو نقاش چيره دست به نام های القصير و ابن عزيز که
از عراق فراخوانده شده بودند در زمان يازوري، وزير مستنصر، نقل مي کند:

«القصير دستمزدی گزاف طلب مي کرد و در مورد کارش مبالغه مي کرد و البته آثارش بسيار با
ارزش بودند و جایگاه او در هنر نقاشي به مانند جایگاه ابن مقله در هنر خطاطي بود و مقام ابن
عزيز نيز چون مقام ابن بواب.^(۶) من شرح کامل اين واقعه را در کتابم با همين موضوع يعني
گروه هاي مختلف نقاشان، با عنوان روشنايي فانوس ها، فرحبخش ميهمانان که در مورد سيره
هنرمندان است، آورده ام. يازوري، القصير و ابن عزيز را به هيئت خود معرفي کرد. سپس ابن
عزيز گفت: من شمالي را به گونه اي نقاشي خواهم کرد که وقتي حصار به آن بنگرند؛ تصور
کنند که در حال بيرون آمدن از ديوار است. در برابر القصير گفت: من شمالي را نقاشي خواهم
کرد که وقتي حصار به آن بنگرند؛ تصور کنند که در حال فرو رفتن به داخل ديوار است. سپس
يازوري آنها را به انجام آنچه وعده داده بودند؛ فراخواند. پس هر يک از آنها دختری رقصنده را در
داخل دو طاقچه، روبروی هم نقاشي کردند. به نظر مي رسيد که يکي در حال خارج شدن از ديوار
است و ديگري در حال وارد شدن به داخل ديوار. القصير در داخل طاق سياه رنگ، دختر
رقصنده ای را با لباس سپيد به گونه اي نقاشي کرده بود که گويي در حال رفتن به داخل طاق
رنگ شده است و ابن عزيز در داخل طاق زرد رنگ، دختر رقصنده ای با لباس سرخ را به گونه اي
نقاشي کرد که گويي در حال بيرون جهيدن از داخل طاق است. يازوري از اين امر ابراز
رضايتمندي کرد و در پاداش، خلعت و مقدار زيادي طلا به هر دوي آنها بخشيد» (همان: ۱۲۵ و
۱۲۶).

به نظر می‌رسد نقاشی‌های دیواری یادشده با بهره‌گیری از فن نقاشی فرسک (Fresque) که رایج‌ترین شیوه نقاشی دیواری در زمان فاطمیان بود؛ کشیده شده‌اند. فنی که از عهد باستان در ایران رواج بسیار داشت. در این شیوه، نخست سطح دیوار با لایه‌ای از گچ یا گل پوشانده می‌شد و سپس با آبرنگ بر روی آن نقاشی می‌شد. ظریف‌ترین نکته این فن آن بود که نقاش باید همواره مراقب می‌بود تا رنگ به خوبی جذب گچ شود و درخشندگی خود را حفظ کند (وردی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در این شیوه بیشتر، رنگ‌های معدنی به کار می‌رفت؛ زیرا رنگ‌های معدنی با یکدیگر ترکیب نمی‌شدند و به هنرمند اجازه می‌دادند تا لایه‌های رنگی گوناگون را بدون هراس از ترکیب با لایه‌های زیرین، به کار گیرند؛ مانند سولفور معدنی جیوه که سرخ رنگ است و لاجورد که رنگ آبی دارد (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۴۵). این دو روایت المقریزی، به خوبی نشان می‌دهد که بهره‌گیری از خطای دید، اوج چیره‌دستی هنرمند نقاش در دوران فاطمیان را نشان می‌داده و زنده جلوه دادن نقاشی، ارزشی هنری بوده است. آنها با به بارگیری سطوح مدوری چون مقرنس‌ها و طاقچه‌های گود، فضای تخت و دو بعدی دیوار را می‌شکستند و با زیرکی در انتخاب موقعیت تصاویر، دست به عمق نمایی می‌زدند. همان‌طور که المقریزی اشاره می‌کند این فن نقاشی که با بهره‌گیری از خطای دید، تصاویر سه بعدی پدید می‌آورد؛ از ویژگی‌های مهم نقاشان عراق بوده است که به نقاشی‌های دیواری فاطمیان راه یافته بود. اتینگهازن نیز باور داشت که مکتب نقاشی فاطمیان بیشتر متأثر از مکتب نقاشی پارسی-عراقی سامرا بود (Ettinghausen, 1942: 113) و الباشا هم به این مهم اشاره داشت که مکتب سامرا در هنر نقاشی فاطمی تداوم یافت (الباشا، ۱۹۵۹: ۱۶۴). یافته‌های حفاری ۱۹۳۲ م در جنوب قاهره که به کشف آثار نقاشی دیواری حمام ابی سعود انجامید نیز بر تأثیر شیوه-های ایرانی و عراقی در نقاشی دیواری فاطمی دلالت دارد (حسن، ۲۰۱۴: ۹۷، ۹۸) (شکل ۱). سرزمین عراق از دیرباز نقش مهمی در شکل‌گیری مکاتب هنر نقاشی در دوران اسلامی داشت به‌ویژه در سده‌های نخستین شکل‌گیری هنر اسلامی. سبک هنر نقاشی عباسیان که پس از کاوش‌های سامرا به مکتب پارسی-عراقی سامرا شهرت یافت، در سرزمین‌های اسلامی گسترش پیدا کرد و مصر که تا پیش از سلطه فاطمیان، بخشی از خلافت عباسی به شمار می‌رفت نیز متأثر از این مکتب نقاشی بود. گرچه نقاشی فاطمیان در سبک اجرا تفاوت‌هایی با مکتب عباسیان داشت؛ اما نفوذ و اثر مکتب سامرا که از پیش در مصر موجود بود با حضور هنرمندان عراقی در مصر همچنان ادامه یافت. حتی نقاشی تصاویر

زنان رقصنده که المقریزی به آن اشاره می‌کند نیز موضوعی است که از پیش در مکتب سامرای عراق رواج داشت (شکل ۲) و شاید بعدها با تأثیر از فاطمیان، به نقاشی‌های دیواری جزیره سیسیل نیز راه پیدا کرد (شکل ۳). با رشد و رونق هنر نقاشی در شهر بصره، شهر سامرا رفته رفته جایگاه خود را در نقاشی از دست داد و شهر بصره عراق به عنوان مرکز تولید ظروف زرین فام، جایگاه هنری سامرا را از آن خود کرد. شهری که یکی از سکونت‌گاه‌های اصلی شیعیان و به ویژه اسماعیلیان بود و به گمان برخی از پژوهشگران، همین شیعیان بصره بودند که با مهاجرتشان به قاهره، فن نقاشی زیر لعابی زرین فام را به مصر بردند (Bloom, 2007: 96).



شکل ۱. نقاشی‌های حمام ابی‌سعود در نزدیکی قاهره مصر مربوط به سده دوازدهم / ششم (Melikian-Chirvani, 2018: 14)



شکل ۳. نقاشی‌های داخل مقرنس‌های نماز خانه پالاتینا در کاخ نرمان‌ها، مربوط به میانه سده دوازدهم / ششم، پالرمو، ایتالیا (Ibid)



شکل ۲. نقاشی‌های سامرا در عراق مربوط به سال‌های میان سده‌های هشتم / دوم تا دهم / چهارم (Ettinghausen, 1942: 114)

گاه نقاشانی از امپراتوری بیزانس با هماهنگی دولت فاطمی برای مرمت اماکن مقدس مسیحیان به سرزمین‌های فاطمی سفر می‌کردند. ناصر خسرو که خود شاهد ثمره

هنری نقاشان بیزانسی در بیت‌المقدس بود که در آن هنگام در قلمرو فاطمیان قرار داشت؛ درباره آن سخن گفته است:

«حاکم^(۷) فرمود تا آن کلیسا^(۸) را غارت کردند و بکنند و خراب کردند. مدّتی خراب بود. بعد از آن قیصر رسولان فرستاد، با هدایا و خدمات‌های بسیار کرد و صلح طلبید و شفاعت کرد تا اجازتِ عمارتِ کلیسا کردند. این کلیسا جایی وسیع است چنانکه هشت هزار آدمی را در آن جای باشد، همه به تکلف بسیار ساخته از رُخام رنگین و نقّاشی و تصویر؛ و کلیسا را از اندرون به دیبای رومی آراسته و مصوّر کرده و بسیار زر طلا بر آنجا به کار برده و صورتِ عیسی، عَلَیْهِ السَّلَام را چند جا ساخته که بر خری نشسته است و صورتِ دیگر انبیا چون ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، عَلَیْهِمُ السَّلَام، بر آنجا کرده و به روغنِ سَندروس^(۹) مُدَهَّن^(۱۰) کرده به اندازه هر صورتی آبگینه‌های^(۱۱) رقیق ساخته و بر روی صورت‌ها نهاده، عظیم شَقَاف، چنانکه هیچ حجابِ صورت نشده است؛ و آن را جهت گرد و غبار کرده‌اند تا به صورت نشینند؛ و هر روزه آن آبگینه‌ها را خادمان پاک کنند؛ و جز این چند موضع دیگر است همه به تکلف، چنانچه اگر شرح آن نوشته شود به طول انجامد؛ و در این کلیسا موضعی است به دو قسم که بر صفتِ بهشت و دوزخ ساخته اند: یک نیمه از آن وصفِ بهشتیان و بهشت است؛ و یک نیمه از آن صورتِ دوزخیان و آنچه بدان ماند؛ و آن جایی است که همانا در جهان چنان جایی دیگر نباشد؛ و در این کلیسا بسا قِسیسان^(۱۲) و راهبان نشسته باشند و انجیل خوانند و نماز کنند و شب و روز به عبادت مشغول باشند» (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۶۲، ۶۳).

هنر مسیحی بیزانس یکی از قطب‌های هنری در دنیای آن روز بود که نقش بسزایی در شکل‌گیری هنر اسلامی در سده‌های نخستین دوران اسلامی داشت و بر اساس پژوهش‌های سید نیز هنر فاطمی متأثر از برخی سنت‌های هنری بیزانس بود (سید، ۲۰۰۷: ۷۳۲). آنها در هنر نقاشی دیواری سرآمد بودند و دامنه سبک هنر نقاشی دیواری آنها تا دیرها و کلیساهای سرزمین‌های دور دستی چون اتیوپی در آفریقا گسترش یافته بود. گرچه آنچه ناصر خسرو درباره نقاشی‌های کلیسای مقبره مقدس گفته از میان رفته است؛ اما توصیفات او به خوبی ویژگی‌های هنر مسیحی بیزانس در سده‌های میانه را بازگو می‌کند که هنوز می‌توان نمونه‌هایی از آن را در نقاشی‌های دیواری کلیسای نئا مونی (Nea Moni) در جزیره خیوس (Chios) در یونان (شکل ۴) جست که از کلیساهای معاصر فاطمیان در سبک بیزانس است. همان‌طور که ناصر خسرو به خوبی اشاره کرده است؛ استفاده از زمینه طلایی، از ویژگی‌های اصلی سبک نقاشی مسیحی بیزانس است و پرداختن به جهنم و بهشت و زندگی مسیح و قدیسین از موضوعات اصلی آن است.



شکل ۴. نقاشی‌های کلیسای ننا مونی در جزیره خیوس در یونان مربوط به سده یازدهم / پنجم

[http://www.kathryngauci.com/wp-](http://www.kathryngauci.com/wp-content/uploads/2015/08/Mosaics_in_Nea_Moni_of_Chios.jpg)

[content/uploads/2015/08/Mosaics_in_Nea_Moni_of_Chios.jpg](http://www.kathryngauci.com/wp-content/uploads/2015/08/Mosaics_in_Nea_Moni_of_Chios.jpg)

خلفای فاطمی به استثنای الحاکم، تسامح دینی بسیاری داشتند که به بالندگی هنر نقاشی در این دوره انجامید (حسن، ۲۰۱۴: ۹۳)؛ از سویی شکوفایی هنر قبطی ادامه یافت و از سویی دیگر هنر دیگر گروه‌های مسیحی گسترش یافت. در شماری از صومعه‌ها و دیرهای مصر حضور هنرمندان مسیحی ارمنی و قبطی دیده می‌شود (شکل ۵، ۶). از جمله در دیر سپید در شهر سوهاج مصر؛ یک نقاشی از مسیح وجود دارد که در سمت چپ تزئینات آن، به زبان ارمنی و در سمت راست آن به زبان قبطی، نام نقاشان و زمان انجام آن، آمده است که سال‌های ۱۱۲۴ م/ ۵۱۷ هـ. ق تا ۱۱۲۵ م/ ۵۱۸ هـ. ق را نشان می‌دهد. در کنار تصویر مسیح نیز نام دو هنرمند ارمنی به نام‌های سرگیس (Sargis) و خاچاطور (Xacatowr) دیده می‌شود. مسیح تنها نقاشی فیگوراتیو این صومعه نیست؛ بلکه نقاشی‌هایی از مریم باکره و یحیی تعمیددهنده نیز دیده می‌شود (Buschhausen, 1999: 558 & 559). ارامنه، صنعتگران و هنرمندان چیره دستی داشتند که در تمامی دوران اسلامی همواره نقش پررنگ خود را در زمینه هنر و نقاشی، حفظ کردند و حتی دامنه فعالیت آنها تا مصر رسید. دوران فاطمیان شاهد شکوفایی هنر قبطی در مصر است. قطعاتی که با موضوعات شاخص مسیحی از آن دوران برجای مانده؛ به خوبی نقش مهم

قبطیان مسیحی در جامعه مصر فاطمی را آشکار می‌سازد (بلوم و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۹). ویژگی مهم مکتب نقاشی قبطیان، فضای تخت و ایستای آن است (Ettinghausen, 1942: 123) که فرم فیگورها چندان پویایی ندارد و رنگ‌های آنها کم و بیش تخت و بدون سایه هستند. این ویژگی در نقاشی دیواری دیر سپید در نزدیکی شهر سوهاج در مصر، به خوبی نمایان است؛ بنابراین آثار و شواهد بجا مانده از نقاشی‌های دیواری فاطمیان نشان‌دهنده حضور هنرمندانی از قومیت‌ها و مذاهب گوناگون است که به سرزمین‌های آنها آمده بودند و رقابت و همکاری ایشان، عرصه هنر چند فرهنگی را گسترش داد.



شکل ۵. نقاشی‌های دیر سپید در نزدیکی شهر سوهاج مصر مربوط به سده دوازدهم / ششم

[https://egyptology.yale.edu/expeditions/current-expeditions/yale-monastic-archaeology-\(project-south-ymap-south/white-monastery\)](https://egyptology.yale.edu/expeditions/current-expeditions/yale-monastic-archaeology-(project-south-ymap-south/white-monastery))



شکل ۴. نقاشی‌های کلیسای نئا مونی در جزیره خیوس در یونان مربوط به سده یازدهم / پنجم

http://www.kathryngauci.com/wp-content/uploads/2015/08/Mosaics_in_Nea_Moni_of_Chios.jpg

۵. علل سیاسی

این میزان از پویایی و توسعه هنر چند فرهنگی در نقاشی‌های دیواری فاطمیان، به بستر سیاسی، مناسبی نیاز داشت. به نظر می‌رسد فاطمیان از همان آغاز می‌کوشیدند تا با

اتخاذ سیاست‌های انقلابی، برتری خویش را بر رقبای خود نشان دهند. فاطمیان برخلاف رسم فاتحان زمانه به جای انتقام و کینه‌توزی، با بزرگان و صاحب‌منصبان شهرهای تسخیرشده که اغلب سنی مذهب نیز بودند با مهربانی رفتار می‌کردند و حتی بسیاری از آنها را بر مسندهای پیشینشان نگاه می‌داشتند. آنها که پس از فتح مصر در ۳۵۸ هـ. ق با پیشینه فرهنگی بسیار برجسته‌ای روبرو شدند؛ برای آنکه از آن عقب نمانند و ادعای پیشوایی خویش بر جهان اسلام را به اثبات رسانند؛ نیازمند تلاش و همت بسیاری بودند. از این‌رو آنان با اجرای سیاست حفظ دستگاه اداری، دیوانسالاری و قضایی حکومت‌های پیشین (واکر، ۱۳۸۳: ۴۵)، ثبات سیاسی را که لازمه رشد فعالیت‌های هنری بود؛ بر جامعه حکمفرما کردند و با حفظ امنیت در داخل مرزهای خود، زمینه مهاجرت بسیاری از هنرمندان سوریه و فلسطین را که در سده‌های یازدهم و دوازدهم / پنجم و ششم در جنگ‌های سختی به سر می‌بردند به قاهره هموار ساختند که نقش به سزایی در انتقال مهارت‌های جدید هنری به سرزمین مصر داشت (ایروین، ۱۳۸۹: ۱۹۷). در دوران فاطمی اقوام گوناگون در حکومت‌داری شریک شدند تا جایی که شماری از رجال برجسته دولتی از سیاهان بودند (واکر، ۱۳۸۳: ۷۵). بنابراین از دیدگاه سیاسی، ثبات و امنیت، حفظ نظام پیشین و به‌کارگیری نخبگان، زمینه‌ساز توسعه جامعه‌ای چند فرهنگی در سرزمین‌های فاطمی شد که محصولات هنری از جمله نقاشی‌های دیواری نیز از این ویژگی چند فرهنگی بهره‌مند بودند.

۶. علل مذهبی

تدابیر مذهبی فاطمیان نه تنها زمینه فعالیت اقلیت‌ها و قومیت‌های گوناگون مصر را آماده ساخت بلکه بستر مناسبی را نیز برای مهاجرت بسیاری از شیعیان و مسیحیان به مصر فراهم کرد. فاطمیان با وجود دو سده حکومتشان بر مصر هرگز کسی را به زور مجبور به تغییر مذهب نکردند (Daftary, 1999: 33) و راه مدارا در پیش گرفتند و جوهر، سردار فاطمی، در امان‌نامه‌ای که به هنگام فتح مصر برای اهالی آن دیار فرستاد، حفظ جان و مال غیرمسلمان‌ها را بخشی از اهداف حکومت نوین خواند (واکر، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵) و با بهبود روابط دیپلماتیک در زمان الظاهر (۴۱۲-۴۲۷ هـ. ق)، هفتمین خلیفه فاطمی و بازسازی شهرها و اماکن مقدسی چون مسجدالاقصی و کلیسای مقبره مقدس، فضای بازتری برای اهل ذمه ایجاد شد (مغینه، ۱۳۴۶: ۱۲۱-۱۲۰). در دوران طولانی حکومت فاطمیان به

دولتمردان مهمی از اهل سنت چون مالکی، حنفي، شافعي و حنبلي برمی‌خوریم. شاخه‌های دیگر شیعه چون شیعیان دوازده‌امامی و یهودیان و مسیحیان نیز شغل‌های پر مسئولیتی در دولت فاطمی داشتند (واکر، ۱۳۸۳: ۱۲). از جمله یکی از امرای مسیحی ارمنی به نام بهرام که در اقدامی شگفت‌انگیز از سوی الحافظ لدین‌الله (۵۲۶-۵۴۴ هـ. ق)، یازدهمین خلیفه فاطمی، به مقام وزارت انتخاب شد و لقب سیف الاسلام را از آن خود کرد. در دوران او سیلی از مهاجران ارمنی به مصر سرازیر شدند (واکر، ۱۳۸۳: ۱۰۳) که شاید بخشی از آنان پیشه‌وران و هنرمندان ماهری بودند که فعالیت هنری خویش را در مصر ادامه دادند؛ بنابراین در دوران فاطمی هنرمندان مسیحی آزادانه به فعالیت‌های خود ادامه دادند و مهارت دیرینه و بومی خود را به ویژه در نقاشی دیواری به کار بردند. از آنجا که یگانه مرجع مادی و معنوی شیعیان اسماعیلی یعنی امام و خلیفه فاطمی، تنها در قاهره حضور داشت. پس بسیار مهم بود تا مقر امام به بهترین وجه آرایش و تزئین شود. گرچه اشیاء گران‌بهایی که فاطمیان از دیگر مناطق شمال آفریقا با خود به مصر آورده بودند؛ در توسعه هنر ایشان بی‌اثر نبود؛ اما کوچ هنرمندان عراق و به‌ویژه بصره نیز در این امر اثر بسزایی داشت. آنها تنها به خاطر وجود حامیان ثروتمند هنر، به مصر نمی‌آمدند. بلکه بسیاری از آنها شیعیانی بودند که برای پیوستن به مرکز تشیع بدان جا می‌رفتند تا در جوار امام خود، با امنیت خاطر و آزادی در مذهب، به فعالیت هنری‌شان بپردازند (Bloom, 2007: 51).

به نظر می‌رسد که حضور هنرمندان بصری در مصر به حدود ۳۶۵ هـ. ق بازگردد یعنی زمانی که به باور پژوهشگران عده‌ای از سفالگران شهر بندری بصره که در آن زمان مرکز تولید ظروف زرین‌فام بود، به پایتخت نوپای فاطمیان در مصر کوچ کردند. چراکه بصره از دیرباز خواستگاه شیعیان بود و در حقیقت این سفالگران به خاطر باورهای دینی خود دست به این مهاجرت زده بودند (Bloom, 2007: 96)؛ اما آنها خیلی زود سبک عباسی را رها کردند و با بهره‌گیری از خلاقیت فردی و فرهنگ بومی مصر، سبک یکسره متفاوتی آفریدند که نسبت به مکتب ایستای سامرا، پویایی بیشتری داشت و شمایل‌ها از تزئینات زمینه استقلال بیشتری یافتند. نام‌هایی چون جعفر بصری که بر ظروف سفالین فاطمی دیده می‌شود (Caiger, 1985: 49) و خاندان بنی معلم که پیشتر، شرح نقاشی‌هایشان داده شد؛ حضور پررنگ هنرمندان و نقاشان بصره را در مصر تأیید می‌کند.

۷. علل اقتصادی

یکی از مهم‌ترین عواملی که نقش بسزایی در شکوفایی هنر دارد؛ رفاه و رونق اقتصادی جامعه است؛ به‌ویژه هنگامی که از هنر چند فرهنگی سخن می‌گوییم؛ زیرا هنرمندان تنها زمانی به مهاجرت تن می‌دهند که از شرایط، امکانات و رفاه بیشتری برخوردار شوند. ناصر خسرو، این‌گونه از رفاه مصریان برای ایرانیان سخن گفته است: «آنجا مالها دیدم از آن مردم که اگر گویم یا صفت کنم مردم عجم را قبول نیفتد و مال ایشان را حد و حصر نتوانستم کرد و آن آسایش و امن که آنجا دیدم هیچ جا ندیدم» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۹۵، ۹۶). این رونق اقتصادی همچنین رفت‌وآمد بازرگانان و ورود کالاهای خارجی را به سرزمین‌های فاطمی افزایش می‌داد که به رشد تعاملات چند فرهنگی و بینا فرهنگی می‌انجامید؛ اما آفریقای شمالی در زمان ظهور فاطمیان، از هیچ یک از شاخص‌های اقتصادی رشد هنر برخوردار نبود. جنگ‌های طاقت‌فرسای خوارج با دولت‌های مرکزی با غارت اموال و آتش زدن شهرها و مزارع همراه بود و دولت‌های مرکزی نیز هر آنچه داشتند و هر کمکی که از بغداد می‌گرفتند تنها صرف تحکیم موقعیت دفاعی شهرها و برپایی دژها و باروها می‌کردند (جلونگر، ۱۳۸۲: ۸۷). در چنین اوضاعی اغلبیان (۱۸۴- هـ ق ۲۹۶) ناگزیر بودند خراج سنگین و مالیات‌های تازه‌ای را وضع کنند که نتیجه‌ای جز بروز فتنه و آشوب و بدتر شدن معیشت مردمان نداشت. با برچیده شدن اغلبیان و روی کار آمدن فاطمیان در شمال آفریقا، ابوعبدالله شیعی کارگزار مهدی، از همان روزهای آغاز تشکیل دولتش در شمال آفریقا اوضاع را تغییر داد و مالیات‌های غیرشرعی را ممنوع اعلام کرد (همان: ۹۰-۹۲).

اما آنچه از همه مهم‌تر بود و پشتوانه اقتصادی رونق هنری فاطمیان به شمار می‌رفت؛ دستیابی به شاهراه‌های تجاری بود. در سده‌های پنجم و ششم، قاهره یکی از پر جنب و جوش‌ترین چهارراه تجاری جهان بود. زیرا در نظام تجارتی آن دوران، قاهره گذرگاه مهمی بود که بنادر اسپانیا، ایتالیا و شمال آفریقا در دریای مدیترانه را به بندر عدن در جنوب شبه‌جزیره عربستان و از آنجا به بنادر غربی شبه‌قاره هند چون بندر مَنگالور پیوند می‌داد و سپس از آنجا شبکه دیگری از راه‌های تجاری به سوی جنوب هندوستان، سیلان، اندونزی و چین آغاز می‌گشت. همچنین راه دریایی دیگری، قاهره را از دریای سرخ به کناره‌های شرقی آفریقا پیوند می‌داد (Udovitch, 1999: 682). البته باید به تجارت

پرسود برده و طلا در سودان و راه‌های تجاری صحرایی که از صحرای آفریقا می‌گذشت نیز اشاره کرد (Contadini, 1998: 6). بنابراین شکوفایی هنر چندفرهنگی نقاشی‌های دیواری این دوران تا حدودی به حامیان مشتاق و ثروتمندی بازمی‌گشت که دامنه بازرگانی ایشان از مدیترانه تا هندوستان و شرق دور گسترش یافته بود. آنها بخشی از ثروت‌های کلان خود را صرف نقاشی ساختمان‌های عمومی و تالار کاخ‌ها می‌کردند که همین امر امکان به بار نشستن استعدادهای بالقوه هنرمندانی از فرهنگ‌ها و سرزمین‌های گوناگون را در سرزمین‌های ایشان فراهم ساخت.

۸. افول هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری فاطمیان

با فرارسیدن دومین سده حکومت فاطمیان، بر اثر نابسامانی، نا امنی، جنگ، خشکسالی و قحطی و کاهش درآمدهای دولت، ویژگی چند فرهنگی هنر نقاشی دیواری فاطمیان نیز رو به زوال نهاد و کانون‌های هنر چند فرهنگی در مصر کم‌رنگ شد و جزیره سیسیل که پیشتر در قلمرو فاطمیان بود کانون هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری شد. گرچه حکومت فاطمیان بر جزیره سیسیل ایتالیا در ۴۴۴ هـ. ق به سر رسید ولی در نمازخانه پالاتینا (Cappella Palatina) در کاخ فرمان‌ها^(۱۳) واقع در شهر پالرمو نقاشی‌های دیواری وجود دارد که به باور برخی از پژوهش‌گران چون ارنست کونل (Ernst Kühnel) به سبب شباهتشان به سبک نقاشی‌های دیواری قاهره و چندین دهه حضور فاطمیان در این جزیره، کار هنرمندان، نقاشان و پیشه‌ورانی است که از قاهره به سیسیل رفته بودند (کونل، ۱۳۷۶: ۸۱) و سید نیز سبک نقاشی‌های دیواری سیسیل را در هماهنگی با سبک نقاشی دیواری فاطمیان در حمام ابی سعود در نزدیک قاهره می‌داند (سید، ۲۰۰۷: ۶۳۴). این نمازخانه به دستور راجر دوم در ۵۳۴ هـ. ق ساخته شد و ترکیبی است از معماری بیزانس و اسلامی. مقرنس‌های سقف نمازخانه به اشکال هندسی ایجاد شده در سقف، شکلی سه بعدی داده است. در داخل این مقرنس‌ها نقاشی‌های کوچکی وجود دارد (شکل ۷) که یادآور شیوه نقاشی در مقرنس‌های حمام ابی سعود در نزدیکی قاهره است (شکل ۱) و سبک نقاشی‌ها و تزئینات گیاهی و هندسی آنها نیز به مکتب نقاشی فاطمی نزدیک است. افزون بر این که نوع آرایش و لباس فیگورها عربی است و تصویر حیواناتی چون شتر که بومی آن سرزمین نیستند؛ نیز در میان نقاشی‌ها دیده می‌شود (شکل ۸)؛ بنابراین مصر فاطمی که تا پیش از این خود میزبان هنرمندان سرزمین‌ها، قومیت‌ها و مذاهب

گوناگون در عرصه هنر چند فرهنگی در نقاشی دیواری بود؛ به علت نابسامانی‌های دوران پایانی حکومتش کم‌کم این جایگاه را از دست داد.



شکل ۷. نقاشی‌های داخل مقرنس‌های نمازخانه پالاتینا در کاخ نرمان‌ها، مربوط به میانه سده دوازدهم / ششم، پالمو، ایتالیا (Ettinghausen, 1962 : 48)



شکل ۸. نقاشی‌های داخل مقرنس‌های نمازخانه پالاتینا در کاخ نرمان‌ها، مربوط به میانه سده دوازدهم / ششم، پالمو، ایتالیا (Ettinghausen, 1942 : 117)

۹. نتیجه

مصر به علت موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش در حوزه مدیترانه که اروپا را از راه دریا و آسیا و آفریقا را از راه خشکی به یکدیگر پیوند می‌داد؛ همواره مرکز پیوند فرهنگ‌های گوناگون و در نتیجه ترکیب سبک‌های هنری آنها بوده است. این امر با شکل‌گیری شبکه ارتباطی

گسترده‌ای که حکومت اسلامی ایجاد کرده بود؛ شتاب بیشتری یافت و سبک‌های هنری سرزمین‌های دیگر بیش از پیش در سرزمین مصر گسترش یافتند. با روی کار آمدن فاطمیان در مصر نیز این روند ادامه یافت و حتی ویژگی چند فرهنگی هنر این سرزمین پررنگ‌تر شد و هنر نقاشی دیواری عرصه‌ای برای حضور مستقیم هنرمندان سرزمین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون شد که حتی در مواردی به همکاری تنگاتنگ نقاشانی با قومیت‌های گوناگون در کنار یکدیگر انجامید. امنیت و تعاملات سیاسی، تسامح دینی، حمایت از شیعیان و رونق اقتصادی در دوران فاطمیان راه رشد هنر چند فرهنگی را در نقاشی‌های دیواری باز کرد و سبب تنوع سبک‌های هنری فاطمیان شد که البته در سده پایانی حکومت فاطمیان، بر اثر جنگ‌های پی‌درپی، بی‌ثباتی حکومت و خشکسالی قوت خود را از دست داد و در پایان، این میراث به سرزمین‌های دیگر منتقل شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. كنوز الفاطميين

2. Painting in the Fatimid period : a reconstruction

۳. التصوير الاسلامی فی العصور الوسطی

۴. الدولة الفاطمیه فی مصر: تفسیر جدید

5. Fatimid painting : On tradition and style. The workshop of Muslim

۶. ابن مقله و ابن بواب هر دو از مشاهیر هنر خطاطی بودند.

۷. الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ هـ. ق) _ ششمین خلیفه فاطمی

۸. کلیسای مقبره مقدس یا رستاخیز، بر فراز تپه جلجتا قرار دارد و به باور مسیحیان مکان مصلوب شدن و دفن مسیح پیش از عروجش به آسمان است. از همین رو مقدس‌ترین کلیسای جهان به شمار می‌رود.

۹. [روغن] سرو کوهی، صمغی شبیه کاه ربا که از گونه‌ای سرو کوهی گیرند و در طب قدیم به کار بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۶۳).

۱۰. چرب شده (همان)

۱۱. شیشه

۱۲. کشیش. مهتر ترسایان و دانشمند آنها. رتبه‌ای است پس از اسقف و پیش از شماس.

13. Palazzo dei Normanni

منابع

ایروین، روبرت، هنر اسلامی، ترجمه رویا آزادفر، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۹.

الباشا، حسن، التصوير الاسلامی فی العصور الوسطی، القاهرة، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۹.

بلوم، جانانان و دیگران، تجلی معنا در هنر اسلامی، ترجمه اکرم قیطاسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۹.

چلونگر، محمدعلی، «زمینه‌ها و علل اقتصادی گرایش به فاطمیان در افریقایه و مغرب»، فصلنامه تاریخ

اسلام، سال سوم، شماره ۱۳، ۸۵-۱۰۷، ۱۳۸۲.

حسن، زکی محمد، كنوز الفاطميين، القاهرة، هنداوی، ۲۰۱۴.

- سید، ایمن فؤاد، *الدوله الفاطمية في: تفسر جديد، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب*، ۲۰۰۷.
- کونل، ارنست، *هنر اسلامی - تاریخ هنر ایران (۵)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۶.
- مغنیه، محمد جواد، *امیرمؤمنان و آذربایجان و دولت‌های شیعه در تاریخ*، ترجمه محمد آیت اللهی، تبریز، روزنامه مهد آزادی، ۱۳۴۶.
- المقریزی، أحمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
- ناصر خسرو. *سفرنامه حکیم ناصر خسرو*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- واکر، پل، *پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد روز، ۱۳۸۳.
- وردی، حمیدرضا، «تاریخ هنر اسلامی فاطمیان و هنرهای زیبا»، *ماهنامه فرهنگ خراسان*، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۲۹-۱۵۵، ۱۳۸۳.

Ettinghausen, Richard, "Painting in the Fatimid period: a reconstruction", *ARS ISLAMICA*, Vols. IX, 112-124, 1942.

_____. (1962). *Treasures of Asia: Arab painting*, U.S.A, Albert Skira Pub.

Contadini, Anna, *Fatimid art at Victoria and Albert Museum*, London, V&A Pub, 1998.

Caiger, Smith Alan, *Lustre Pottery: Technique, tradition and innovation in Islamic and Western World*, London, the Herbert Press Ltd, 1985.

Bloom, M. Jonathan, *Arts of city victorious: Islamic art and architecture in Fatimid Egypt and north Africa*, Singapore, Yale University Press, New Haven and London in association with Institute of Ismaili Studies, 2007.

Buschhausen, Helmut, "The Coptic art under the Fatimids" in Marianne, Barrucand (Dir.), *L'Egypte Fatimide: son art et son histoire*, Paris: Press de l'Universite de Paris-Sorbonne, 549-568, 1999.

Daftary, Farhad, "The Ismaili Da'wa outside the Fatimid Dawla" in Marianne, Barrucand (Dir.), *L'Egypte Fatimide: son art et son histoire*, Paris: Press de l'Universite de Paris-Sorbonne, 29-43, 1999.

Dale, Sharon, "Contextual art history: The Illusion of precision", *Source*, Vol. 8, No. 3, 32-36, 1989.

Meinecke-Berg, Victoria, "Fatimid painting: On tradition and style. The workshop of Muslim", in Marianne, Barrucand (Dir.), *L'Egypte Fatimide: son art et son histoire* Paris: Press de L universite de Paris-Sorbonne, 349-366, 1999.

Melikian-Chirvani, Assadullah Souren, *the word of the Fatimids*, Toronto, Aga Khan Museum, 2018.

Udovitch, L. Abraham, "Crossroads of world trade from Spain to India" in Marianne, Barrucand (Dir.), *L'Egypte Fatimide: son art et son histoire*, Paris: Press de l'Universite de Paris-Sorbonne, 681-691, 1999.

Pieterse, Jan Nederveen, *Globalization and Culture: Global Mélange*, New York: Rowman & Littlefield Publishers (Ink), 2009.
<https://egyptology.yale.edu/expeditions/current-expeditions/yale-monastic-archaeology-project-south-ymap-south/white-monastery>
<https://suna.e-sim.org/article.html?id=66221>
http://www.kathryngauci.com/wp-content/uploads/2015/08/Mosaics_in_Nea_Moni_of_Chios.jpg



Astronomy-Influenced Thoughts of the Ilkhanate Era & Its Impact on Motifs of Star Tiles

Majid Behdai¹

Ph.D. Candidate in Islamic Art, Tarbiat Modares University Art, Tehran, Iran.

Seyyed Abu Turab Ahmadpanah

Assistant Professor of Graphics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
(69-94)

Abstract

Astronomical thought, tradition and content have a long and rich history in Iranian science, culture and arts. This sentiment has greatly impacted various eras, aspects and communities and Persian history is replete with specific examples of this phenomenon. This concept became more prevalent and common with the invasion of the Mongols and the rule of the Ilkhanid dynasty in the 13th century (AD). Its impact was indeed all-encompassing, affecting all aspects of society. A significant quantity of artworks belonging to the Ilkhanate era, especially star-pattern tiles with astronomical decorations remains to this day. The philosophy underpinning this design was that art is the essence of society and that artists are inspired by the thoughts, traditions, and common beliefs that predominate society. Multiple religious shrines (Imamzadeh) of the Ilkhanate period are adorned with these tiles. Using decorative animal tiles in religious structures in Iranian-Islamic structures art lacks precedent and on the other hand, it has been a point of contention and criticism. So revealing this firm relationship is the main goal of this study. In line with this objective, the animal-pattern decorations of seven-star tiles from Ilkhanate era have been assessed and analyzed, and they correspond with the paintings of astronomical pamphlets of Abdul Rahman Sufi Razi, entitled "Sovar-al Kavakeb". the history of utilizing these designs has also been discussed. Correspondingly, this research seeks to answer the question of the relationship between the animal-pattern decorations of star-pattern Ilkhanate tile designs were with the astronomy-influenced thoughts and traditions prevalent in that era. The research method utilized for this paper is descriptive-analytical and the data/information is collected via the library method. The findings of this study indicate that the animal-pattern decorations of star-pattern Ilkhanate tile designs were not just decorative in function, but also contained symbolic astronomical meanings and had obvious/visible influences from "Sovar-al Kavakeb" Sufi paintings.

Keywords: Star Tile, Decorative Motifs, Astronomy-Influenced Thinking, Constellations, the Ilkhanates.

Received: 19, April, 2021; Accepted: 22, September, 2021

doi
10.22059/jhss.2021.322280.473391
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: behdani59@gmail.com

بازتاب اندیشه نجومی جامعه ایلخانی در نقوش کاشی‌های زرین‌فام کوکبی^۱

مجید بهدانی^۲

دانشجوی دکتری هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

سیدابوتراب احمدپناه

استادیار گروه گرافیک دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

اندیشه و سنت نجومی سابقه‌ای دیرین در علم، فرهنگ و هنر ایران دارد. این اندیشه جوامع و جوانب مختلف دوره‌های تاریخی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. این اندیشه در سده هفتم هجری با آمدن مغولان و شروع حکومت ایلخانان از رونق بیشتری برخوردار شد و بر همه جوانب جامعه تأثیر گذاشت. از آنجایی که آثار هنری جوهر جامعه‌اند و هنرمندان از چشمه اندیشه، سنت و باورهای رایج در اجتماع سیراب می‌شوند؛ شاهد حجم گسترده‌ای از آثار هنری مخصوصاً کاشی‌های کوکبی با نقوش تزئینی نجومی در عصر ایلخانی هستیم. این کاشی‌ها بخش زیادی از بناهای امامزاده‌ها را در دوره ایلخانی آراسته‌اند. از آنجایی که استفاده از نقوش تزئینی حیوانی در بناهای مذهبی در هنر ایرانی-اسلامی سابقه‌ای نداشته و محل ایراد بوده است؛ هدف پژوهش بر آشکار ساختن این ارتباط استوار است. در راستای هدف، نقوش تزئینی-حیوانی هشت تا از کاشی‌های کوکبی عصر ایلخانی تجزیه و تحلیل شده و ضمن تطبیق با نقاشی‌های رساله نجومی صورالکواکب عبدالرحمن صوفی رازی به پیشینه کاربرد این نقوش نیز پرداخته شده است. در همین راستا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که چه ارتباطی بین نقوش تزئینی-حیوانی کاشی‌های کوکبی عصر ایلخانی با اندیشه و سنت نجومی رایج در آن عصر وجود دارد؟ روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نقوش تزئینی-حیوانی کاشی‌های کوکبی صرفاً کارکردی تزئینی نداشته بلکه حاوی مفاهیم نمادین نجومی است و تأثیرات آشکاری از نقاشی‌های صورالکواکب صوفی دارند.

واژه‌های کلیدی: کاشی کوکبی، نقوش تزئینی، اندیشه نجومی، صور فلکی، ایلخانان.

۱. مقدمه

از بین عناصر تزئینی معماری ایرانی - اسلامی، کاشی مهم‌ترین عنصر است که اوج تزئین را در آن‌ها می‌بینیم. در حقیقت یکی از زیباترین هنرهایی که ایرانیان در تزئین بنا استفاده می‌کردند، کاشی‌کاری است؛ چنان‌که تصور بناهای ایرانی بدون کاشی و زیبایی شگفتی که به آن‌ها بخشیده است، امکان‌پذیر نیست. از انواع کاشی‌های تزئینی که در بناهای اسلامی استفاده شده، کاشی‌های زرین‌فام کوکبی، باارزش‌ترین و مهم‌ترین کاشی‌ها می‌باشند. ساخت این نوع کاشی‌ها و توسعه تدریجی‌شان در معماری، از اواخر

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحلیل صور نجومی در کاشی‌های کوکبی و چلیپای

عصر ایلخانی» و به راهنمایی نویسنده دوم در گروه هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس است.

behdani59@gmail.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

دوره سلجوقی آغاز گردید و در دوره ایلخانی به اوج ترقی رسید. این کاشی‌ها عمدتاً در شهر کاشان و در بازه زمانی ۶۰۰ تا ۸۰۰ هـ تولید شده‌اند. پس از روی کار آمدن ایلخانان و گرایش آنان به دین اسلام، در شهرهای مختلف ایران، بناهای مذهبی و غیرمذهبی تحت حمایتشان ساخته شد. از جمله این بناها می‌توان به امامزاده جعفر دامغان، امامزاده یحیی ورامین، امامزاده علی بن جعفر قم، امامزاده فضل بن سلیمان آوه، آرامگاه حبیب بن موسی در کاشان، کاخ آباخان در تخت‌سلیمان و چندین بنای مذهبی و غیرمذهبی دیگر اشاره نمود. دوره ایلخانی اوج ترقی کاشی‌های زرین‌فام به لحاظ هنری و حرفه‌ای بود. بنای امامزاده‌های متعددی در این عصر با کاشی‌های ستاره‌ای تزئین شده‌اند. تزئینات این کاشی‌ها شامل نقوش حیوانی از قبیل خرگوش، روباه، سگ، شیر، عقاب و ... و نقوش انسانی از قبیل دو فیگور نشسته در مقابل هم و یک فیگور زن نشسته و نیز نقوش گیاهی و کتیبه است. آنچه از مشاهده نقوش تزئینی این کاشی‌ها به ذهن متبادر می‌شود، عدم ارتباط نقوش حیوانی تصویر شده در این کاشی‌ها با مکان‌های مذهبی است. موضوعی که تا پیش از این رایج نبوده و محل ایراد بوده است. در مورد تحلیل صور نجومی در آثار هنری پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود. «بازتاب انواع صورتهای فلکی در هنر سفالگری دوران اسلامی تا دوره صفوی و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های موجود در کتاب صورالکواکب عبدالرحمن صوفی» نوشته سیدهاشم حسینی (فصلنامه نگره، شماره ۴۱، ۱۳۹۶). از معدود کتاب‌هایی که به این موضوع پرداخته کتاب FOLLOWING THE STARS:IMAGES OF THE ZODIAC IN ISLAMIC ART است که توسط (۱۹۹۷) Stefano Carboni نوشته شده است. او در این کتاب نقش صورتهای فلکی منطقه البروج را در بیست شیء موزه متروپولیتن بررسی نموده است. هدف این پژوهش بر همین موضوع استوار است که ارتباط بین نقوش حیوانی کاشی‌های زرین‌فام کوکبی با بنای امامزاده‌ها آشکار شود؛ لذا در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که چه ارتباطی بین نقوش تزئینی-حیوانی کاشی‌های کوکبی عصر ایلخانی با اندیشه و سنت نجومی رایج در آن عصر وجود دارد؟ روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۲. دین و باور مغولان

مغولان اولیه پیرو آیین شمنی بودند. در آیین شمنی هم خدای یکتا پرستش می‌شد و هم ایزدان متعدد. درمجموع آیین شمنی ارتباط نزدیکی با جادوگری و خرافات داشت. «خرافات و جادوگری به منزله عاملی برای مصون ماندن از مصائب و چشم‌زخم‌ها و ایمن ماندن از بلایای آسمانی و زمینی چون رعدوبرق، زلزله، سیل، قحطی، بیماری و غیره در

میان مغولان رواج داشته و یکی از ارکان اساسی و اصلی اعتقادات دینی آنان بوده است» (بیانی، ۱۳۸۹: ۱) مغولان خورشید، ماه و عناصر مربوط به آسمان را ستایش می‌کردند و آداب و رسوم خاصی در ارتباط با آن‌ها داشتند. آن‌ها خورشید را مادر ماه می‌خواندند و ماه را سالار بزرگ می‌پنداشتند. روحانیون شمنی که نقش جادوگر و پیشگور داشتند؛ سعد و نحس اوقات، تعیین محل برپایی اردو، زمان جلوس خان بر تخت سلطنت، کارهای مهم سلطنتی، شروع و پایان جنگ و ... را مشخص می‌کردند. روحانیان، منجمان و «جادوگران برای این امور از چند طریق استفاده می‌کردند که مهم‌ترین آن علم ستاره‌شناسی بود. معتقد بودند که همه افعال بشری تحت تأثیر ستارگان است. حتی به عقیده آن‌ها مدت سلطنت خانان را ستارگان تعیین می‌کردند. به این جهت ستاره‌شناسی و ستاره‌شناسان از مقام و منزلتی خاص بهره‌مند بودند به‌خصوص پس از تماس با چین که این علم نزد چینیان از دیرباز شهرت جهانی داشت» (بیانی، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۹). خان بزرگ قوبیلای قاآن در چین پنج هزار منجم و پیشگوی مسلمان، ختائی و مسیحی داشت که به آن‌ها غذا و لباس می‌داد تا آن‌ها به کار و هنر خود بپردازند. این منجمین در جاهایی که صور فلکی مشخص بودند می‌نشستند و ساعات و دقایق سعد و نحس هر سال را تعیین و دنبال می‌کردند که در این برج چه می‌گذرد؛ و دقت می‌کردند تا بدانند شرایط عمومی که بر طبق حرکات طبیعی و موقعیت ستارگان پیش خواهد آمد چگونه است. [...] کسانی که درست‌تر پیشگویی می‌کردند، بهترین استادان این هنر شناخته می‌شدند و بیشترین احترام را داشتند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۱۲۱-۱۲۰).

اگرچه مغولان در مواجهه با اسلام از خود انعطاف نشان دادند اما هنوز ریشه‌های فرهنگ ماورای طبیعی در عقاید و کردارشان آشکار بود. حتی در دوره ایلخانی که بسیاری مسلمان شده بودند تفکرات اولیه مغولی همچون اعتقاد به ستارگان در مواقع متعدد بروز پیدا می‌کرد. «مغولان در تمام ادوار صرف‌نظر از اعتقاد مذهبی خود در اتخاذ تصمیم تحت تأثیر وضع ستارگان قرار می‌گرفتند. زمان جلوس فرمانروای جدید بر تخت خانی، تشکیل قوریلتهای و یا آغاز لشکرکشی با توجه به این وضع تعیین می‌گردید. ایلخانان حتی معتقد بودند که ستارگان مدت سلطنت آنان را حکایت می‌کند» (اشپولر، ۱۳۷۶: ۱۹۷). نمونه‌هایی از این اتفاقات در تاریخ ثبت شده است. هلاکو به امر ستاره‌گویی اعتقاد فراوان داشت و در انجام هر کاری با منجمان دربار همچون خواجه نصیرالدین مشورت می‌کرد. او زمانی که به دستور منگوقاآن به ایران حمله کرد، حسام‌الدین منجم را جهت پیشگویی ساعات سعد و نحس به همراه خود آورد. زمانی که این منجم درباره حمله هلاکو به بغداد اطلاع داد که وضع ستارگان برای انجام این لشکرکشی مساعد نیست و از طرف دیگر خواجه نصیرالدین و روحانیون بودائی نظری مخالف وی داشتند، هلاکو خشمناک شد و دستور قتل وی را صادر نمود. «چنین اعتقادی را ما در بین

جانشینان هلاکو نیز شاهد هستیم و از جمله آنکه پس از درگذشت هلاکو، آباقا تمایلی نداشت تا به جای پدر بر تخت بنشیند ولی بر اساس یک گزارش ستاره گویی به وسیله خواجه نصیرالدین درباره رویدادهای آینده، از دودلی به درآمد و بر تخت سلطنت تکیه زد» (ورجاوند، ۱۳۸۴: ۱۲۸). «به قول منجمان و روحانیان مغول ساعتی مسعود تعیین کردند و در اواسط سال ۶۶۳ او را بر تخت نشاندند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۳۱). غازان خان نیز که در علم نجوم دست داشت، تمایل به ستاره گویی داشت و می آورند در آرامگاه وی در تبریز که اکنون به تلی از خاک تبدیل شده نیز نشان هایی از نجوم و ستاره شناسی وجود داشته است. آرامگاه وی به سبب نقشه مبتکرانه و تزئینات ساختمانی مورد تحسین بوده و دارای «برج گنبد داری دوازده ضلعی با دیوارهای مزین به نقش برجسته منطقه البروج و ظاهراً پوشیده از کاشی کاری لعاب دار با پیشرفته ترین نقش و نگاری که تا آن زمان در کشور اجرا شده بود» (فربه، ۱۳۷۴: ۹۴). بعد از مرگ غازان خان، الجایتو جلوس خود را به تأخیر انداخت تا نتیجه مشورت طالع بینان مشخص شود (Blake, 2016, 74). در تحریر تاریخ و صاف نیز در شرح جلوس الجایتو می آید: «پس از آنکه منجمان اختیار ساعت کردند روز دوشنبه پانزدهم ذی الحجه بر تخت نشست» (آیتی، ۱۳۴۶: ۲۷۵). کم کم به دلایل مختلف همچون علاقه مغولان و نیز خفقان و تحت فشار بودن مردم و روی آوردن آن ها به امور ماورایی، طالع بینی و علم احکام نجوم ساری می شود. خیلی از اتفاق روزمره به ستارگان و اختران مربوط می شود. آیتی در تحریر و صاف می آورد: «در تاریخ روز سه شنبه هجدهم ماه رجب سال ۶۹۸ از روی حساب نجومی مقارنه مریخ و زحل بود و این قران را آثار نحس فراوان است. در آغاز این سال باران نبارید و آب جیحون و دجله و فرات و نیل نقصان یافت و خلق در سختی افتادند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۲۱۵). هر چند که بسیاری از فقیهان علم احکام نجوم را رد می کردند اما به دلیل حمایت دستگاه حاکم، در جامعه رواج یافت و دانشمندان ریاضی نجوم نیز به این امر اقدام کردند. خواجه نصیرالدین که به جنبه ریاضی نجوم می پرداخت گاهی برای تقیه و پیشرفت امور مجبور بود به طالع بینی متوسل شود. هر چند که «علم نجوم در اسلام پسندیده نبود و منجم همتای کافر قلمداد می شد، مع هذا به علت تغییر و نیاز روحی این قوم به دانشمندان علم نجوم، کار این گروه اهمیت فراوان یافت» (بیانی، ۱۳۸۹: ۵۵۷-۸).

۳. بازتاب نجوم در جامعه ایلخانی

علی رغم افول علوم عقلی در ایران به دلیل حمله مغولان، نجوم و متعلقات آن در سده هفتم هجری و با تأسیس حکومت ایلخانی توسط هلاکو خان (به سال ۶۵۶ هـ) به مسیر خود ادامه داد. سلاطین ایلخانی به علم نجوم اقبال نشان دادند و دلیلش صرفاً برای بهره برداری از آن در جهت زندگی دنیوی بود. بی شک ساخت رصدخانه مراغه در این

سده نقطه عطفی است در نجوم اسلامی که از نظر ساختاری و علمی بعدها مورد تقلید بسیاری از رصدخانه‌ها از جمله سمرقند، استانبول و هند قرار می‌گیرد. علاقه مغولان به ستاره‌شناسی از دلایلی است که در این عصر منجمان به فعالیتشان ادامه دادند و شاهد حضور دانشمندان بزرگی همچون خواجه‌نصیرالدین طوسی در دربار هستیم. «به دلیل شهرت طوسی و علاقه هلاکو به طالع‌بینی، این ایرانی به سرعت عضو باارزش دربار ایلخانی شد» (Blake, 2016, 66). این دانشمند بی‌نظیر که مورد توجه هلاکو بود، حداکثر توان خود را جهت آبادانی ایران مصروف داشت و از اعتماد و توجه هلاکو نهایت استفاده را برای نجات دانشمندان و کتابخانه‌ها و مراکز علمی به کار برد.

خواجه‌نصیرالدین تعدادی از دانشمندان نجوم و هندسه و جمعی از صنعتگران و سازندگان ابزارهای نجومی را به مراغه فراخواند. دانشمندان بزرگی همچون قطب‌الدین شیرازی، مؤیدالدین عرضی و محی‌الدین مغربی، خواجه را دستیار می‌کردند. نصیرالدین علاوه بر دانشمندان ایرانی از دانشمندان چینی که به همراه هلاکو به مراغه آمده بودند، استفاده نمود. از دانشمندان چینی می‌توان از فائو-مون-جی نام برد که در کار رصدخانه فعالیت داشت. ماحصل فعالیت‌های چندساله خواجه‌نصیرالدین و همکارانش در رصدخانه، تنظیم زیج ایلخانی بود.

اگرچه در عصر ایلخانی با حضور دانشمندان بزرگی همچون خواجه‌نصیرالدین علم نجوم رونق زیادی داشت و نیز رصدخانه مراغه به محفلی علمی برای علاقه‌مندان به علم نجوم تبدیل شده بود اما احکام نجوم در جامعه ایلخانی فراگیر شد. فضای خفقان و تاریک ایران به دلیل آزار و اذیت و خونریزی‌های فراوان مغولان موجب شد مردم به گوشه‌گیری و عزلت روی آورند و به تبع آن تحولات اجتماعی و فرهنگی غربی در جامعه بروز پیدا کند. جامعه مظلوم گوشه‌گیر تنها راه نجات خود ازین نابسامانی را چنگ زدن به علوم غریبه و خرافات می‌دانستند چراکه مردم گرفتار و سرخورده به خاطر عدم امید به سامان یافتن اوضاع در پی توسل به نیروهای غیبی می‌شود. علاوه بر فضای آشفته جامعه که منجر به این تحولات می‌شد، کیش و آیین مغولان نیز در افزایش این تمایل مؤثر بود. «با توجه به اینکه دوره مغول در ایران دوره تزلزل روحی و اخلاقی بود، یاس و ناامیدی و حرمان بر همه مسائل سایه افکنده بود و مردم خود را اسیر دست سرنوشت حس می‌کردند و برای نجات و رهایی از دست ناملایمات و آگاهی از آینده و برای پیش‌بینی‌های لازم به احوالات و احکام نجوم و تفأل متوسل می‌شدند و علی‌الخصوص حکام و زمامداران وقت یعنی پادشاهان مغول نیز به اقتضای محیط اولیه خودشان که غرق در خرافات بودند اعتقاد به نحس و سعد ایام و ساعات داشتند بازار پیشگویان پررونق بود و متاعشان خریدار داشت» (بنی، ۱۳۶۱: ۳۹۴-۳۹۳).

یکی از دلایلی که باعث شد طالع‌بینی بیش‌ازپیش در این دوران رونق گیرد، تقویم دوازده حیوانی مغولان بود. با روی کار آمدن ایلخانان تقویم دوازده حیوانی که ریشه در فرهنگ چین و نیز فرهنگ مغولان داشت در ایران رایج شد. بر اساس این تقویم هر یک از سال‌ها به نام یک حیوان نام‌گذاری می‌شد و یک دوره دوازده‌ساله را تشکیل می‌داد. این دوازده حیوان به ترتیب عبارت بودند از: موش، گاو، پلنگ، خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، میمون، مرغ، سگ و خوک. ابونصرفراهی شاعر قرن هفتم هجری در نصاب الصببان به این حیوانات اشاره نموده و آنها را در قالب شعر آورده است:

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار
آنکه به اسب و گوسفند است حساب
حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخرکار
(ابونصرفراهی، ۱۳۴۹: ۵۸)

هرسال که اختصاص به یک حیوانی داشت ویژگی‌های طالع‌ی آن حیوان مدنظر حاکمان و نیز عامه مردم واقع می‌شد. مثلاً «سالی که به اسم سگ بود درنده‌خویی آن حیوان بنا بر اعتقاد عامه بر مقدرات مردمان آن سال حاکم می‌شد» (نبئی، ۱۳۶۱: ۳۹۴). بازتاب این اندیشه را در سکه‌های ایلخانی می‌بینیم. بر روی چندین سکه از این عصر خرگوش، گوسفند و گاو به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد سالی که با این حیوانات نام‌گذاری می‌شده می‌بایست اوضاع بسامان بوده و طالع سعدی داشته‌اند.

۴. بازتاب اندیشه نجومی در کاشی‌های کوکبی

نقوش کاشی‌های زرین‌فام کوکبی از تنوع زیادی برخوردارند. در این کاشی‌ها انواع چهارگانه نقوش (گیاهی، هندسی، حیوانی و انسانی) به‌کاررفته‌اند. نقوش این کاشی‌ها با برخی آثار سفالین دوره ایلخانی شباهت نزدیکی دارند و به‌احتمال زیاد همه ساخت کارگاه‌های کاشان بوده‌اند. تصاویر انسان‌ها در این آثار چهره مغولی دارند و نقوش حیوانی آنها شامل حیواناتی از قبیل ماهی، خرگوش، شیر، گاو، سگ، قو، عقاب، قوچ، بز، درنا و ... هستند. کاشی‌های کوکبی تعداد فراوانی از بناهای مذهبی دوره ایلخانی را آراسته و تنها یک بنای غیرمذهبی و آن‌هم کاخ آباخان را تزئین نموده‌اند. آنچه مسئله اصلی این پژوهش است و دلیل نگارش این مقاله، عدم ارتباط محتوای این کاشی‌ها با بناهای مذهبی است. چراکه تا پیش‌ازاین دوره (ایلخانی) جریان هنری رایج حضور نقوش جاندار را در بناهای مذهبی نمی‌پسندید.

کاربرد کاشی‌های کوکبی با نقوش انسانی و حیوانی در بناهای مذهبی ایران به‌قدری غیرمتعارف بوده است که اعتمادالسلطنه در سفر خود به دامغان و بازدید از کاشی‌های کوکبی امامزاده جعفر بیان می‌کند: «که این کاشی‌ها از این محل نبوده و پیداست که از جایی دیگر به اینجا آورده و نصب نموده‌اند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۶۳) و مهدی بهرامی

نیز در مقاله خود ضمن اشاره به گفته اعتمادالسلطنه می‌گوید این کاشی‌ها از کاخ یا خانه‌ای خصوصی به امامزاده آورده‌اند (Bahrani, 1936: 187). تنها دلیلی که این کاشی‌ها را به بنایی غیر از امامزاده جعفر نسبت می‌دهند وجود نقوش غیرمذهبی در این کاشی‌هاست. با تکرار این نقوش در کاشی‌های کوکبی بناهای دیگر همچون علی بن جعفر قم، امامزاده میرمحمد خارک و... این دلیل نقض می‌گردد و می‌بایست به دنبال تفسیر و تحلیل دیگری بود که وجود این نقوش را موجه کرده و در جامعه‌ای که نسبت به مسائل مذهبی بسیار حساس و متعصب بوده دارای مشروعیت و مقبولیت بوده‌اند؛ چراکه همیشه اندیشه و گفتمان رایج در جامعه بر تمامی جوانب تأثیرگذار بوده و حتی بسیاری از مسائل مذهبی را تحت الشعاع خود قرار داده است. آلیور واتسون از نقوش غیرمذهبی این کاشی‌ها تفسیری صوفیانه دارد. وی معتقد است همه مضمون‌ها و نقش‌مایه‌هایی که بر سفال‌های زرین‌فام دیده می‌شوند، درخور تعبیری صوفیانه‌اند. واتسون می‌گوید: «صوفیان، در نوشته‌های خود از تمثیل و داستان استفاده بیشتری می‌کردند تا دیدگاه خود را در مورد دنیا و ماهیت جستجوی رازورانه به تصویر درآوردند» (واتسون، ۱۳۹۰: ۲۱۵) لذا آن‌ها از حکایات جانوران برای مصور ساختن واقعیات اخلاقی بهره می‌برده‌اند.

شباهت برخی از نقوش حیوانی و انسانی کاشی‌های کوکبی با نقاشی‌های رساله‌های نجومی همچون صورالکواکب از یک‌سو و رواج اندیشه و سنت نجومی و طالع‌بینی در دوره ایلخانی از سوی دیگر ما را بر آن می‌دارد که با نگاه گفتمانی و جامعه‌شناسی به این نقوش نگاه کنیم و باورها و مفاهیم جامعه را در تحلیل این نقوش دخیل بدانیم. علاوه بر مباحث طالع‌بینی صور فلکی، بحث دیگری که با آمدن مغولان و شروع حکومت ایلخانان در ایران رایج شد، تقویم دوازده حیوانی است. در این تقویم برای دوره دوازده ساله، دوازده حیوان نام‌گذاری شده و بعد از پایان این دوره دوباره تکرار می‌شدند. این دوره دوازده ساله با موش آغاز می‌شد و با خوک به پایان می‌رسید. در این میان حیوانات خرگوش، گاو، گوسفند، مار، اسب و سگ با صورت‌های فلکی مشترک بودند. تقویم دوازده حیوانی باعث شد طالع‌بینی بر حداث آن افزوده شود و پیشگویی اتفاقات جامعه، خوش‌یمنی و بدیمنی ایام در سالی که به آن حیوان تعلق دارد مورد توجه قرار گیرد و باورها و تفکرات خرافی ذیل ویژگی‌های آن حیوان بین مردم رواج پیدا کند. در باور جامعه ایلخانی برخی از این حیوانات خوش‌یمن بودند و برخی بدیمن لذا در سالی که به آن حیوان نام‌گذاری شده بود همه اتفاقات تحت الشعاع خصوصیت آن حیوان قرار می‌گرفت.

جریان طالع‌بینی صور فلکی و رواج تقویم دوازده حیوانی در عصر ایلخانی همگی دست‌به‌دست هم داد تا بسیاری از نقوش آثار هنری مخصوصاً کاشی‌های کوکبی، رنگ و بوی این مضامین بگیرند. این کاشی‌ها غالباً برای بناهای مهم و مورد حمایت دربار

استفاده می‌شده و سفارش‌دهندگان آن نیز جزو وابستگان به حکومت بوده‌اند لذا بازتاب اندیشه و سنت نجومی در تزئینات این کاشی‌ها موضوعی مبرهن و ملموس بوده است. در ادامه به هشت کاشی کوکبی که حاوی نقوش حیوانی هستند پرداخته می‌شود و به جهت محدودیت صفحه‌های مقاله از بررسی نقوش انسانی - با محتوای نجومی - خودداری می‌گردد. نقوش انسانی در کاشی‌های کوکبی شامل زن نشسته و دو فیگور در مقابل هم نشسته یا ایستاده، می‌شوند که می‌توان آن‌ها را به ترتیب به صورت فلکی ذات‌الکرسی و جوزا مرتبط دانست.^۱

۴-۱- شیر و خورشید

در چندین کاشی کوکبی عصر ایلخانی نقش شیر و خورشید دیده می‌شود. یکی از زیباترین این کاشی‌ها متعلق است به بنای امامزاده جعفر دامغان که هم‌اکنون در موزه لوور پاریس به شماره OA 6319/11 نگهداری می‌شود. (تصویر ۱) نقش شیر و خورشید در وسط کاشی آمده و در اطراف آن کتیبه‌ای حاوی رباعیاتی از مهستی گنجوی (درگذشت: ۵۷۷ هـ.) و نیز بابا افضل کاشانی (درگذشت: ۶۶۷ هـ.) نوشته شده است.

غم با لطف تو شادمانی گردد عمر از نظر تو جاودانی گردد
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک آتش همه آب زندگانی گردد
(مهستی گنجوی، ۱۹۸۵: ۲۶)

رو دیده بدوز تا دلت دیده شود زان دیده جهان دگرت دیده شود
گر تو زسر پسند خود برخیزی احوال تو سر به سر پسندیده شود
(کاشانی، ۱۳۶۶: ۷۵۵)

در ادامه رباعی‌ها این بیت نیز از فردوسی آمده است:

بخور هر چه داری فزونی بده تو رنجیده‌ای بهر دشمن منه

در پایان کتیبه سنه خمس و ستین و ستمائه (۶۶۵ هجری) نوشته شده است.

مفهوم نجومی شیر و خورشید به عقاید اخترشناسان قدیم برمی‌گردد که برای هرکدام از اجرام آسمانی در برج‌های فلکی منزلی قائل بودند. در ستاره‌شناسی برج اسد (شیر) خانه خورشید است و وقتی خورشید در این برج قرار می‌گیرد ایام به کام و خوشبختی است و به عبارتی وقتی خورشید بر فراز شیر است یعنی «اوج شرف و اوج اعتلا و درخشندگی و نمایش خورشید» (نفیسی، ۱۳۲۸: ۵۵).



تصویر ۱: نقش شیر و خورشید روی کاشی زرین‌فام، امامزاده جعفر، دامغان، سده هفتم هـ شماره OA 6319/11. مأخذ: (www.louvre.fr)^۲

الکساندر کزپ نیز بر نجومی بودن این نقش تأکید می‌کند و می‌آورد: ارتباط باستانی خدای خورشید با شیر، در نمادهای منطقه البروج دیده می‌شود که بدون تردید، ریشه آن در بین‌النهرین است. می‌دانیم که خورشید وقتی در منزل اسد قرار می‌گیرد از حداکثر نیرو و درخشندگی‌اش برخوردار است. ارتباط شیر با خورشید بی‌دلیل نیست. رنگ زرد حیوان، وحشیگری‌اش (مانند خشونت خورشید تابستانی)، یالش (مانند اشعه‌های خورشید)، همگی شباهت‌هایی با خورشید دارند (Krappe, 1945: 148). شاعران فارسی‌گوی نیز به شیر و خورشید در اشعارشان توجه داشته‌اند. با بررسی ابیات و معانی آنها می‌توان گفت شیر و خورشید جزو اصطلاحات نجومی رایج زمانه‌شان بوده است. به‌عنوان نمونه ادیب صابر (درگذشت: ۵۴۶ هـ.) از شاعران دوره سلجوقی می‌آورد:

خانه خورشید برج شیر باشد در فلک وین سخن را همگان نادیده باور کرده‌اند



تصویر ۲: نقش شیر و خورشید در نگاره‌ای از کتاب الموالید ابومعشر، کتابخانه ملی پاریس، سده هشتم هـ شماره نسخه ۲۵۸۳، برگ ۱۴ پ، مأخذ (www.gallica.bnf.fr)^۳:

تصویر ۳: نقش شیر و خورشید بر پرچم مغولان، نگاره‌ای از نسخه شهینشاه‌نامه، کتابخانه ملی پاریس، سده نهم هـ شماره نسخه ۱۴۴۳، برگ ۹۷، مأخذ: (www.gallica.bnf.fr)^۴

یکی از دلایل محکمی که می‌توان نقش شیر و خورشید را به اصطلاحات نجومی مربوط دانست؛ رساله‌ای در نجوم از ابومعشر بلخی (درگذشت: ۲۷۲ هـ) است. در نگاره‌ای از این رساله که در سده هشتم هجری تصویرسازی شده و هم‌اکنون در کتابخانه ملی پاریس به شماره عربی ۲۵۸۳ نگهداری می‌شود، نقش شیر و خورشید دیده می‌شود. (تصویر ۲) شیر و خورشید در دوران ایلخانی یک نقش رایج بوده است. «جغتای (درگذشت: ۶۴۰ هـ) پسر دوم چنگیزخان که در حیات پدر حکومت بلاد ماوراءالنهر و بلخ و غزنین و کاشغر و سمرقند داشت، شیر و خورشید را به‌عنوان علامت شخصی خود به کار می‌برده است» (مکلا، ۱۳۴۴: ۱۱۱). در دوره فرمانروایی ایلخانان «از غازان خان و سلطان محمد خدابنده سکه‌های مسین با تصویر شیر و خورشید در دست است که در برخی از آنها خورشید دایره درست و از پشت شیر جداست و در برخی نیم‌دایره و به پشت شیر چسبیده است» (کسروی، ۲۵۳۶: ۱۰۵). این نقش در عصر ایلخانی بر پرچم‌ها نیز به‌کاررفته است. پوتیه دانشمند فرانسوی در حاشیه کتاب مارکوپولو می‌آورد که درفش‌های مغولان بسیار متنوع بود و عناصر مختلفی همچون بیست‌وهشت صورت فلکی بر روی آنها دیده می‌شد (نفیسی، ۱۳۲۸: ۶۰). شاهد این گفته نگاره‌ای است مربوط به نسخه شهنشاه نامه چنگیزی اثر شمس‌الدین کاشانی که به سال ۸۲۶ هـ توسط احمد بن شیخ محمود ایبوردی نسخه‌برداری شده است و هم‌اکنون در کتابخانه ملی پاریس به شماره نسخه ۱۴۴۳ نگهداری می‌شود. در این نگاره پرچمی در دست سرباز مغولی است که بر روی آن نقش شیر و خورشید دیده می‌شود. (تصویر ۳) از طرفی همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد علاقه مغولان به ستاره‌شناسی و طالع‌بینی گویای این است که نقش‌های نجومی کاربردی عینی بر آثار هنری این دوره داشته‌اند و یکی از بهترین بسترهای بروز این علاقه کاشی‌های کوکبی بوده‌اند. حال با همه این توضیحات و با مقایسه و تطبیق نقش شیر و خورشید کاشی کوکبی امامزاده جعفر دامغان با رساله‌های نجومی از قبیل رساله ابومعشر و نیز صورالکواکب صوفی رازی به مفهوم نجومی آن پی می‌بریم. نقاط تیره‌ای که بر روی بدن شیر در کاشی دیده می‌شود احتمالاً همان جایگاه ستارگان در صورت فلکی اسد است که در نقاشی صورالکواکب نیز می‌بینیم. در این کاشی اشعار هیچ رابطه‌ای با نقش شیر و خورشید ندارند و صرفاً حاوی مفهومی عاشقانه هستند.

۴-۲- شیر

کاشی کوکبی زیر متعلق به عصر ایلخانی است که با نقش شیر آراسته و تزئین شده است. (تصویر ۴) این کاشی در سال ۲۰۰۹ در حراجی کریستی لندن عرضه شده است. در این کاشی شیر در وسط کاشی آمده و گل‌ها و برگ‌های بزرگ آن را احاطه کرده‌اند. این گل‌ها شیوه رایج کارگاه‌های کاشان می‌باشند.



تصویر ۴: تصویر شیر روی کاشی زرین‌فام، سده هفتم هـ.
مأخذ: (christies, 2009: lot. 197,5)

در اطراف این کاشی کتیبه‌ای حاوی اشعار پراکنده از کمال‌الدین اسماعیل (درگذشت: ۶۳۵ هـ.) بی‌ارتباط با نقش شیر آمده است. ابیاتی از فردوسی نیز - که در اغلب کاشی‌های کارگاه‌های کاشان تکرار شده - به‌صورت نامرتب نوشته شده است.

من دوش در آرزوی رؤیت هر دم در رنگ گل و باده نگه می‌کردم
با ساغر و با رباب تا روز سپید بر یاد لب‌ت می‌زدم و می‌خوردم
(خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۶۲۷)

بخور هرچ داری فزونی بده تو رنجیده‌ای بهر دشمن منه

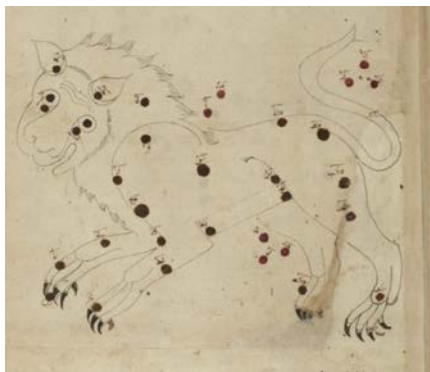
۹

نگهدار بادا جهان‌آفرین بهر جا که باشد خداوند این
در کتیبه این کاشی به تاریخ دقیق ساخت اشاره‌ای نشده است. این کاشی در کاشان ساخته شده و محل کاربرد آن نامشخص است. در وسط این کاشی شیری خالدار و خشمگین نقاشی شده و در اطراف آن نیز نقوش گیاهی رایج کارگاه‌های کاشان ترسیم شده است. نقش شیر به‌عنوان یک نشان و نماد از جایگاه مهمی در هنر ایران به‌ویژه دوره اسلامی برخوردار است و جزو پرشکوه‌ترین نمادهاست و به عنوان یک کهن‌الگو در فرهنگ ایران محسوب می‌شود. مفاهیمی همچون دلاوری، شجاعت و قدرت، سلطنت، پادشاه، خیروبرکت، نجوم (برج اسد) و حضرت علی (ع) از جمله نمادهایی است که در طول تاریخ برای شیر در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مفهوم نجومی آن قدیمی‌ترین و فراگیرترین مفهوم آن باشد. یکی از مشهورترین نقش‌های شیر، نقش برجسته نبرد شیر با گاو است که بر دیواره پلکان تخت جمشید دیده می‌شود. (تصویر ۵) برخی پژوهشگران همچون هارتنر و اتینگهاوزن برداشتی نجومی از این گرفت و گیر دارند و معتقدند مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین نشانه اعتدال بهاری است. «شیر پیروز، ایستاده بر اوج در حالی که قدرت اعلی خود را به نمایش می‌گذارد، به گاو که می‌خواهد در زیر افق فرار کند، حمله می‌کند و او را می‌کشد؛ گاوی که در روزهای آینده در زیر اشعه خورشید ناپدید

می‌شود و برای چهل روز غیرقابل رؤیت باقی می‌ماند. سپس دوباره زنده می‌شود. دوباره برای اولین بار در ۲۱ مارس طلوع می‌کند تا اعتدال بهاری را اعلام کند و پیدایش روشنایی سال را مژده دهد» (هارتتر، ۱۳۹۶: ۸۶۸). این مضمون بر تعدادی از مهرهای ساسانی نیز نقش بسته است و محتوای آن «بر پایه نظام اسطوره‌ای - نجومی ایرانی تعبیری چون تابستان بعد از زمستان، اعتدال ربیعی یا سال نو» (آکرمن، ۱۳۸۷: ۹۹۱) صورت‌گرفته است. بهترین توصیف نجومی نقش شیر و گاو را می‌توان در بیتی از انوری (درگذشت: ۵۸۳ هـ.) جست.

اسد اندر کمین کینه‌نور کام بگشاده تا بیاید کام
(انوری، ۱۳۶۴: ۲۱۳)

شیر یا اسد پنجمین برج و قلب منطقه البروج است. میان ستاره‌شناسان برج اسد (شیر) خانه خورشید است و هرگاه خورشید در برج اسد (شیر) جای گیرد، زمان آسایش و آرامش است. به همین دلیل حاکمان در دوره‌های مختلف سعی داشته‌اند با بازنمایی نقش شیر در آثار هنری از ویژگی طالع‌بینی آن در جهت منافع سیاسی و اجتماعی بهره‌گیرند.



تصویر ۵: نقش برجسته نبرد شیر و گاو، تخت جمشید، دوره هخامنشی، مأخذ: www.pinterest.de

تصویر ۶: صورت فلکی اسد، صورالکواکب، کتابخانه ملی پاریس، سده هشتم هـ. نسخه عربی ۸۸

برگ ۸۱ ر، مأخذ: www.gallica.bnf.fr (۶)

علاوه بر آثار هنری، در شعر و ادب فارسی نیز شیر با معانی و مفاهیم نجومی، فراوان به کار رفته است. شاعران زیادی به این جنبه نجومی شیر توجه نموده‌اند که در اینجا تنها به شعری از نظامی بسنده می‌کنیم. نظامی می‌آورد:

اسدی بود کرده طالع تخت طالعی پایدار و ثابت و سخت
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)

با توجه به توضیحات فوق و نمونه‌های تصویری به نظر می‌رسد نقش شیری که در وسط کاشی کوکبی به کاررفته صورت فلکی اسد باشد. بر روی بدن شیر نقاطی وجود دارد که با ساختار واقعی شیر سنخیتی ندارد لذا به احتمال قوی این نقاط همان جایگاه ستارگان در برج اسد است. با مقایسه این نقش با صورت اسد در کتاب صورالکواکب صوفی رازی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره عربی ۲۴۸۸ (تصویر ۶) مطمئن می‌شویم هنرمند در اینجا به دنبال بازنمایی محتوایی نجومی بوده و صرفاً به دنبال تصویرگری یک حیوان نبوده است.



تصویر ۷: تصویر بز روی کاشی زرین‌فام، امامزاده جعفر، دامغان، سده هفتم هـ. شماره OA 3876 مأخذ: (www.louvre.fr)^۷

۳-۴- بز

کاشی کوکبی زیر متعلق است به بنای امامزاده جعفر دامغان که هم‌اکنون در موزه لوور پاریس به شماره OA 3876 نگهداری می‌شود. (تصویر ۷) در این کاشی بز در وسط تصویر دیده می‌شود و نقوش گیاهی اطراف بز را احاطه کرده‌اند. کاشی دارای کتیبه‌ای است که رباعی از بابا افضل کاشانی (درگذشت: ۶۱۰ هـ) در آن به چشم می‌خورد.

ای عمر عزیز داده بر باد از چهل وز بی‌خبری کار اجل داشته سهل
اسباب دو صد عمر سگالیده به‌پیش نایافته از زمانه یک ساعت مهل
(کاشانی، ۱۳۶۶: ۷۶۷)

در ادامه کتیبه، بیتی از شاعری ناشناس و جملاتی ناخوانا نیز آمده است.

تاکی تو زهجر چشم من تر یابی نامد گه آنک کارم اندر یابی

بز یا بزغاله هم نشان برجی جدی است که دهمین صورت فلکی منطقه البروج محسوب می‌شود و هم نشان جدی که نام یک ستاره قطبی است. برج فلکی جدی مقارن است با اولین روز از دی‌ماه که از آن با عنوان انقلاب زمستانی یاد می‌شود. به همین جهت برج جدی دروازه آسمان و نیروی طالع و صعود خورشید است (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۴۳). ویلی هارتر (۱۳۹۶) معتقد است نقش بز کوهی تصویر شده بر سفال‌های ماقبل تاریخ دلالت بر صورت فلکی جدی و انقلاب زمستانی دارد. او شاهد گفته‌اش را حضور ستاره و خورشید در لابه‌لای شاخ‌های بز کوهی در این سفالینه‌ها می‌داند. بر سفالینه به‌دست‌آمده از

تپه حصار دامغان (تصویر ۸) خورشید در میان شاخ‌های بز نقش بسته که به اعتقاد هارتنر نشان از نزدیک شدن انقلاب زمستانی دارد (هارتنر، ۱۳۹۶: ۹۳۳). نقش بز یا صورت فلکی جدی در شعر فارسی نیز نمود شایانی داشته است. انوری در شعرش می‌آورد:

ز برج جدی بتابید پیکر کیوان
به شکل شمع فروزنده در میان شمر
(انوری، ۱۳۶۴، ۱۱۲)



تصویر ۸: تصویر بز روی سفالینه، تپه حصار، دامغان، هزاره چهارم تا اول پ.م، مأخذ: (هارتنر، ۱۳۹۶: ۹۳۳)
تصویر ۹: کوزه با نقش صورفلکی منطقه البروج، اواخر دوره سلجوقی، به شماره EA1956.58، مأخذ:

(www.Ashmolean.org)^۸

گسترش اصطلاحات و مفاهیم نجومی در شعر و آثار هنری عصر سلجوقی و ایلخانی گویای یک سنت و اندیشه برخاسته از باورهای جامعه دارد به حدی که رساله‌های نجومی همچون صورالکواکب عبدالرحمن صوفی رازی (درگذشت: ۳۷۶ هـ) در این ایام بارها تصویرسازی شده و نقاشی‌های آن منبعی برای هنرمندان سفالگر و کاشی‌کار قرار می‌گیرد. صورت جدی در کتاب صورالکواکب به شکل بز ترسیم شده است که نقاطی قرمز بر بدنش به نشانه محل جای‌گیری ستارگان مشخص شده است. در کاشی کوکبی فوق نیز بر روی بدن بز نقاطی نقش بسته که احتمالاً اشاره‌ای به جایگاه ستارگان در این صورت فلکی باشد. از تطبیق این نقش با تصویر بز بر روی سفالینه‌ها و ظروف فلزی عصر سلجوقی (که به‌وضوح در کنار صورت‌های فلکی آمده است) می‌توان بر کارکرد نجومی آن صحنه گذاشت. (تصویر ۹) در این کاشی هیچ ارتباطی مابین متن کتیبه و تصویر دیده نمی‌شود.

۴-۴-۴- غاز و قو

تصویر پرندگانی چون غاز، قو و اردک در تعداد فراوانی از کاشی‌های زرین‌فام کوکبی عصر ایلخانی به چشم می‌خورد. برای نمونه در کاشی کوکبی زیر که هم‌اکنون در موزه هنر

دیترویت آمریکا به شماره 25.29 نگهداری می‌شود؛ تصویر غاز در حال پروازی می‌بینیم که به زیبایی تمام نقاشی شده است. (تصویر ۱۰)



تصویر ۱۰: تصویر غاز روی کاشی زرین‌فام، سده هفتم هجری شماری 25.29، مأخذ: www.dia.org
 تصویر ۱۰: تصویر غاز روی کاشی زرین‌فام، سده هفتم هجری شماری 25.29، مأخذ: www.dia.org

اطراف این پرنده را گل‌های درشت و ساده کارگاه‌های کاشان تزئین نموده‌اند. اگرچه محل کاربرد این کاشی نامشخص است اما با توجه به نقوش کاشی به‌یقین در کاشان ساخته شده است. این کاشی جزو معدود کاشی‌های کارگاه‌های کاشان است که بدون کتیبه ساخته شده است. غاز، قو و اردک نشان صورت فلکی دجاجة هستند که ماکیان نیز نامیده می‌شوند. دجاجة نهمین صورت فلکی از صور فلکی شمالی است که «در عهد باستان این صورت را معمولاً با قویی نشان می‌داده‌اند که در دیوارنگاره‌های قصیر عمره نیز به همین شکل ظاهر شده است» (ولس، ۱۳۹۷: ۱۲۸). ابوریحان بیرونی در شرح این صورت آن را اردکی می‌نامد و می‌گوید: «چون بطی است گردن دراز کرده و هر دو پر گشاده بر کردار پرندگان» (بیرونی، ۱۳۵۱: ۹۲) اما طبری در کتابش آن را غاز معرفی می‌کند و می‌آورد: «در بیان صورت طایر که به لغت یونان اوریس و به لغت عربی دجاجة گویند. صورت مرغ خانگی یا غاز را ماند؛ سر او سوی مغرب با گردن دراز و دم او سوی مشرق در نفس مجره با بال‌های گشاده» (طبری، ۳۳۳: ۶۶). با بررسی توضیحات رسائل نجومی و تطبیق آن با تصویر غاز، قو و اردک نقش بسته بر کاشی کوکبی دوره ایلخانی به نظر می‌رسد این پرنده همان صورت فلکی دجاجة باشد. (تصویر ۱۱) اگرچه این نقوش جنبه تزئینی نیز دارند اما بی‌شک آبخور این نقوش تزئینی مفاهیم و محتوای نجومی بوده که هنرمندان به جنبه دقیق علمی آنها علاقه‌ای نداشته و صرفاً نگاه زیبایی‌شناسانه داشته‌اند.

۴-۵- گاو

تصویر گاو بر چندین کاشی زرین‌فام کوکبی دوره ایلخانی به چشم می‌خورد. (تصویر ۱۲) کاشی کوکبی روبرو با نقشی از گاو و گل‌های گرد و برگ‌های بزرگ رایج کارگاه‌های کاشان

تزئین شده است. این کاشی که هم‌اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن به شماره ۵۹۲-۱۸۹۰ نگهداری می‌شود دارای کتیبه‌ای است حاوی آیه‌الکرسی که مشخصاً هیچ ارتباطی بین محتوای آیه و نقوش حیوانی و گیاهی کاشی وجود ندارد.



تصویر ۱۲: تصویر گاو روی کاشی زرین‌فام، سده هفتم هـ شماره ۵۹۲-۱۸۹۰، مأخذ: (www.vam.ac.uk11)

گاو از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین صورت‌های فلکی منطقه البروج و دومین برج از بروج دوازده گانه است که از گذشته‌های دور با ایزدان و آسمان ارتباط داشته است. در اوستا ایزد نگه‌دارنده چهارپایان سودمند معرفی شده و در اساطیر ایران نمادی از حاصلخیزی، باروری و رویش زندگی و طبیعت محسوب می‌شود. در میان‌رودان نیز گاو نمادی از حاصلخیزی و برکت است و ارتباط نزدیکی با نجوم دارد. «تمثال‌های گاو نر میترايي بر جواهرات، در چهار یا پنج قرن پیش از میلاد نیز حاکی از اهمیت دینی و نجومی ثور (گاو) در تمدن باستانی ایرانی - بابلی است» (گیاهی یزدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

در دوره اسلامی نقش گاو همچنان مورد توجه هنرمندان بود و از آن برای تزئین سفالینه‌ها، سکه‌ها و ... استفاده می‌کردند. بر روی سکه‌ای متعلق به دوره ارغون خان تصویر گاوی دیده می‌شود که در زیر سرش ستاره‌ای نقر شده است. (تصویر ۱۳) به نظر می‌رسد این سلیقه ادامه همان روش و باور دوره ساسانی باشد (تصویر ۱۴) و هنرمندان در دوره اسلامی با به تصویر کشیدن این حیوانات هدفی نجومی و ماورایی داشته‌اند.



تصویر ۱۴: تصویر گاو روی مهر، دوره ساسانی، موزه بوعلی سینا همدان.



تصویر ۱۳: تصویر گاو روی سکه، دوره ارغون خان، سده هفتم هـ مآخذ: (Nyamaa, 2005: 96)

با آمدن ستاره در کنار تصویر گاو بدون ابهام می‌توان محتوای آن را به‌عنوان صور فلکی ثور معرفی کرد. ثور در شعر و ادب فارسی نیز فراوان به‌کاررفته و ترکیب‌های گاو گردون و گاو آسمان نیز در اشعار فارسی همان برج ثور است. مولوی (درگذشت: ۶۷۲ هـ) در یکی از غزلیاتش می‌آورد:

صبح است و صبح است بر این بام برآیم از ثور گریزیم و به برج قمر آیم
گاو نقش بسته بر کاشی کوکبی فوق شباهت نزدیکی به گاو سکه‌های ساسانی و اسلامی دارد. هر دوی این گاوها، کوهان دارند که زیستگاهشان ایران نیست. جالب این است که در شرح صورت فلکی ثور به گاو کوهان‌دار نیز اشاره شده است. کوهان یا سنام ثور جایگاه ستاره پروین است. «ستارگان معروف ثور، پروین یا ثریا که بر سنام یا کوهان اوست» (مصفی، ۱۳۵۷: ۱۵۲) خیام نیز آورده است:

گاوی است در آسمان سنامش پروین گاو دگری نشسته در زیر زمین
(مصفی، ۱۳۵۷: ۶۵۳)

لذا با تمام این اوصاف بدون شک کاشی کوکبی فوق حاوی محتوایی نجومی است و مربوط به صورت فلکی ثور می‌شود.

۴-۶- خرگوش

خرگوش از جمله حیواناتی هستند که بر روی آثار هنری دوره اسلامی بی‌شمار به‌کاررفته است. نقش این حیوان را روی آثار متنوعی همچون ظروف سفالی، فلزی، سکه‌ها و کاشی‌ها مشاهده می‌کنیم که فراوانی آن در دوره سلجوقی و ایلخانی بیشتر است. بر روی کاشی کوکبی روبرو خرگوشی در لابه‌لای گل و برگ‌های درشت به چشم می‌خورد. (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵: تصویر خرگوش روی کاشی زرین فام، سده هفتم ه
شماره ۱۰۲۳-۱۸۹۲، مأخذ: (www.vam.ac.uk, 12)

این کاشی در کاشان ساخته شده و محل کاربردش نامشخص است و هم‌اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن به شماره ۱۸۹۲-۱۰۲۳ نگهداری می‌شود. در اطراف این کاشی کتیبه‌ای وجود دارد که امکان خواندن اشعار آن وجود ندارد. این حیوان از گذشته‌های دور با نجوم ارتباط داشته و در تمدن‌های مختلف، افسانه‌ها و داستان‌هایی در مورد آنها وجود دارد. خرگوش در باورهای نجومی، صورت فلکی ارنب است. شکل این صورت فلکی خرگوشی دوان است که دارای دوازده ستاره است و جزو صورت‌های فلکی جنوب محسوب می‌شود.



تصویر ۱۸: صورت فلکی ارنب، صور
الکواکب، کتابخانه ملی پاریس، سده
هفتم ه، نسخه عربی ۲۴۸۹، برگ
۱۴۰، مأخذ:

(www.gallica.bnf.fr/15)



تصویر ۱۷: تصویر خرگوش روی
سکه، دوره الجایتو، سده هشتم
ه، مأخذ: (worlds ancient
14 manchester.wordpress.com)



تصویر ۱۶: تصویر خرگوش روی
سکه، دوره هلاکوخان، سده هفتم
ه، شماره N# 150051، مأخذ:
(13 en.numista.com)

خرگوش جزو دوازده حیوان تقویمی مغولان نیز هست؛ به همین دلیل بر روی سکه‌های ایلخانی بسیار دیده می‌شود. در دو سکه مربوط به دوره هلاکو و الجایتو تصویر خرگوش دوانی را می‌بینیم. (تصویر ۱۶ و ۱۷) با همه این توضیحات و با شباهت این نقش با تصویر خرگوش در رسایل نجومی همچون صورالکواکب (تصویر ۱۸) به نظر می‌رسد خرگوش تصویر شده بر کاشی کوبی بالا صورت فلکی ارنب باشد.



تصویر ۱۹: نقش خرس روی کاشی زرین‌فام، امامزاده جعفر، دامغان، سده هفتم هـ شماره OA 6319/5 مأخذ: (www.louvre.fr16)

۴-۷- خرس

کاشی زرین‌فام کوکبی روبرو متعلق است به بنای امامزاده جعفر دامغان که هم‌اکنون در موزه لوور پاریس به شماره OA 6319/5 نگهداری می‌شود. (تصویر ۱۹) بر روی این کاشی دو خرس با دهان باز می‌بینیم که سر یکی به سمت راست و سر دیگری به سمت چپ متمایل است. همچون دیگر کاشی‌های کوکبی کارگاه‌های کاشان نقوش گیاهی از جمله گل و برگ‌های گرد بزرگ در این کاشی نیز دیده می‌شود. در اطراف کاشی کتیبه‌ای است حاوی ابیاتی از فردوسی که بی‌ارتباط با تصویر است.

کنون خورداند می خوشگوار وز بی‌خبری کار اجل داشته سهل
هوا پرخروش و زمین پر زجوش نایافته از زمانه یک ساعت مهل
همه بوستان زیر برگ گلست همه کوه پر لاله و سنبلست

مصرع چهارم نوشته‌شده در کاشی با شعر فردوسی تفاوت دارد. در ادامه اشعار نوشته‌ای به زبان عربی آمده که خوانا نیست. تاریخ ساخت این کاشی در پایان کتیبه به این شرح آمده است: «فی شهر سنه خمس و ستین و ستمائه» که مشخص است در سال ۶۶۵ هجری تولید شده است.



تصویر ۲۰: تصویر خرس روی بشقاب، موزه لس‌آنجلس، سده ششم هـ شماره M.73.5.288 ، مأخذ:)

(www.lacma.org)^{۱۷}

تصویر ۲۱: صورت فلکی دب، صورالکواکب، کتابخانه ملی پاریس، سده هفتم هـ نسخه عربی ۲۴۸۹، برگ ۱۷، مأخذ:

(www.gallica.bnf.fr)

تصویر خرس به صورت محدود در آثار دوره ساسانی و اسلامی به کار رفته است. در کاخ مدائن متعلق به دوره ساسانی موزاییک‌هایی با نقش خرس یافت شده و در دوره اسلامی نیز ظروفی سفالین و کاشی‌هایی زرین‌فام با این نقش تزئین شده‌اند. به طور مثال بر روی بشقابی از قرن ششم هجری تصویر خرسی با دهان باز و در حال غرش دیده می‌شود که بر روی بدنش نقاط سیاهی کشیده شده است. (تصویر ۲۰) با مقایسه این تصویر با نقاشی خرس در کتاب صورالکواکب صوفی رازی به نقاط مشترکی همچون دهان باز و در حال غرش و نقاط سیاه روی بدن پی می‌پریم که ناخودآگاه ما را به سمت وسوی مفهومی نجومی سوق می‌دهد. خرس نشان صورت فلکی دب اکبر و دب اصغر است که جزو صور فلکی شمالی محسوب می‌شوند. تصویر خرس در چندین کاشی کوکبی عصر ایلخانی به کار رفته و در همه آنها شباهت‌هایی با نقاشی صورت دب اکبر و دب اصغر صورالکواکب عبدالرحمن صوفی دیده می‌شود. با توجه به اینکه در کاشی امامزاده جعفر دامغان دو خرس کشیده شده به احتمال زیاد همان دب اکبر و دب اصغر هستند که یکی به سمت شرق و دیگری به سمت غرب نظر دارد. هر دوی این خرس‌ها همچون نقاشی صورت فلکی دب در صورالکواکب (تصویر ۲۱) دهان باز دارند و نقاط سیاهی (که اشاره به جایگاه ستارگان در این صورت دارند) بر روی بدنشان کشیده شده است.

۴-۸- قوچ و گوسفند

قوچ و گوسفند نشان صورت فلکی حمل‌اند که اولین برج از بروج دوازده‌گانه و از صورت‌های منطقه البروج محسوب می‌شود. بابلی‌ها حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دوازده صورت فلکی منطقه البروج را شناسایی کردند که حمل نخستین آنها بود. (Black and Green, 2004: 190)



تصویر ۲۲: تصویر گوسفند روی کاشی زرین‌فام، سده هفتم یا هشتم هـ، شماره AD 4781، مأخذ: (www.louvre.fr/19)

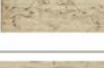
و بی‌شک در ایران باستان نیز صورت فلکی حمل شناخته شده بوده چراکه در بندهش نیز به معرفی دوازده برج منطقه البروج پرداخته شده و بره (گوسفند) را اولین برج معرفی می‌کند. (فرنغ دادگی، ۱۳۹۵: ۴۳) در دوره اسلامی تصویر این جانوران (قوچ و گوسفند) با این مفاهیم همراه بوده و در کنار دیگر نمادهای منطقه البروج استفاده می‌شدند. تصویر قوچ بر روی سفالینه‌ای مشهور به کوزه نجومی مربوط به عهد سلجوقی در کنار دیگر بروج دوازده گانه آمده است (تصویر ۹).



تصویر ۲۳: صورت فلکی حمل، صورالکواکب، کتابخانه ملی پاریس، سده هفتم
هـ، نسخه عربی ۲۴۸۹، برگ ۷۵، مأخذ: (www.gallica.bnf.fr20)

بر چندین کاشی کوکبی عصر ایلخانی تصویر گوسفند و قوچ را می‌بینیم. در کاشی کوکبی که در موزه لوور پاریس به شماره AD 4781 نگهداری می‌شود یک قوچ در لابه‌لای نقوش گیاهی که مشخصاً ویژگی کارگاه‌های کاشان را دارند، تصویر شده است. (تصویر ۲۲) این کاشی نیز فاقد کتیبه است و سال ساخت و نیز محل کاربرد آن مشخص نیست. با توجه به پیشینه نجومی دوره ایلخانی و اندیشه نجومی رایج بین جامعه مخصوصاً هنرمندان و نیز تطبیق این تصاویر با نقاشی‌های کتاب صورالکواکب (تصویر ۲۳) به نظر می‌رسد قوچ و گوسفند در این کاشی‌ها صرفاً برای تزئین نبوده‌اند و دارای محتوایی نجومی هستند. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد هنرمندان در نقاشی صورت‌های فلکی به جنبه کاملاً علمی آنها.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی نقوش کاشی‌های کوکبی و نقاشی‌های صورالکواکب

نقش کاشی‌های کوکبی و چلیپا	صورالکواکب سده هفتم کتابخانه ملی پاریس	آثار هنری دیگر
		
		
		
		
		
		
		

پایبند نبوده و صرفاً برداشتی زیبایی‌شناسی داشته‌اند. در این کاشی‌ها بر روی بدن گوسفند نقاط سیاهی کشیده شده است که شاید هنرمند به تبعیت از نقاشی‌های صورالکواکب اشاره به جایگاه ستارگان در این صورت فلکی داشته است.

۵. نتیجه

با مقایسه نقوش تزئینی-حیوانی کاشی‌های کوکبی عصر ایلخانی با تصاویر و مفاهیم برخی از رساله‌های نجومی همچون صورالکواکب پی می‌بریم که این نقوش صرفاً جنبه تزئینی نداشته و می‌بایست حاوی مفاهیم نهفته‌ای باشند. از آنجائی که در عصر ایلخانی اندیشه و سنت نجومی رواج گسترده‌ای داشته و بر همه جوانب جامعه از جمله امور اجتماعی، سیاسی و همچنین زندگی روزمره مردم تأثیرگذار بوده است می‌توان گفت مفاهیم و باورهای این اندیشه در آثار هنری آن دوره همچون کاشی‌های کوکبی بازتابیده‌اند و ارتباط تنگاتنگی بین اندیشه نجومی و نقوش حیوانی کاشی‌های کوکبی وجود دارد. به دلیل آنکه مفاهیم و باورهای نجومی و نیز تصاویرشان پیش‌تر در رساله‌های نجوم و طالع‌بینی به کار رفته، جامعه عصر ایلخانی با آنها آشنا بوده و به همین دلیل استفاده از نقوش حیوانی-نجومی در بنای امامزاده‌ها منعی نداشته و مخالفتی نیز با آن نمی‌شده است. با بررسی نقوش حیوانی کاشی‌های کوکبی می‌توان دریافت که

هنرمندان کاشی‌کار آزادانه برداشت و سلیقه هنری خود را در به‌تصویرکشیدن صورت‌های فلکی به کار برده‌اند که احتمالاً برگرفته از باورهای نجومی عامیانه بوده است. نقوش نجومی در این کاشی‌ها کاملاً بر اساس نجوم علمی طراحی نشده بلکه هنرمندان صرفاً به وجه تصویری آنها توجه داشته و علاوه بر جنبه نمادین و مفهومی این نقوش نیم‌نگاهی به جنبه تزئینی آنها نیز داشته‌اند. شایان ذکر است همه نقوش حیوانی کاشی‌های کوکبی محدود به مفاهیم نجومی نمی‌شوند؛ لذا حضور برخی از حیوانات همچون فیل و الاغ در این کاشی‌ها - که در غالب صورت‌های فلکی نمی‌گنجند - نشان از تنوع سلیقه هنرمندان کاشی‌کار دارد که احتمالاً همزمان از منابع متعدد تصویری همچون منافع الحیوان ابن بختیشوع و صورالکواکب صوفی رازی الگوبرداری می‌کرده‌اند.

پی‌نوشت

۱. جهت مطالعه بیشتر، نک به: بهدانی، مجید، «بررسی نقوش کاشی‌های زرین‌فام با موضوع صور فلکی در امامزاده جعفر دامغان (با تأکید بر نسخه صورالکواکب قرن هفتم هجری)»، نگره، دوره ۱۵، شماره ۵۶، ۵۱-۳۹، ۱۳۹۹.
۲. برای تصویر، نک: <https://collections.louvre.fr/en/ark:/53355/cl010329347>
۳. برای تصویر، نک: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b84229574/f36.item.r=Kit%C3%A2b%20al-maw%C3%A2lid>
۴. برای تصویر، نک: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b10087014r/f97.item>
۵. برای تصویر، نک: <https://www.christies.com/en/lot/lot-5277990>
۶. برای تصویر، نک: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b84061698/fl73.item.r=arabe%202488>
۷. برای تصویر، نک: <https://collections.louvre.fr/en/ark:/53355/cl010327557>
۸. برای تصویر، نک: <http://www.jameelcentre.ashmolean.org/collection/8/object/10920>
۹. برای تصویر، نک: <https://www.dia.org/art/collection/object/tile-flying-crane-64#map>
۱۰. برای تصویر، نک: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8406151k/fl1.item.r=2489>
۱۱. برای تصویر، نک: <https://collections.vam.ac.uk/item/O223680/tile-unknown>
۱۲. برای تصویر، نک: <https://collections.vam.ac.uk/item/O271539/tile-unknown>
۱۳. برای تصویر، نک: <https://en.numista.com/catalogue/pieces150051.html>
۱۴. برای تصویر، نک: <https://ancientworldsmanchester.wordpress.com/tag/mongols>
۱۵. برای تصویر، نک: لینک پی‌نوشت شماره ۱۰
۱۶. برای تصویر، نک: <https://collections.louvre.fr/en/ark:/53355/cl010329358>
۱۷. برای تصویر، نک: <https://collections.lacma.org/node/239615>
۱۸. برای تصویر، نک: لینک پی‌نوشت شماره ۱۰
۱۹. برای تصویر، نک: <https://collections.louvre.fr/en/ark:/53355/cl010332530>
۲۰. برای تصویر، نک: لینک پی‌نوشت شماره ۱۰
۲۱. برای تصویر، نک: لینک پی‌نوشت شماره ۱۰

منابع

- آکرمن، فیلیس، «مهرهای ساسانی»، سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، آرتر پوپ و فیلیس آکرمن، جلد دوم، ترجمه ناصر نوروززاده چگینی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابونصر محمد بدرالدین، فراهانی، نصاب الصبیان، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۴۹.

- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان، *مطلع الشمس در تاریخ و جغرافیای مشروح بلاد و اماکن خراسان*، جلد ۳، تهران، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۳.
- انوری، دیوان/انوری، به کوشش سعید نفیسی، تهران، نشر سکه، ۱۳۶۴.
- بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- خلیل شروانی، جمال، *نزهة المجالس*، تصحیح و مقدمه و حواشی دکتر محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
- طبری، محمدکاظم بن رضا، *فصول الطبری*، شماره نسخه ۳۳۳۳، محفوظ در کتابخانه و موزه ملی ملک.
- فرنبرگ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۹۵.
- فریه، ر. دبلیو، *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۴.
- کاشانی، افضل‌الدین محمد، *مصنفات*، تصحیح مجتبی مینوی-یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶.
- کسروی، احمد، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، بهمن، ۲۵۳۶.
- کوپر، جی. سی، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد، ۱۳۸۶.
- گنجوی، مهستی، *رباعیات*، مقدمه رفائیل حسینیوف، باکو، یازیچی، ۱۹۸۵.
- گیاهی یزدی، حمیدرضا، «ثور»، *دانشنامه جهان اسلام*، شماره ۹، ۱۵۷-۱۵۴، ۱۳۸۴.
- مارکوپولو، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران، گویش، ۱۳۶۳.
- مصفی، ابوالفضل، *فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی*، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- مکلا، ابراهیم، «شیر و خورشید: نشان رسمی دولت ایران»، *وزارت امور خارجه*، شماره ۱۲، ۱۷۰-۱۰۶، ۱۳۴۴.
- نبئی، ابوالفضل، «تقویم دوازده حیوانی در تاریخ و فرهنگ ایرانی»، *آینده*، سال هشتم، شماره ۷، ۳۸۸-۳۹۷، ۱۳۶۱.
- نظامی، الیاس بن یوسف، *هفت‌بیکر*، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- نفیسی، سعید، *درفش ایران و شیر و خورشید*، تهران، چاپ رنگین، ۱۳۲۸.
- واتسون، آلیور، *سفال زرین‌فام ایرانی*، ترجمه شکوه ذاکری، تهران، سروش، ۱۳۹۰.
- ورجانوند، پرویز، *کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ولس، امی، «نسخه‌ای قدیمی از رساله عبدالرحمن صوفی در کتابخانه بادلیان آکسفورد در صورت‌های فلکی اسلامی»، *شمایل‌نگاری صور نجومی در آثار هنر اسلامی*، طاهر رضازاده، مترجمان طاهر رضازاده و مریم خسروشاهی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۷.
- هارتنر، ویلی، «تقویم‌های ایران باستان»، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد دوم، دوره‌های ماد و هخامنشی، قسمت دوم، ویراستار ایلیاگرشویچ، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب، ۱۳۹۶.
- Bahrami, M. "Le problème des ateliers détoiles de faïence lustrée", *Revue des Arts*

- Asiatiques, Vol. 10, No. 4, 180-191, 1936.
- Black, J.& Green, A. Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia, London, The British Museum Press, 2004.
- Blake, S. Astronomy and Astrology in the Islamic World, Edinburgh University Press, 2016.
- Krappe, A.H. "The Anatolian Lion God", Journal of the American Oriental Society, Vol. 65, No. 3, 144-154, 1945.
- Nyamaa, B. The Coins of Mongol Empire and Clan Tamgha of Khans (XIII-XIV), Mongol ULS, 2005.



Historical Geography of Makran in the Safavid Period According to the Historical Maps of Europeans

Abdollah Sfarzaei¹

Assistant Professor of History, University of Velayat, Sistan and Baluchestan, Iran.

Yasser Mallazei

Ph.D. Candidate in History, University of Tehran, Tehran, Iran.
(95-118)

Abstract

One of the consequences of the expansion of Iran-Europe relations in the Safavid period was the drawing of maps of Safavid Iran by European cartographers. In the era of European geographical explorations and multilateral relations with Iran, European cartographers, in addition to drawing global, Asian and even regional maps, also drew specific maps of Iran. The drawing of various maps by Europeans of Safavid Iran along with specifying details in the maps shows the location and characteristics of each of the Iranian states in that period. One of the most important states of Iran in the Safavid period was Makran province in southeastern Iran. Makran was important because of its connection with the sea and also as a bridge between Iran and its eastern neighbors, especially India, and was considered by European cartographers. Given that in the historical and geographical sources left from the Safavid period, brief descriptions of Makran remain, and on the other hand, European cartographers drew the map of this state with minor political, natural, human, etc. phenomena, the analysis of Makran historical geography in this The maps are worth discussing. The purpose of this article is to explain the historical geography of Makran in the Safavid period based on historical maps of Europeans from that period, which has been written in a historical way by extracting information from maps and library sources.

Keywords: Historical geography, Makran, Safavid, cartographers, European.



1. Email of the corresponding author: a.safarzaie@velayat.ac.ir

جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی بر اساس نقشه‌های تاریخی

اروپاییان

عبداله صفرزایی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه ولایت، سیستان و بلوچستان، ایران.

یاسر ملازئی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از پیامدهای گسترش مناسبات ایران و اروپا در دوره صفوی، ترسیم نقشه‌های ایران در دوره صفوی توسط نقشه‌نگاران اروپایی بود. نقشه‌نگاران اروپایی در عصر اکتشافات جغرافیایی و مناسبات چندجانبه اروپاییان با ایران، علاوه بر ترسیم نقشه‌های جهانی، آسیایی و منطقه‌ای، به ترسیم نقشه‌های اختصاصی از ایران نیز پرداختند. ترسیم نقشه‌های متعدد توسط اروپاییان از ایران در دوره صفوی به همراه مشخص نمودن جزئیات در نقشه‌ها، موقعیت و مشخصات هر یک از ایالات ایران در آن دوره را نمایان می‌سازد. یکی از ایالات مهم ایران در دوره صفوی، ایالت مکران در جنوب شرق ایران بود. مکران به دلیل پیوند با دریا و همچنین به مثابه پل ارتباطی ایران با همسایگان شرقی به ویژه هند، اهمیت داشت و مورد توجه نقشه‌نگاران اروپایی قرار گرفته بود. نظر به اینکه در منابع تاریخی و جغرافیایی بازمانده از دوره صفوی، توصیفات مختصری از مکران باقی‌مانده و از طرفی نقشه‌نگاران اروپایی نقشه این ایالت را با پدیده‌های جزئی سیاسی، طبیعی، انسانی و غیره ترسیم نمودند، واکاوی جغرافیای تاریخی مکران در این نقشه‌ها جای بحث و بررسی دارد. هدف این نوشتار تبیین جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی بر اساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان از آن دوره است که به روش تاریخی و با استخراج اطلاعات از نقشه‌ها و همچنین منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، مکران، صفوی، نقشه‌نگاران، اروپایی.

۱. مقدمه

با روی آوردن اروپاییان به اکتشافات جغرافیایی و دور زدن قاره آفریقا از مسیر آب‌های اقیانوسی و ورود به سرزمین‌های آسیایی در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی، فصل جدیدی در مناسبات شرق و غرب در آن روزگار گشوده شد. هم‌زمان با آن درگیری‌ها و اختلافات اغلب دول اروپایی با عثمانی و همچنین اختلافات ایران و عثمانی، باعث شد مناسبات متعدد و دامنه‌داری در ابعاد سیاسی، تجاری، فرهنگی و غیره میان ایران و دول مختلف اروپایی برقرار شود. در جریان این رویکردها، مناسبات و تداوم آن‌ها، اروپاییان

نقشه‌های متعددی اعم از نقشه‌های جهانی، آسیایی، منطقه‌ای و به خصوص نقشه‌های اختصاصی از ایران ترسیم نمودند. نقشه‌های ترسیمی اروپاییان از ایران دوره صفوی از قرن شانزدهم آغاز و در قرون هفدهم و هجدهم با دقت و تعداد بیشتری تداوم پیدا نمود. دقت نقشه‌نگاران در ترسیم موارد کلی و جزئی در موضوعات متعدد: سیاسی، جغرافیایی، انسانی و غیره، باعث شد اطلاعات نفیسی از ایران آن دوره در نقشه‌ها ثبت شود. این اطلاعات ثبت‌شده در نقشه‌های اروپایی، برای ایالت‌های مرزی و دور از مرکز صفویان که در منابع آن دوره کمتر توصیف شدند، ارزش دوچندانی دارد. یکی از ایالت‌های مرزی مهم دوره صفوی در جنوب‌شرق ایران، ایالت مکران بود. این ایالت علاوه بر وسعت گسترده و پل ارتباطی ایران و هند، از ایالت‌هایی بود که ساکنان آن تماس مستقیم با استعمارگران اروپایی به خصوص پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها در آن دوره داشتند. ارزش و اعتبار علمی اطلاعات ارائه‌شده در نقشه‌های اروپایی و اهمیت ایالت مکران در آن دوره، این قابلیت را دارد تا مسائل تاریخی، جغرافیایی و انسانی مکران در آن دوره بر اساس این نقشه‌ها مورد واکاوی قرار گیرد. اطلاعات قابل‌توجهی در زمینه مسائل سیاسی، اداری، مرزی، طبیعی، راه‌ها، شهرها، بندرها، اقتصادی، انسانی و غیره در این نقشه‌ها ارائه‌شده که بررسی تاریخ و جغرافیای مکران در این نقشه‌ها بر غنای تحقیقات مکران‌شناسی در آن دوره می‌افزاید. پژوهش‌های متعددی در حوزه مکران‌شناسی در دوره صفوی صورت گرفته، اما بخش بزرگی از ابعاد تاریخی و جغرافیایی مکران در آن دوره همچنان تاریک است. یکی از تحقیقات انجام‌شده درباره مکران در دوره صفوی، پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان: «جغرافیای تاریخی مکران از صفویه تا قاجاریه» است که توسط زهرا کوروشی احسن نگاشته شده است. پایان‌نامه دیگری نیز با عنوان: «اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره صفوی ه» در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه فردوسی توسط عبدالصمد شهلای بر نوشته شده است. تحقیقات انجام‌شده درباره مکران در دوره صفوی، از نقشه‌های تاریخی اروپایی هیچ استفاده‌ای ننمودند. آنچه موضوع، مسئله و رویکرد مقاله حاضر را با پژوهش‌های صورت گرفته متفاوت می‌سازد، کاربرد نقشه‌های تاریخی در تحلیل و بازنمایی تاریخ و جغرافیای مکران در دوره صفوی است. با توجه به عدم انعکاس اطلاعات تاریخی و جغرافیایی کافی از مکران در متون دوره صفوی و همچنین وجود اطلاعات تاریخی و جغرافیایی متنوع از

مکران در نقشه‌های تاریخی اروپاییان، هدف این مقاله استخراج اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مکران از نقشه‌های تاریخی اروپاییان و تبیین آنهاست. از این رو، ابتدا به معرفی مختصر نقشه‌ها پرداخته‌شده، سپس نام‌شناسی و حدود و ثغور مکران در این نقشه‌ها تبیین شده است. در ادامه جغرافیای طبیعی، شهرها و بندرها و جغرافیای انسانی مکران در دوره صفوی بر اساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان، مشخص شده است.

۲. اشاره‌ای به نقشه‌های نقشه‌نگاران اروپایی از ایران دوره صفوی

سابقه برقراری مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران و اروپا از پیشینه طولانی برخوردار است، اما در دوره صفوی آن و هم‌زمانی آن با تلاش دول اروپایی برای کشف مسیرهای ارتباطی جدید در شرق، فصل جدیدی در مناسبات ایران و اروپا آغاز شد. با گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و اروپا، رفت‌وآمد اروپاییان به ایران در قالب سیاحان، سفیران و تاجران بیشتر شد و یکی از مهم‌ترین نتایج آن کسب اطلاعات تاریخی و جغرافیایی از ایران دوره صفوی بود (Alai, 2010: 47). نمایندگان سیاسی، سیاحان و تاجران اروپایی ضمن کسب آگاهی درباره راه‌ها، کوه‌ها، رودها، شهرها، روستاها، خلق‌و‌خوی مردم، اوضاع دربار و اقتصاد کشور، به نقشه‌برداری و مساحی از ایران نیز پرداختند (حائری، ۱۳۹۴: ۱۴۴). ترسیم نقشه از ایران دوره صفوی از قرن شانزدهم میلادی در دستور کار نقشه‌نگاران اروپایی قرار گرفت. به نظر می‌رسد نخستین نقشه‌های ترسیمی اروپاییان از ایران دوره صفوی بر اساس مطالعات نقشه‌نگاران در منابع جغرافیایی قدیم و اطلاعات تاریخی و غیره ترسیم شده است. در قرون هفدهم و هجدهم میلادی نقشه‌نگاران علاوه بر مطالعات منابع جغرافیایی و تاریخی، از داده‌های سیاحان، سفیران و تاجران اروپایی که مستقیماً مناطق متعدد ایران را به چشم دیده بودند، نیز استفاده می‌کردند. از این رو، روند ترسیم نقشه‌نگاری از ایران دوره صفوی در قرون هفدهم و هجدهم میلادی از چارچوبی منسجم همراه با اطلاعات و داده‌های تاریخی و جغرافیایی دقیق‌تر برخوردار شد. از نظر دسته‌بندی، ایران دوره صفوی در قالب چهار دسته از نقشه‌های اروپایی بروز و ظهور یافته است. علاوه بر نقشه‌های جهانی، نقشه‌های آسیایی و نقشه‌های منطقه‌ای، آنچه بسیار مهم است، ترسیم نقشه‌های اختصاصی از ایران آن دوره توسط اروپاییان بود. نقشه‌های ترسیمی اروپاییان از قلمرو صفویان دارای حجم گسترده‌ای از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی درباره ایران در آن زمان بود. ترسیم مرزهای ایران با همسایگان، مرزبندی ایالت‌های ایران، موقعیت جغرافیایی شهرها و آبادی‌ها و حتی مناطق روستایی، موقعیت و ترسیم راه‌ها،

رودها، کوه‌ها، بیابان‌ها، اطلاعات جمعیتی و غیره از مهم‌ترین اطلاعات تاریخی و جغرافیایی نقشه‌های اروپایی از ایران دوره صفوی است. علاوه بر این، نقشه‌نگاران برای نمایاندن اهمیت سیاسی، نظامی و یا اقتصادی هر شهر یا آبادی، از علائم و نشانه‌های خاصی به شکل قلعه، پایگاه و غیره به صورت دایره توصیف و ترسیم نموده‌اند. در میان ایالات مختلف ایران در دوره صفوی، ایالت مکران در جنوب شرق ایران از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود. داشتن سواحل گسترده با آب‌های آزاد، داشتن موقعیت جغرافیایی خاص به مثابه پل ارتباطی ایران و هند در آن دوره، حضور استعمارگران اروپایی در هند و همچنین سواحل جنوبی ایران و زدوخوردهای آنان با ساحل‌نشینان جنوبی و موارد متعدد دیگر، از موقعیت‌های خاص مکران در آن دوره بود. با توجه به دوری مکران از مراکز حکومتی دوره صفوی و مسائل دیگر، اوضاع تاریخی و جغرافیایی مکران در منابع دوره صفوی بازتاب چندانی نداشته، لذا بررسی جغرافیای تاریخی مکران در نقشه‌های متعدد اروپاییان، قابلیت واکاوی دارد. از آنجا که حجم نقشه‌های اروپاییان درباره ایران در دوره صفوی از نظر تعداد زیاد بوده و از طرفی اطلاعات موجود در برخی از نقشه‌ها مشابه است، در این نوشتار تنها چهارده نمونه از نقشه‌های تاریخی اروپاییان مورد استفاده قرار گرفته است. در بین نقشه‌های قرن شانزدهم از دو نقشه استفاده شده که توسط آبراهام اورتلیوس (Abraham Ortelius) هلندی و آنتونیو ماجینی (Antonio Magini) ایتالیایی، ترسیم شده‌اند. در بین نقشه‌های قرن هفدهم از پنج نقشه استفاده شده که توسط نیکولاس سانسون (Nicolas Sanson) فرانسوی، فیلیپیوس کلوریوس هلندی، هرمان مل (Herman Moll) انگلیسی، جانسنیوس (Johannes Janssonius) و کائیریوس (Petrus Kaerius) هلندی و ریچارد بلوم (Richard Blome) انگلیسی ترسیم شده‌اند. در بین نقشه‌های قرن هجدهم از هفت نقشه استفاده شده که توسط جرج متئوس (Georg matthaus Seutter) آلمانی، نیکولاس دی فر (Nicolas de Fer) فرانسوی، جان سنکس (John Senex) انگلیسی، گیوم دولیل (Guillaume Delisle) فرانسوی و شاتلان هنری (Chatelan Henri) هلندی ترسیم شده‌اند.

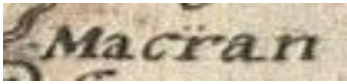
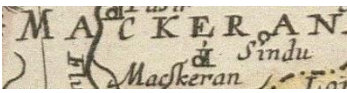
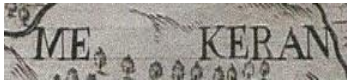
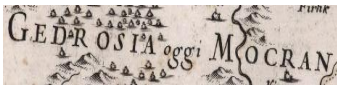
۳. نام‌شناسی مکران

نخستین اشارات مستقیم به نام این ایالت در متون نوشتاری، به منابع یونانی و کتیبه‌های هخامنشی باز می‌گردد. در کتیبه‌های متعدد هخامنشی تحت عنوان مکا از این ایالت یاد شده و در متون یونانی آن زمان از جمله در تاریخ هرودوت به عنوان سرزمین میکی‌ها یاد شده است (هرودوت، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۳). برخی از جغرافی‌نویسان یونانی، بخش شمالی این

ایالت را گدروزیا می‌نامیدند (استرابو: ۱۳۸۲: ۳۰۷). برای نخستین بار در کتیبه شاپور ساسانی بر دیوار کعبه زرتشت از این ایالت با عنوان: مَکُران (Mkwran) یاد شده است (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲). پس از آن به طور گسترده جغرافی‌نویسان مسلمان آن را مَکُران، مکوران و مَکُران نامیده‌اند.

تحلیل و بررسی نام‌شناسی مکران در نقشه‌های تاریخی اروپاییان نشان می‌دهد که نقشه‌نگاران از دو جای‌نام برای شناسایی این منطقه استفاده نموده‌اند: جای‌نام اول اصطلاح مکران است که در نقشه‌های تاریخی با الفاظ مختلفی کاربرد داشته است. به عنوان مثال: می‌توان به الفاظ مَکُران (کد ۱)، مَکِران (کد ۲)، مِکِران (کد ۳)، مَکُران (کد ۵) و مِکُرَن (کد ۶) اشاره کرد. کاربرد الفاظ مختلف مکران در نقشه‌های تاریخی حاکی از وجود تنوع آواشناسی نام مکران در تصور نقشه‌نگاران اروپایی بوده است. تنوعی که به جز نقشه‌ها در دیگر منابع جغرافیایی و تاریخی طی سالیان متمادی بازتاب یافته و دچار تغییر و تحول می‌شد. به عنوان مثال: ابوالفداء در قرن هشتم هجری، در باب تلفظ مکران نوشته: «مکران به ضم میم و سکون کاف و فتح راء بی نقطه و الف و نون» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۶۹).

جای‌نام دوم برای شناسایی منطقه مکران در نقشه‌های تاریخی اروپایی، استفاده از اصطلاح گدروزیا (Gedrosia) است (کد ۴ و ۵). در گزارش‌های مورخان رومی و یونانی از مکران تحت عنوان سرزمین اوریتی‌ها، ایختوفاکیه و گدروزیا یاد شده است. اوریتی و ایختوفاکیه در موازات سواحل اقیانوس هند و دریای عمان به ترتیب در شرق اوریتی و در غرب ایختوفاکیه بودند. گدروزیا در بخش شمالی ایختوفاکیه تا کرمانیا و درنگانیا یعنی سیستان بعدی امتداد داشت (استرابو: ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۰۸). کاربرد نام گدروزیا برای ایالت مکران در منابع دوره صفوی، مرسوم نبود. بکار بردن این واژه توسط نقشه‌نگاران ناشی از این است که توصیفات و تصورات منابع یونان و روم باستان به خصوص بطلمیوس در دوره اکتشافات جغرافیایی و عصر رنسانس در اروپا مورد استقبال و استفاده نقشه‌نگاران اروپایی قرار گرفته بود (گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸). علاوه بر این، به گزارش تاورنیه به علت عدم آگاهی سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی و همچنین معاشران ایرانی‌شان از خصوصیات ایالتی ایران در دوره صفوی، آن‌ها از اطلاعات جغرافیایی قدیم در توصیف مناطق متعدد ایران استفاده می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۵۷).

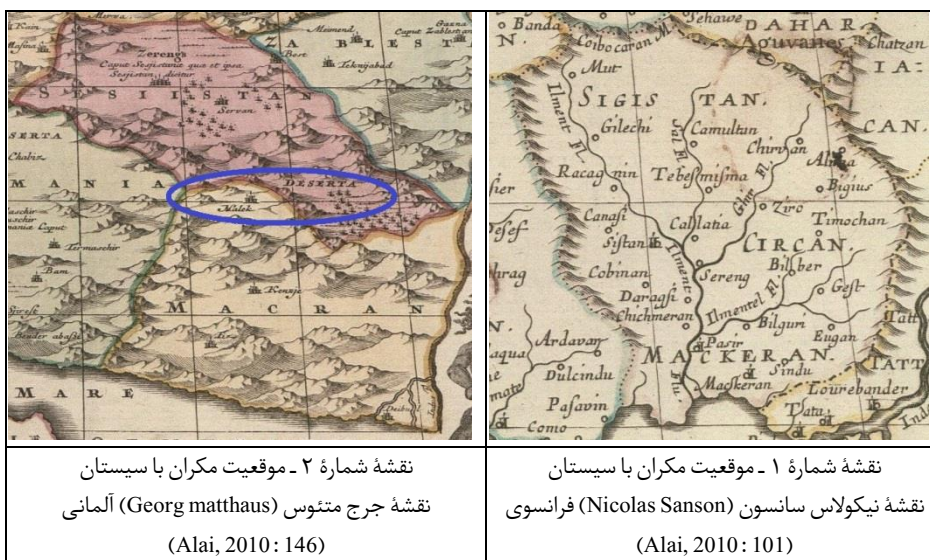
کد	نام مکران	مکتب نقشه‌نگاری	مأخذ
۱		ایتالیایی	گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۵۶
۲		فرانسوی	Alai, 2010: 101
۳		آلمانی	وثوقی و صفت‌گل، ۱۳۹۶: ۳/ ۷۷۶
۴		هلندی	گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۶
۵		ایتالیایی	Davidrumsey.com
۶		فرانسوی	Alai, 2010: 87

۴. حدود و مرزهای مکران

در تعیین حدود و مرزهای ایالات در طول تاریخ، معمولاً دو چالش اساسی وجود دارد. یکی اینکه حدود و ثغور ایالات به خاطر تقسیمات سیاسی، اداری، جغرافیایی و غیره در طول تاریخ دچار تغییر و نوسان بوده‌اند. دوم اینکه برخی از ایالات که از لحاظ داخلی حداقل به دو یا سه بخش عمده تقسیم می‌شدند، در هر بُرهه از تاریخ نام یکی از بخش‌ها به عنوان نام کل ایالت عمومیت می‌یافت. مکران نیز از این دو قاعده مستثنی نیست. مکران در طول تاریخ به پهنه وسیعی از جنوب شرق ایران و سواحل دریای عمان اطلاق می‌شد که از غرب با کرمان، از شمال با سیستان از جنوب با دریا و از شرق با ایالت سند هم‌مرز بود. از دوره صفوی و به خصوص در دوره افشار وجه‌تسمیه این ایالت به اقوام ساکن آن منطقه یعنی؛ بلوچستان تغییر نام یافت. از این دوره به بعد، مکران به عنوان

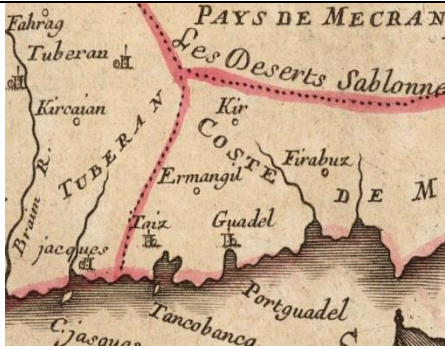
جزئی از بلوچستان شناخته شد و به تدریج دایره نام‌گذاری آن از لحاظ جغرافیایی محدودتر شد. امروزه مکران به محدوده‌ای از جنوب بلوچستان اطلاق می‌شود که از شمال به سراوان و بمپور، از جنوب به دریای عمان، از مشرق به کلات (در پاکستان) و از طرف مغرب به بشاگرد محدود است (فروزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۵).

یکی از نکات قابل توجه در نقشه‌های اروپاییان تعیین حدود و ثغور مکران در دوره صفوی است. در تمامی نقشه‌های اروپایی منطقه مکران در حدود شمالی با سیستان پیوند یافته است. نقشه‌نگاران اروپایی در توصیف پیوند مکران با سیستان، از دو الگوی متفاوت پیروی کردند. نقشه‌نگاران اولیه، مکران و سیستان را در یک دایره ایالتی قرار داده‌اند. به عنوان مثال: سانسون فرانسوی در نقشه‌ای از قلمرو ایران عصر صفوی که در سال ۱۶۵۲ م. در پاریس چاپ شده، مکران را در پیوند با سیستان توصیف کرده است (نقشه شماره ۱). احتمالاً در تصور این دسته از نقشه‌نگاران، مکران و سیستان در ساختار اداری و ایالتی ایران دوره صفوی با یکدیگر اداره می‌شدند. در نقشه‌های بعدی اروپایی، سیستان و مکران به عنوان دو ایالت جداگانه با استفاده از علائم و نشانه‌های مرزی از یکدیگر جدا نشان داده شده‌اند. به عنوان مثال: جرج متئوس آلمانی، در نقشه‌ای از ایران که در سال ۱۷۲۰ م. به چاپ رسیده، منطقه جالق (Halek/Malek) و همچنین یک محدوده بیابانی را به عنوان حد شمالی مکران در پیوند با سیستان در نظر گرفته است (نقشه شماره ۲).



گزارش‌های متون جغرافیایی و تاریخی در حدود غربی مکران حاکی از نوعی درهم تنیدگی بین مکران با کرمان است. مستوفی در قرن هشتم هجری، مکران را داخل عمل کرمان معرفی کرده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲). پیتر دلاواله نیز معتقد است که مکران جزئی از کرمان قدیم بوده است (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۸۱). حتی شاهان صفوی برای اداره مکران تلاش می‌کردند تا از طریق کرمان به این مهم دست پیدا کنند (مستوفی باقی، ۱۳۹۶: ۳۵۸). البته در نقشه‌های تاریخی اروپاییان، کرمان و مکران به صورت دو ایالت جداگانه معرفی شدند (نقشه شماره ۳).

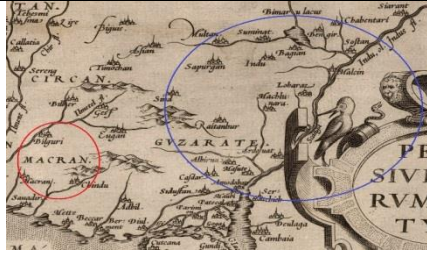
مکران در جنوب با دریای عمان پیوند می‌یافت. در نقشه‌های تاریخی غربی‌ترین نقطه پیوند مکران با دریا، بندر تیس در نظر گرفته شده و شرقی‌ترین آن تا نزدیکی‌های بندر تته در غرب رود سند امتداد داشت (نقشه شماره ۴). این موقعیت جغرافیایی به وضوح در نقشه‌های تاریخی اروپاییان نمایان هست. مستوفی باقی از جغرافی نگاران دوره صفوی نیز امتداد مرز شرقی مکران تا تته را تأیید کرده است (مستوفی باقی، ۱۳۹۶: ۳۵۷). تشابه توصیفات برخی از نقشه‌نگاران با بعضی از منابع دوره صفوی نشان می‌دهد که به تدریج اطلاعات دقیقی درباره مکران در جغرافیای ذهنی نقشه‌نگاران اروپایی در حال شکل‌گیری بود.

	
نقشه شماره ۴ - موقعیت مکران با دریا نقشه جان سنکس (John Senex) انگلیسی (Davidrumsey.com)	نقشه شماره ۳ - موقعیت مکران با کرمان نقشه نیکولاس دی فر (Nicolas de Fer) فرانسوی (Davidrumsey.com)

حدود شرقی مکران در تصور نقشه‌نگاران اروپایی از قرن شانزدهم به قرن هجدهم میلادی پیوسته در حال دگرگونی و نوسان بود. این دگرگونی در منابع جغرافیایی و

تاریخی قبل از صفوی نیز قابل جستجو است. به عنوان مثال: در منابع دوره ساسانی و سده‌های نخست اسلامی از قصدار به عنوان مرکز ایالت توران در شرق مکران به عنوان ایالتی جدای از مکران یادشده (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۰۰)، ولی در قرون بعدی قصدار جزو مکران و بلوچستان بعدی معرفی شده است. نوسان و دگرگونی مرزهای شرقی مکران، در جغرافیای ذهنی نقشه‌نگاران اروپایی در دوره صفوی نیز وجود داشته است. برای واکاوی چگونگی این تحول می‌توان نقشه‌های تاریخی را در قالب سه دسته از نقشه‌های قرن شانزدهم، قرن هفدهم و قرن هجدهم میلادی به ترتیب ردیابی کرد.

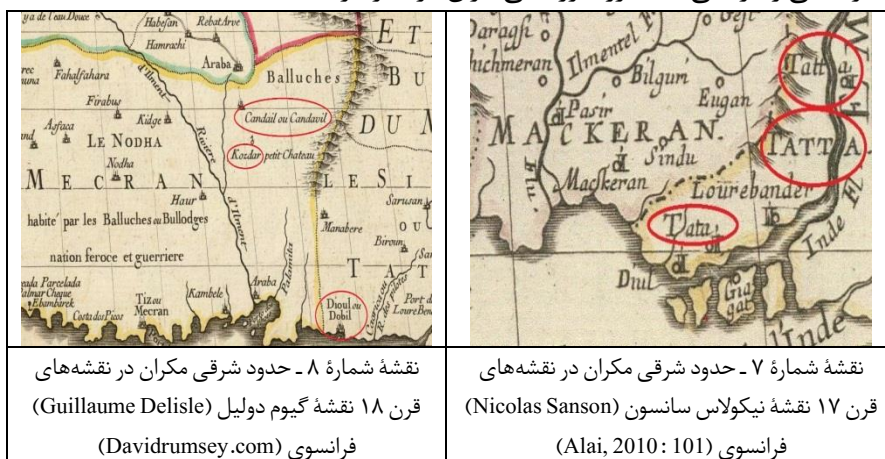
در نقشه‌های قرن ۱۶ م. نقشه‌نگاران با استفاده از یک رویکرد ذهنی و بدون استفاده از علائم و نشانه‌های مرزی، حدود شرقی مکران و به عبارتی مرزهای ایران با هند را تا رود سند به عنوان یک مرز طبیعی در نظر گرفتند. بر این اساس حدود شرقی مکران به مثابه مرزهای ایران و هند در نظر گرفته شده بود و تا محدوده سند امتداد پیدا می‌کرد. اورتلیوس هلندی، در نقشه‌ای از ایران عصر صفوی که در سال ۱۵۷۰ م. در آمستردام چاپ شده، در حوزه شرق و جنوب شرقی به طور مرتب توصیفات را در باب آبادی‌ها و شهرهای مختلف تا رود سند ارائه نموده، اما در آن سوی رود سند اطلاعاتی ارائه نموده است (نقشه شماره ۵). ماجینی ایتالیایی، در نقشه‌ای از ایران صفوی که در سال ۱۵۹۶ م. در ونیز چاپ شده، رود سند را به عنوان آخرین نقطه قلمرو ایران در جبهه هند توصیف کرده است. این تصور مرزی از جنوب کوه‌های هندوکش که رود سند از آن منشعب می‌شد آغاز و تا اقیانوس هند ادامه پیدا می‌کرد (نقشه شماره ۶).

	
نقشه شماره ۶ - حدود شرقی مکران در نقشه‌های قرن ۱۶ نقشه آنتونیو ماجینی (Antonio Magini) ایتالیایی (گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۵۶)	نقشه شماره ۵ - حدود شرقی مکران در نقشه‌های قرن ۱۶ نقشه آبراهام اورتلیوس (Abraham Ortelius) هلندی (Davidrumsey.com)

با وجود اینکه نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۶ م. در توصیف و ترسیم ایالت مکران و مرزهای ایران و هند در دوره صفوی، از داده‌ها و اطلاعات جغرافیایی قدیم و تصورات بطلیمیوسی استفاده نمودند، برخی روایت‌های تاریخی دوره صفوی مؤید اطلاعات ترسیم‌شده در

این نقشه‌هاست. به عنوان مثال: به گزارش تاریخ الفی در سال ۹۷۱ ق. در نقشه دوره شاه تهماسب صفوی حاکم تته و سیوی که از شرقی‌ترین شهرهای مرزی شرق مکران بودند، ایلچیان را به درگاه شاه فرستاد و اظهار انقیاد و اطاعت نمود (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۷۸۷). همچنین در سال ۱۰۳۳ ق. در زمان شاه عباس اول در جریان فتح بغداد، بسیاری از تفنگچیان بلوچ به فرماندهی ملک اختیارالدین مشارکت داشتند (سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۱). برخی از نقشه‌نگاران اروپایی نیز اطلاعات‌شان را از سفرنامه مارکوپولو به دست آوردند. به عنوان مثال: می‌توان به گاستالدی از نقشه‌نگاران قرن شانزدهم ایتالیا اشاره نمود (Nordenskjöld, 1899: 396-406). توصیفات شاردن نیز می‌تواند گواهی باشد مبنی بر وجود تصویری کهن و تاریخی از مرزهای صفویان به ویژه در جبهه هند که در تصور اروپاییان رایج بوده است. در توصیف شاردن جغرافی‌دانان ایرانی کشورشان را بزرگ‌ترین امپراتوری روی زمین می‌دانستند، سرزمینی که شش رودخانه بزرگ فرات، ارس، دجله، فاز، آمودریا و سند در اطراف آن جریان دارند (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۸۴/۲). در نقشه‌های قرن ۱۷ م. به نظر می‌رسد رویکرد باستانی در قبال حدود شرقی مکران و مرزهای ایران و هند که در نقشه‌های قرن ۱۶ م بازتاب یافته بود، در حال گذار به سمت رویکردی موجود و مشابه با مرزهای واقعی ایران و هند در دوره صفوی بود. از نمونه‌های برجسته این دسته از نقشه‌ها می‌توان به نقشه امپراتوری صفوی اشاره کرد که توسط سانسون فرانسوی ترسیم‌شده و در سال ۱۶۵۲ م. در این کشور به چاپ رسید. وی با استفاده از علائم و نشانه‌های مرزی که ترکیبی از خطوط مرزی و رنگ‌بندی است با توصیف سه جای‌نام با عنوان (Tatta) در حد فاصل رود سند تا مرزهای مکران، این منطقه را به عنوان حدود شرقی مکران و به مثابه مرز ایران و هند در جبهه مکران در نظر گرفته است (نقشه شماره ۷). در نقشه‌های تاریخی قرن ۱۸ م. ثبت جای‌نام‌های بیشتر در حدود شرقی مکران در امتداد مرزهای ایران و هند قابل مشاهده است. برای نمونه در نقشه ایران از گیوم دولیل فرانسوی در حدود شرقی مکران جای‌نام‌های قنابیل و قصدار ثبت‌شده و سواحل مکران تا نزدیکی‌های بندر دیبل امتداد پیدا می‌کرد (نقشه شماره ۸). در مجموع تصور و آگاهی نقشه‌نگاران اروپایی درباره حدود شرقی مکران و در ابعادی گسترده‌تر مرزهای ایران و هند از قرن ۱۶ م به قرن ۱۸ م. از یک رویکرد باستانی به یک رویکرد موجود در حال تغییر بوده است. البته در تمامی نقشه‌های تاریخی اروپایی که طی

قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی از ایران عصر صفوی ترسیم‌شده، مکران در درون مرزهای قلمرو سرزمینی ایران توصیف و ترسیم‌شده و نقشه‌نگاران این ایالت را در پیوند جغرافیایی و تاریخی با قلمرو سرزمینی ایران در نظر گرفتند.



۵. جغرافیای طبیعی مکران

بر اساس گزارش‌های تاریخی، منطقه مکران از منظر جغرافیای طبیعی از گذشته‌های دور چندان مساعد توصیف نشده است. مورخان یونانی و رومی از قحطی، بی‌آبی و هوای گرم مکران یاد کرده‌اند. با این وجود از یک بارندگی سیل‌آسا هم‌زمان با عبور اسکندر از مکران خبر دادند که از مسیر یک رودخانه برایشان مشکلاتی بزرگ ایجاد کرده بود (دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱؛ استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸). اغلب منابع سده‌های نخستین اسلامی نیز از بیابانی بودن، کم‌آبی، قحطی در مکران سخن گفته‌اند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۴؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۳۶-۱۳۸). در منابع سده‌های نخست اسلامی نیز از یک رود بزرگ در جریان نبرد نیروهای بومی این منطقه با سپاهیان عرب مسلمان یاد شده است (طبری، ۲۰۰۵: ۵۵۵/۲). مورخان و جغرافی‌نویسان یونان و روم و همچنین سده‌های نخست اسلامی خودشان مستقیماً از مکران بازدید نکرده و بر اساس گزارش نظامیانی که به این منطقه آمده بودند، به توصیف این سرزمین پرداختند. گزارش نظامیان نیز بنا بر دلایلی از جمله بزرگ جلوه دادن فتوحات خودشان و توجیه کردن تلفات و ناکامی‌شان در این منطقه، اغراق‌آمیز است. در مجموع از این روایت‌ها چنین بر می‌آید که علی‌رغم بیابانی و کوهستانی بودن بخش‌هایی از منطقه و گرمای طاقت فرسا، رودهایی نیز در مکران جریان داشته است. منابع تاریخی و جغرافیایی دوره صفوی نیز تا حدودی همچنین چشم‌اندازی برای جغرافیای طبیعی مکران ارائه داده‌اند. مستوفی بافقی در دوره صفوی

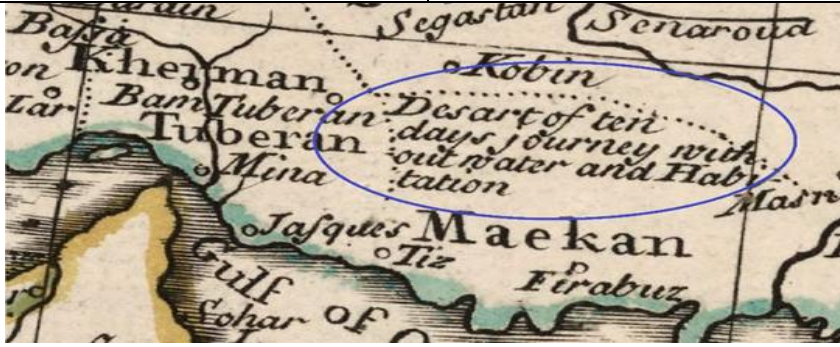
کوه، رود و بیابان را به عنوان سه مشخصه جغرافیای طبیعی مکران در نظر گرفته است (مستوفی بافی، ۱۳۹۶: ۳۵۷). نقشه‌نگاران اروپایی نیز برای بازنمایی جغرافیای طبیعی مکران از سه پدیده طبیعی کوه، رود و بیابان با استفاده از علائم و نشانه‌های مرتبط با آن استفاده کرده‌اند. در بین سه پدیده طبیعی توصیف شده در مکران از منظر نقشه‌های تاریخی، پُرکارترین آن استفاده از بافت ترسیمی کوه و نمایاندن مناطق کوهستانی مکران است. در بخشی از نقشه‌های تاریخی، نواحی کوهستانی مکران به صورت پراکنده نشان داده شده است (نقشه شماره ۹). برخی دیگر از نقشه‌نگاران، نواحی کوهستانی مکران را ناظر بر دو قسمت شرق و غرب آن توصیف نموده‌اند. آن دسته از نواحی کوهستانی که در شرق مکران توصیف شده، در برخی از نقشه‌های تاریخی بر روی خط مرزی قرار گرفته که در آن نقشه‌نگار برای انقطاع قلمرو صفویان و گورکانیان هند از آن استفاده نموده است (نقشه شماره ۱۰). به نظر می‌رسد نقشه‌نگاران از کوه به عنوان مرزی طبیعی برای تعیین مرزهای ایران و هند در جبهه مکران استفاده نموده‌اند. ناحیه کوهستانی که در غرب مکران توصیف شده در حد فاصل بین کرمان و مکران قرار دارد (نقشه شماره ۱۱). متون جغرافیایی نیز در مرز کرمان و مکران بر جبال قُص اشاره کرده‌اند که مکران در شرق آن و هرمز در غرب آن قرار داشته است (بکران، ۱۳۴۲: ۵۸). این ناحیه کوهستانی توصیف شده در متون جغرافیایی، با توصیفات برخی نقشه‌نگاران مطابقت دارد (نقشه شماره ۱۱).

مکران و کوه‌های آن		
		
نقشه شماره ۱۱ نقشه جانسونیوس (Johannes Janssonius) و کائیریوس (Kaerius) هلندی (Alai, 2010: 79)	نقشه شماره ۱۰ نقشه هرمان مل (Herman Moll) انگلیسی (Alai, 2010: 184)	نقشه شماره ۹ نقشه فیلیپیوس کلاوریوس هلندی (گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

پدیده طبیعی دیگری که توسط نقشه‌نگاران اروپایی در ترسیم سیمای جغرافیای طبیعی مکران ضبط شده، شبکه وسیعی از رودخانه‌ها است. برخی رودها حضور پُررنگی در نقشه‌های تاریخی دارند و نقشه‌نگاران با نام‌گذاری، آن‌ها را مشخص کرده‌اند. یکی از

مهم‌ترین رودهای مکران که در تمامی نقشه‌های قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی ترسیم شده، رودی به نام ایل‌بند است. از منظر موقعیت جغرافیایی، شاخه‌ای از این رود از نزدیکی‌های سیستان سرچشمه گرفته، بعد از ورود به مکران شاخه‌ای دیگر از شرق به آن اضافه شده، پس از آن به دریای عمان می‌ریزد (نقشه شماره ۱۲). تشابه لفظی این رود با رود هیرمند در سیستان جای تأمل دارد. در متون جغرافیایی و تاریخی دوره صفوی و حتی پیشاصفوی اشارات متعددی به یکی از رودهای مهم مکران شده، اما با این اسم از آن یاد نشده است. علاوه بر این، رودهای فرعی سیلابی زیادی در مکران وجود دارد که در نقشه‌ها به صورت پراکنده قابل مشاهده است.

سومین مشخصه جغرافیای طبیعی مکران که هم در متون تاریخی و جغرافیایی و هم در نقشه‌های تاریخی گزارش‌هایی از آن ضبط شده، این است که بخش‌هایی از مکران و مناطق پیرامون آن بیابانی است. در متون جغرافیایی سده‌های نخست تا میانه اسلامی، گزارش‌های متعددی از بیابان‌های مکران و اطراف آن ارائه شده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۹۱؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۴۱؛ بکران، ۱۳۴۲: ۶۵). مستوفی بافقی در دوره صفوی در توصیف بخشی از جغرافیای مکران که بیابانی است، چنین آورده: «صحاری چون تیه حضرت کلیم از آب و گیاه خالی» (مستوفی بافقی، ۱۳۹۶: ۳۵۷). در اغلب نقشه‌های تاریخی نیز بیابان‌هایی در اطراف مکران مشاهده می‌شود. به عنوان مثال: در نقشه‌ای از ریچارد بلوم که در سال ۱۶۷۰ م. ترسیم شده، از دو بیابان در امتداد شمال غرب تا غرب مکران یاد شده است. بیابان اول، بیابان لوت (Desert of Lut) است (نقشه شماره ۱۳). این بیابان از منظر موقعیت جغرافیایی از دامنه جنوبی کوه‌های البرز شروع می‌شد (لسترچ، ۱۳۷۷: ۳۴۵). بر اساس نقشه تاریخی ریچارد بلوم، حدود جنوب شرقی آن تا نزدیک مکران امتداد پیدا می‌کرد (نقشه شماره ۱۳). همچنین در حدفاصل بین مکران تا کرمان نیز در نقشه‌ها بیابانی مشاهده می‌شود (نقشه شماره ۱۳). این بیابان در دیگر نقشه‌های تاریخی اروپاییان با حالت‌های دیگری در امتداد شمال تا غرب مکران در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال: در نقشه‌ای از قاره آسیا که توسط سنکس انگلیسی ترسیم و در سال ۱۷۲۱ میلادی در لندن چاپ شده، در مرزهای شمالی تا غربی مکران نه تنها بیابانی توصیف شده، بلکه نقشه‌نگار با حالت نوشتاری مسافت این بیابان را ده روز عنوان کرده است (نقشه شماره ۱۴).

	
نقشه شماره ۱۳- مکران و بیابان‌های آن نقشه ریچارد بلوم (Richard Blome) انگلیسی (Alai, 2010: 182)	نقشه شماره ۱۲- مکران و رودهای آن نقشه جان سنکس (John Senex) انگلیسی (Davidrumsey.com)
	
نقشه شماره ۱۴- مکران و بیابان‌های آن نقشه جان سنکس (John Senex) انگلیسی (Davidrumsey.com)	

۶. آبادی‌ها و بندرها مکران

گسترده‌گی سرزمینی مکران و پیوند آن با دریا و همچنین داشتن آب و خاک مساعد در برخی مناطق آن و در نتیجه رونق کشاورزی و قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری که دارای موقعیت ارتباطی بوده‌اند، زمینه ایجاد و توسعه آبادی‌ها و بندرها متعددی در مکران را فراهم ساخته بود. نخستین توصیفات دقیق از ذکر نام شهرها و آبادی‌های مکران در برخی از منابع سده‌های نخست اسلامی مانند اصطخری، حدودالعالم و غیره آمده است. در سده‌های میانه اسلامی همچنان جغرافی‌دانان به اقتباس از توصیفات جغرافی‌دانان قبلی به آبادی‌های مکران اشاره کرده‌اند (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۹۲-۳۹۹).

در منابع جغرافیایی برجای مانده از دوره صفوی گزارش چندانی از ذکر شهرها و بندرها مکران باقی نمانده، اما نقشه‌نگاران اروپایی، آبادی‌ها و بندرها مکران را به طور مفصل ثبت و ضبط کرده‌اند. واکاوی آبادی‌ها و بندرها مکران در نقشه‌های تاریخی نشان

می‌دهد که نقشه‌نگاران از دو الگوی متفاوت در توصیف آبادی‌ها و بندرها مکران استفاده کرده‌اند. الگوی اول از نظر زمانی نقشه‌های قرن شانزدهم میلادی تا نیمه‌های قرن هفدهم میلادی را شامل می‌شود. در نقشه‌های این دوره زمانی از آنجا که نقشه‌نگاران عموماً از تعیین مرزهای چهارگانه مکران امتناع کرده‌اند، ردیابی آبادی‌ها و بنداری که در تصور نقشه‌نگاران در درون مکران قرار داشتند، کاری دشوار به نظر می‌رسد. برای بازنمایی آبادی‌ها و بندرها مکران در این الگو، نقشه ایران در دوره صفوی از سانسون فرانسوی که در سال ۱۶۵۲ م. چاپ شده مبنای تحلیل و ارزیابی این دسته از نقشه‌ها قرار گرفته است (نقشه شماره ۱۵). الگوی توصیفی این دسته از نقشه‌ها درباره آبادی‌ها و بندرها دارای چند نکته اساسی است. اول اینکه میزان توصیف آبادی‌ها و بندرها در مکران کم هست و نقشه‌نگاران تنها به توصیف تعداد محدودی از آبادی‌ها و بندرها مکران پرداخته‌اند. دوم اینکه بیشتر این آبادی‌ها و بندرها توصیف شده، گمنام هستند و چندان در منابع تاریخی و جغرافیایی دیگر برای مکران بازتاب پیدا نکرده‌اند و چندان روشن نیست که ملاک توصیف چنین آبادی‌ها و بنداری چه منابعی بوده است. از آنجا که این دسته از نقشه‌ها ابتدایی‌تر و شناخت نقشه‌نگاران کمتر بوده، میزان خطا و اشتباه در این دسته از نقشه‌ها بیشتر است. به عنوان مثال: در نقشه سانسون، بندر گوادر در خارج از محدوده ایالتی مکران قرار گرفته و در محدوده ایالتی کرمان تعریف شده است (همان نقشه).



نقشه شماره ۱۵ - آبادی‌ها و بندرها مکران در الگوی توصیفی اول نقشه نیکولاس سانسون (Nicolas)

(Sanson) فرانسوی (Alai, 2010: 101)

الگوی توصیفی دوم نقشه‌هایی را شامل می‌شود که تقریباً از میانه قرن هفدهم تا قرن هجدهم میلادی ترسیم شدند. در این دوره زمانی، تصور و آگاهی نقشه‌نگاران در قبال آبادی‌ها و بندرها مکران دقیق‌تر شده است. یکی از نمونه‌های برجسته این نقشه‌ها،

نقشه ایران از گیوم دولیل فرانسوی است که در نیمه اول قرن هجدهم میلادی ترسیم شده است. در این نقشه، در قلمرو ایالتی مکران شهرها و آبادی‌های زیادی با عناوین: فهلفره، دارک، فیروزآباد، کیچ، قندابلی، قصدار، اسپکه، بند، قصرقند، بدهه، هور و غیره نام برده شده است (نقشه شماره ۱۶).

شمالی‌ترین شهر توصیف شده در مکران بر اساس نقشه گیوم دولیل، فهلفره (Fahalfahara) است (همان نقشه). به نظر می‌رسد این جای‌نام همان بمپور و ایرانشهر در مرکز بلوچستان کنونی باشند. از این دو شهر در منابع تاریخی با عناوین: فهرج، فهلفره، بنپور، بربور، پل‌پهره و غیره نیز یاد شده است. منظور از پهره یا فهرج ایرانشهر بوده و منظور از فهلفره، بربور و پل‌پهره، بمپور است. در منابع دوره صفوی نیز این شهر به عنوان یک مرکز سیاسی و ارتباطی با نام بن‌فهل (سیستانی، ۱۳۴۴: ۵۰۵) و بن فول (منجم، ۱۳۶۶: ۳۷۱) ذکر شده است.

از دیگر شهرهای توصیف‌شده در نقشه گیوم دولیل فرانسوی، شهر کیچ است که به صورت (Kidje) ضبط شده و از منظر موقعیت جغرافیایی در امتداد جنوب‌شرقی فهلفره قرار دارد (نقشه شماره ۱۶). این شهر امروزه با مرکزیت تربت در جنوب غرب پاکستان و در نزدیک مرزهای ایران در شمال بندر گوادر قرار دارد و در طول تاریخ نام آن به صورت‌های مختلفی همچون کیچ، کج، کیچ و معرب کیز ذکر شده است (صفرزایی، ۱۳۹۴: ۱۰۴۵). از این منطقه در متون جغرافیایی و تاریخی دوران اسلامی به عنوان مرکز سیاسی مکران یاد شده است (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۲۴/۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). کیچ به حدی اهمیت داشته که نویسندگان قرون سیزده تا پانزده میلادی و حتی مورخان دوره صفوی برای تسمیه تمام ایالت مکران، کلمه کیچ و مکران را با هم استعمال می‌کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۸۱؛ سیستانی، ۱۳۴۴: ۵۰۴؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۱۸).

یکی دیگر از آبادی‌های توصیف‌شده در نقشه گیوم دولیل، فیروزآباد است که به صورت «Firabus» در نقشه ضبط شده است (نقشه شماره ۱۶). فیروزآباد در متون دوره صفوی با لفظ فیروز (مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۸۳) و یا همان فیروزآباد (سیستانی، ۱۳۴۴: ۵۰۵) ضبط شده است. به نظر می‌رسد که این منطقه توصیف‌شده در نقشه گیوم دولیل، همان دهستان فیروزآباد در شهرستان راسک باشد. دیگر آبادی توصیف‌شده مکران در این نقشه، آبادی اسفکه (Asfaca) در امتداد جنوب غربی فهلفره است (نقشه شماره ۱۶). این منطقه در متون جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی نیز ذکر شده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۳). به

نظر می‌رسد گیوم دولیل در ضبط این جای‌نام از منابع سده‌های نخستین اسلامی بهره برده است.

بند (Band) از دیگر آبادی‌های توصیف‌شده در نقشه گیوم دولیل است که در غرب اسپکه قرار دارد (نقشه شماره ۱۶). مقدسی در قرن چهارم هجری از این منطقه به عنوان یکی از شهرهای مکران با همان لفظ «بند» یاد کرده که با اصفه یک مرحله مسافت داشته است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱۲/۲). از نظر موقعیت جغرافیایی به نظر می‌رسد که این جای‌نامی که در نقشه گیوم دولیل با نام بند ضبط‌شده، همان بنتِ امروزی در محدوده شهرستان نیکشهر است.

قصرقند (Casr Band) از دیگر جای‌نام‌های موجود در نقشه گیوم دولیل است که در غرب مکران ضبط شده است (نقشه شماره ۱۶). این جای‌نام در منابع جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی نیز بازتاب پیدا کرده است. اصطخری و ادیسی از آن با همان عنوان قصرقند یاد کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۷؛ ادیسی، ۱۴۰۹: ۱۶۶/۱). نام این آبادی و موقعیت جغرافیایی آن در نقشه گیوم دولیل با قصرقند امروزی مطابقت دارد. از دیگر جای‌نام‌های موجود در مکران بر اساس نقشه گیوم دولیل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: شهر قندابییل در شرق مکران که به صورت (Candail) یا (Candavil) ضبط‌شده، آبادی دارک یا همان دزک یا سراوان امروزی که به صورت (Darec)، قصدار در شرق مکران به صورت (Kozdar)، بندر تیس (Tiz) و گوادر (Guadel) در سواحل مکران و همچنین قنبلی به صورت (Kambebe) در نقشه ترسیم شدند (نقشه شماره ۱۶). علاوه بر موارد ذکرشده، دو جای‌نام دیگر در نقشه گیوم دولیل در محدوده ایالتی مکران توصیف‌شده که به نظر می‌رسد با گزارش مربوط به این منطقه که توسط استرابو در نقشه باستان ذکرشده، پیوستگی دارد. یکی آبادی هور (Hour) در مرکز مکران است (نقشه شماره ۱۶) که به نظر می‌رسد منظور آن همان سرزمین قوم اوریتی یا هوریتی‌ها در گزارش استرابو است (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۶). جای‌نام دیگر در نزدیک سواحل غربی مکران با عنوان آرابا (Araba) است (نقشه شماره ۱۶). استرابو در این محدوده از قومی به نام ارابی نام برده است (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۶). در مجموع نقشه‌های نقشه‌نگارانی همچون گیوم دولیل از آبادی‌ها و بندرها مکران، نشان می‌دهد که نقشه‌نگاران برای بازنمایی چنین آبادی‌ها و بندرهایی از منابع نقشه باستان، منابع جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی و همچنین گزارش سیاحان و سفیران دوره صفوی استفاده می‌کردند.



نقشه شماره ۱۶ - آبادی‌ها و بندرها مکران نقشه گیوم دولیل (Guillaume Delisle) فرانسوی
(Davidrumsey.com)

شرح آبادی‌ها و بندرها مکران

آبادی‌ها و بندرها مکران در الگوی توصیفی شماره ۱		آبادی‌ها و بندرها مکران در الگوی توصیفی شماره ۲	
نام آبادی یا بندر در نقشه‌ها	نام امروزی	نام آبادی یا بندر در نقشه‌ها	نام امروزی
Fahalfahar	بمپور	Mackeran	مکران
Darec	سراوان	Sindu	سند
Firabus	فیروزآباد / راسک	Pasir	؟
Kidje	کیچ / تربت	Chichmeran	کیچ مکران
Band	بنت	Bilguri	؟
Asfaca	اسپکه	Daragsi	سراوان
Casr Band	قصرقند	Eugan	؟
Nodha	؟	Guadel	گوادر
Tiz	تیس	Haur	سرزمین اوریتی‌ها
Kambele	قنبلی	Araba	سرزمین آرابا
Candail	قندابیل	Kozdar	قصدار

۷. ویژگی‌های انسانی و جمعیتی مکران

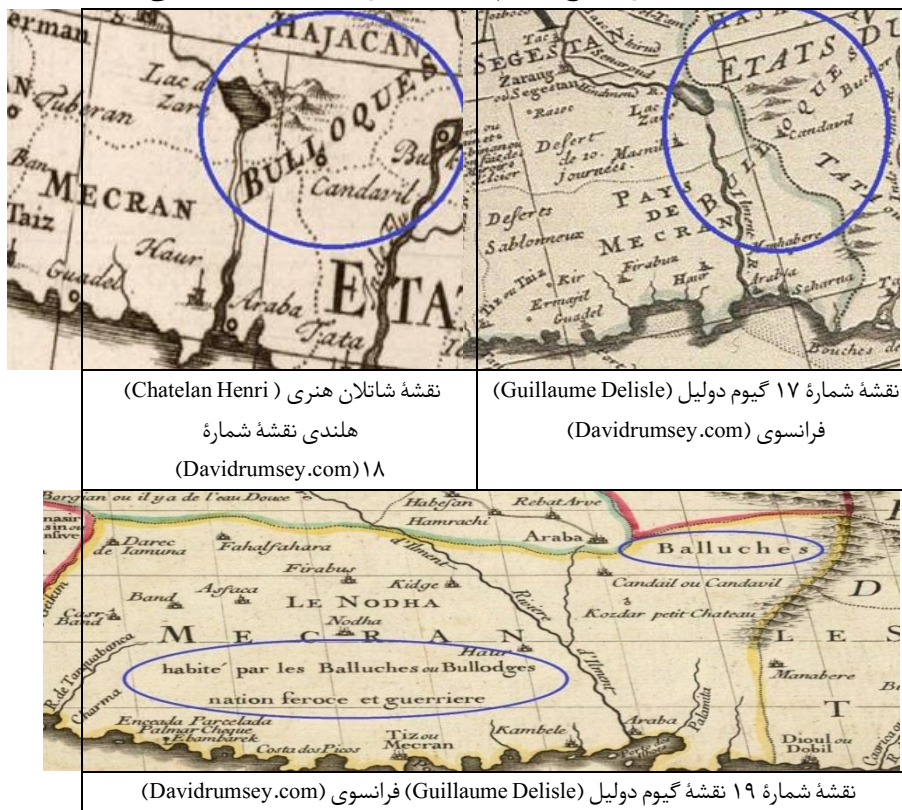
درباره گروه‌های جمعیتی و نژادی قدیم مکران متأسفانه مطالعات دقیقی انجام نشده و منابع موجود در این باره کم و ناچیز هستند. اندک توصیفات قومی و نژادی از اهالی این سرزمین در منابع یونانی و رومی، ذکر نام اقوامی است که ناآشنا به نظر می‌رسند. از سده‌های نخست اسلامی توصیفات دقیق‌تری از اقوام و اهالی این منطقه در منابع باقی

مانده است. از اقوامی مانند زط، سیابجه و اندگار بلاذری یاد کرده است (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۲-۵۲۳). در مناطق غربی مکران از بلوچ‌ها نیز ابن حوقل یاد کرده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۵). از قوم کوچ نیز در مرزهای مکران و کرمان یاد شده است. البته ابن خردادبه در توصیف راه‌ها در مناطق مرکزی و شرقی مکران از مقاطعه‌البلوص یاد کرده (ابن خردادبه، ۱۹۸۸: ۵۵) که نشانی از قوم بلوچ در این منطقه است. علی‌رغم اینکه در خصوص منشأ نژادی بلوچ‌ها داستان‌های متعددی روایت شده، به نظر می‌رسد بلوچ‌ها یکی از قدیمی‌ترین اقوام ساکن در این منطقه باشند. البته در ابتدا اقوام دیگری نیز در این منطقه سکونت داشتند، اما به تدریج زبان و فرهنگ بلوچی بر آن‌ها غلبه کرده و هویت بلوچی بر این سرزمین اطلاق شده است. به گزارش برخی سفرنامه‌های دوره صفوی نیز مردم بندر گوادر از قوم بلوچ بودند (کاتبی، ۱۳۵۵: ۵۱).

یکی از جالب توجه‌ترین اطلاعات موجود درباره مکران در نقشه‌های تاریخی اروپایی، نمایاندن گروه‌های قومی و جمعیتی بلوچ هست. از منظر نقشه‌های تاریخی اروپاییان، نام بلوچ‌ها برای اولین بار در نقشه‌های سال‌های نخستین قرن هجدهم میلادی ظاهر شده است. در نقشه‌ای از گیوم دولیل فرانسوی در سال ۱۷۰۱ م؛ که منطقه عثمانی، عربستان و ایران را نشان داده در شرق منطقه مکران و در امتداد مرزهای ایران و هند از اصطلاح «BULLOQUES» استفاده شده که همان اصطلاح بلوچ‌ها است (نقشه شماره ۱۷). در یکی از نقشه‌هایی که توسط نقشه‌نگاران هلندی ترسیم شده و مربوط به سال ۱۷۱۸ م. است، همانند نقشه گیوم دولیل در شرق مکران و در امتداد مرزهای ایران و هند در دوره صفوی از اصطلاح «BULLOQUES» استفاده کرده است (نقشه شماره ۱۸). علاوه بر موارد ذکر شده، مهم‌ترین نقشه‌ای که در آن اصطلاح قومی و جمعیتی بلوچ کاربرد داشته، نقشه ایران از گیوم دولیل فرانسوی است. گیوم دولیل در این نقشه از دو جای‌نام برای نمایاندن گروه قومی و جمعیتی بلوچ‌ها استفاده کرده است. جای‌نام اول همانند دو نمونه قبلی در شرق مکران در درون مرزهای آن از اصطلاح «BALLUCHES» استفاده نموده است (نقشه شماره ۱۹). علاوه بر مورد ذکر شده، ویژگی منحصر به فرد این نقشه در باب استفاده از نام بلوچ‌ها نسبت به نقشه‌های قبلی، استفاده از یک عبارت در مرکز مکران است که به مکان استقرار گروه‌های قومی و جمعیتی بلوچ در این منطقه اشاره دارد. این عبارت به شرح ذیل: «habite par les Balluches ou Bullodges nation feroce et»

«guerriere» به معنای محل سکونت بلوچ‌ها؛ قومی سخت‌کوش و جنگجو است (همان نقشه).

در مجموع بر اساس برآورد نقشه‌های تاریخی اروپاییان، نام بلوچ‌ها در نمونه‌هایی از نقشه‌های تاریخی ثبت و ضبط شده است. توجه نقشه‌نگاران به ضبط نام بلوچ‌ها حتی در نقشه‌های آسیایی و عدم ذکر نام گروه‌های قومی و جمعیتی دیگر در مکران نشان می‌دهد که در تصور نقشه‌نگاران، بلوچ‌ها قوم غالب در این منطقه را تشکیل می‌دادند.



۷. نتیجه

یکی از مهم‌ترین پیامدهای مناسبات متعدد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و اروپا در دوره صفوی و همچنین تحولاتی که از قرن شانزدهم در اروپا آغاز شد، ترسیم نقشه‌های تاریخی فراوان از ایران آن روزگار توسط نقشه‌نگاران اروپایی بود. نقشه‌نگاران اروپایی در آن زمان با اهداف گوناگون و با استفاده از متون تاریخی و جغرافیایی قدیم و همچنین اطلاعات سفیران، سیاحان، سفرنامه‌نویسان، بازرگانان و غیره در ترسیم نقشه‌های ایران

دوره صفوی اطلاعات قابل توجهی را نمایان ساختند. از مهم‌ترین موارد استفاده از این دسته از نقشه‌ها، تحقیق پیرامون ایالت‌های دور از مرکز و مرزی صفویان است که در منابع دوره صفوی توصیفات کمتری از آنها باقی مانده است. یکی از ایالت‌های مهم دور از مرکز و مرزی ایران در آن دوره، ایالت مکران در جنوب شرق ایران بود. بر اساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان، مکران از لحاظ جغرافیایی و تاریخی به عنوان یک ایالت ایرانی از ایالات شرقی قلمرو صفویان، در نظر گرفته شده است. در نقشه‌های تاریخی قرن ۱۶ م، حدود شرقی مکران و به طور کلی مرزهای شرقی صفویان در این جبهه تا رود سند امتداد پیدا می‌کرد. مطابق نقشه‌های قرن ۱۷ و ۱۸ م، همچنان مکران به عنوان یک ایالت مرزی در شرق قلمرو صفویان در پیوند با تاریخ ایران توصیف شده است. منابع و وقایع دوره صفوی نیز بیانگر آن هستند که مکران در محدوده مرزهای ایران قرار داشت. البته نقشه‌های تاریخی اروپاییان در قرن شانزدهم بیشتر توصیفات کلی از مکران بر اساس اطلاعات منابع جغرافیایی قدیم ترسیم نمودند. از قرن هفدهم به بعد اطلاعات ارائه شده در نقشه‌ها درباره مکران دقیق‌تر می‌شود و در نقشه‌های این قرن و به خصوص قرن هجدهم اطلاعات دقیق و حتی جزئی از مکران در موضوعات متعددی از جمله: مسائل سیاسی، مرزی، اداری، طبیعی، راه‌ها، شهرها، بندرها، اقتصادی، انسانی و غیره ثبت و ضبط شده است. استفاده از این نقشه‌ها در تحقیقات مکران‌شناسی بسیاری از زوایای پنهان و تاریک مکران در آن دوره را نمایان خواهد ساخت و علاوه بر آن افق‌های جدیدی برای محققان مکران‌شناسی خواهد گشود.

منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، سفرنامه ابن حوقل؛ ایران در صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن خردادبه، المسالك و الممالك، وضع مقدمه و هوامسه و فهارسه محمد مخزوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ادریسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، جلد ۱، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۹.
- استرابو، جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیرفرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۲.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

- اکبرزاده، داریوش، کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی) (با طراحی گرافیکی)، تهران، پازینه، ۱۳۸۲.
- بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲
- بلاذری، ابو الحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۳۷
- بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات و توضیحات محمد جعفر یاحقی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیرانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶.
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، جلد ۸، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشگران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۴.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروزی منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- دلاواله، پیترو، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- دیودور سیسیلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه و حواشی از حمید بیکیس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوایی، جلد ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- سپاهی، عبدالودود، بلوچستان در عصر قاجار، قم، گستان معرفت، ۱۳۸۵.
- سیستانی، ملک شاه حسین، احياءالملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، جلد ۲، تهران، توس، ۱۳۷۲.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، مصحح هاشم محدث، جلد ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- صفرزایی، عبدالله، «مکران»، دانشنامه خلیج فارس، شورای علمی دانشنامه خلیج فارس، جلد ۲، تهران، بنیاد دانشنامه‌نگاری، ۱۰۴۴-۱۰۴۶، ۱۳۹۴.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوك، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵.
- فروزانی، ابوالقاسم «جغرافیای تاریخی مکران»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره چهارم، شماره ۵، ۱۷۳ - ۱۹۰، ۱۳۹۱.
- کاتبی، سیدی علی، مرآت الممالک، ترجمه محمود تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- گنجی، محمدحسن و همکاران، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۶.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

- مستوفی بافقی، محمد مفید، مختصر مفید، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوئی مهریزی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۹۶.
- مستوفی، حمدالله، نزهةالقلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۶.
- مشیزی، میر محمدسعید، تذکره صفویه کرمان، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۶۹.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، جلد ۱، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۸۵.
- منجم، ملا جلال، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
- وثوقی، محمدباقر و منصور صفت‌گل، اطلس تاریخ بندرها و دریانوردی ایران، جلد ۱ و ۳، تهران، سازمان بندرها و دریانوردی، ۱۳۹۶.
- هرودوت، تاریخ هرودوت. ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- Alai, Cyrus, *General Maps of Persia*, second revised edition, Library of congress cataloging-in-publication data, Brill Leiden Boston, 2010.
- Nordenskjöld, Baron A.E., *The influence of the Travels of Marco Polo on Jacobo Gastaldi's map of Asia*, the Geographical Journal Vol.13, No.4, pp. 396-406, 1899. Davidrumsey.com.



Representation of Rulers' Image and Power Struggle in Safavid Fictional texts; the Case of Political Letters & Documents in Alam Ara -ye Shah Isma'il

Akram Karimzadeh Isfahani¹

PhD student in History of Iran after Islam, University of Tehran, Tehran, Iran
(119-145)

Abstract

The texts are written for particular purposes and consciously spread their discourse, power, and mastery among audiences, competitors, and opponents. The same is true for fictional texts. Alam Ara Shah Isma'il is a special epic narrative of how he comes to power, his progress, and the continuous and fast process of his changing into a symbol of power and courage. One of the tools creating such a narrative is the letters in this book whose careful examination declares the author's specific purposes and his point of view. In this study, inspired by Fairclough's critical discourse analysis model (in three levels of description, interpretation, and explanation) and according to Persian rhetoric, a model with a native approach has been designed, the text is described at a linguistic and rhetorical level and by its comparing with other sources of the period, their purposeful impacts have been investigated and then the author's purposes and discursive conflict has been explained. In these letters, the process of gaining power and conflicts between the Safavids and the internal claimants of the monarchy, Timurids, Uzbeks, Mughal Empire, and Ottomans are represented. This examination demonstrates the negative correlation between magnification and exaggeration in the merits of rule in Shah Isma'il and in contrast, the lack of these characteristics in his opponents. The increasing power of Shah Isma'il, after the defeat of Chaldiran, stops and the text further tells the story of his competitors' weakness. The correspondence of the Shah Ismail to induce the Safavid discourse, after this incident, has significantly declined.

Keywords: Alam Ara - ye Shah Isma'il, Safavid, Representation, Power, Letter, Critical Discourse Analysis

Received: 9, March, 2021; Accepted: 22, September, 2021

doi
10.22059/jhs.2021.84068
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhs.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: karimzadeh.akram@gmail.com

بازنمایی تصویر فرمانروایان و نزاع قدرت در متون داستانی عصر صفوی؛ مطالعه موردی: اسناد و نامه‌های سیاسی در عالم‌آرای شاه اسماعیل^۱

اکرم کریم‌زاده اصفهانی^۲

دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۳۱

علمی-پژوهشی

چکیده

هر متنی با اغراض خاصی نوشته می‌شود و آگاهانه گفتمان، قدرت و سلطه خود را در بین خوانندگان و مخاطبان، رقیبان و مخالفان گسترش می‌دهد. متون داستانی نیز این گونه‌اند. از زمره این متون عالم‌آرای شاه اسماعیل است که روایت حماسی ویژه‌ای از نحوه به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، روند پیوسته و سریع پیشرفت او و تبدیل شدنش به نمادی از قدرت و شجاعت است. یکی از ابزارهای پدیدآور چنین روایتی، نامه‌هایی است که در فحواي مطالب این کتاب مندرج‌اند و با بررسی دقیق آنها می‌توان به اغراض خاص و نحوه تفکر مؤلف پی برد. در این بررسی با الهام‌گیری از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین) و با توجه به بلاغت فارسی، مدلی با رویکرد بومی طراحی شده است؛ متن در سطح زبانی و بلاغی توصیف شده و با قیاس بین عالم‌آرا و دیگر منابع این دوره، میزان تأثیر و تأثر هدفمند آنها بررسی و سپس به تبیین اغراض مؤلف و نزاع‌های گفتمانی پرداخته شده است. در این نامه‌ها روند کسب و حفظ قدرت و منازعات میان صفویان با مدعیان داخلی سلطنت، تیموریان، ازبکان، گورکانیان و عثمانی بازنمایی شده است. از نتایج این پژوهش اثبات همبستگی منفی بزرگنمایی و اغراق در نشان دادن شایستگی‌های فرمانروایی در شاه اسماعیل و در مقابل کم‌رنگ‌سازی همین ویژگی‌ها در مخالفان و رقیبان وی است. روند صعودی قدرت‌گیری شاه اسماعیل، پس از شکست چالدران متوقف می‌شود و متن عالم‌آرا بیشتر به روایت ضعف رقیبان می‌پردازد. نامه‌های شخص شاه اسماعیل پس از این واقعه - برای القای گفتمان صفوی - به نحو چشمگیری کاهش یافته است.

واژه‌های کلیدی: عالم‌آرای شاه اسماعیل، صفویه، بازنمایی، قدرت، نامه، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

مطالعات گفتمانی که از دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد (ون دایک، ۱۳۸۲: ۵۸)، شکل‌گیری معنا در ارتباط با عوامل درونی و بیرونی زبان را بررسی می‌کند (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۷-۸). این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و انتقادی وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت و مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، تبعیض، نابرابری را در کانون توجه خود قرار داد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۹-۱۰).

از نظر فرکلاف، گفتمان مجموعه به هم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷)؛ بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی نیز باید این سه مقوله را دربرگیرد: متن؛ تحلیل فرایندهای تولید، مصرف و توزیع متن؛ و تحلیل

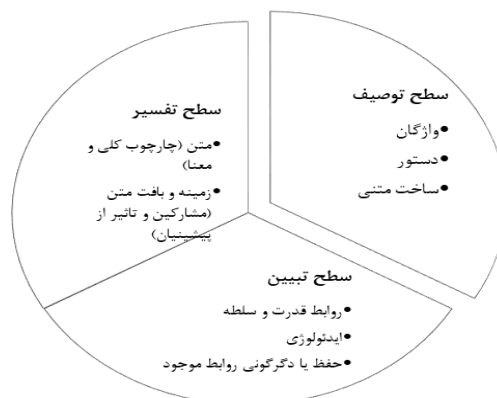
۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده، با عنوان «گرته‌برداری، بازنویسی و نحوه بازنمایی تصویر فرمانروایان در متون داستانی عصر صفوی» به راهنمایی آقای دکتر منصور صفت‌گل است.

a.karimzadeh@ut.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

اجتماعی-فرهنگی رخداد گفتمانی (فرکلاف، ۱۳۷۹: الف: ۱۹). از طریق تحلیل متن (تحلیل زبان‌شناختی و بینامتنی) می‌توان پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی را توضیح داد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۹). تحلیل زبان‌شناختی «نشان می‌دهد که چگونه متون از نظام‌های زبانی (در معنای وسیع کلمه) به نحو گزینش‌گراانه استفاده می‌کنند». در تحلیل بینامتنی، نحوه پیوند متن با تاریخ و جامعه و تأثیر آن بر تغییرات تاریخی و اجتماعی نشان داده می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

از حیث روشی، تحلیل گفتمان فرکلاف شامل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است. بخش توصیف با بررسی واژگان، دستور و ساخت‌های متنی، کارکردهای گفتمانی-ایدئولوژیکی متن را آشکار می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ب: ۱۷۰-۱۷۱). این بخش در یک نگاه کلی، با مباحث معانی، بیان و بدیع در زبان فارسی مطابق است (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۹۷: ۵۳-۷۹). فرکلاف، تفسیر را به دو بخش تفسیر متن و زمینه متن تقسیم می‌کند. تفسیر متن به انتخاب واژگان، کارکرد و معنای آنها، ساختار متن و جان‌مایه (چارچوب کلی) می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ج: ۲۱۶). تفسیر بافت و زمینه، علاوه بر خصوصیات فردی مشارکین، تأثیرپذیری متن از گفتمان‌های پیشین را بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ج: ۲۱۹-۲۲۰). تفسیر بدون تبیین نمی‌تواند بیانگر روابط قدرت، سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در متن باشد. در تبیین با استفاده از اطلاعات دو بخش پیشین، شالوده اجتماعی و بازتولید این روابط تحلیل (فرکلاف، ۱۳۷۹: ج: ۲۴۴-۲۴۵) و روابط قدرت پدیدآورنده متن، ایدئولوژی و تلاش متن برای حفظ یا دگرگون کردن روابط موجود قدرت بررسی می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ج: ۲۵۰). می‌توان الگوی بررسی تحلیل گفتمانی فرکلاف را در شکل ۱ دید:



شکل ۱: سطوح تحلیل گفتمان فرکلاف

۱-۱- نامه‌نگاری فارسی؛ کلیشه رسمی و متون داستانی

نامه‌نگاری در زبان فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد و در وصف آداب و چگونگی نوشتن آن کتاب‌هایی خاص با عنوان «ترسل» نگاشته شده است. از نظر ساختاری، در حالت کلی، نامه‌های فارسی از سه

بخش اصلی تشکیل می‌شوند: صدر (عنوان نامه، لقب مخاطب و دعا)، متن (موضوع و هدف نگارش) و انجام نامه همراه با دعا به زبان عربی و فارسی (مهرایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۲). بر اساس کتاب مخزن‌الانشای ملاحسین واعظ کاشفی (تألیف ۹۰۷ ق.) مکتوبات خطابی دوازده رکن دارد: افتتاح (شروع با نام خدا)، صفات، القاب، ادعیه (دعا برای مخاطب)، ذکر کاتب، عرض تحیات، اظهار اخلاص، شرح شوق، ذکر زمان و مکان کتابت، اختتام (عذرخواهی از تصدیع و دعا)، عنوان (اسم، لقب یا توصیف مخاطب) (اکبرزاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۷). این ساختار در نامه‌های رسمی و درباری، توسط دبیران و منشیان آموزش‌دیده به‌صورت حرفه‌ای رعایت می‌شد. اجزا و محتوای این ساختار، ذهنیت دستوردهنده نگارش نامه، بالادستی و فرودستی نگارنده یا مخاطب و رمزگان مربوط به نهاد قدرت را نشان می‌دهد (دریو و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۸).

جدای از اسناد رسمی و کتاب‌های ترسل، در دیگر انواع ادبی فارسی نیز از این قالب استفاده شده است. در ادبیات فارسی، گونه ادبی منظومی متشکل از نامه‌های عاشقانه تحت عنوان «ده‌نامه» وجود دارد. به‌علاوه در بسیاری از متون داستانی از نامه‌نگاری به‌عنوان یکی از شگردهای روایی برای جلوگیری از اطناب، مشارکت فعال شخصیت‌ها در کنار راوی، اعلام برخی اغراض، بیانی‌ها و احساسات به‌طور شفاف، ارتباط بین قسمت‌های مختلف متن و گره‌گشایی داستان استفاده شده است. در متون داستانی عاشقانه مانند ویس و رامین، منظومه‌های نظامی، جامی، امیر خسرو دهلوی و وحشی بافقی و در متون داستانی حماسی و پهلوانی مانند شاهنامه و گرشاسب‌نامه این کاربرد دیده می‌شود. فراوانی این نامه‌ها و پیغام‌های شفاهی در متون بیانگر آگاهی قدمای ما از نقش مهم نامه در روایت داستان‌ها و کاربرد فنون ادبی برای اثرگذاری بیشتر کلام است (صحرایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۹). نامه‌های به‌کاررفته در متون داستانی، از نظر ساختاری از اصول نامه‌نگاری فارسی پیروی کرده‌اند؛ البته در برخی مواقع مؤلف برای کوتاه کردن روایت یا اغراض ثانویه، مانند برجسته‌سازی یا کم‌رنگ‌ساختن برخی از وقایع یا نشان دادن میزان قدرت فرستنده یا گیرنده، برخی ارکان را حذف یا جابه‌جا کرده و یا فقط بدنه اصلی نامه یا مضمون آن را آورده است.

۱-۲- عالم‌آرای شاه اسماعیل و سیر حوادث بازتاب یافته در آن

عالم‌آرای شاه اسماعیل، روایتی داستانی از زندگی بنیان‌گذار سلسله صفوی است. کتاب از حضور فیروز شاه زرین کلاه در اردبیل و نحوه به تیول رسیدن آن ولایت به او آغاز می‌شود و با واگویی حکایاتی کرامات‌آمیز از فرزندان و نوادگان او و مختصری از زندگی شیخ جنید (م. ۸۶۴ ق.) و شیخ حیدر (م. ۸۹۳ ق.) که وارد منازعات قدرت شده‌اند، به‌سرعت به وقایع مربوط به اسماعیل میرزا (م. ۹۳۰ ق.) می‌رسد. (۳۵ صفحه از ۶۲۸ صفحه متن چاپی) روایت پنج سال زیست پنهانی اسماعیل تا شروع قیام او در عالم‌آرا، صرف بیان کشمکش سلطان رستم آق‌قویونلو (م. ۹۰۲ ق.) و کارکیا میرزا علی (م. ۹۱۱ ق.) برای به

دست آوردن اسماعیل از طریق نامه‌نگاری و حکایت نظریافتگی او از «حضرت صاحب‌الامر» می‌شود. سپس خروج اسماعیل از لاهیجان، رفتن به اردبیل، فتح تبریز و تاج‌گذاری روایت می‌شود. دیگر وقایع این کتاب شامل جنگ با مدعیان قدرت (شاهزادگان بایندی)، سرکوب شورشیان (حسین کیای چلاوی (م. ۹۰۹ ق.)، محمد کره (م. ۹۱۰ ق.)، تعارض و درگیری با شاهزادگان تیموری، جنگ‌ها با حاکمان محلی در غرب ایران (جنگ با صارم‌خان کرد، فتح بغداد، لشکرکشی به عراق، خرم‌آباد، حویزه، دیاربکر و جنگ با علاءالدوله ذوالقدر (م. ۹۲۱ ق.) می‌شود. همچنین وقایع مربوط به شکل‌گیری خانات ترکستان، قدرت‌گیری ازبکان، جنگ‌های جانشینی تیموریان و زوال آنان، جنگ شاه اسماعیل با شاهی بیگ‌خان (م. ۹۱۶ ق.) و تثبیت قدرت صفویان در شرق و در نهایت مقدمه‌چینی برای درگیری با عثمانی روایت می‌شود. جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل، تمهیدات جنگ دوم چالدران، درگیری‌های سلطان عثمانی در مرزهای شرقی و غربی خود و ختم غائله میان ایران و عثمانی با مرگ سلطان سلیم (م. ۹۲۶ ق.)، درگیری‌های کوچک شاه اسماعیل با حاکمان محلی، فوت شاه اسماعیل و به تخت نشستن شاه‌تهماسب (م. ۹۸۴ ق.) از دیگر وقایع این کتاب‌اند.

نام مؤلف این کتاب بر ما پوشیده است. بنا به نظر اصغر منتظر صاحب، مصحح عالم‌آرای شاه اسماعیل، مؤلف شیعه‌ای متعصب و احتمالاً ساکن آذربایجان یا شمال ایران - با توجه به فراوانی کلمات، تعبیرات و کنایات رایج در این مناطق در کتاب - بوده است. از نظر منتظر صاحب، منابع معتبری اساس کار مؤلف بوده و بنا به لزوم، شاخ و برگ بر آنها افزوده است که یکی از آنها جلد دوازدهم احسن‌التواریخ روملو (مشمول بر وقایع سال‌های ۹۰۰ تا ۹۸۵ ق.) است ^(۱) (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲). به جز مواردی که مؤلف عبارات منابع خویش را عیناً یا با تصرف اندک نقل کرده، انشای کتاب ساده و نزدیک به زبان گفتگوست (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۴). همچنین شواهدی وجود دارد که این متن، تحریری از یک نقالی است؛ به‌عنوان مثال: «ایشان را در عیش و شکار بگذار و چند کلمه از سلطان قانصو پادشاه مصر بشنو» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳۴) و «ایلچی را در راه بگذار و از فرستاده خان بشنو» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۴۰) و «اما این مطلب را عرض نکردیم که چون ... (۵۱۵)». (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). باید خاطرنشان کرد که مؤلف به آوردن تاریخ رویدادها اهمیتی نمی‌داده و با توجه به سیر داستانی، وحدت موضوعی و استمرار زنجیره روایی را مدنظر داشته که در داستانی‌ترشدن متن مؤثر بوده است. همچنین روایت برخی از وقایع از نظر توالی زمانی در جای نادرستی قرار گرفته‌اند. ^(۲)

در متن عالم‌آرا، به جز چند نامه که به‌صورت مفصل نقل شده‌اند، بقیه نامه‌ها اغلب با اختصار از صدر و انجام گذشته و فقط شامل متن‌اند. در همین بخش نیز با اختصار رو به‌رو هستیم و متن کامل هیچ نامه‌ای نیامده است. بسیاری از نامه‌ها و پیام‌ها نیز نقل به مضمون شده و یا صرفاً به آنها اشاره

شده است و ما از زمینه کلی داستان، محتوای آن را حدس می‌زنیم. این حذف ارکان نامه، در جهت داستانی‌تر شدن متن و ایفای مقصود مؤلف بوده است. همچنین نام دقیق انواع نامه به درستی به کار رفته و اغلب نامه‌ها، مکتوب یا با استفاده از الفاظ غیررسمی (دو کلمه، نوشته و...) نامیده شده‌اند. در مجموع بیش از ۱۷۰ نامه در عالم‌آرای شاه اسماعیل وجود دارد. نویسندگان این نامه‌ها مدعیان فرمانروایی در قلمرو ایران (سلاطین ترکمان، سلاطین و شاهزادگان تیموری، حاکمان مستقل محلی)، صفویان و وابستگان آنان (شیخ جنید، شاه اسماعیل یکم، وکالت دیوان، سرداران قزلباش، حکام ولایات) و قدرت‌های سیاسی خارج از محدوده ایران (سلاطین و شاهزادگان گورکانی، ازبک و عثمانی) هستند. این افراد با جایگاه‌های سیاسی متفاوت در نزاعی بر سر میزان قدرت و اقتدار بوده‌اند که این نامه‌ها بازتابی از آنهاست. مبنای انتخاب نامه‌ها در این بررسی، طول روایت و میزان اهمیت آنها در راستای بازنمایی شخصیت شاه اسماعیل، قدرت و کنش و واکنش او و رقبایش بوده است.

۲- الگوی تحلیل گفتمان نامه‌های سیاسی در متون داستانی

شکل زیر، بازنمایی مدل فرکلاف برای بررسی نامه‌ها را نشان می‌دهد:



شکل ۲: مدل بررسی نامه‌ها

۲-۱- بررسی‌های معناشناسی، فصاحت و بلاغت

۲-۱-۱- واژگان (القاب و صفات، افعال و کردارها)

واژگان و افعالی که مؤلف برای توصیف شخصیت و کردار افراد مختلف به کار می‌برد، بیانگر نظر او نسبت به آنهاست و سوگیری‌های او را مشخص می‌کند. شاه اسماعیل به جز چند مورد^(۳) از القاب و صفات ویژه‌ای برای خود استفاده می‌کند. اشاره به دولت و اقبال بی‌زوال (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۴)، دولت قاهره (۵۴، ۳۴۲، ۳۸۴)، نواب / خدمت / خاطر / فرمان / پابوس همایون ما (۵۸، ۶۱، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۸۳، ۴۱۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۲، ۵۱۵)، صاحب‌دولت (۱۷۸)، سلسله‌علیه‌العالیه (۱۸۸)، جاه و جلال (۱۹۸، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۵۶)، درگاه عرش اشتباه / خلاق پناه / جان‌پناه / عالم مطیع (۲۰۹، ۵۰۱، ۱۷۸/۲۱۰/۳۴۲)، سردار عظیم‌المرتبه (۴۱۰) از زمره این عبارات است که همگی نشان از مفاخره و حس برتری او بر دیگر پادشاهان دارد. برای توصیف سپاه قزلباش از الفاظ سپاه دریا خروش / قیامت اثر / ظفر پناه (۳۴۲/۴۱۰/۵۰۲)، صوفیان / سپاه میرشکار (۳۵۶)، استفاده‌شده که علاوه بر تولید ترس و واهمه در مخاطبان نامه‌ها، بر مخاطب ثانویه متن (شنوندگان یا خوانندگان در همان دوران و دوره‌های بعد) نیز اثرگذارند.

اشاره به افعال و صفاتی مانند پروا/ باک نداشتن، دل قوی بودن (۶۶-۶۷)، گذشت کردن (۵۸)، برافراشتن (۵۴)، عنایت فرمودن/ کردن (۱۲۶)، بلندمرتبه گرداندن (۱۹۹)، شفقت فرمودن، ارزانی داشتن (۳۴۳)، عفو و اغماض فرمودن/ کردن (۳۵۶)، راهنمایی کردن (۱۷۸)، مقرر فرمودن (۵۰۱) برای شاه اسماعیل نشان‌دهنده تلاش مؤلف برای نشان دادن ویژگی‌های مثبت و کردار اوست. استفاده از کلماتی مانند راه راست و صواب (۱۲۶) و دین حق (۵۸، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۸۸) برای تشیع، توفیق شیعه بودن و گسترش آن (۳۸۳، ۳۴۲، ۱۴۴) که موجب سعادت دو جهانی (۵۸)، روسفیدی هر دو جهان، آبرو (۱۲۶)، شرف بر پادشاهان (۱۷۷)، حسنه دارین (۱۷۸)، نفع دنیا و آخرت (۱۹۹) است، تلاش نویسندگان برای به دست آوردن مشروعیت (Legitimacy) را نشان می‌دهد. استفاده از لفظ خروج - که پس‌زمینه‌ای مذهبی و آخرالزمانی دارد - برای قیام شاه اسماعیل که با اجازه و کمک امامان شیعه انجام‌شده (۱۷۸، ۱۸۸، ۳۴۲، ۳۸۳) در همین راستاست.

در ادبیات وایستگان حکومت صفوی نیز این القاب و صفات برای شاه اسماعیل دیده می‌شود: مرشد کامل (۳۸۳، ۵۸۲)، پادشاه متوسل به حضرات ائمه معصومین (۳۸۳)، رایات جاه و جلال (۱۶۱)، پادشاه مروج دین و مذهب به حق (۱۶۱)، نواب گیتی ستان/ همایون/ گیتی‌پناه/ کامیاب/ سپهر رکاب/ اشرف/ عادل (۱۵۶، ۱۹۰، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۷۴/ ۱۹۰/ ۱۹۱/ ۱۹۱، ۲۱۲، ۳۸۸، ۵۰۴/ ۳۶۰/ ۳۸۸/ ۳۸۳)، درگاه/ بارگاه عرش اشتباه/ امیدگاه خلائق (۱۹۱، ۴۱۰، ۵۸۲/ ۳۶۰)، ولی نعمت عالمیان (۲۱۲)، ظل حمایت (۱۹۱)، شفقت (۱۹۱، ۲۱۲)، عرض اقدس (۳۸۸)، پادشاه عظیم‌الشان (۴۱۰) که از جایگاه بالایی شاه در اذهان طرفدارانش حکایت دارد.

استفاده از لغاتی مانند بی‌ادبی، بی‌حرمتی، بی‌مروتی، بی‌سعادت (۵۸)، یاغی (۱۵۶)، پادشاهان و گردن‌کشان سنی و کافر (۱۸۸)، صاحب غرور و بلندپروازی (۳۵۵، ۳۸۳)، صاحب نخوت، موکب نحوست فرجام (۳۵۶)، خودسری، سرکشی (۳۸۴)، بدعهد بی‌ایمان، هالک و زبان‌کار (۴۰۲)، در ضلالت (۵۸۲) نشان‌دهنده خصایل دشمنان و رقیبان، احساسات و نوع تفکر شاه و طرفدارانش نسبت به آنان است. در نامه‌های رسمی شاه اسماعیل که تقریباً همه ارکان نامه در آنها دیده می‌شود، القاب و صفات مثبتی هم برای مخاطبان دیده شود که بیانگر نگاه مثبت او به آنان است. یکی از این نامه‌ها، جواب نامه سلطان حسین (م. ۹۱۱ ق.) بایقراست که القاب به کار رفته در آن (نواب مستطاب معلى الاقباى مبادى آداب، اعظم خواقين نامدار و تاجدار، سلطان ذى الاقتدار، درج شهربارى و افسر تاج جهاندارى، گل چمن چنگیزی و آب رنگ گوهر گورکانی، سلاله دودمان میران‌شاهی، خلف سلسله ابوسعیدخانی، چشم و چراغ سلاطین روزگار، صاحب تخت‌وتاج و پادشاه زمان، زبینه افسر کیان و فروزنده تاج خسروان، آفتاب آسمان نجات و مشتری فلک سعادت، منورساز تاج و سریر و زینت تخت و افسر، صاحبقران عرصه جهان، منبع فیوضات الهی، الخاقان ابن خاقان و سلطان ابن سلطان، منصور بهادرخان (۱۴۷-۱۴۸)) نشان از تواضع نویسنده به مخاطب است.

همچنین برخورد دوستانه با بابر گورکانی (م. ۹۳۷ ق.) (استفاده از لفظ اخوی)، حمایت از او و از میان بردن دشمنانش سوگیری مثبت مؤلف را نشان می‌دهد. (۴۱۰-۴۱۱) استفاده از القاب «سلطان البرین و البحرین و خادم الحرمین الشریفین، سلطان بایزید، قیصر روم و فرمانفرمای ممالک روم» (۵۰۱) و صفات باسعادت، عاقل، مأل اندیش در مورد سلطان بایزید (م. ۹۱۸ ق.) نشانگر نگرش مثبت شاه اسماعیل به این فرمانرواست که در تضاد با القاب، صفات و واژگان توصیفی در خصوص سلطان سلیم قرار می‌گیرد: ناهنجار، خفیف (۵۰۱)، پدرکش، بی‌سعادت، کلمات نامربوط، سرکشی، باد نخوت، نامبارک (۵۱۲) که تحقیر مخاطب و سوگیری منفی شاه اسماعیل و مؤلف کتاب در مورد او را نشان می‌دهند. این ذهنیت از جانب سلطان سلیم نسبت به شاه اسماعیل نیز دیده می‌شود که آوردن لفظ «شیخ‌اعلی» به جای الفاظ معمول برای پادشاهان نمونه آن‌هاست. (۲۱۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۶۱، ۵۸۲)

۲-۱-۲- ویژگی‌های سبکی و آرایه‌های بیانی و بدیعی (مجاز، تشبیه، استعاره، نماد، تمثیل، کنایه، تکرار، اغراق و مبالغه، تلمیح)

از نظر فن ترسل، یکی از ویژگی‌های نامه‌نگاری رسمی و از آداب آن، استفاده از سبک مصنوع و انواع آرایه‌های بیانی و بدیعی است که میزان احترام مخاطب در چشم فرستنده نامه را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال می‌توان به نامه سلطان حسین بایقرا اشاره کرد که مشحون از آرایه‌های ادبی و نشان‌دهنده اوج احترام سلطان حسین به شاه اسماعیل است:

«گل چمن خلیلی و سرو بوستان اسمعیلی، ثمر باغ عبدالمطلب، افسر تاج و هاج هاشم‌بن عبدمناف، نشئه باده
«بِذِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» در روز مصاف، در درج شهریاری، نور دیده سلطان سلاطین مشایخ ذوالاقتدار، زبینه
افسر [و] تخت کیان و وارث ملک سلیمان و تاج اسکندر، ظل الله فی الارضین، ... سایه معدلت، مهر سپهر مردی
و مروت و شجاعت و سخاوت (۱۴۳)، ... شاهین اوج اقبال، شاهباز بلندپروازی که کمترین صید تو عقاب است
و بنده آن صعوه ضعیفم که قوت پرواز ندارم. چه می‌نماید در حشمت بارگاه سلیمان مور ضعیفی و در جنب
شکوه شهباز بلندپرواز پریدن عقابی! ... معلوم نیست که از گردش آسیای فلک، یک انبان دیگر آرد نصیب من
باشد، چون من دیده بر هم گذارم از فر قدوم مبارک، ساحت خراسان را مشرف گردانیده، پارچه نانی به
بازماندگان داده، در کنف حمایت خود جای دهید.» (۱۴۴)

از طرفی حذف این موارد نشان‌دهنده توهین و تحقیر است که در نامه‌های شاه اسماعیل به سلطان بایزید و سلطان سلیم و نامه‌های شاه‌ی بیگ‌خان ازبک به شاه اسماعیل دیده می‌شود. خطاب ساده بدون القاب و آرایه‌های ادبی برای پادشاهان نشان از حس برتری و تفاخر بر دیگران دارد. (ای علاءالدوله (۲۰۹)، ای قیصر روم (۳۸۳)، فغفور چینی، [پادشاه] پرتکال فرنگ، سلطان سلیم پسر خود (۳۸۴)). همچنین استفاده از آرایه‌های بیانی و بدیعی از راه‌های اثرگذاری بر مخاطب و اقناع اوست. عبارات حاوی بار معنایی منفی مخاطب را در موضع ضعف قرار می‌دهند. مثلاً عبارات حاکی از دشمنی و ابراز نافرمانی (از اطاعت سرپیچیدن (۱۸۸)، باد نخوت در دماغ راه یافتن (۵۱۲، ۳۵۶)، پای بی‌ادبی در میدان جرأت نهادن، بر مرکب خودسری سوارشدن (۳۸۴))، عبارات سرزنش‌آمیز (از مهمان روی پنهان کردن

(۱۷۸)، عبارات تحقیرآمیز (در کنج قلعه خزیدن (۳۵۶))، عبارات تحذیری (دل در خواب و خیال بستن، باد در دست داشتن (۲۲۶)) و عبارات تهدیدآمیز (به خاک هلاک انداختن (۱۸۸)، به آتش دیگران سوخته شدن (۲۰۹، ۱۱۸)، سر از قلعه بدن جدا ساختن (۲۱۰)، سر از بار تن سبک ساختن (۳۸۴)، روانه دشت عدم نمودن (۴۱۰)، با خاک یکسان نمودن (۱۱۸)، ۵۱۲، ۴۱۰)، داغ شمشیر بر تن زدن (۵۰۲)) در همین راستا به کار می‌روند.

این تأثیرگذاری در عبارات حاوی بار معنایی مثبت نیز دیده می‌شود. به‌طور مثال، عبارات تشویقی (گوی سعادت بردن (۵۸)، روسفیدی هر دو جهان به دست آوردن (۱۲۶))، عبارات تأییدی (دست بر دامن پاک حضرات ائمه زدن (۵۸، ۲۲۷)، بازوی خیبرگشای حضرت امیرالمؤمنین (۶۷، ۴۰۲، ۵۱۲)، کوس محمدی و طبل علی ولی‌اللهی به نوازش درآوردن (۱۸۸)) و عبارات متواضعانه (سر قدم ساختن (۳۸۸)، زیردستان را برداشته، نینداختن (۴۱۰)، بر مروت تکیه نمودن (۴۷۴) و غاشیه‌بندی بر دوش کشیدن (۳۹۴)) از این دسته هستند.

بنابراین، می‌توان گفت که نحوه به‌کارگرفتن واژگان در ساخت جملات در نامه‌ها، سوگیری هرکدام از جناح‌های قدرت نسبت به همدیگر را مشخص می‌کند.

۲-۲- تفسیر یا بینامتنیت

برای فهم بهتر متن و تحلیل آن، نیاز است اندکی در مورد بافت و زمینه اثر تأمل کنیم. عالم‌آرای شاه اسماعیل در میانه دوره صفویه و در سال ۱۰۸۶ ق. نوشته شده است (به تصریح در ۵۸۱ و به قرائن در ۱۰۳، ۴۵۲، ۳۷۷ و ۵۸۱)؛ بنابراین، می‌توان تصور کرد که مؤلف - به اقتضای نوع ادبی اثرش - از منابع تاریخی و داستانی دوره خود استفاده کرده باشد. شباهت‌هایی میان برخی وقایع و انشای احسن‌التواریخ و عالم‌آرای شاه اسماعیل دیده می‌شود؛ اما احتمالاً الگوی اصلی عالم‌آرا، جهانگشای خاقان بوده است؛ (چترایی، ۱۳۸۹: ۶۷-۷۰) شباهت این دو متن در روایت‌های آغاز کتاب بیشتر به چشم می‌آید؛ تاجایی که می‌توان احتمال داد برخی از بخش‌ها به‌طور کامل رونویسی شده باشند. (۵) البته جهانگشای خاقان نیز از متن حبیب‌السیر بهره برده و شباهت‌های لفظی و عینی آن فراوان است. (۶) در برخی از منابع تاریخی که از آغاز کشورگشایی‌های شاه اسماعیل یکم تا زمان شاه سلیمان نوشته شده‌اند، به برخی نامه‌ها یا مضمون آنها اشاره شده و رونوشت برخی از نامه‌ها نیز در این کتاب‌ها درج شده‌اند؛ اما تا جایی که نگارنده جستجو کرد، استفاده از نامه‌ها و یا نقل به مضمون آن و شرح مأموریت ایلچیان رسمی حکومتی، در هیچ‌یک از این کتاب‌ها به اندازه عالم‌آرای شاه اسماعیل فراوان نیست. بر ما روشن نیست که این فراوانی در متن عالم‌آرا به سبب دسترسی مؤلف به متن آنها بوده یا بر طبق سنت داستان‌پردازی ایرانی - به‌ویژه نقالی - برای پیشبرد داستان بوده است. طبق بررسی تواریخ این دوره، در کتاب‌های جهانگشای خاقان (۲۰ مورد)، احسن‌التواریخ (۱۲ مورد)، خلد برین (۱۰ مورد)، حبیب‌السیر (۹ مورد)، عالم‌آرای عباسی (۹ مورد)، خلاصه‌التواریخ (۹ مورد)، تاریخ الفی (۸ مورد)، روضه‌الصفویه (۸ مورد)، فتوحات شاهی (۵ مورد)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه (۴ مورد)،

جهان‌آرای عباسی (۴ مورد)، نسخ جهان‌آرا (۳ مورد) و جواهرالخبار (۲ مورد) برخی از این نامه‌ها یافت شد.^(۷) که اغلب در حد اشاره‌اند و به اندازه عالم‌آرای شاه اسماعیل طول و تفصیل ندارند. همچنین در موارد اندکی به نامه‌هایی اشاره شده که در عالم‌آرا موجود نیست.^(۸) با توجه به تأثیرپذیری فراوان عالم‌آرا از جهانگشای خاقان، بیشترین میزان شباهت لفظی و مضمونی در نقل نامه‌ها - به‌ویژه تا وقایع سال ۹۱۰ ق. - در این دو متن دیده می‌شود. در برخی موارد نیز متن نامه‌ها به‌کلی متفاوت‌اند.^(۹)

ناهمسانی در متن و مضمون نامه‌ها بیشتر از همه در مورد منازعات شاه اسماعیل با شاهی‌بیگ‌خان و گورکانیان دیده می‌شود. با توجه به مقایسه نامه‌های ردوبدل‌شده میان شاه اسماعیل و بابرشاه گورکانی در عالم‌آرای شاه اسماعیل و تاریخ الفی، می‌توان به تأثیر گفتمان پدیدآور آنها پی برد. در متونی که تحت حمایت دربار صفوی و توسط مورخان نزدیک به آنها نوشته شده‌اند، انتخاب واژگان و مضمون نامه‌ها در راستای بازنمایی شاه اسماعیل به‌عنوان صاحب قدرت و اقتدار و بابرشاه به‌عنوان جانب‌فروست است؛ اما در تاریخ الفی این دو پادشاه به‌عنوان همتایانی هم‌شأن و برخوردار از قدرتی یکسان بازنمایی شده‌اند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۰۲، ۴۱۰ و ۴۷۴؛ تنوی، ۱۳۸۲: ۵۵۰۷/۸ و ۵۵۴۰/۸).

در میان متون تاریخی ذکرشده، هیچ نام و نشانی از برخی از نامه‌هایی که در این مقاله بررسی شده‌اند، نیافتیم: نامه به کوتوال قلعه گلستان، رقم شاه اسماعیل به کیاشرف، نامه حسین‌بیگ لکه به بایرک سلطان، نامه شاه اسماعیل به ملک‌شاه‌رستم لر، نامه دوم علاءالدوله ذوالقدر به شاه اسماعیل، نامه خان‌محمد استاجلو به محمدخان ذوالقدر، نامه شاهی‌بیگ‌خان به قاسم‌خان، نامه شاهی‌بیگ‌خان به شاهزادگان تیموری، نامه دوم شاهی‌بیگ‌خان به شاه اسماعیل، نامه شاه اسماعیل به آقارستم روزافزون، عریضه شاه اسماعیل به امام رضا (ع)، پاسخ شفاهی شاهی‌بیگ‌خان، نامه دوم خانان از یک به شاه اسماعیل، نامه خان‌میرزا به بابرشاه و پاسخ او، عریضه خان‌میرزا به امیرنجم‌ثانی، نامه دوم بابرشاه به شاه اسماعیل، نامه خان‌میرزا به بابرشاه، پاسخ سلطان بایزید، نامه خان محمد استاجلو به شاه اسماعیل، نامه شاه اسماعیل به سلطان بایزید، نامه سلطان مراد عثمانی به شاه اسماعیل و نامه اول سلطان سلیم به شاه اسماعیل تنها در عالم‌آرای شاه اسماعیل آمده‌اند و حتی اشاره یا نقل به مضمونی از آنها صورت نگرفته است. همچنین، در متن عالم‌آرا شاهی‌بیگ‌خان که اثبات کند مؤلف به اسناد دیوانی دسترسی داشته، یا صاحب شغلی دیوانی یا مطلع از آداب نامه‌نویسی درباری بوده است؛ اگرچه در تعداد کمی از نامه‌ها ساختار و آداب نامه‌های رسمی رعایت شده، اما سبک کلی متن ساده و در مواردی عامیانه است. شاید بتوان به سبب وجود نشانه‌هایی از شیوه نقلی در روایت عالم‌آرا (۲۳۴، ۵۱۵، ۲۴۰) آن را در پیوند با برخی از متون

تاریخی نقالی و متأثر از آنها نیز دید و تصور کرد که مؤلف با توجه به الگوی آنها، اقتضائات داستان، درک تاریخی و اغراض خود برخی از آنها را بر ساخته است.

۲-۳- تبیین یا اغراض نامه نگاری (کارکردها)

در سطح تبیین به چرایی نحوه نگارش متن و استفاده از انواع ابزارهای زبانی (سطح توصیف) و متون متقدم بر متن تألیفی (سطح تفسیر) و در حقیقت به کارکرد این نامه‌ها می‌پردازیم. مهم‌ترین مؤلفه این سطح از بررسی، روابط قدرت است؛ موقعیت فرستنده و مخاطب نامه، با استفاده از زبان و بافت ادبی مشخص می‌شود. یکی از مؤلفه‌های سلطه و قدرت در متون، رعایت ادب و وجهه نویسنده و مخاطب در نامه‌هاست. بر اساس نظریات ادب‌ورزی تاریخی، قدرت و موقعیت اجتماعی، میزان دقت افراد در رعایت ادب و حفظ وجهه مخاطب را تعیین می‌کند. هرچه قدرت بیشتر باشد، توجه به این مسئله کمتر و بهره‌گیری از زبان آزادانه‌تر است. همچنین ادب‌ورزی در فرهنگ شرقی و زبان فارسی، مبتنی بر دو عنصر مهم تحقیر خویش و تعظیم دیگری است (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۵). این ادب‌ورزی در گونه نامه نیز به روشنی دیده می‌شود. در جزء اول نامه، آوردن نام مخاطب پیش از نام نویسنده، حذف نام نویسنده برای القای ناهم‌ترازی جایگاه و شأن وی با مخاطب و استفاده از القاب مربوط به جایگاه مخاطب به جای خطاب مستقیم برای تعظیم او از سازوکارهای ادب‌ورزی هستند (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۷-۱۸۸). همچنین، تعارفات (شامل بسم‌الله، حمد خداوند، صلوات بر پیامبر، سلام به مخاطب و دعا) که بر هویت دینی مخاطب تأکید می‌کند، در حقیقت اعتراف به مشروعیت الهی اوست که آن را از خدا و پیامبر گرفته است (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۱). طولانی بودن این بخش و اجتناب از ورود مستقیم به موضوع، یکی از ابزارهای رعایت ادب است و حذف آن، خدشه به شأن و مقام مخاطب محسوب می‌شود. در جزء دوم که متن نامه است، علت فرستادن نامه و طرح درخواست قرار دارد. نویسنده با ارائه ملتمسانه درخواست خود، به وجهه خویش لطمه می‌زند تا مخاطب را بالا ببرد (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

اغلب نامه‌های بالادست به زیردست ساختار کامل‌تری دارند و اطناب آن، برای تأکید و توضیح معناست. نامه‌های زیردست به بالادست کوتاه‌ترند تا وقت مخاطب گرفته نشود و اغلب گزارش یا درخواست‌اند. تفصیل کلام بیشتر متوجه دعا و ستایش مخاطب و اظهار عجز و بندگی فرستنده نسبت به اوست (صحرائی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵). از دیگر مواردی که می‌تواند مسئله قدرت را در نامه‌ها به خوبی بازتاب دهد، استفاده از نحو زبان و استخراج معانی ثانویه جملات است. وجهیت فعل (Modality)، ایجاز و اطناب، وصل و فصل و تقدیم و تأخیر در این قسمت قرار می‌گیرند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۶۴؛ ۲۱۱-۲۲۴؛ ۲۲۵-۲۲۷)؛ طول روایت نیز (دیرش/Duration) میزان اهمیت موضوع در ذهن مؤلف را نشان می‌دهد. جملات خبری ساده، احساسات و افکار گوینده و موضع او نسبت به واقعیت

بیرونی را آشکار می‌کند. جملات امری نیز علاوه بر نشان دادن جایگاه برتر نویسنده، راهی برای جلب توجه و آگاه کردن مخاطب از تمایلات مؤلف است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۶۱-۷۰). همچنین با توجه به میزان استفاده از فعل‌های کمکی (مانند باید، شاید، ممکن است)، قیدها (مانند بی‌شک، به‌هیچ‌وجه، هرگز، فقط، گویا، تقریباً، متأسفانه) و صفات تفضیلی می‌توان نگرش یا عقیده گوینده را درباره میزان درستی مفهوم جملات دریافت (دریر، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵). وجهیت نیز با مقوله قدرت ارتباط دارد. فرادستان از گفته‌های خود مطمئن‌اند و برای نشان دادن این اطمینان از وجهیت بالا (وجه اخباری و امری) استفاده می‌کنند؛ برعکس فرودستان از وجهیت ضعیف یا پایین (التزامی مانند الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط و دعا) استفاده می‌کنند (دریر، ۱۳۹۲: ۷۵). در این مقاله، تبیین این نامه‌ها در قالب منازعات شاه اسماعیل یکم با رقبا و دشمنان خود و با ترتیب تاریخی انجام شده است.

۲-۳-۱ - منازعات شاه اسماعیل با مدعیان داخلی سلطنت

در بخش ابتدایی کتاب، مکاتباتی میان سلطان جهان‌شاه قره‌قویونلو (م. ۸۷۲ ق.) و شیخ جنید صورت می‌گیرد (بین ۸۵۱ - ۸۶۰) ^(۱۰) که اشاره‌ای به تأیید سلطنت صفویه از جانب خداوند است و در دیگر نامه‌ها بازتولید می‌شود. شیخ جنید در پاسخ به نامه پادشاه ایران، به قضای الهی اشاره می‌کند که اگر اقتضا کند پادشاهی از نسل شیخ صفی به وجود آید، نمی‌توان مانع آن شد. (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳) این اشاره، نوعی پیش‌گویی تقدیرگرایانه از قدرت‌گیری این خاندان است. در نامه‌های شاه اسماعیل و مدعیان داخلی سلطنت در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۹۱۶ ق.، روند تدریجی قدرت گرفتن او پیداست. این نامه‌ها در ابتدا کوتاه، همراه با لحن اقناعی و با استفاده از جملات امری ساده و شرطی تشویقی و تحذیری نوشته شده‌اند. به‌عنوان مثال در نامه شاه اسماعیل به کوتوال قلعه گلستان (۹۰۶ ق.)، ^(۱۱) در ابتدا مقام شاه یادآوری می‌شود (دولت و اقبال بی‌زوال) و بلافاصله با یک جمله امری، تسلیم قلعه خواسته می‌شود. نامه از جملات شرطی تشویقی استفاده می‌کند (۵۴).

در مقابل، رقبا و دشمنان نیز، ضمن به رسمیت شناختن قدرت شاه اسماعیل به‌عنوان حاکمی محلی، سعی بر حفظ قلمرو خود دارند. نامه الوندشاه (م. ۹۱۰ ق.) به شاه اسماعیل ^(۱۲) از این دسته است (۹۰۶ ق.) که در ابتدا حالتی دوستانه دارد، اما نشان‌دهنده ذهنیت الوندشاه مبنی بر جایگاه برتر خویش است (اردبیل را به تو بخشیدیم/ هرگاه مددی شما را ضرور شود، اعلام نمایید). الوند شاه به سبب خویشاوندی‌اش با شاه اسماعیل، سعی در نصیحت او دارد که از علاقه او به صلح ناشی می‌شود و نه ضعفش. نامه با جمله‌ای تهدیدآمیز و اعلام جنگ تمام می‌شود که از اغراض ثانویه جمله الوند شاه (ما نیز بیست‌هزار کس را آماده نموده‌ایم) به دست می‌آید. (۵۷ - ۵۸). تأکید بر جنبه دینی قیام شاه اسماعیل از دیگر ویژگی‌های این نامه‌هاست. به‌عنوان مثال، در پاسخی که شاه اسماعیل به نامه الوندشاه آق‌قویونلو ^(۱۳) می‌نویسد (۹۰۶ ق.) - و گویی بیانیه سیاسی حکومتی تازه است - شاه

اسماعیل از موضع بالا به مخاطب تفهیم اتهام می‌کند (بی‌ادبی و بی‌حرمتی و بی‌مروتی بی‌سبب به اولاد شیخ صفی)؛ با این حال از آن می‌گذرد و می‌نویسد که «مرا داعیه سلطنت و پادشاهی نیست»، اما با توجه به قراین جمله - مثلاً عبارت نواب همایون ما - نمی‌توان آن را دارای معنای اولیه دانست. در پیوست به همین جمله، شاه اسماعیل سبب خروج خود را ترویج تشیع ذکر می‌کند. برگزیدن مذهب شیعه مایه سعادت دوج جهانی و نشانی از حقانیت کلام، مذهب و کردار شاه اسماعیل در ذهنیت اوست (۵۸).

در کنار اعلام هدف اصلی یعنی گسترش تشیع، نوعی تمایل به قدرت سیاسی و دنیوی نیز مطرح می‌شود. نامه مختصر شاه اسماعیل (۹۰۸ ق.) به سلطان مراد آق قویونلو (م. ۹۲۰ ق.)،^(۱۴) ضمن تحقیر او (با دادن لقب نامراد) مشتمل بر برگرداندن خطبه و سکه به نام شاه اسماعیل است. (۶۱). هم‌زمان با درخواست‌های سیاسی، دعوت این مدعیان به تشیع نیز آغاز می‌شود. در رقم شاه اسماعیل به کیاشراف (۹۰۹ ق.)، پذیرش تشیع مایه روسفیدی هر دو جهان و کسب آبرو عنوان می‌شود. پس از ترغیب و تشویق، نامه تهدیدآمیز می‌شود و با ذکر مجازات شدیدی که برای حسین کیا در نظر گرفته شده،^(۱۵) نتیجه رویگردانی از درگاه شاه بیان می‌شود (۱۲۶). از این نامه به بعد، تهدید در نامه‌ها زیاده‌تر می‌شود. با این حال در نامه‌های شاه اسماعیل و وابستگانش، ابتدا پیشنهاد اطاعت و صلح و سپس جنگ مطرح می‌شود. می‌توان گفت یکی از کارکردهای این نامه‌ها، نشان دادن وجهه رحمانی شاه اسماعیل و تقدم صلح بر جنگ در نظر او و یادآور سنت پیامبر^(۱۶) است. (مانند نامه حسین بیگ لاله در اطراف بغداد به بایرک سلطان (۹۱۴ ق.)، (۱۶۱). از دیگر مضامین مشروعیت‌ساز در نامه‌های شاه اسماعیل، می‌توان به رساندن نسب خود به امامان شیعه، خروج با اجازه ایشان، نابود کردن دشمنان آنها و دارندگی مسند هدایت و ارشاد مردم اشاره کرد (نامه شاه اسماعیل به ملک‌شاه رستم لر (۹۱۴ ق.)، (۱۷۷-۱۷۸).

در مراحل بعد، شاه اسماعیل هیچ مسامحه‌ای با رقبای خود نمی‌کند. یکی از این رقبای علاءالدوله ذوالقدر، پس از پناهنده شدن سلطان مراد آق قویونلو به او، نامه‌ای به شاه اسماعیل می‌نویسد (۹۱۳ ق.)^(۱۷) و با برشمردن خصایل نیک شاه اسماعیل، او را جوانمرد می‌خواند. در ادامه، با به رسمیت شناختن خروج او و تسخیر بخشی از ایران (قلمرو آق قویونلو)، همچنان حکومت آق قویونلو را مشروع می‌شمارد و با هم‌تراز دانستن آن دو (اشاره به خویشاوندی آنها، بی‌مروتی نکردن و تقسیم قلمرو) آنان را به نوعی زیردست خود می‌شمارد (فرستادن لشکر برای مقابله با دشمنان آنها). جملات امری و خبری نامه، نشان از قاطعیت نویسنده دارد. (۲۰۰)؛ اما پس از جنگ پسران علاءالدوله با قزلباشان و شکست آنان، این مدعی سلطنت قدرت خود را از دست می‌دهد و سپس با درگیری با سلطان عثمانی، از صحنه منازعات سیاسی حذف می‌شود. نامه دوم علاءالدوله (۹۱۳ یا ۹۱۴ ق.) به خوبی بیانگر قدرت‌گیری شاه اسماعیل است. کاربرد القابی مانند نواب گیتی‌ستان، شکننده گردن

گردنکشان، برگزیده لطف حضرت یزدان، فرزند حضرت امیرمومنان برای شاه اسماعیل، در حقیقت مشروعیت او را اثبات می‌کنند. احتمالاً راوی در این قسمت اندکی از معتقدات خویش را وارد زبان شخصیت روایت کرده است: شاه اسماعیل برگزیده خداست و نمی‌توان بر او پیروز شد؛ جنگ با او نیز در اثر اغوای مفسدان بوده است. علاءالدوله دیاربکر را پیشکش غلامان شاه می‌کند؛ گویی این تحفه نه در شأن شاه که در شأن غلامان اوست. لحن عاطفی که طلب ترحم را در سطح ثانوی خود القا می‌کند، نشان‌دهنده اوج اقتدار شاه اسماعیل یکم است. در جملات پایانی، علاءالدوله سه بار خود را بنده (یکبار با صفت گنهگار) می‌خواند. (۲۱۰-۲۱۱). در مواقعی نیز راوی - علاوه بر برشمردن کرامت‌های شاه اسماعیل و خاندانش - تلاش می‌کند تا مخاطب را از راه استدلال و نه از راه تطمیع یا تهدید، اقناع کند. نمونه این نامه‌ها، نامه نصیحت‌آمیز و مفصل خان محمد استاجلو (م. ۹۲۰ ق.) در جواب محمدخان ذوالقدر است (۹۱۴ ق.) که موارد پیش گفته در آن دیده می‌شود. استفاده وسیع از نشانگان مذهبی (با تأکید بر یادگار ماندن نام نیک در دنیا، داشتن خرد تیزبین، استفاده از عقل در کارها، ناپایدار بودن دنیا و عدم تکیه بر آن، مذمت حرص و آز، مهیا بودن برای سفر آخرت و در نظر گرفتن آن، تأکید بر رضای خداوند، ارادت به امامان شیعه و جنگ با دشمنان آنها، تضمین دنیا و آخرت با پیوستن به شاه شیعه) در راستای مشروعیت‌سازی برای شاه اسماعیل است. عدم همراهی با شاه صفوی، جنگ با او و کشتن طرفدارانش (قزلباش‌ها) عین ظلم و کشته شدن دشمنانش - در عین پُرشماری‌شان - نوعی حقانیت اوست؛ چراکه «سپاه کفر» همیشه از «سپاه اسلام» بیشتر بوده است. با استفاده از لفظ «جهاد و شهادت»، جنگ‌ها و همه اتفاقات پی‌آیند آن نیز مجاز شمرده می‌شود (۲۲۶-۲۲۷).

۲-۳-۲- منازعات صفوی- تیموری

آغاز مراسلات این دو دودمان، نامه‌ای از سلطان حسین بایقرا به شاه اسماعیل است (۹۱۰ ق.) که به گفته مؤلف عالم‌آرا، توسط امیرعلیشیر نوایی نوشته شده ^(۱۸) و به دلیل استفاده از خطاب میرزا برای شاه اسماعیل، ^(۱۹) موجب دلخوری شاه، لشکرکشی او به طبرس، قتل عام مردم آن شهر و نیت لشکرکشی به هرات می‌شود. سلطان حسین پس از اطلاع از وخامت اوضاع، نامه‌ای رسمی به شاه اسماعیل می‌فرستد. (۹۱۰ ق.) ^(۲۰) این نامه، از مفصل‌ترین نامه‌ها در عالم‌آراست که در آن به‌خوبی خطاب فرودست به فرادست و تواضع گوینده دیده می‌شود. کاربرد عباراتی چون «مخلص دعاگو»، «غلام پیر»، «فقیر و حقیر و شکسته» برای خود و عبارات و القاب مفصل در مورد شاه اسماعیل نشان از ایمان به قدرت مخاطب است. در این القاب و صفات می‌توان نسب‌نامه و ادعای سیادت صفویان و هم‌تراز انگاری شاه اسماعیل با پادشاهان افسانه‌ای پیش از اسلام را دید که با رسیدن به مقام ظل‌اللهی به اوج می‌رسد. در ادامه با دعا برای طول عمر «شهریار معدلت‌پناه» و صاحب صفات جوانمردی، مروت، شجاعت، سخاوت و مبارک‌قدمی، خواسته خود را با تواضع و طلب ترحم بیان می‌کند (فرمانروایی خراسان تا پایان زندگی‌اش). برای تقویت خواهش و التماس، بر پیشینه صوفیانه شاه و

بی توجهی او به دنیا (قلمرو بیشتر) تأکید می کند که تفاوت منش او با پادشاهان دیگر است. درنهایت از گرایش خود به تشیع و علاقه به رواج آن می گوید و شاه را صاحب توفیقی می داند که نصیب خود نشده است و بر برتری او بر خود صحنه می گذارد (۱۴۳- ۱۴۴). لحن عاطفی نامه و استفاده مکرر از صنایع بیانی (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه) و بدیعی (سجع، تلمیح) و عدم استفاده از افعال امری بر تأثیر آن بر مخاطب می افزاید.

شاه اسماعیل در پاسخ نامه (۹۱۰ ق.)،^(۲۱) لحن و خطاب احترام آمیز دارد و با عباراتی بر آن می افزاید (عرضه داشت محب دعاگوی اسماعیل، عرض عبودیت). بخش صفات و القاب نامه مودبانه و طولانی است. کاربرد عبارت «الخاقان ابن خاقان و سلطان ابن سلطان» نشان از موروثی بودن پادشاهی در خاندان تیموری و حق او بر پادشاهی دارد. شاه اسماعیل با افزودن صمیمیت، سلطان را «ابوی مکانی» خطاب و در حق او دعا می کند. شاه ضمن پذیرش درخواست سلطان حسین، علت آمدن خود به خراسان را صرفاً گوشمالی چند نفر از جمله امیرعلیشیر نوایی عنوان می کند که به خاطر سلطان از آن می گذرد (۱۴۷- ۱۴۸). به همراه نامه، هدایای گران قیمتی نیز فرستاده می شود که تأثیر نامه را دوچندان می کند. در کل کتاب، این نامه از حیث هم ترازانگاری نظیر ندارد که شاید نشان دهنده نگرش مثبت دربار صفویه نسبت به تیموریان باشد. البته در جای جای متن از عبارات احترام آمیز برای شخص چنگیز خان و امیر تیمور استفاده شده که برخاسته از ذهنیت مثبت ایرانیان از این دو شخصیت در آن قرون است.

۲-۳-۳- منازعات صفوی- ازبکی

نخستین نامه های شاهای بیگ خان ازبک در عالم آرا، روند قدرت گیری او را به خوبی نشان می دهد. او برای کسب حمایت قاسم خان، پادشاه دشت قباچاق، برای کشورگشایی عریضه ای می نویسد (پیش از ۹۰۶ ق.) و آرزوی خود، یعنی برانداختن تیموریان و به دست گرفتن قدرت سیاسی در ترکستان (تاج و تخت موروثی خود) را آشکار می کند. (۲۵۲- ۲۵۳) همچنین، در نامه ای دیگر (به سلطان علی میرزا پسر سلطان محمود میرزا پسر ابوسعید گورکانی)^(۲۲) (۹۰۶ ق.) برای تأکید صحبت های خود، به روح چنگیز خان سوگند می خورد و از این طریق به تبار و مشروعیتش اشاره می کند (۲۵۸). نامه شاهای بیگ خان به شاهزاده های گورکانی (بدیع الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا) (۹۱۲ ق.) نشان دهنده طرح عظیم او برای تشکیل امپراتوری در آسیا (از ترکستان تا عربستان) است. در این نامه شاهای بیگ خان با اعلام صریح ادعای خلافت در جهان اسلام (خلیفه عصر/ جانشینی خلفای کبار) و قصدش برای ترویج تسنن و اسلام درصد کسب مشروعیت برای حکومت خویش است و نپذیرفتن سروری ازبکان را موجب از دست رفتن دین و دولت می داند (۲۹۴).

مکاتبات شاه‌ی بیگ‌خان و شاه اسماعیل پس از تصرف هرات و گردانیدن خطبه آغاز می‌شود. (۹۱۵ ق.)^(۲۳) شاه‌ی بیگ‌خان، قدرت شاه اسماعیل را کم می‌انگارد، از موضع بالا صحبت می‌کند، شاه صفوی را «اسماعیل میرزا، داروغه عراق»^(۲۴) و خود را «نواب همایون» خطاب می‌کند و پس از اعلام فتح هرات، می‌نویسد که قصد زیارت مکه را دارد. سپس، با لحنی آمرانه از شاه اسماعیل می‌خواهد که راه‌ها و پل‌ها را تعمیر کند. تسلط بر حریمین، مشروعیت حکومت در اذهان مردم را به همراه دارد (خرابشه، ۱۳۸۵: ۱۰) که شاه‌ی بیگ‌خان خواهان آن است (ما را نظر به ملک عراق خراب نیست/گر مکه و مدینه نگیرم حساب نیست). مقصد اصلی خان و شأن او، مصر و شام و حلب است نه حکومت عراق و آذربایجان و آن را به شاه اسماعیل به‌عنوان دست‌نشانده خود می‌دهد (حکومت‌پناه، حُسن خدمت و وعده به شفقت و خلعت). این نامه را نه ایلچی رسمی که «ازبک مفلوکی» به بارگاه شاه اسماعیل می‌آورد که از دیدن جلال و شکوه حکومت صفوی متحیر می‌ماند؛ همین مسئله را نیز می‌توان گواهی بر درک ناصحیح شاه‌ی بیگ‌خان از قدرت خویش و رقابیش دانست (۳۰۹ - ۳۱۰). پاسخ کوتاه شاه اسماعیل به نامه (۹۱۵ ق.)، نشان از برتری جویی و تحقیر دشمن دارد: «هرکس ز جان غلام شه بوترا ب نیست/گر صد هزار مکه بگیرد حساب نیست.» شاه اسماعیل در این پاسخ، تشیع را عامل اصلی مشروعیت می‌شمارد.

نامه دوم شاه‌ی بیگ‌خان (۹۱۶ ق) همان مطالبات پیشین را یادآوری می‌کند. اگرچه شاه‌ی بیگ‌خان سعی می‌کند از موضعی بالاتر صحبت کند (اسماعیل میرزا، داروغه عراق، حُسن خدمت و ارزانی داشتن حکومت عراق)، با تغییر خواسته از تعمیر راه‌ها و تدارکات سفر شاه‌ی بیگ‌خان، به آوردن نام وی در خطبه و سکه، موضع ضعیف او آشکار می‌شود. جزای مخالفت با خان ازبک، «سیاست گوناگون» است که احتمالاً برای بزرگنمایی آن در ذهن مخاطب به صورتی مبهم آمده است (۳۳۵).

لحن شاه اسماعیل^(۲۵) در جواب به این نامه (۹۱۶ ق) تمسخری پنهان دارد و جملاتی که در سطح اولیه با تواضع و پذیرش اقتدار و فرمان شاه‌ی بیگ‌خان نوشته شده‌اند (القاب مثبت خان‌کلان و سلطان دوران و خلف سلسله چنگیز خان، پادشاه به استقلال کل ترکستان و خراسان/شفقت او به خود/انجام فرامین خان)، در لایه دوم نوعی مبارزه طلبی و به رسمیت نشناختن را با خود دارد: شاه اسماعیل آماده جنگ است (منتظر مقدم شریف است)، به حمله ازبکان به یزد و کرمان و تاراج مردم (خلاف شرع پیامبر/خون مسلمانان به ناحق ریختن) اعتراض می‌کند و پیروزی خود در جنگ قریب الوقوع را تقدیر الهی می‌داند (۳۳۶).

شاه‌ی بیگ‌خان اما به‌خوبی لایه دوم نامه را درک نمی‌کند و پیغامی تحقیرآمیز می‌فرستد. (۹۱۶ ق.)^(۲۶) او نامه شیخ‌اغلی را عریضه و مضمون آن را ضعیف‌نالی و التماس و رفتار خود را از سر ترحم و بنده‌پروری می‌داند. وی سپاه و درگاه خود را با صفات «دریا خروش» و «عالم مطیع» وصف می‌کند

(۳۳۷). این نامه بالاترین سطح قدرت‌نمایی خان ازبک است و پس از آن نشانه‌های قدرت در نوشته‌ها و پیغام‌های او کم می‌شود.

اختصار پاسخ سوم شاه اسماعیل (۹۱۶ ق)^(۲۷) و آهنگ تند و طول کم روایت آن، نشان‌دهنده غضب فرستنده است. نویسنده با طرح یک سؤال (سبب از تشریف نیاوردن چیست؟)، حرکت نکردن شاهی بیگ‌خان را از سر ترس و ناتوانی او برای فتح ایران می‌داند. موضع اصلی شاه در آخر نامه آشکار می‌شود: «خود نیز با جاه و جلال روانه استقبال است» که معنای ثانویه آن، اعلام جنگ است. استفاده از لفظ استقبال می‌تواند نوعی طنز و کنایه نسبت به مخاطب را دربرداشته باشد (۳۳۷).

از اینجا نشانه‌های اقتدار شاه اسماعیل در نامه‌ها زیاد می‌شوند. به‌عنوان مثال، حین تدارکات جنگ مرو، شاه اسماعیل نامه‌ای به آقارستم (م. ۹۱۶ ق.)، حاکم مازندران، می‌نویسد (۹۱۶ ق.) و بر قدرت و جایگاه خود (نواب همایون ما، با جاه و جلال، رقم قضاامضاء، درگاه عالم‌مطیع ما، سپاه دریاخروش قزلباش و اولیای دولت قاهره: ۳۴۲- ۳۴۳) و مشروعیت کشورگشایی اش (به توفیق پروردگار و مدد حضرات ائمه) تأکید می‌کند. شاه اسماعیل پاداش ملحق شدن آقارستم و سپاهش به خود را، «پادشاهی کل مازندران» اعلام می‌کند. احتمالاً راوی بر طبق سنت داستان‌های عامیانه حاکمان محلی را پادشاه می‌نامد و با بزرگنمایی دشمنان و رقیبان شاه اسماعیل، سعی در مبالغه قدرت او در پیروزی بر آنها دارد. جواب منفی آقارستم، حاوی تحقیر شاه اسماعیل و بزرگنمایی قدرت شاهی بیگ‌خان است که پس از جنگ مرو به‌سختی توسط شاه اسماعیل پاسخ داده می‌شود.^(۲۸)

اطرافیان شاه اسماعیل که از عواقب جنگ با شاهی بیگ‌خان و شکست احتمالی بیم دارند، سعی دارند او را منصرف کنند. شاه اسماعیل عریضه‌ای به امام رضا (ع) می‌نویسد (۹۱۶ ق.) و در خصوص این تصمیم از ایشان مشورت می‌گیرد! پس از نوشتن عریضه، آن را بر بالای قبر امام می‌گذارند، درهای حرم را می‌بندند، قزلباشان به نگهبانی می‌پردازند و روز بعد به سراغ آن می‌روند. این پاسخ در پشت عریضه به خط امام نوشته شده بود! «شما را جنگ فرموده‌ایم، روانه شوید که فتح و ظفر با شما خواهد بود.» (۳۴۸- ۳۴۹) آوردن چنین روایتی، حاکی از تلاش مؤلف در جهت کسب مشروعیت برای خاندان صفوی و تقدس شاه اسماعیل است که در کنار روایات مربوط به خواب‌های شاه اسماعیل و دیگران در تأیید خروج او یا الهاماتی که برای پیروزی در جنگ‌ها به او می‌شود، قرار می‌گیرد.

نامه شاه اسماعیل به شاهی بیگ‌خان در پای قلعه مرو^(۲۹) با لحنی محکم و آمرانه نوشته شده (۹۱۶ ق.) و در جملاتی نیز با تمسخر نسبت به مخاطب همراه است (پادشاه ترکستان، صاحب غرور، بلندپروازی و نخوت). شاه با اشاره به عزم شاهی بیگ‌خان برای رفتن به مکه و امر برای تعمیر راه‌ها و نیامدنش (خبری از موکب نحوست فرجام نشد)، یکی از لوازم مردانگی و پادشاهی را پایداری بر حرف

خویش می‌داند و به‌طور ضمنی شاه‌ی بیگ‌خان را نامرد می‌خواند. نیز با اشاره به قزلباشان شیرشکار، ترس و واهمه را در مخاطب تقویت و او را تهدید می‌کند. باید گفت که این نامه رسمی (به تصریح متن مشتمل بر حمد خدا، نعت پیامبر و منقبت ائمه و دعا برای مخاطب) با آهنگی گُند روایت می‌شود و حاوی وعده عفو و اغماض نیز هست (۳۵۵-۳۵۶).

شاه‌ی بیگ‌خان در پاسخ این نامه، پیغامی شفاهی می‌فرستد (۹۱۶ ق.) و سعی دارد با تحقیر شاه اسماعیل، ترس خود را نادیده بگیرد. با صحبت از سپاه **قیامت** اثر ترکستان و اشاره به جوانی شاه اسماعیل و عدم آگاهی او از انواع فنون جنگی، نشان **مردانگی** شاه را در ادامه محاصره می‌داند. از اغراض ثانویه این جمله، عدم توانایی شاه اسماعیل بر تصرف مرو است. کوتاهی پیغام می‌تواند نشانی از ترس و احتیاط شاه‌ی بیگ‌خان در صحبت با شاه اسماعیل باشد (۳۵۶).

پس از این، جنگ مرو رخ می‌دهد (شعبان ۹۱۶ ق.)، شاه‌ی بیگ‌خان کشته می‌شود و نوع جدیدی از منازعات در این منطقه شکل می‌گیرد؛ حاکمیت و اقتدار شاه صفوی در نواحی شرقی ایران تثبیت می‌شود و بخش‌هایی از ماوراءالنهر و ترکستان نیز مورد رقابت بابر گورکانی و ازبکان قرار می‌گیرد. خانان ازبک با فرستادن عربضه و پیشکشی به شاه اسماعیل (۹۱۷ ق.)^(۳۰) سعی در حفظ قلمرو خود را دارند؛ ازبکان خود را بنده و ملازم شاه دانسته و تعهد می‌کنند در سکه نام او و در خطبه نام امامان شیعه را به کار برند. در برابر، تقاضای حکومت ترکستان (عطیه عظمی) را دارند و به شاه وفادار خواهند بود. این نامه از اصول ادب‌ورزی: تحقیر خویش (بندگان، غاشیه بندگی، غلامی، اطاعت) و تعظیم مخاطب (نواب گیتی‌ستان/ کامیاب/ گیتی‌پناه/ همایون، نام/ ذات مبارک، شرط مروت) پیروی می‌کند (۳۹۴).

آخرین حلقه منازعات صفوی-ازبکی در متن، پس از کشته شدن امیرنجم ثانی (م. ۹۱۸ ق.) و یورش دوباره ازبکان به خراسان افزوده می‌شود. خوانین ازبک که تاب مقاومت در برابر سپاه قزلباش را ندارند، نامه‌ای نوشته و توسط خواجه عبدالرحیم نقش‌بند به دربار شاه اسماعیل می‌فرستند (۹۱۹ ق.). این نامه بر اساس اصول نامه‌نویسی از پایین به بالا، مقدمه‌ای طولانی و متنی کوتاه دارد. اهمیت مقدمه و آوردن القاب و صفات، تأکید بر شایستگی شاه اسماعیل و مشروعیتش از زبان دشمنان اوست. خوانین ازبک خود را «بندگان ضعیف بیچارگان، بندگان صاحب تقصیر، غلامان دچار سرگردانی» (اشاره به از دست دادن قلمروشان) می‌نامند. در القابی که برای شاه اسماعیل ذکر می‌شود، عوامل مشروعیت ساز مختلف (اشاره به شاهان باستانی ایران، سلسله نسب صفویه و سیادت، مقام مرشد کامل و اشاره به حکومت جهانی شاه) با هم دیده می‌شود (۴۹۶-۴۹۷).

۲-۳-۴- منازعات صفوی-گورکانی

در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل نامه‌هایی از ظهیرالدین بابر، مؤسس سلسله گورکانیان هند و عموزاده‌اش، اویس میرزا (خان میرزا، م. ۹۲۷ ق.)، داریم که تا حدی ذهنیت صفویان را نسبت به آنان آشکار می‌کند. پس از جنگ مرو، گورکانیان که در پی به دست آوردن قدرت در ترکستان‌اند، از

قدرت‌گیری شاه اسماعیل بیمناک شده و تصمیم می‌گیرند که با دوستی و تابعیت صفویان، به مقاصد خود برسند. در این میان اویس میرزا، پیشنهاد رفتن به دربار شاه صفوی را می‌دهد (رفتن به خدمت شیخ‌اغلی). بابر که خود را پادشاهی مشروع، جانشین تیمور و هم‌شأن با شاه اسماعیل می‌داند، نگرانی خود را از رفتار برتری‌جویانه شاه بیان می‌کند (ترسیدم... آنچه لایق باشد، عزت نکند) (۹۱۶ یا ۹۱۷ ق)؛ بنابراین خان‌میرزا به ایران می‌آید تا از چگونگی اوضاع مطلع شود. عریضه‌ای که او به امیرنجم‌ثانی می‌نویسد (۹۱۶ یا ۹۱۷ ق)، تابع اصول ادب‌ورزی تاریخی است. (بنده سر قدم ساخته، به خدمت نواب اشرف آمده‌ام؛ هرگاه بنده را قابل بدانند به عرض اقدس رسانند که به خدمت نواب کامیاب آمده و به شرف پای‌بوس مشرف گردیده، سرافراز گردم) (۳۸۸)

بابر که اکنون حمایت شاه اسماعیل را به دست آورده، در عریضه‌ای از او درخواست سپاه می‌کند تا با خانان ازبک که بر قلمروش تاخته‌اند، بجنگد (۹۱۷ ق).^(۳۱) در این نامه انواع صفات برای تحقیر ازبکان به کار رفته که می‌تواند دیدگاه راوی باشد (بدعهد بی‌ایمان، هالک و زبان‌کار درگاه معلی و لوث وجود سپاه بدعهد ازبک). همچنین درخواست نیروی نظامی توسط بابر، از ذهنیت مثبت وی - و چه‌بسا مردم زمانه - از قدرت نظامی صفویان حکایت دارد (۴۰۲).

در نامه دیگر بابر پس از شکست از خانان ازبک (۹۱۸ ق)، اشاره به بخشایش و کرم پادشاهان بزرگ، امداد حضرات ائمه، الطاف و احسان و مروت شاه شده و در برابر، بابر بی‌تدبیر، بی‌عقل و غلام کمترین نامیده می‌شود. اظهار بندگی بنیان‌گذار سلسله گورکانیان به شاه اسماعیل، می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه دربار صفویان باشد که گورکانیان را مدیون خود و با شأنی پایین‌تر می‌دانسته‌اند (۴۱۰). کما اینکه در نامه خان‌میرزا به بابر (۹۱۹ ق)، پیش‌بینی منجمان مبنی بر اینکه «دولت دودمان صاحبقرانی از پرتو اوجاق شیخ صفی بلندمرتبه خواهد شد»، این دریافت را تقویت می‌کند (۴۷۴).

۲-۳-۵- منازعات صفوی-عثمانی

دیار بکر عرصه آغاز منازعات صفوی-عثمانی، تاخت‌وتازهای سلیم، شاهزاده عثمانی، رفتارهای تلافی‌جویانه محمدخان استاجلو، حاکم قزلباش آنجا و فرستادن نامه و پیشکشی توهین‌آمیز او (سر آغوش و لچک و رویاک و خلخال و نیم‌تنه و پیراهن زنانه) به سلطان بایزید است (بین ۹۱۴ تا ۹۱۸ ق).^(۳۲) متن نامه فراخوانی آشکار سلطان بایزید و پسرش به مبارزه است و رد آن نشانه نامردی. (۲۴۴-۲۴۵) نامه که نقل به مضمون شده، لحنی بی‌ادبانه دارد و در آن خبری از عنوان و القاب احترام‌آمیز یا رعایت قدرت و جایگاه مخاطب نیست. سلطان نامه را پنهانی می‌خواند و مضمون آن را با تلطیف بازگو می‌کند (کَلِه کرده بود شیخ‌اغلی از فرزندانم/خان محمد عریضه نوشته بود) و با پیغامی کوتاه، سعی در ختم غائله دارد (بین ۹۱۴ تا ۹۱۸ ق). او ضمانت می‌کند که تهاجمات تکرار نخواهند شد. به‌طورکلی، سلطان بایزید در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل، پادشاهی صلح‌طلب و متعادل تصویر می‌شود. این روحیه آرام در قیاس با

پادشاهان هم‌زمانش (شاه اسماعیل، علاءالدوله ذوالقدر، سلاطین آق‌قویونلو و ازبکان) و پسرش، سلیم، به نمایش درمی‌آید (۲۴۶).

پس از جنگ مرو و ادامه تحرکات نظامی عثمانی در مرزهای غربی ایران (۹۱۶ ق.). (۳۸۰) شاه اسماعیل یکی از صوفیان را به دربار عثمانی می‌فرستد (۹۱۶ ق.) تا پیغامی شفاهی حاوی تحقیر و تهدید را ابلاغ کند.^(۳۳) خلیل آقا پادشاه عثمانی را بدون القاب و تنها با عبارت «ای قیصر روم» مورد خطاب قرار می‌دهد و رخصت می‌خواهد که پیام پادشاه خود (مرشد کامل، نواب عادل، پادشاه متوسل به حضرات ائمه معصومین) را برساند. پس از ابلاغ دعا، روند معجزه گونه قدرت‌گیری شاه اسماعیل (به توفیق پروردگار عالم و به امداد حضرت ائمه معصومین، خروج با هفت صوفی، تصرف سرزمین‌ها از دروازه بلخ تا کنار رود درنا) نقل و نحوه رویارویی شاه با دشمنانش و عاقبت آنها نقل می‌شود. سپس نسبت به رفتارهای سلطان سلیم در حمله به مرزها اعتراض (بی‌ادبی، خودسری، ترک‌تازی) و مجازات آن در صورت تکرار گوشزد می‌شود. در اینجا، خلیل آقا سر شاهی‌بیگ‌خان را به دامان سلطان بایزید می‌اندازد و او را تهدید می‌کند (فرستادن سر سلطان عثمانی برای رأی هند، فرستادن سر رأی برای فغفور چین و فرستادن سر فغفور برای پادشاه پرتغال در صورت خطای آنها). پس از آن بخشی از جواهرات خزانه شاهی‌بیگ‌خان را به‌عنوان سوغات به سلطان بایزید پیشکش می‌کند (۳۸۴-۳۸۵) که نوعی نمایش تجمل و درنهایت شأن بالای اجتماعی پادشاه به حساب می‌آید (برک، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

نامه بعدی شاه اسماعیل به سلطان بایزید - پس از جنگ با شاهزادگان چنگیزی و شکست آنها - با خطاب برابر نوشته شده است (۹۱۹ ق.).^(۳۴) شاه با ذکر القاب مخاطب، حاکمیت او بر حریم شریفین را می‌پذیرد؛^(۳۵) اما دیدگاه او نسبت به سلیم، به سبب تهاجمات او به دیار بکر (حرکت ناهنجار)، منفی است. شاه اسماعیل تنبیه او را (خفیف نمودن) به خاطر شأن سلطان عثمانی به تعویق می‌اندازد. سپس شاه اسماعیل با ذکر تعداد سپاه مغولان (دویست و بیست هزار نفر) و پیروزی خود با امداد الهی و ائمه معصومین بر آنها، قدرت نظامی و مشروعیت خویش را به رخ می‌کشد. برای ایجاد ترس بیشتر نشانه‌های شکست رقیبان (تکه‌ای از علم چنگیزخانی و قرقره خون‌آلود ابوالخیرخان) را «به رسم تحفه» همراه نامه می‌فرستد. آهنگ‌گُند روایت، تأکید شاه اسماعیل بر مضمون نامه را آشکار می‌کند (۵۰۱-۵۰۲).

در این مرحله، با توجه به وقایع داخلی سلطنت عثمانی - عزل بایزید، پادشاهی سلیم، ادعای سلطنت سلطان مراد، برادرزاده سلیم و جنگ قریب‌الوقوع آنها با هم - نامه‌ای از سلطان مراد به شاه اسماعیل می‌رسد که روابط ایران و عثمانی را وارد مرحله جدیدی می‌کند (۹۱۹ ق.). سلطان مراد که خود و پدرش صوفی شاه‌اند، تنها در برابر دفاع شاه (نواب کامیاب) از خود (غلام خاکسار)، قلمرو عثمانی را به او (آن حضرت) پیشکش می‌کند و خود را از «گماشتگان» شاه می‌داند (۵۰۴-۵۰۵).

سلطان سلیم، نامه‌ای - از موضع بالا - به شاه اسماعیل می‌نویسد (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.) و ضمن اشاره به خلع پدرش و ضعف او که در برخورد با شاه اسماعیل بی‌جوهر، بی‌عقل و بی‌تدبیر بوده، قدرت خود را به رخ می‌کشد. حرکات تحقیرآمیز (مزخرفات) شاه اسماعیل - فرستادن نشانه‌های شکست رقیبان - را حيله‌ای برای ترساندن پدرش می‌داند. سلطان سلیم با پادشاه نامیدن شاهی بیگ‌خان، او را مشروع و جنگ شاه اسماعیل با او را نادرست اعلام می‌کند. دو خواسته سلطان سلیم صریح و با لحنی آمرانه نوشته شده است (تحويل دادن سلطان مراد و تخلیه دیار بکر). تهدید به جنگ و دشمنی در صورت نافرمانی نیز نشان از خودبرتربینی سلطان سلیم و شدت خشم اوست. نامه با اینکه کوتاه نیست، اما آهنگی تند دارد (۵۱۱ - ۵۱۲). عبارات آغازین پاسخ شاه اسماعیل (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.)، نشان‌دهنده اوج‌گیری منازعات قدرت است. او به‌جای استفاده از صفات و القاب رسمی از عبارت «سلطان سلیم پدرکش بی‌سعادت» استفاده می‌کند. وی نامه سلطان عثمانی را «دو کلمه نامربوط» می‌خواند و بلافاصله موضع بالایی خود را نشان می‌دهد (به نظر کیمیا اثر رسیده). همچنین با «باسعادت عاقل مال‌اندیش»^(۳۶) خواندن سلطان بایزید، مخالف خود را تهدید می‌کند (با خاک یکسان شدن / فرستادن سر نامبارک شما به جهت پرتکال فرنگ). در اینجا علاوه بر تأکید دوباره وجه دینی مشروعیت خویش (به زور بازوی خیبرگشای حضرت امیر المومنین)، ادعای تسخیر قلمرو عثمانی را مطرح می‌کند. شاید بتوان نام بردن از پادشاهان اروپایی را (به‌ویژه پرتغالی‌ها که در آن دوره در اوج قدرت دریایی بوده‌اند)، دلیلی بر وجود اندیشه «پادشاه جهانگیر» در ذهن شاه اسماعیل یا راوی متن عالم‌آرا دانست. در ادامه دیار بکر را جزئی از قلمرو ایران (آق‌قویونلو) می‌داند و از پس فرستادن سلطان مراد سر باز می‌زند. شاه اسماعیل با ذکر التجای همیشگی پادشاهان عالم، به درگاه صفویان، سابقه و اعتبار خاندانی خود را به رخ می‌کشد (۵۱۲ - ۵۱۳). کمی پیش از جنگ چالدران، ایلچی سلطان سلیم به نزد شاه اسماعیل می‌رسد (۹۲۰ ق.). در نامه^(۳۷) که بدون مقدمات آن نقل شده، سلطان سلیم انجام خواسته‌های خود را می‌خواهد تا دوستی باقی بماند «و الا وعده ... در تبریز است». در پایان نیز با جمله‌ای امری می‌خواهد جواب نامه به‌سرعت نوشته و ارسال شود (۵۱۵). در پاسخ، شاه اسماعیل پیغامی شفاهی می‌فرستد (۹۲۰ ق.)^(۳۸) و با وجود عدم آمادگی برای جنگ (به تصریح متن)، تنها با لحنی کنایی به سلطان سلیم خوش‌آمد گفته (تشریف آورده / شفقت فرموده / صفا آوردید) و نتیجه جنگ را به تقدیر الهی بسته می‌داند. نکته حائز اهمیت در نامه آخر شاه اسماعیل به سلطان سلیم، لحن مؤدبانه و انتخاب محتاطانه واژگان است که مقدمات افول قدرت اوست (۵۱۵).

در اینجا راوی نامه دیگری از سلطان سلیم به شاه اسماعیل را نقل می‌کند که از نظر زمانی مقدم بر دو نامه دیگر است (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.)؛ این نامه که به اختلاف مذهبی این دو سلسله می‌پردازد، با سرزنش آغاز می‌شود (عمل قبیح: اشاره به نبش قبر ابوحنیفه و گذاشتن سگ به‌جای او) و به سب خلفای

سه‌گانه و نسبت دادن کفر و زندقه به آنان اعتراض می‌کند. سلطان به سبب آنکه شاه اسماعیل مقام خلفا را محترم نمی‌شمارد، او را بی‌خرد می‌داند. مذهب شیعه را ناحق و شاه اسماعیل را واضع آن می‌داند (۵۱۶). شاه اسماعیل با کمک علمای وابسته به دربار خود، پاسخی توهین‌آمیز به این نامه می‌دهد که می‌تواند از مقدمات جنگ چالدران باشد. در این پاسخ، دشمنان اهل بیت با لفظ «سگ» خطاب می‌شوند و ضمن تأکید بر به‌حق بودن مذهب شیعه، عثمانیان بی‌خرد و کور باطن خوانده می‌شوند (۵۱۶-۵۱۹). شاید علت ذکر این نامه پس از دو نامه دیگر، پنهان کردن ضعف شاه اسماعیل در پیغام او در آستانه جنگ چالدران باشد.

پس از شکست شاه اسماعیل در چالدران، وجهه قدسی شاه اسماعیل خدشه‌دار می‌شود و منازعات قدرت تغییری اساسی می‌کند. از اینجا به بعد در متن عالم‌آرا، تنها چند نامه و فرمان از شاه اسماعیل به تابعانش دیده می‌شود که در آنها نیز تنازعی بر سر قدرت دیده نمی‌شود. از نامه‌های دیگر شاه در عرصه روابط خارجی نیز - مانند نامه به پادشاهان اروپایی که بر اساس دیگر منابع تاریخی از آن آگاهیم (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۰۴) - خبری نیست. به نوعی شاه اسماعیل از کنشگری مستقیم بازمی‌ایستد - مانند اغلب منابع تاریخی - و آنچه در راستای مشروعیت بخشی به شاه صفوی و ارائه تصویری قدرتمند و مثبت از وی می‌آید، به‌صورت غیرمستقیم و تلویحی است.

۳- نتیجه

آن‌چنان‌که در مقاله نشان داده شد، این نامه‌ها مسئله نزاع قدرت و روند کسب و نگهداری آن را بین گروه‌های مختلف سیاسی نشان می‌دهند. پس از مقدمه‌ای که مؤلف عالم‌آرای شاه اسماعیل در مورد خاندان صفوی و شکل‌گیری قدرت سیاسی آنها از زمان شیخ جنید مطرح می‌کند، بقیه مطالب کتاب نوعی مونوگرافی در مورد شاه اسماعیل یکم است که از کودکی او و مقدمات خروجش آغاز می‌شود. در نامه‌های ابتدای کتاب سلاطین ترکمان از موضع قدرت صحبت می‌کنند. پس از خروج اسماعیل میرزا و گردآوری ارتش قزلباشان، نامه‌های او به حاکمان محلی، جنبه دعوتی دارند. کسانی که در این مرحله به نامه‌های اسماعیل میرزا پاسخ می‌دهند، بعضاً با تحقیر و کم‌انگاری با او برخورد می‌کنند. در این مرحله تهدیدات شاه اسماعیل نیز شروع می‌شود و در نهایت پس از تصرف تبریز، قطعیت، خشونت و موضع بالا کم‌کم در لحن شاه پیدا می‌شود. در این مرحله نامه‌هایی که از رقیبان قدرتمندتر، مانند علاءالدوله ذوالقدر و سلطان حسین بایقرا به شاه اسماعیل می‌رسد، کماکان جنبه نصیحتی و کم‌انگاری دارند. پس از تاخت‌وتازهای شاه اسماعیل و خشونت‌های او، سلطان حسین بایقرا، ظهیرالدین بابر و دیگر شاهزادگان تیموری موضع پایین‌تر را نسبت به شاه اتخاذ می‌کنند و دیگر مدعیان قدرت از صحنه منازعات حذف می‌شوند. نامه‌نگاری با ازبکان و سلاطین عثمانی نیز از همین هنگام شروع می‌شود. بالاترین سطح نزاع قدرت در این نامه‌ها دیده می‌شود که طرفین حاضر به پذیرش مشروعیت یکدیگر نیستند. پس از جنگ مرو و کشته شدن شاهی بیگ‌خان

و جنگ‌وگریزهای مختلف، ازبکان سلطه شاه اسماعیل را بر نواحی شرقی ایران می‌پذیرند. نزاع قدرت میان شاه اسماعیل یکم و سلطان سلیم عثمانی به نوعی منازعه مذهبی و جنگ چالدران می‌انجامد که پس از شکست شاه اسماعیل، این نامه‌نگاری‌ها قطع می‌شود و دیگر وقایع کتاب تا زمان فوت پادشاه صفوی، حول محور جنگ‌وگریزهای محلی این دو پادشاه و رقیب بزرگ در مرزهای شرقی و غربی خودشان می‌چرخد. می‌توان گفت قدرت سیاسی شاه اسماعیل پس از این شکست، در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل کم‌رنگ و بر قدرت معنوی او در بین پیروانش در داخل و خارج از ایران تأکید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. متأسفانه، اظهارنظر مصحح اثر و همچنین مصحح عالم‌آرای صفوی، یدالله شکری، بدون ذکر شواهد برای مدعایشان است؛ فرضیه مصححان برای اثبات گرایش‌ها متعصبانه شیعی مؤلف عالم‌آرا، اندیشه ابتدایی نگارش این مقاله است و با توجه به بررسی دقیق گفتمانی می‌توان آن را اثبات کرد.
۲. مانند تولد تهماسب‌میرزا که در روایت‌های ابتدای تأسیس سلسله صفویه (پیش از ۹۰۸ ق.) گنجانده شده که طبق تواریخ در ۲ ذی‌حجه ۹۱۹ ق. بوده است. (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷/۱) یا حمله ازبکان به هرات و فرار کردن تهماسب‌میرزا در ذیل وقایع پیش از جنگ چالدران ذکر شده که با توجه به سال تولد تهماسب و امارت یافتن او بر خراسان پس از سال ۹۲۰ ق. نادرست است.
۳. نامه به سلطان حسین بایقرا (۱۴۷-۱۴۸)، نامه دوم به شاهی‌بیگ‌خان ازبک (۳۳۶)، نامه به سلطان بایزید عثمانی (۵۰۱-۵۰۲)
۴. از اینجای متن به بعد، برای سهولت در ارجاع دهی و خوانش مقاله، از لفظ «همان» که نشان‌دهنده مرجع اصلی یا همان عالم‌آرای شاه اسماعیل است، صرف‌نظر می‌شود.
۵. به‌طور مثال روایت مربوط به دیدار فیروز شاه زرین کلاه با سلطان ادهم شاه در این دو کتاب را مقایسه کنید. (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱-۲؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۵-۶)
۶. به عنوان مثال عبارات آغازین جنگ با شیروان شاه و کشته شدنش در دو متن حبیب السیر و جهانگشای خاقان عیناً یکی است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۶/۴-۴۵۹ و جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۱۱۴-۱۲۰) با این تفاوت که در حبیب السیر اشعاری است که در جهانگشای خاقان نیست. همچنین رفتن خلفاییگ و دفع شیخ شاه (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۵۹-۴۶۰ و جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۱۲۰-۱۲۲)؛ ترتیب وقایع در دو کتاب نیز تقریباً یکی است مگر دو مورد متفاوت: جزئیاتی که از خاندان شاه اسماعیل و یا کراماتی که برای او نقل می‌شود و در جهانگشای خاقان وجود دارد، در حبیب السیر نیست؛ و اینکه در حبیب السیر در میانه بحث شاه اسماعیل، عناوین و تیتراها به نام سلاطین آق قویونلو نیز وجود دارد اما در جهانگشای خاقان، محور متن زندگی و اقدامات شاه اسماعیل است.
۷. علاوه بر تواریخی که در متن نام‌برده شد، به لب التواریخ، تاریخ نگارستان، زبده التواریخ و تاریخ ملاکمال نیز مراجعه کردم که در آنها نامه‌ای نیافتم.
۸. به‌عنوان مثال پیغامی که شاه اسماعیل به همراه دست‌چپ شبیک خان برای ظهیرالدین بابر می‌فرستد. (جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۸۱) و مکتوب سلطان بایزید به شاه اسماعیل پس از واقعه طیس (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۶)
۹. مانند پاسخ شاه اسماعیل به اولین نامه علاءالدوله ذوالقدر (۲۴۹-۲۵۰)، نامه شاهی‌بیگ‌خان به شاه اسماعیل - که به تصریح مؤلف سواد نامه در متن درج شده - (۳۵۷-۳۵۵) و پاسخ آن (صص ۳۵۷-۳۵۸)؛ همچنین مکتوب شاه اسماعیل در پای قلعه مرو به شاهی‌بیگ‌خان (۳۷۰-۳۷۱) شبیه به نامه عالم‌آرا نیست و آن تمسخر و طنزی که در آن به کار رفته، اینجا

دیده نمی‌شود. پیامی که شاه اسماعیل به همراه سر شاهی‌بیگ‌خان برای سلطان بایزید می‌فرستد نیز، با آنچه در عالم‌آرا آمده متفاوت است (۳۸۰).

۱۰. این نامه‌ها در متن جهانگشای خاقان با شباهت بسیار لفظی آمده است (صص ۳۶-۳۸) و در عالم‌آرای عباسی (۱/۱۸) و خلد برین (۴۸) بدان اشاره شده است.

۱۱. این نامه در جهانگشای خاقان نقل به مضمون شده است (۱۲۹).

۱۲. این نامه با الفاظی مشابه در جهانگشای خاقان آورده شده است (۱۳۴-۱۳۵).

۱۳. این نامه در جهانگشای خاقان با اندکی تغییر آمده است (۱۳۵).

۱۴. مشابه این نامه در تاریخ ایلچی نظام‌شاه آمده (۱۹) و در احسن‌التواریخ (۹۰)، خلاصه‌التواریخ (۷۷/۱) و خلد برین (۱۲۷) به مضمون آن اشاره شده است.

۱۵. به گزارش تواریخ در سال ۹۰۹ ق. حسین کیا را در قفسی آهنین کردند تا زنده زنده بسوزانند که او در میانه راه خود را با خنجر زخمی کرد و فوت نمود و جسدش را در ری سوزاندند (پاشازاده، ۱۳۷۰: ۵۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۳/۱).

۱۶. این مضمون به صراحت در جواهرالخبار قزوینی، از زبان فرستادگان شاه‌اسماعیل به شاهی‌بیگ‌خان، گفته می‌شود: «چون پادشاه ما از نسل محمد صلی الله علیه است به موجبی که او عمل می‌کرد می‌کند. در هر مرتبه که بر سر اعداء می‌رفت، اول به موعظه و نصیحت کس می‌فرستاد که شرعاً بدو دقتی لازم نیاید. اکنون این فقیران که آمده‌ایم ابلاغ می‌رسانیم که خان به مملکت ماوراءالنهر که قدیمی ایشان است روند و این مملکت که دائم به فرمان پادشاه ایران بوده گذارند.» (۱۲۶ - ۱۲۷)؛ همچنین در خلاصه‌التواریخ: «به واسطه ابلاغ حجت به سنت سنیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عمل نموده» (۱۰/۱).

۱۷. در جهانگشای خاقان به این نامه اشاره شده اما از مضمون آن هیچ صحبتی نکرده است (۲۴۹).

۱۸. طبق منابع تاریخی امیرعلیشیر نوایی در ۹۰۶ ق. در گذشته است (روملو، ۱۳۵۷: ۷۸).

۱۹. در همه متون، از جمله خود عالم‌آرای شاه اسماعیل، تنها به نامناسب بودن متن نامه و القاب مندرج در آن صحبت شده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۸۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۲۱۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۱۳؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۶۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۶/۱؛ عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۴۳-۴۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۱؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۳۱/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۴۸).

۲۰. مضمون این نامه در جهانگشای خاقان (۲۲۰) آمده و در عالم‌آرای عباسی تنها به ذکر نامه‌نگاری این دو پادشاه اشاره شده است (۲۷/۱).

۲۱. تنها در جهانگشای خاقان به فرستادن نامه اشاره می‌شود اما مضمون آن نقل نشده است (۲۲۲).

۲۲. مشابه این نامه در جهانگشای خاقان (۳۲۴) و مضمون آن در احسن‌التواریخ (۷۰) آمده است.

۲۳. مضمون این نامه و بیت مندرج در آن در جهانگشای خاقان (۳۵۴) آمده و اشاره به نامه و نقل بیت آن و پاسخ شاه اسماعیل در احسن‌التواریخ (۱۴۵) و خلاصه‌التواریخ (۱۰۰/۱) درج شده است.

۲۴. مضمون این نامه و این عبارات در کتاب انقلاب الاسلام (۵۹) نیز درج شده است.

۲۵. در متون تاریخی، شاه اسماعیل دو بار با فرستادن دو ایلچی (قاضی ضیاءالدین انسی و شیخ‌زاده لاهیجی) خان ازبک را نصیحت می‌کند. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۰۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۵۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۲۶؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۳؛ عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۴۹؛ اسکندربیک، ۱۳۸۲: ۳۷/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۹) در عالم‌آرا این نامه توسط شیخ‌زاده لاهیجی به دربار خان ازبک برده می‌شود. این نامه با متن و مضمونی متفاوت در جواهرالخبار (۱۲۶-۱۲۷)، خلاصه‌التواریخ (۱۰۲/۱-۱۰۱/۱) در ۱۰۸-۱۰۲/۱ سواد کامل نامه درج شده و تاریخ الفی (ج ۸، ۵۵۰۳) آمده است.

۲۶. این نامه که توسط کمال‌الدین ابیوردی آورده می‌شود، به صورتی مشابه در حبیب‌السیر (۵۰۴/۴) و عالم‌آرای عباسی (۱/۳۷) آمده است. در جهانگشای خاقان (سواد کامل نامه: ۳۵۵-۳۵۷)، احسن‌التواریخ (۱۴۸-۱۵۱)، ایلچی نظام‌شاه (۳۹-۴۰)، تاریخ الفی (۸/۵۵۰۳-۵۵۰۴)، خلد برین (۱۸۳-۱۸۵) نامه مفصل است و به صورت متفاوتی آمده است. در نسخ جهان‌آرا (۲۷۳)، جواهرالخبار (۱۲۷)، خلاصه‌التواریخ (۱۰۸/۱)، تکمله‌الخبار (۴۹) و روضه‌الصفویه (۲۳۰) بدان اشاره شده است.

۲۷. صورتی متفاوت از این نامه در منابع زیر آمده است: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۰۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۵۷-۲۵۸؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۶؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۰۴؛ اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۲: ۱/۳۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۳۰.
۲۸. پس از کشته شدن شاه‌ی بیگ‌خان، شاه اسماعیل دست او را همراه با انگشتری‌اش، برای آقا رستم می‌فرستد و آن‌چنان که آقا رستم گفته بود: «دست ماست و دامان شاه‌ی بیگ‌خان»، فرستاده شاه دست شاه‌ی بیگ‌خان را در دامان آقا رستم انداخت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۲۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۸۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۲: ۳۶۵؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۵۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۰۴)
۲۹. صورت‌های مختلفی از این نامه با مضامین مشابه در منابع آمده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۱۱-۵۱۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۷۰-۳۷۱؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۳؛ عبدی‌بیک، ۱۳۶۹: ۴۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۰۵؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۲۸/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۳۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).
۳۰. مضمون مختصر این نامه در حبیب السیر (۴/۵۱۹)، جهانگشای خاقان (۴۰۱)، فتوحات شاهی (۳۶۶-۳۶۷)، احسن‌التواریخ (۱۶۴)، خلاصه‌التواریخ (۱۱۵/۱)، تاریخ الفی (۵۵۱۱/۸)، عالم‌آرای عباسی (۱/۳۹)، روضه‌الصفویه (۲۴۹)، جهان‌آرای عباسی (۳۵)، خلد برین (۲۰۳) نیز درج شده است.
۳۱. مضمون این نامه در حبیب السیر (۴/۵۲۴)، جهانگشای خاقان (۴۱۳-۴۱۴)، فتوحات شاهی (۳۷۳)، احسن‌التواریخ (۱۶۶)، خلاصه‌التواریخ (۱۱۸/۱)، تاریخ الفی (۵۵۴۰/۸)، عالم‌آرای عباسی (۱/۳۹-۴۰)، روضه‌الصفویه (۲۵۷)، جهان‌آرای عباسی (۳۵)، خلد برین (۲۰۹) آمده است.
۳۲. در منابع تاریخی این نامه و پیشکشی به خود سلطان سلیم فرستاده شده است (جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۸۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳؛ همچنین: پاشازاده، ۱۳۷۹: ۷۷).
۳۳. در جهانگشای خاقان (۳۸۰) صورت متفاوتی از این نامه آمده است. در بیشتر منابع تاریخی تنها فرستادن سر ذکرشده و پیغامی به آن فرستاده نشده است. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۳؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵۴؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۱/۲۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). در انقلاب الاسلام (۶۱) نقل‌شده که همراه با سر شیبک خان، فتح‌نامه رسمی برای سلطان بایزید فرستاده شده است.
۳۴. بنا بر تواریخ، سلطان بایزید عثمانی در سال ۹۱۸ ق. از سلطنت برکنار می‌شود.
۳۵. این لقب از زمان سلطان سلیم که سلطان مصر را شکست داد و خود بر آن دو شهر حاکمیت یافت، برای سلاطین عثمانی به کار رفته است. (ن.ک. بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۵) همین نکته نشان می‌دهد که متن عالم‌آرا یک متن پسینی است و احتمالاً در نقاط مختلف کتاب چنین تبدیلی‌هایی را در راستای اغراض مؤلف می‌بینیم.
۳۶. عباراتی با مفهومی مشابه در کتاب انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام نقل شده است: «چون سلطان بایزید خان مردی بود کارآگاه و مجاهد فی سبیل الله، جهاد با کفار را عجاله نافع‌تر از جنگ با شاه اسماعیل دانسته، اعتنا به تشویقات و ترغیبات مشوقین ننمود، بل از بدبختی خود می‌ترسید، زیرا این پادشاه در امر محاربه نسبت به پدر و جدّ خود بسیار بدبخت بود. مع‌ذلک درین سنوات، مشغول به جنگ و نیزیان و فتح آینه بختی و متون و قرون و سایر قلاع و جزایر موره بود.» (۴۹)
۳۷. مشابه این نامه در تاریخ الفی (۸/۵۵۲۷) آمده است. در دیگر منابع تنها اشاره به آمدن ایلچی و اعلام جنگ می‌شود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۹۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۹؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۴۱/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۵۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳).
۳۸. صورت متفاوتی از این نامه با مضمون مشابه در متون تاریخی نقل شده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۹۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۲۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۴).

منابع

اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- اکبرزاده، سیده شکوفه، رادمرد، عبدالله، محمدزاده رضایی، سید عباس، «ارکان نام‌نگاری در مخزن‌الانشا و تطبیق آن در فرایند غیائی»، جستارهای نوین ادبی، ش ۱۸، ۲۹-۵۲، تابستان ۱۳۹۴.
- امیرپور، فرزانه، روضاتیان، سیده مریم، «بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی در نامه‌های عاشقانه چهار منظومه غنایی»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، ۵۳-۸۰، تابستان ۱۳۹۷.
- امینی هروی، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- بارتولدو، و.، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- برک، پینتر، «کاربرد الگوها، روش‌ها و مفاهیم محوری نظریه اجتماعی در تاریخ»، ترجمه حسینعلی نوذری، تاریخ معاصر ایران، س ۷، ش ۲۷، ۱۳۹-۲۰۲، پاییز ۱۳۸۲.
- بهرامپور، شعبان‌علی، «مقدمه»، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۷-۱۵، ۱۳۷۹.
- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- پاشازاده، محمدعارف اسپناچی، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹.
- تنوی، قاضی احمد؛ آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جناب‌دی، میرزاییگ، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جهانگشای خاقان، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶.
- چترایی عزیزآبادی، مهرداد، «بررسی سبکی جهانگشای خاقان و دو تحریر دیگر آن»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، پیش‌شماره ۱، ۵۹-۷۴، پاییز ۱۳۸۹.
- حسینی، خورشاه‌بن قباد، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هاندها، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- خرابشه، سلیمان، رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین (قرن پنجم و ششم هجری)، ترجمه رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- دریر، مریم، «قطعیات بالای متن و قاطعیت نویسنده در سبک نام‌نگاری غزالی»، جستارهای نوین ادبی، س ۴۶، ش ۱۸۱، ۷۳-۹۲، تابستان ۱۳۹۲.
- دریر، مریم، قوام، ابوالقاسم، فتوحی رودممعجنی، محمود، هاشمی، محمدرضا، «اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه‌نامه»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ش ۱۵، ۴۷-۶۶، بهار ۱۳۹۱.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.
- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، فردوس، ۱۳۷۶.
- صحرائی، قاسم، حسنی جلیلیان، محمدرضا، پیران‌پور، میررضا، «پژوهشی در نامه‌های شاهنامه فردوسی»، متن‌پژوهی ادبی، ش ۵۰، ۱۳۳-۱۵۷، زمستان ۱۳۹۰.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹ الف.
- _____ «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: توصیف»، ترجمه پیروز ایزدی، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۶۷-۲۱۱، ۱۳۷۹ ب.

- _____، «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر»، ترجمه محمود نیستانی، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۲۱۳-۲۵۲، ۱۳۷۹ ج.
- _____، «زبان و ایدئولوژی»، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، صص ۹۱-۱۱۶، ۱۳۷۹ د.
- _____، «گفتمان و متن؛ تحلیل‌های زبان‌شناختی و بینامتنی در چارچوب تحلیل گفتمان»، ترجمه رامین کریمیان، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۱۷-۱۶۳، ۱۳۷۹ ه.
- قمی، قاضی‌احمد، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- غفاری، قاضی‌احمد، نسخ جهان‌آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- مقدس‌نیا، مهدی، سلطانی، سیدعلی‌اصغر، «سازوکارهای ادب‌ورزی در نامه‌نگاری دوره مملوکی با تأکید بر کتاب صبح الاعشی»، جستارهای زبانی، د ۷، ش ۵ (پیاپی ۳۴)، ۱۷۱-۱۹۲، آذر و دی ۱۳۹۵.
- مهرابی، سید محسن، عبیدی‌نیا، محمد امیر، کوشش، رحیم، «تطبیق ساختاری ارکان نامه در منشآت میبدی و تفرشی»، نشر پژوهی ادب فارسی، ش ۴۷، ۲۱۷، ۲۴۰-، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ون دایک، تتون، «مطالعه گفتمان»، ترجمه نژاد میرفخرایی، در ون دایک، تتون آدریانوس، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کلوی انتقادی، گروه مترجمان، ویراسته مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، صص ۵۸-۶۴، ۱۳۸۲.



Reviewing the Effects of Lithographic Ashura Paintings of Judi Collection on the Tilework of Tekyeh Moaven al-Molk

Fatemeh Asgari

Ph.D. Candidate in Islamic Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Mahnaz Shayestehfar¹

Associate Professor, Department of Islamic Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
(147-173)

Abstract

The lithographic religious books as one of the most prevalent books in the Qajar period, are closely related to the public culture and also influenced other artworks. In this regard, the present study aims to review the impacts of Ashura paintings of one of the most effective lithographic books (i.e., Judi collection) on the tilework of Tekyeh Moaven al-Molk. Methodology: This analytical-descriptive study utilizes a documentary-library method involving the study of lithographic manuscripts available in the National Library of I.R.Iran along with the tilework of Tekyeh Moaven al-Molk with the theme of Ashura. Conclusion: Ashura paintings on the Tekyeh Moaven al-Molk tiles have been inspired by lithographic images found in such books as *Toofan Al-Beka'*, *Asrar Al-Shahada*, *Majalis Al-Muttaqhin*, and *Judy Collection*. This inspiration is seen more in Judi Collection than in other lithographic books. This inspiration is evident not only in the subject matter but also in the design styles. The similarities include the same elements in the selection of scenes and figures, religious and historical narrations, visual presentations, layout, and lines of shapes and interior surfaces. The background is more important in tilework and the presence of women is remarkable in the paintings of the building's tiles. Indeed, the quantity of women in the paintings of the Judi collection is more than in other manuscripts. The concepts of resistance, the superiority of good over evil, and the companions of *uwliya* (saint figures) are significant in these works.

Keywords: Judi Collection, Painted tiles, Illustrated lithography, Ashura, Tekyeh Moaven al-Molk.

Received: 19, June, 2021; Accepted: 22, September, 2021

doi
10.22059/jhss.2021.325817.473432
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: shayesteh@modares.ac.ir

مطالعه تأثیر نگاره‌های عاشورایی نسخ چاپ سنگی کلیات جودی بر کاشی‌های تکیه

معاون‌الملک^۱

فاطمه عسگری

دانشجوی دکتری هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مهناز شایسته فر^۲

دانشیار گروه هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

نسخه‌های چاپ سنگی مذهبی، یکی از رایج‌ترین کتب دوران قاجار، ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ مردم پیدا کرده و بر سایر هنرها نیز تأثیرگذار بوده است. در این راستا، پژوهش حاضر، سعی دارد، مسئله تأثیر نگاره‌های عاشورایی و یکی از مؤثرترین تصاویر کتب چاپ سنگی (کلیات جودی) بر کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک را مورد مطالعه و تحلیل قرار دهد. هدف پژوهش، بازشناسی نگاره‌های عاشورایی نسخ کلیات جودی، مرتبط با کاشی‌های تکیه معاون‌الملک و تحلیل تصویری آن است. روش پژوهش: توصیفی تحلیلی از نوع کتابخانه‌ای اسنادی است که با مطالعه نسخ چاپ سنگی موجود در کتابخانه ملی و کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک با موضوع عاشورا صورت گرفته است. نتیجه‌گیری: نگاره‌های عاشورایی کاشی‌های تکیه معاون‌الملک از تصاویر نسخ چاپ سنگی از جمله طوفان البکاء، اسرار الشهاده، مجالس المتقین و کلیات جودی بهره برده است. این اثرپذیری در نسخ کلیات جودی بیش از سایر کتب چاپ سنگی مشاهده می‌شود. تأثیر نه تنها در موضوع، بلکه در شیوه طراحی نیز بارز است. شباهت‌ها در انتخاب صحنه‌ها و پیکره‌ها، روایتگری تاریخی و مذهبی، پرداخت تصویری، ترکیب‌بندی و خط گذاری‌های بیانگر دیده می‌شود. پس‌زمینه‌ها در کاشی‌نگاره‌ها بیشتر مورد توجه بوده و طراحی زنان در این بنا مشهود است. البته در نسخ کلیات جودی، زنان بیش از سایر نسخ، در صحنه‌ها حضور دارند. بیان مفاهیم پایداری و برتری نیروی خیر بر شر و توجه به عملکرد یاران اولیاء از جمله مفاهیم ارزشمندی است که با عناصر تجسمی و تأثیر ترکیب‌بندی‌های متنوع شاخص شده است.

واژه‌های کلیدی: کلیات جودی، کاشی‌نگاره، چاپ سنگی مصور، عاشورا، تکیه معاون‌الملک.

۱. مقدمه

چاپ سنگی با موضوع عاشورا یکی از رایج‌ترین شیوه‌ها در دوران قاجار بوده است و منابع ارزشمندی در اختیار روضه‌خوانان و سخنوران قرار می‌داد. برخی از این کتب در اماکنی قرائت می‌شد که به نوبه خود از هنرهای برجسته در طول تاریخ است. معماری و کاشی‌کاری هنری است که از دوره پیش از اسلام شکل گرفت و در دوران پس از اسلام به اوج خود رسید. امروزه آوازه این هنر ایرانی شهرتی جهانی دارد. کاشی‌ها دربردارنده اطلاعات تاریخی،

۱. برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول - عنوان رساله (تبیین ویژگی‌های بصری حماسه دینی امام حسین (ع) در نسخ

چاپ سنگی نفیس قاجاری)

shayesteh@modares.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

فرهنگی و مذهبی دوران خود هستند. یکی از تجلیگاه‌های متعالی هنر دینی در کاشی‌کاری‌های اماکن مذهبی نمایان است که در بردارنده ابعاد معنوی و حتی آیینی مردم آن سرزمین است. این هنر در دوره قاجار ادامه سنت گذشته بود اگرچه تفاوت‌هایی نیز با دوران پیشین داشت و با گذشت زمان از هنر غرب نیز تأثیر پذیرفت اما متأثر از عرصه‌های دیگری مانند چاپ سنگی نیز بود که جزء شیوه‌های رایج در دوره قاجار به شمار می‌آمد. محبوبیت و گسترش چاپ سنگی و ارتباط با توده مردم باعث شد در سایر زمینه‌های هنری از جمله تصاویر کاشی‌ها نفوذ پیدا کند، به خصوص بر روی کاشی‌نگاره بناهایی که کاربرد عام‌تری دارد مؤثر واقع شود از جمله تکایا و حسینیه‌ها که ریشه در آیین‌ها و باورهای دینی عموم مردم دارد. محبوبیت یک اثر و تداوم در نگاه تصویری به یک شیوه مؤثر، باعث می‌شود هنرمندان سایر شیوه‌های اجرایی نیز از رویه مرسوم و آشنای بصری استفاده کنند. این نگاه، گیرایی بیشتری بین فرهنگ‌عامه مردم دارد. در این راستا تحقیق حاضر، سعی دارد، مسئله تأثیر نگاره‌های عاشورایی نسخ کلیات جودی بر کاشی‌نگاره‌های این بنا را مورد بررسی قرار دهد.

۱-۱- پیشینه

با توجه به بررسی انجام‌شده، تاکنون تحقیقی بر روی ارتباط نسخ جودی و تکیه معاون‌الملک، به خصوص ارتباط با نگاره‌های عاشورایی این دو هنر، صورت نگرفته است و این نکته مهم، آن را متمایز از سایرین می‌کند. از جمله تحقیقاتی که تاکنون انجام‌شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ مقاله (مضامین کاشی‌نگاره‌های دوره قاجار، در حرم مطهر رضوی- مطالعه تطبیقی کاشی‌نگاره‌های معجزه حمله شیران به حمیدبن مهران با تصاویر چاپ سنگی) نوشته عطیه خانی‌آباد در فصلنامه فرهنگ رضوی، پیاپی ۲۹ سال ۱۳۹۹. این مقاله با هدف آشنایی کاشی‌نگاره‌های دوره قاجار حرم مطهر رضوی و تطبیق آن با تصاویر چاپ سنگی مشابه با موضوع حمله شیران به حمیدبن مهران است. مقاله دیگری با نام (زیبایی‌شناسی نسخه روضه‌المجاهدین - مختارنامه کتابخانه تبریز) از مریم متفکر آزاد، نشریه مطالعات هنر اسلامی، پیاپی ۳۲، سال ۱۳۹۷، ثبت‌شده است. در مقاله (بررسی مضامین و فضای تصویری چاپ سنگی مصور و نقاشی قهوه‌خانه‌ای در دوران قاجار) از مهین سهرابی و عفت آقاباباییان در نشریه پژوهش هنر، پیاپی ۱۹، سال ۱۳۹۴ چاپ شده است که به شناخت ویژگی‌های تصویری چاپ سنگی مصور و نقاشی قهوه‌خانه‌ای و درک رابطه آنها به روش مقایسه تطبیقی می‌پردازد. مقاله (مطالعه تطبیقی تصاویر نسخ چاپ

سنگی و کاشی‌های مصور دوره قاجار) از فاطمه جباری و محسن مراشی در (نشریه هنرهای زیبا، پیاپی ۱ شماره ۱ به سال ۱۳۹۲) به ثبت رسیده است که به چگونگی تأثیرپذیر کاشی‌کارها از هنرهای تصویری دیگر از جمله نسخ چاپ سنگی، هنر اروپایی و هندی می‌پردازد. در فصلنامه نگره، مقاله با عنوان (تحلیل تأثیر تصاویر چاپ سنگی کتاب‌نامه خسروان بر تصاویر کاشی‌های نقش‌برجسته کاخ موزه گلستان) از سید محمود میرعزیزی و ابوالفضل صادق‌پور فیروزآباد در پیاپی ۳۷ به سال ۱۳۹۵ نشر یافته است. (مطالعه تطبیقی نمادهای اسطوره‌های حیوانی نسخ چاپ سنگی و کاشی‌نگاره‌های دوران قاجار) از سید امیر فرجام به سال ۱۳۹۵ در سومین اجلاس بین‌المللی علوم و مهندسی انجام‌شده است. (مطالعه نقوش مذهبی در کاشی‌های تکیه معاون‌الملک) از الهه پنجه‌باشی و فرنیا فرهد در نشریه نگارینه (هنر اسلامی) پیاپی ۷-۸ در سال ۱۳۹۴ ثبت‌شده که به معرفی ویژگی‌های تصویری کاشی‌های تکیه معاون‌الملک اشاره دارد. در تحقیق دیگری در فصلنامه هنرهای تجسمی (تأملی بر تنوع مضامین هنری و منشأ کاشی‌های قاجاری تکیه معاون‌الملک کرمانشاه) از محمدابراهیم زارعی و یدا... حیدری‌باباکمال، پیاپی ۶۸، سال ۱۳۹۹ که به تأثیر نگاره‌های نسخ خطی و هنر باستانی و اساطیری بر کاشی‌کاری‌ها اشاره دارد. مقاله (تطبیق زیبایی‌شناختی دیوارنگاره‌های مذهبی-واقعه کربلا- بقعه شاه زید و تکیه معاون‌الملک در تعامل با تعزیه) از نسترن نوروزی و ابوالقاسم دادور در فصلنامه نگره، پیاپی ۴۸ سال ۱۳۹۷ چاپ شده است. در پایان‌نامه‌های (تحلیل تأثیر عوامل اجتماعی بر دیوارنگاره‌های تکیه معاون‌الملک کرمانشاه با رویکرد برتری قدرت) دانشگاه علم و فرهنگ تهران، از محمد رسول سلکی به راهنمایی محمدمهدی اخویان در سال ۱۳۹۸ در مقطع ارشد ثبت‌شده که به تأثیرگذاری هژمونی قدرت بر دیوارنگاره‌های تکیه معاون‌الملک توجه دارد. در پژوهش دیگری با عنوان (تأثیر هنر ساسانی بر فضای تصویری تکیه معاون‌الملک) از حسین صوفی، با راهنمایی علیرضا اصفهانی زاده و جواد نوبهار در دانشگاه هنر تهران در مقطع ارشد، به سال ۱۳۹۸ به ثبت رسیده است که در این پایان‌نامه، منتخبی از تصاویر ساسانی و تکیه معاون‌الملک تحلیل و بررسی می‌شود.

۱-۲- روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای، اسنادی صورت گرفته است. ۱۴ تصویر از نمونه کاشی‌های تکیه معاون‌الملک با موضوع عاشورا و ۲۶ تصویر از کتب چاپ سنگی کلیات جودی موجود در کتابخانه ملی، مورد مطالعه تحقیق حاضر قرار گرفته است. این تصاویر بیشترین شباهت تجسمی و تعدد موضوعی را با کاشی‌های تکیه معاون‌الملک دارد.

۲. عاشورا در نسخ چاپ سنگی مصور قاجار

چاپ سنگی توسط یک هنرمند اتریشی اختراع شد و عرصه دیگری را برای تکثیر برای جهانیان گشود. «یک نقاش اتریشی به نام زنفلدر^(۱) این اسلوب را ابداع کرد (۱۷۹۸ م). وی نخست آن را فقط برای بازتولید آثار هنری مورد استفاده قرار داد»^(۲) (پاکباز، ۱۳۸۱: ۴۴۸)، اما بعدها وسیله نشر آثار مکتوب شد. این صنعت در ایران (دوران قاجار) نیز رواج پیدا کرد. به گفته بابا زاده «چاپ سنگی یا لیتوگرافی برای نخستین بار همانند چاپ سربی در تبریز دایر گشت. عباس میرزا، محمدصالح شیرازی را که به میرزا صالح تبریزی معروف بود به روسیه برای فراگیری هنرهای جدید می‌فرستد. نامبرده با خود دستگاه چاپ سنگی به تبریز آورد» (بابازاده، ۱۳۷۸: ۲۱).

یکی از بیشترین تصویرسازی‌ها در کتب چاپ سنگی، موضوعات مذهبی به خصوص رویداد عاشورا بود که به صورت روایی و یا صحنه‌های منفرد تصویر شده است. تعداد زیادی از این کتاب‌ها در قالب روضه‌خوانی شکل می‌گرفت. «وجه‌تسمیه این نام‌گذاری به قرائت کتاب روضه‌الشهداء اثر حسین بن واعظ کاشفی در مجالس عمومی اشاره دارد. در این گونه ادبی که با اجرای پرشور تعزیه آمیخته بود، به مصیبت کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش پرداخته می‌شود» (مارزلف، ۱۳۹۸، ۴۴). تصاویر این کتاب‌ها نیز همانند تعزیه‌ها صحنه‌های نبرد و یا موقعیت‌های خاص داستان را نشان می‌دهد.

با رواج بیشتر چاپ سنگی، شاهد مصورسازی کتاب‌ها با اشعار حماسه دینی و ترویج هر چه بیشتر این نسخه‌ها بودیم. این نقاشی‌ها برگرفته از باورهای فرهنگ و ادبیات عامه^(۳) است و شیوه‌های خیالی‌سازی در آنها نمودار است. به دلیل آنکه بیشتر این کتاب‌ها در عموم مردم قرار می‌گرفت، به دور از قراردادهای فنی و منطقی بود که گاه با تأکید زیاد بر روی برخی وقایع و شخصیت‌های داستان یا ایجاد زبان تصویری طنزآمیز، روایت می‌شد.^(۴) به گفته اولریش مارزلف،^(۵) پژوهشگر چاپ سنگی مصور در کتاب-مرجع- تصویرسازی داستانی در کتاب‌های چاپ سنگی: «ویژگی‌های تصویری و سبک کتب چاپ سنگی، با باورها و سنت‌های عملی و عامیانه مردم ارتباط دارند، این کتاب‌ها برخلاف نسخه‌های خطی مصور به علت توزیع گسترده تا حدودی به عامه مردم نزدیک‌تر بوده است. تصاویر این کتاب‌ها با برخی هنرهای روایی مانند گچکاری در بناهای عمومی، کاشی‌کاری‌های

تصویری یا نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای ارتباط دارد. به ادبیات مصور و اقلام مصور دیگری از این دست به درستی اصطلاح «عامیانه»^(۶) اطلاق می‌شود» (مارزلف، ۱۳۹۸: ۱۳ و ۱۴). این هنر آن‌چنان که از نامش پیداست با توده وسیعی از افراد مختلف درون یک جامعه یا به عبارتی مردم آن جامعه سروکار دارد و از مجموعه اشتراک‌هایی بهره می‌برند که معرف هویت‌های گوناگون فرهنگی اجتماعی و تاریخی آنهاست. سادگی و بی‌تکلف بودن، پرهیز از پیچیده‌گویی در بیان روایت‌های تصویری از ویژگی‌های مهم آن است. این هنر بر اندیشه و ناخودآگاه جمعی استوار است که به اندازه تاریخ و فرهنگ عامه مردم قدمت دارد. آنچه در بر ذهنیت عمومی (آیینی، ملی و مذهبی) جاری است در این نگاره‌ها نیز جریان دارد. تصویر کردن برخی حکایت‌های نامعتبر در نگاره‌های دینی و حتی کتب عاشورایی که در عموم مردم نفوذ پیدا کرده است و در کتب مذهبی عامه قاجاری نیز دیده می‌شود. می‌توان به برخی از کتاب‌های چاپ سنگی مصور که به موضوع عاشورا و امام حسین (ع) توجه داشتند، به موارد پیش رو اشاره کرد از جمله: حبیب الاوصاف، اسرارالشهاده یا دیوان سرباز، فرهنگ خداپرستی، طوفان البكاء، گنجینه اسرار، انوارالشهداء، ماتمکده، مجالس-المتقین، تخفة‌الذاکرین، وسیلة‌النجاة، کلیات جودی، مختارنامه، روضة‌المجاهدین، تحفة-المجالس و تحفة‌النجات.

۳. چاپ سنگی مصور کلیات جودی

میرزا عبدالجواد خراسانی متخلص به جودی (متوفای ۱۳۰۱ ق) نویسنده این کتاب ارزشمند است. کلیات جودی جزء کتب مذهبی در زمینه مرآتی ائمه (ع) در عهد قاجار به حساب می‌آید. «از آنجا که مخاطب اشعار جودی، عموم مردم و عاشقان و شوریدگان آستان ابا عبد الله الحسین (ع) بوده است اشعارش عاری از پیچیدگی و به صورتی ساده و قابل فهم همگان است چنانکه برخی از اشعار وی پس از سال‌ها در میان بسیاری از مداحان و مردمان باقی مانده است» (افراسیابی، ۱۳۸۶: ۴).

قدیمی‌ترین نسخه ثبت‌شده از کلیات جودی که مصور نیز است و با کتاب یوسفیه در یک جلد صحافی شده مربوط به سال ۱۲۹۵ ق محفوظ در کتابخانه ملی است. این نسخه در کارخانه سیدالله، ملاحسن و مشهدی محمدصادق بن حسین خوانساری به طبع رسیده است. در کتاب تصویرسازی داستانی از اولریش مارزلف تنها به یک نمونه و آن هم در مجموعه خصوصی اشاره شده است در حالی که با توجه به تحقیق حاضر، ۲۸ نسخه مصور از این کتاب، در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، همچنین نمونه‌های مصور دیگر در

کتابخانه‌های آیت‌الله بروجردی، مجلس شورای اسلامی، آستان قدس رضوی، مرکزی تبریز، دایرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشگاه تهران موجود است.^(۷)

۴. تکیه معاون‌الملک و کاشی‌های آن

فنون تزیین بناهای مذهبی قرن‌ها در هنرهای سرزمین ایران ریشه دوانده و دچار تغییر و تحولات مهمی شده است. «کاشی‌کاری یکی از روش‌های دلپذیر معماری تزیینی در تمامی سرزمین‌های اسلامی است. همراه با نقاشی دیواری و گچ‌بری، کاشی‌ها، رنگ و طرح‌های فراوان را برای مساجد و مقبره‌ها و نیز کاخ‌ها و عبارت‌ها به ارمغان می‌آوردند» (پورتر، ۱۳۸۱، ۸). در کاشی‌های دوره قاجار «روش‌های اجرایی شامل کاشی هفت رنگ زیرلعابی نیز بود که گاهی با طرح‌های قالبی ترکیب می‌گردید. شماری از سفالگران و کاشی‌کاران قاجار آثارشان را امضا می‌نمودند» (همان، ۸۱ و ۸۲) یکی از بناهای ارزشمند مذهبی که دیوارهای آن با این فن تزیین یافته است تکیه معاون‌الملک مربوط به اواخر دوره قاجار، یکی از زیباترین تکایا است که بیشتر به خاطر کاشی‌کاری‌های ویژه آن، شاخص شده است. تصاویر کاشی‌ها، صحنه‌های روایی، حماسی و تاریخی، نشأت گرفته از باورهای دینی مردم ایران را منعکس می‌کند.^(۸) بقایای به جای مانده گواه آن است که کاشی‌کاری‌ها بر روی نقاشی‌های قدیمی نصب شدند. «تزئینات این بنا در ابتدا گچ‌بری و نقاشی بوده است اما پس از چندی، حسین‌خان تصمیم گرفت با مصالحی که دارای استحکام بیشتری باشد دیوارها را تزئین نماید» (ذوقی حسینی، ۱۳۹۲، ۱۳۱). انجام این کاشی‌کاری‌ها در سال ۱۳۳۶ ق به پایان رسید. معاون‌الملک در سال ۱۳۴۵ ق تکیه را وقف عزاداری ائمه اطهار (ع) کرد و از آن پس این مکان محفلی برای تجلی هر چه بیشتر آیین‌ها و مناسک عاشورایی شد.

بیشترین تابلوها و صحنه‌ها مربوط به واقعه عاشورا است. چندین هنرمند روی این نگاره‌ها کار کردند «حسین قوللر آقاسی نیز در راه زیارت کربلا دو ماه در کرمانشاه ماند و چند مجلس از حماسه عاشورا در تکیه نقاشی کرد. حاج باقر کاشی‌پز و کاشی‌نگار شیرازی، صادق کاشی‌نگار ایرانی مقیم کربلا، ملا رجب نقاش، استاد حبیب نقاش، میرزا حسن‌خان کرمانشاهی، سید ابول مانی، خواهر زاده ملا رجب و سیدهاشم مرتضوی مشهدی که بیشتر به مرمت و تکمیل کارهای دیگران پرداخته‌اند» (ریاضی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). در برخی کاشی‌ها اشعار محتشم کاشانی بر دیوارها و سقف حسینیه و عباسیه نوشته شده که به قلم میرزا حسن‌خان خطاط کرمانشاهی نمایان است.^(۹)

۵. ارتباط تاریخی تجسمی نگاره‌های عاشورایی نسخ چاپ سنگی قاجار و کاشی‌های تکیه معاون‌الملک



تصویر ۱- تکیه معاون‌الملک-۱۳۳۶ ق- کرمانشاه - تصویر سلاطین - مأخذ: (آریایی، ۱۳۹۷) <https://amordadnews.com/10513>

چاپ سنگی سبب ازدیاد آگاهی از مسائل مختلف در میان مردم شد. «این صنعت، شرایط تولید سریع و ارزان قیمت متون و تصاویر را در نسخه‌های متعدد، هم برای تکثیر عمومی و هم به عنوان منابع الهام-بخش هنرمندان و پیشه‌وران، میسر کرد. تجدید حیات کاشی‌کاری هفت رنگ در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه

نیز به نوعی تحت تأثیر حوزه عکاسی و چاپ سنگی که منابع الهام تجربه فنی و انتخاب موضوع محسوب می‌شدند، قرار داشت. در این کاشی‌ها، لعابی بی‌رنگ و پرجلا به کار افزوده می‌شد که برای نمایش هر موضوعی که از تصویرسازی کتاب‌های چاپ سنگی و عکس اقتباس شده بود، مطلوب و مناسب به نظر می‌رسید» (اسکرس، ۱۳۹۹: ۱۲۲-۱۲۵). یکی از این نمونه‌ها، تزئینات تکیه معاون‌الملک است. به جز کاشی‌ها با مضامین عاشورایی، برخی از کاشی نگاره‌ها در این مکان، از کتاب‌هایی مانند، چاپ‌سنگی نامه‌خسروان^(۱۰) اثر جلال‌الدین میرزا و آثار العجم^(۱۱) نوشته فرصت شیرازی تأثیر پذیرفته است. هنرمندان کاشی-نگار، تأثیرپذیری از تصاویر این کتاب‌ها را بر روی این کاشی‌ها ذکر کرده‌اند (تصویر ۱). تصاویر ایران باستان، پادشاهان، شخصیت‌ها و ابنیه از این کتب چاپ سنگی الهام گرفته شده است که بیشتر در تکیه معاون‌الملک به صورت تکنگارهای قالبی با وسعت کمتری از صحنه‌های عاشورایی ترسیم شده است. در این طرح‌ها علاوه بر موضوع، شیوه خط‌گذاری و ترسیم سیاه‌وسفید نیز همانند چاپ سنگی مشهود است. در مورد مجالس و تکنگارهای عاشورایی که سطوح وسیعی را در تکیه معاون‌الملک به خود اختصاص داده است، اگرچه هنرمند، الهام‌گیری از نسخ چاپ سنگی خاصی را قید نکرده اما بنا بر مواردی، می‌توان بر تأثیر چاپ سنگی بر این کاشی‌ها اشاره کرد. در نسخ چاپ سنگی مصور که بیشتر، مقاتل هستند و چندین سال قبل از کاشی‌های تکیه معاون‌الملک کار شده است، حکایت‌ها و موضوعات مصوری دیده می‌شود که در تکیه معاون‌الملک نیز به تصویر درآمده است، از

جمله، داستان شیر در کربلا و یا زعفر جنی، مجلس وعظ و نیز خاک‌سپاری شهدا به دست قوم بنی اسد و امام سجاد (ع) و ... در حالی که در نقاشی قهوه‌خانه‌ای، پرده درویشی‌ها (بیشتر اشاره به محاربه‌ها دارد) و یا در نگارگری‌های عصر پیشین این موضوعات به ثبت نرسیده و یا بسیار محدود است. نکته دیگر اشاره به کاربرد مکان مورد نظر است. این تکیه به دلیل کاربرد مذهبی و آیینی که دارد واعظین و مداحان از کتب مقاتل، استفاده زیادی می‌کردند. در نتیجه هنرمندان برای به تصویر کشیدن مکتوبات از نمایش تصویری مطالب نقل شده استفاده می‌کردند. استناد بعدی، تأثیرپذیری از شیوه طراحی و تجسمی مشابه در بین این دو منبع است که در مطالب پیش رو شرح داده می‌شود. با توجه به بررسی نسخ متعدد عاشورایی در کتابخانه ملی، مشخص شد، الهام‌گیری هنرمندان از ۵ نمونه مهم چاپ سنگی بیش از سایر نسخ، بوده است. این نسخه‌ها مهم‌ترین و شایع‌ترین کتب با موضوع عاشورا بودند و در مراسم‌های آیینی، مرتبط با واقعه کربلا در میان مردم قاجار رواج بیشتری داشته‌اند که عبارت‌اند از اسرارالشهاده، مجالس‌المتقین، طوفان‌البكاء، ماتمکده و کلیات جودی. تفاوت‌های مهم کاشی‌نگاره‌ها و تصاویر چاپ سنگی، فن‌های مجزای آنها است. در چاپ سنگی محدودیت در فرآیند چاپ، باعث می‌شود، از رنگ‌گذاری پرهیز شود و فقط از تضاد سیاه‌وسفید و اتکا به خط و تکرار خطوط برای رسیدن به سطح استفاده گردد، در حالی که در کاشی‌کاری، عامل رنگ و ایجاد سطوح مختلف رنگی، دامنه اختیار هنرمند را در هنرآفرینی فراتر می‌برد، اما از سوی دیگر برای ایجاد مجالس در کتب چاپ سنگی، هنرمند می‌تواند در یک فضای یکدست، تصویر آفرینی کند، در حالی که در مجالس بزرگ تکیه معاون‌الملک یک تصویر به صورت تکه‌های موزاییکی از کاشی‌های هفت رنگ ترسیم شده است و این نوع شیوه هنری، در نمای تصویری تأثیر متفاوتی دارد.

۵-۱. مجلس وعظ

تصویر ۲ مربوط به یکی از کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک است که در ضلع جنوبی حسینیّه، نخستین تابلویی است که بیننده را به خود جلب می‌کند. در کتب چاپ سنگی مجالس‌المتقین (تصاویر ۳ و ۴)، در صفحه آغازین کتاب، تصویری واقع شده است که صحنه مشابهی را با تصویر ۲ به لحاظ موضوعی و تا حدود زیادی از وجه تجسمی رقم می‌زنند.

خوبی یافته و تضاد رنگی در نمایاندن سطوح دیده می‌شود اما به تأثیر از تصاویر چاپ سنگی، وجه استفاده از خطوط و نقطه‌گذاری در چین و شکن‌ها، درگیری‌ها و برخی سایه‌پردازی‌ها نمایان است.

۵-۲. آمدن شیر بر پیکر امام حسین(ع)

در روایت‌های عامیانه حضور شیر (تجسم حضرت علی(ع)) بر پیکر امام حسین(ع) شهید و محافظت از ایشان آمده است.^(۱۲) علامه شریف کاشانی از آیت‌الله قاضی طباطبایی نقل می‌کند، اینکه حضرت علی(ع) به شکل شیر درآمده، جعل است. بر این باور است که نقلی بوده در کتب



تصویر ۵- تکیه معاون الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه - آمدن

شیر بر پیکر امام حسین(ع)- مأخذ: (منبعی، ۱۳۹۴)

<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>



تصویر ۶- اسرارالشهداء-۱۲۶۸ق- آمدن شیر بر پیکر

سیدالشهداء(ع)- مأخذ: مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی

عامیانه و نسبت امیرالمؤمنین را به یک حیوان درنده، الحاد و کفر می‌داند بدین رو آن را فاقد سندیت لحاظ می‌کند (شریف کاشانی، ۱۳۹۰، ۲۶۸ و ۲۶۹). همچنین قاضی طباطبایی ذکر می‌کند که اگر به حضرت علی(ع) لقب اسدالله داده شده است یک معنی مجازی است و معنی حقیقی ندارد. شیر نماد قدرت در بسیاری از ملل است و این نکته را در استعاره‌پردازی به وجود امام علی(ع) دلالت کرده‌اند.

پرداخت طبیعت در صحرای کربلا در تناقض با روایت‌ها از صحرای بی‌آب و گیاه است. این نکته اشاره به شیوه مرسوم قاجاری دارد که ترسیم گیاهان در نمای دور و فضاهای خالی صحنه مرسوم بوده است.

در نسخه چاپ سنگی، حضرت سکینه و پیکر سایر شهدا مورد توجه است، در حالی که کاشی‌کاری به نمای بسته از واقعه می‌پردازد. در هر دو تصویر، شیر از جانب طراحی شده و بر عظمت آن تأکید می‌شود همچنین در بالای صفحه قرار گرفته و بر پیکر امام (ع) احاطه دارد. برای آنکه تمام وجوهات پیکر امام نشان

داده شود، از روبرو ترسیم شده است. شیر در صحنه چاپ سنگی پرتحرک‌تر و دارای جزئیات

بیشتری نسبت به کاشی کاری است. هر دو صحنه در نمای نزدیک به شکل مربع قرار دارند و ترکیب‌بندی افقی را ترسیم می‌کنند. به طور کلی توجه ویژه به روایت‌های عامه در هر دو نمود هنری دیده می‌شود.^(۱۳)

۶. چاپ سنگی کلیات جودی مصور و کاشی‌نگاره‌های عاشورایی تکیه معاون‌الملک

کتب چاپ سنگی به همراه تصاویر زیبای آن به طور معمول در اختیار مداحان اهل بیت قرار داشت و در محلی همچون حسینیه از نگاره‌های پرتکرار این نسخ استفاده می‌شد. این بهره‌گیری به لحاظ تصویری بر روی کاشی‌ها نیز دیده می‌شود. البته منظور تأثیرپذیری از جنبه مشابهت عین به عین نیست بلکه هنرمندان در هر عرصه‌ای، خلاقیت و ذوق مجزای خود را در آنها دخیل دانسته‌اند. با مطالعه نسخ چاپ سنگی مصور عاشورایی، مشخص شد اگرچه برخی تصاویر روایی کلیات جودی به لحاظ موضوع، در سایر کتب چاپ سنگی نیز دیده می‌شود اما با تکیه معاون‌الملک اشتراکاتی دارد. نگاره‌هایی در کلیات جودی، تصویر شده است که مورد استثناء قرار دارد و نسبت به سایر نسخ عاشورایی مصور تشابه بیشتری با این کاشی‌ها دارند. شیوه‌ای که بیش از پرده‌های نقاشی قاجار، بیشتر به اسناد تصویری مکتوب روایی شبیه است همچون کتب چاپ سنگی که در قالب شعر یا مرثیه انجامیده است. از جمله صحنه‌های خرابه شام، ورود اهل بیت (ع) به مدینه و یا آمدن امام (ع) بر بالین یارانش که در اغلب نسخ جودی با تغییرات اندک، بسیار مورد تأکید هنرمندان بوده است و ما در اینجا به دلیل محدودیت، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم. شایان ذکر است که همانند کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک، حضور زنان در کلیات جودی نیز بیش از سایر نسخ مصور عاشورایی است و به وقایع بعد از حادثه عاشورا (اسراء و اهل بیت (ع) در مدینه، شام، کوفه، بارگاه یزید، ابن زیاد و...) بیش از سایر کتب می‌پردازد. از میان نسخ جودی، مواردی که بیشترین ارتباط تصویری به لحاظ موضوعی، ترکیب‌بندی و نگاه تجسمی با کاشی کاری تکیه معاون‌الملک داشتند انتخاب شد.



تصویر ۸- طوفان البكاء- ۱۲۷۰ق- مجلس زعفر جنى- مأخذ: مخزن چاپ سنگى كتابخانه ملی



تصویر ۷- تکیه معاون الملک- ۱۳۳۶ق- کرمانشاه - آمدن زعفر جنى به یاری حضرت- مأخذ: منبعی، ۱۳۹۴

<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

۱-۶. آمدن زعفر جنى به یاری حضرت سیدالشهداء(ع)

یکی از تصاویر رایجی که در داستان‌های عامیانه قاجاری روایت می‌شد، ماجرای زعفر جنى و درخواست یاری رساندن به امام حسین(ع) بود. با استناد به روایت‌ها، این داستان در کتب معتبر تاریخی ذکر نشده است و از جمله صحنه‌های غیرمعتبر رایج در باورهای عامیانه بوده است که در روایت‌های تصویری عاشورا در دوران قاجار ذکر می‌شد البته بر این داستان‌ها، نقد بسیار نموده‌اند.^(۱۴)



تصویر ۱۰- ماتمکده- ۱۲۱۶ق- آمدن زعفر جنى به یاری سیدالشهداء(ع)- مأخذ: همان



تصویر ۹- اسرارالشهاد- ۱۲۶۸ق- آمدن زعفر جنى به یاری سیدالشهداء(ع)- مأخذ: همان

در کاشی‌کاری‌ها و هم در نسخ جودی، اسرارالشهاد، ماتمکده و طوفان البكاء این روایت مورد توجه بوده است (تصاویر ۷ الی ۱۱). نه تنها در وجه موضوعی بلکه در ترکیب‌بندی اثر که به صورت قطری و یا ایستا انجام‌شده، امام حسین(ع) در سمت راست یا چپ و تکیه بر

نیزه و افسار اسب به دست به حالت غمبار با سر خمیده و در سوی دیگر، اجنه و جلوتر از همه زعفر جنی با تاج پادشاهی قاجاری به صورت مورب ردیف شدند.



تصویر ۱۱- کلیات جودی-۱۳۲۳ق-
آمدن زعفر جنی به یاری
سیدالشهدا(ع)- مأخذ: همان

شایان ذکر است نسخه جودی از خلاصه‌سازی بیشتری بهره برده و نمای زعفر جنی را مجزا از اجنه کرده است. چهره‌های اجنه حالت مضحک دارند. ابروانی خمیده، دهانی کشیده و مورب، پاهایی سم‌دار و لباس‌هایی کوتاه با ساق‌بندهایی تا زانو، شمشیرهایی بر شانه (آماده جنگ) ترسیم شدند. زعفر جنی در هر دو، چاپ سنگی و کاشی کاری، دست خود را به سوی امام دراز کرده و در نمای جلوتر قرار دارد. کلاه‌های اجنه، لبه برگشته به سمت بالا که اغلب به سوی امام نگاه می‌کنند. حالت و زاویه قرارگیری امام(ع) روی اسب، مشابه است. عمامه و پاپوش‌ها هم یکسان است اما در کاشی نگاره‌ها پیکره‌ها فربه‌تر هستند و سعی شده به واقع نزدیک‌تر باشد و تا حدی از پیکره‌نگاری قاجاری فاصله گرفته است. در چاپ سنگی اسرارالشهدا (تصویر ۹) و کلیات جودی (تصویر ۱۱) تحرک و انعطاف‌پذیری پیکره‌ها کمتر بوده و جهت نگاه‌ها مشابه است همچنین صورت اجنه در نسخ و کاشی کاری‌ها به حالت اغراق شده دیده می‌شود.



تصویر ۱۳- تکیه معاون‌الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه - ورود اهل بیت به
مدینه- بخشی از تصویر ۹- مأخذ: منیمی، (۱۳۹۴)
<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>



تصویر ۱۲- تکیه معاون‌الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه - ورود
اهل بیت به مدینه - مأخذ: (نوروزی و دادور، ۱۳۹۷، ۹۶)

در چاپ سنگی به جز ماتمکده و کلیات جودی، مابقی به پرداخت زمینه توجه چندانی نشده است، در حالی که در کاشی نگاره‌ها، موضوعات دیگر واقعه، جزئیات و پرداخت نماهای دورتر از جمله خیمه‌ها و زنان اهل بیت نیز دیده می‌شود. برخی عناصر همچون نقوش پارچه روی اسب و لباس‌ها در سه صحنه به جز کلیات جودی توجه بیشتری شده است. در کتاب طوفان البکاء و اسرار الشهادة و نیز کلیات جودی برای ایجاد بعد نمایی، سایه‌ها و رنگ‌ها از تکرار نقاط و خطوط استفاده شده است که این حالت به صورت خطوط در چین و شکن‌ها و امتداد جوی نیز دیده می‌شود.



تصویر ۱۴- کلیات جودی- تاریخ نامشخص
نسخه الف- ورود اهل بیت به مدینه - مأخذ:
مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی

۲-۶. ورود اهل بیت (ع) به مدینه

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، این مجلس فقط در نسخه کلیات جودی تصویر شده است و شباهت بسیاری نیز به تصاویر تکیه معاون‌الملک دارد. این شباهت‌ها و تأثیرپذیری‌ها از نسخ چاپ سنگی نه تنها در موضوع و بیان رویداد، بلکه در پرداخت جزئیات و ترکیب‌بندی نیز دیده می‌شود. کاروان ائمه (ع) و پرچم‌ها در بخش میانه و پایین- تپه‌ها و عمارت دروازه شهر در بخش بالایی صحنه، در جهت و نمای مشابه دیده می‌شود. همان‌طور که در تصاویر ۱۲ الی ۱۷ می‌بینید، ترکیب‌بندی منتشر با فشردگی پیکره‌های انسانی در نمای جلو و در قسمت یک‌سوم صفحه تصویر (نقطه اصلی دید مخاطب) امام سجاد (ع) و زنان اهل بیت (ع) بر کجاوه دیده می‌شوند.



تصویر ۱۷- کلیات جودی- ۱۲۲۲ق- ورود
اهل بیت به مدینه - مأخذ: همان



تصویر ۱۶- کلیات جودی- ۱۲۰۶ق-
ورود اهل بیت به مدینه - مأخذ: همان



تصویر ۱۵- کلیات جودی- ۱۳۱۸ق-
ورود اهل بیت به مدینه - مأخذ: همان

تعداد کجاوه‌های اصلی و ترتیب شترها و آرایش صحنه بسیار مشابه نسخه جودی است، حتی شیوه طراحی و موقعیت عمارت پس‌زمینه، پرچم‌ها و اندام‌های کوتاه‌قامت در موقعیت‌های مشابه تعریف شده است. چهره‌ها با چشمانی درشت، بدون واکنش احساسی ترسیم شده‌اند. زاویه ایستادن پیکره‌ها، هاله دور سر امام سجاد(ع) و زنان کاروان، همچنین پوشش‌ها و سربندها، تاخوردگی و پرداخت خطی در نسخ و کاشی‌ها مشابهت دارد. در تصویر ۱۳، ۱۴ و ۱۵، حتی تاخوردگی آستین امام سجاد (ع) مشابه کاشی نگاره‌ها دیده می‌شود. پوشش حجاب زنان در تصاویر کاشی‌ها همراه با خطوط تاخوردگی، پارچه‌های بلند و روشن رقم خورده است در حالی که در چاپ سنگی روسری‌های سه‌گوش تیره با لباس روشن نشان داده می‌شود که این نوع پوشش در میان زنان قاجاری مرسوم‌تر بوده است. روایت به استقبال آمدن سران شهر با شال‌های سیاه آویزان بر گردن، مشهود است. تپه‌های بلند هلالی شکل در کاشی‌نگاره دیده می‌شود که حدفاصل بخشه‌ای مختلف طراحی را ایجاد می‌کند در حالی که هنرمند چاپ سنگی بر ذکر رویداد پیرامون موضوع انسانی تأکید دارد.

۳-۶. بیرون آوردن اهل بیت(ع) از خرابه

به دستور یزید اهل بیت امام (ع) را در خرابه‌های شام سکنی دادند که شرایط بسیار سختی داشت. «در لهوف ذکر شده است: در طول مدتی که در آنجا بودند، پیوسته بر امام حسین(ع) نوحه‌گری و عزاداری می‌کردند» (قزوینی، ۱۳۹۴: ۳۱۱). در این میان، نگهبانان قافله

نیز دستور داشتند «در نهایت خشونت با زنان و کودکان رفتار کنند و فرصت هیچ‌گونه استراحت را در میانه این سفر نمی‌دادند» (همان: ۲۲۱).



تصویر ۱۹- کلیات جودی- تاریخ نامشخص نسخه
الف- ورود اهل بیت(ع) به خرابه شام - مأخذ:
مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۱۸- تکیه معاون الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه - بیرون آوردن اهل بیت(ع) از
خرابه- مأخذ: منیعی، ۱۳۹۴
<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

در تصاویر کاشی‌های تکیه معاون‌الملک و نیز چاپ سنگی نسخه جودی این صحنه به تصویر کشیده شده است. با توجه به پژوهش حاضر، بردن اسیران به دیار شام در نسخه چاپ سنگی تحفة‌الذاکرین نیز دیده می‌شود اما ذکر مجلس بر خرابه شام نیست و نیز ترکیب‌بندی‌ها و شیوه واقع‌گرایی طراحی، بسیار با آنچه در تکیه معاون‌الملک است فاصله دارد.



تصویر ۲۱- کلیات جودی- ۱۳۲۲ق- ورود
اهل بیت(ع) به خرابه شام - مأخذ: همان



تصویر ۲۰- کلیات جودی- ۱۳۱۷ق- ورود
اهل بیت(ع) به خرابه شام - مأخذ: همان

در تصویر ۱۹ ترکیب‌بندی اریب را نشان می‌دهد که بر حزن و اندوه و تشویش می‌افزاید. تأکید بر پیکره‌ها در نمای بسته با قامت‌های بلند و متن اسب با واقع ترسیم شده است. حرکت پیکره‌ها، هاله دور سر، حالت دست‌ها به صورت خمیده و همچنین آرایش ایستادن و نشستن شخصیت‌ها مشابه است. یکی از تشابهات مهم بین این دو صحنه البسه زنان و امام سجاد (ع) در تصاویر ۱۸ الی ۲۰ است. اغراق در حرکت پیکره‌ها و حتی تزلزل عمارت مخروبه به همراه خط‌گذاری‌ها در این صحنه، فضای اکسپرسیو^۱ و ناپایدار را ایجاد کرده است که این اغراق در چاپ سنگی بیشتر است به خصوص با خلوت‌گزینی نمای زمینه. سربازان اشقیاء دورتا دور پیکره‌ها را احاطه کردند به گونه‌ای که فضای تصویر در گوشه سمت راست، جایگیری پیکره اهل‌بیت را تحت فشار بصری قرار داده است. نسخه ۲۵۵۳۷-۶، ۲۹۲۷۴-۶ و ۳۴۳۷۱-۶ بیشترین شباهت را به این مجلس در تکیه دارد.



تصویر ۲۴- کلیات جودی- تاریخ نامشخص نسخه الف- ورود اهل بیت (ع) به مجلس یزید- مأخذ: همان



تصویر ۲۳- کلیات جودی- ۱۳۱۸ق- ورود اهل بیت (ع) به مجلس یزید- مأخذ: مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۲۲- تکیه معاون‌الملک- ۱۲۳۶ق- کرمانشاه - وارد کردن اهل بیت (ع) به مجلس یزید- مأخذ: (گودینی، ۱۳۹۲)

<https://www.mehrnews.com/photo/2/023319>

۴-۶. وارد کردن اهل‌بیت (ع) به مجلس یزید

همان طور که در تصاویر ۲۲ الی ۲۶ مشاهده می‌شود، مجلس یزید در یک چینش دوار، شکل گرفته و نمای صحنه به صورت قرینه طراحی شده است. پرده‌ها کنار رفته و جایگذاری ستون‌ها در کاشی نگاره‌ها به صورت تقسیم‌شده، مشاهده می‌شود. بافت‌های تزئینی گیاهی به صورت فرم‌های حلزونی شکل خطی در کف‌پوش‌ها نمایان است. شاکله کلی تخت یزید از یک فرم در تصاویر تبعیت می‌کند. قرارگیری فرنگیان در سمت چپ یزید، زنان اسیر و امام سجاد (ع) در قسمت جلوی صحنه، ایجاد هاله نور برای همه زنان حتی آنهایی که جزئی

از اولیاء نیستند دیده می‌شود. یزید با پیکری بزرگ‌تر در نمای بالا ترسیم شده است که این نکته در کاشی‌نگاره تکیه معاون‌الملک بارزتر است. چشمانی درشت، ابروان برافراشته، بینی بلند و ریش‌های انبوه در چهره یزید نمایان است. بزرگنمایی یزید، نشان از برتری قدرت وی دارد که بر اسرا چیره شده است و قسمت اعظم صحنه را در کاشی‌نگاری در بر گرفته است. لباس یزید قرمز شده که این نکته در طراحی عمارت از جمله پرده‌ها نیز دیده می‌شود. این رنگ در برخی پوشش یاران یزید نیز به چشم می‌خورد. تصاویر بیان حالات روحی و امیال شخصیت‌ها را در سیمای اشخاص نشان نمی‌دهد، همچنین در نسخه چاپ سنگی از پرداخت جزئیات، خط گذاری‌های در طراحی کلی و پس‌زمینه کاسته شده است در حالی که هنرمند کاشی‌نگار به جزئیات بسیاری، حتی در تزیین کلاه‌خودها پرداخته است. شایان ذکر است که موضوع بارگاه یزید در کتب وسیلة النجات و تحفة الذاکرین نیز توجه شده است اما شیوه طراحی، ترکیب‌بندی و حتی چینش عناصر و پیکره‌ها بسیار متفاوت از نسخه جودی و کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک است.



تصویر ۲۶- کلیات جودی - ۱۳۰۶ق- ورود
اهل بیت (ع) به مجلس یزید- مأخذ: همان



تصویر ۲۵- کلیات جودی- تاریخ نامشخص
نسخه ج- ورود اهل بیت (ع) به مجلس
یزید- مأخذ: همان

۵-۶. مجلس رزم سیدالشهداء (ع) و حضرت ابوالفضل

یکی از مجالس کاشی‌نگاری تکیه معاون‌الملک که به موضوع رزم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل اشاره دارد در بسیاری از نسخ چاپ سنگی از جمله مهم‌ترین آنها طوفان البکاء، مجالس‌المتقین، اسرارالشهداء، وسیلة النجات، تحفة الذاکرین و کلیات جودی به صورت مجزا ترسیم شده است. در این نسخ، رزم حضرت علی‌اکبر نیز جزء موارد تکرارشونده است.



تصویر ۲۸- کلیات جودی- تاریخ نامشخص
نسخه الف- مجلس رزم حضرت ابوالفضل-
مأخذ: مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۲۷- تکیه معاون‌الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه -رزم حضرت سیدالشهدا(ع) و حضرت
ابوالفضل- مأخذ(متنی، ۱۳۹۴)
<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

این روایت در کلیات جودی نیز مورد توجه بوده است. در میان تصاویر جودی مرتبط با موضوع ذکرشده، نسخ ۶-۲۵۵۳۷ و ۶-۱۵۱۷۱ نزدیک‌ترین پرداخت تصویری را به کاشی‌کاری تکیه معاون‌الملک دارد. همان‌طور که در تصاویر می‌بینید حضرت ابوالفضل با سیمایی مشخص، صورت گرد، چشمانی درشت و ریش پرپشت ترسیم شده که هاله نورانی گرداگرد سر ایشان را نشان می‌دهد. ترکیب‌بندی در هر دو از نوع اریب و قطری است و در هر دو جهت حضرت عباس از چپ به راست و در وجه زاویه مشابهی قرار دارد. در اینجا هنرمند برای ایجاد بافت لباس‌ها و پوست، سعی کرده است از سایه روشن نقطه‌ای استفاده کند. توجه به پرسپکتیو مقامی و نیز جثه بزرگ‌تر پیکر امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل در کاشی‌کاری‌ها و نسخه چاپ سنگی در مورد حضرت عباس مشهود است به طوری که این دو در نمای بالاتر و چیره بر سایر عناصر و اشکال ترسیم شده است.



تصویر ۲۹- کلیات جودی - ۱۳۱۸ق-
مجلس رزم حضرت ابوالفضل- مأخذ: همان

۶-۶. رزم نمودن حضرت قاسم و حضرت علی اکبر

همان‌طور که در تصاویر ۳۰ الی ۳۶ مشاهده می‌شود، سعی بر آن شده تا نقطه اوج روایت رزم را به نمایش بگذارند. سیمای حضرت علی اکبر و قاسم بدون هیجانات روحی و در کمال

آرامش ترسیم شده است. صحنه‌ها در چاپ سنگی و کاشی نگاره‌ها بسیار مشابه آرایش یافته است به گونه‌ای که پیکره ایشان از وجهی که فضای خلوتی دارد به سوی تراکم پیکره‌ها کشیده شده و تضاد فرم (تقابل نیروی سپاه اشقیا و اولیاء) را در کلیت صحنه ایجاد می‌کند.



تصویر ۳۱- کلیات جودی- تاریخ نامشخص
نسخه الف- مجلس رزم حضرت قاسم-
مأخذ: همان



تصویر ۳۰- تکیه معاون الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه- رزم حضرت قاسم-
مأخذ: منیعی، ۱۳۹۴
<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

در روایت‌های تصویری عاشورا در نسخ چاپ سنگی همانند تصاویر ذکر شده عنوان و موضوع صحنه در یک کادر سفیدرنگ با خط نستعلیق نوشته شده است. کادر به شکل مستطیل و یا ترنج، داخل تصویر و یا گوشه صحنه، روایت داستان را تعریف می‌کند. در واقع، تشابه این تصاویر نه تنها در پرداخت بلکه در چیدمان نوشتار عنوان تصاویر روایات نیز مشهود است. این نکته در صحنه‌های عاشورایی کاشی کاری تکیه نسبت به موضوعات دیگر دیوارنگاره‌های این بنا بیشتر دیده می‌شود. طراحی خیمه‌ها و تپه‌های بلند در کاشی کاری‌ها و نسخ نیز دیده می‌شود.



تصویر ۳۴- کلیات جودی-
۱۳۱۸ق- مجلس رزم حضرت
علی اکبر- مأخذ: همان



تصویر ۳۳- کلیات جودی- تاریخ
نامشخص نسخه الف- مجلس رزم
حضرت علی اکبر- مأخذ: مخزن
چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۳۲- تکیه معاون الملک-۱۳۳۶ق- کرمانشاه- رزم حضرت
علی اکبر- مأخذ: منیعی، ۱۳۹۴
<https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

حضور زنان در کاشی نگاره‌ها بارزتر است و پیکره حضرت قاسم و حضرت ابوالفضل از تحرک بیشتری برخوردار است و به دلیل ارزش‌گذاری به شخصیت اولیاء، وسعت سطوح و حجم بیشتری از عملکرد آنها را در صفحه نمایش می‌دهد.



تصویر ۲۶- کلیات جودی- ۱۳۰۲ق- نسخه
ب- مجلس رزم حضرت علی اکبر- مأخذ:
همان



تصویر ۲۵- کلیات جودی- ۱۳۰۲ق-
نسخه الف- مجلس رزم حضرت علی
اکبر- مأخذ: همان

بزرگی سر نسبت به بدن، ابروان پیوسته و چشمانی درشت در همه تصاویر مشخص است، اما در کاشی‌نگاره‌های این مجلس، اجزاء پیکره‌ها با تناسب دقیق‌تری نسبت به نسخ چاپ سنگی ترسیم شدند. در کاشی نگاره‌ها تضاد رنگی و توجه به روشنایی سطوح، شاخص سازی پیکره اولیاء را بیشتر نمایان کرده است.

۶-۷. وداع سیدالشهداء(ع) با حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل

صحنه وداع بر بالین حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل در هنگام شهادت آنها، از جمله مجالسی است که در کتب چاپ سنگی بسیار نادر است، در حالی که کلیات جودی به مجلس حاضر توجه ویژه‌ای دارد و در بسیاری از نسخ این کتاب دیده می‌شود، همچنین با روایت‌های دیگر همراه نشده و تصاویر آن متمرکز و با نمای بسته طراحی شده است. از این صحنه، یک نمونه (تلفیق با صحنه‌های دیگر) در نسخه اولیه کتاب طوفان البكاء، به سال ۱۲۷۰ ق و چندین نسخه با کلیشه‌های چاپی متفاوت و متمرکز بر تک روایت، در کلیات جودی پرداخت شده است. اغلب تصاویر مرتبط با وداع در نسخ عاشورایی چاپ سنگی، به وداع با سیدالشهداء، اذن جنگ حضرت علی اکبر قبل از شهادت و همچنین صحنه نبرد حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل اختصاص دارد.



تصویر ۲۹- کلیات جودی- ۱۳۱۹ق- وداع سیدالشهداء با حضرت ابوالفضل- مأخذ: مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۲۸- تکیه معاون الملک- ۱۳۳۶ق- کرمانشاه -وداع سیدالشهداء(ع) یا حضرت ابوالفضل- مأخذ: همان



تصویر ۳۷- تکیه معاون الملک- ۱۳۳۶ق- کرمانشاه -وداع با حضرت ابوالفضل - مأخذ: (منبعی، ۱۳۹۴) <https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7>

این مجلس در نسخه سال ۱۳۱۹ و ۱۳۳۴ ق موجود در کتابخانه ملی، مربوط به اواخر قاجار با فاصله تاریخی کمی نسبت به زمان خلق کاشی نگاری‌های تکیه معاون الملک طراحی شده است، بدین رو ارتباط بصری بیشتری در آنها دیده می‌شود.



تصویر ۴۱- کلیات جودی- تاریخ نامشخص نسخه د- وداع سیدالشهداء با حضرت ابوالفضل - مأخذ: همان



تصویر ۴۰- کلیات جودی- تاریخ نامشخص نسخه ج و نسخه ۱۳۳۴ق- وداع سیدالشهداء با حضرت ابوالفضل - مأخذ: همان

صحنه وداع در تکیه معاون الملک در دو صحنه، یکی در تصویر گسترده واقعه کربلا که چندین رویداد را در یک نما نشان می‌دهد و دیگری به صورت کاشی‌های قالبی ترسیم شده است. چندین واقعه در یک صحنه نه تنها در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای بلکه در نسخ چاپ سنگی نیز به کار می‌رفت. با نگاه به تصاویر ۳۷- ۳۹ مشاهده می‌شود که حضور سربازان در پس‌زمینه، اسب کنار امام حسین (ع) و متمایل به آنها، تأکید بر نمای بسته این واقعه، خلوت کردن فضای زمینه، وجه قرارگیری پیکره امام حسین (ع)، حضرت ابوالفضل و علی اکبر، تأکید بر خطوط داخلی، دورگیری پیکره‌ها و خطوط اغراق‌شده، مشابهت قابل توجهی دارد به طوری که وجه بیانگری در آن بارز است. جهت قرارگیری پیکره‌ها، دو تک درخت پس-

زمینه، ترکیب‌بندی مرکزگرا، تأکید بر پیکره‌ها و چین و شکن‌های لباس، حرکت ساکن شخصیت‌ها، چشمانی کشیده و لب‌هایی باریک با ابروان بلند افقی، صورت نیم‌رخ حضرت علی‌اکبر و نگاهی به سمت بالا، به دور از چهره امام حسین(ع)، در هر دو شیوه به خوبی مشهود است. هنرمند در کاشی‌های قالبی، تصویر را با تزئینات گیاهی، محدودتر کرده است در حالی که در نسخ جودی، مجلس در فضای بازتری قرار گرفته است و دید بیننده را به صحنه‌ای خلوت و متمرکز بر شخصیت‌های اصلی مطرح می‌کند.



تصویر ۴۳- کلیات جودی- ۱۳۱۹ق- وداع سیدالشهداء با حضرت علی‌اکبر - مأخذ: مخزن چاپ سنگی کتابخانه ملی



تصویر ۴۲- تکیه معاون‌الملک- ۱۳۳۶ق- کرمانشاه - وداع با حضرت علی‌اکبر - مأخذ: (منبع: ۱۳۹۲) <https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%A9%D8%A7>



تصویر ۴۱- تکیه معاون‌الملک- ۱۳۳۶ق- کرمانشاه - وداع با حضرت علی‌اکبر - مأخذ: (وبیگ پدیا، ۲۰۱۲) [https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Takieh_Mo%27aVen_ol-Molk_\(12864211665\).jpg](https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Takieh_Mo%27aVen_ol-Molk_(12864211665).jpg)



تصویر ۴۵- کلیات جودی- تاریخ نامشخص، نسخه ج و نسخه ۱۳۳۴ق- وداع سیدالشهداء با حضرت علی‌اکبر - مأخذ: همان



تصویر ۴۴- کلیات جودی- تاریخ نامشخص، نسخه د - وداع سیدالشهداء با حضرت علی‌اکبر - مأخذ: همان

روایت‌موضوع	کاشی‌نگاری عاشورایی تکیه معاون‌الملک	نسخ چاپ سنگی جودی
بیان جزئیات- حضور بیشتر زنان در صحنه -روایت‌های عامه و رویدادهای اصلی- چند واقعه در یک صحنه	جزئیات کمتر - تأکید بر یک واقعه در هر مجلس- حضور بیشتر زنان در تصاویر نسبت به سایر نسخ عاشورایی اما حضور کمتر نسبت به تکیه معاون‌الملک -روایت‌های عامه و وقایع اصلی-توجه به رویداد اصلی	جزئیات کمتر - تأکید بر یک واقعه در هر مجلس- حضور بیشتر زنان در تصاویر نسبت به سایر نسخ عاشورایی اما حضور کمتر نسبت به تکیه معاون‌الملک -روایت‌های عامه و وقایع اصلی-توجه به رویداد اصلی
طراحی و خط‌گذاری	دورگیری و اغراق در خط‌گذاری و نقطه گذاری- اضافه شدن عنصر رنگ	دورگیری و اغراق در خط‌گذاری و نقطه گذاری
ترکیب بندی	ترکیب بندی اریب- مرکزگرا و قطری- پرداخت در جزئیات کادربندی - عمارتها در نمای زمینه- پرداخت نمای زمینه با درختان، خیمه و سایر عناصر تصویری	ترکیب بندی اریب- مرکزگرا و قطری- پرداخت کمتر به جزئیات- عمارتها در نمای زمینه- کاهش پرداخت زمین و تأکید بر نمای انسانی
پیکره ها	اندازه بزرگتر- حالت طبیعی - بالانه از روبرو و پاها از جانب- در صحنه- توجه بیشتر به پرسپکتیو مقامی و تغییر اندازه به نسبت جایگاه شخصیتها در روایت داستان	پیکره های باریک تر - بالانه از روبرو و پاها از جانب- وسعت سطوح در صحنه

۷. نتیجه

هنر عاشورایی در قالب تصویرهای کاشی کاری و چاپ سنگی یکی از جلوه‌های ظهور هنر دینی در با الهام از مفاهیم آیینی است. تصاویر مهم کاشی‌های تکیه معاون‌الملک که ریشه در باورهای مردم کوچه و بازار دارد، روایت‌های واقعه کربلا را به زیبایی ترسیم می‌کند. تحقیق حاضر، ما را به این نتیجه می‌رساند که نگاره‌های عاشورایی کاشی‌های تکیه معاون‌الملک از تصاویر نسخ چاپ سنگی از جمله طوفان‌البكاء، اسرارالشهاده، مجالس‌المتقین و کلیات جودی تأثیر پذیرفته است. بسیاری از موضوعات در این نسخ نیز پرداخت شده است. تأثیرپذیری نگاره‌های عاشورایی نه تنها در موضوع بلکه در شیوه طراحی نیز بارز است. این تأثیرپذیری در نسخ کلیات جودی بیش از سایر کتب چاپ سنگی مشاهده می‌شود. تأثیرها می‌تواند در ترکیب‌بندی‌های اریب، مرکزگرا و یا قطری باشد همچنین جهت و زاویه قرارگیری پیکره‌ها و عناصر، آرایش صحنه و شخصیت‌ها، خط‌گذاری بیانگر در محیط اشکال و سطوح داخلی، نقطه‌گذاری برای ایجاد پرسپکتیو و سایه‌ها مشهود است، اما آنچه تفاوت‌های آنها را بارز می‌کند، تحرک و پرداخت بیشتر در کاشی‌ها نسبت به نسخ چاپ سنگی با موضوع عاشورا است. پس‌زمینه‌ها در کاشی نگاره‌ها بیشتر مورد توجه بوده و حضور زنان در این بنا بسیار به چشم می‌خورد. البته در نسخ کلیات جودی نیز حضور زنان بیش از سایر کتب چاپ سنگی دیده می‌شود. به طور کلی هنرمندان کاشی‌نگار از پرداخت جزئیات بیشتر در سطوح وسیع‌تر بهره بردند و چند روایت را در یک صحنه ترسیم کردند، هر دو هنر به روایات عامه توجه دارد و داستان‌های مکتوب بر این تصاویر تأثیرگذار بوده است. پیکره‌ها به واقع نزدیک‌تر و جثه بزرگ‌تری دارد. اغراق در خط بیانگر در نسخ چاپ سنگی بیشتر بوده و تمرکز بر وجه انسانی غالب است. طراح سعی دارد بر روی واقعه اصلی متمرکز شود، اگرچه هنرمندان کاشی‌نگار بیان رنگی را در کار خود دارند اما همانند تصویرسازان چاپ سنگی از جلوه خط به میزان قابل توجهی بهره برده‌اند. بیان مفاهیم پایداری و برتری نیروی خیر بر شر و توجه به عملکرد یاران اولیاء از جمله مفاهیم ارزشمندی است که با عناصر تجسمی و ترکیب‌بندی‌های متنوع آثار ماندگاری را شکل داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Alois Senefelder (1834-1771)

۲. زنفلدر در دو دهه بعد سعی کرد تا دستگاه خود را کامل‌تر کند. قبل از سال ۱۷۹۷ م ماشینی را اختراع کرد که از سنگ لیتوگرافی استفاده می‌شد. سنگ را به مرکب آغشته می‌کردند و صفحه کاغذ را در بالای آن می‌گذاشتند و از میان دو سیلندر عبور داده می‌شد به طوری که سیلندر، بالایی کاغذ را به روی سنگ فشار می‌داد و چاپ روی کاغذ صورت می‌گرفت.

۳. «ادبیات داستانی عامه به‌تمامی روایت‌های تخیلی، سرگرم‌کننده و آموزنده اطلاق می‌شود که در قالب نظم و نثر به صورت مکتوب یا منثور در کنار ادب رسمی در میان مردم رواج دارد. قالب‌های رایج ادبیات داستانی یا قصه‌های عامه، افسانه، اسطوره، حکایت، مثل، مثل، داستان مثل، لطیفه، نقل، نقل آواز، است. در گذشته مرز مشخصی برای این انواع نبوده و این انواع به معنی کلی داستان منثور یا منظوم هم در ادب عامه و هم در ادبیات رسمی به کار می‌رفته‌اند اما امروزه ادبیات داستانی عامه آن دسته آثاری هستند که محتوا، مضمون، سبک نگارش، مخاطبان و شکل ارائه آن باب پسند عامه و در میان مردم رایج باشد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۱۲).

۴. ممکن بود تصاویر یک کتاب توسط دو یا چندین تصویرگر طراحی می‌شد و یا یک کتاب در نسخ مختلف با کلیشه‌ها و تصویرسازان متعدد تصویر می‌شد مانند کتاب طوفان‌الیکاء که جزء کتاب‌های مذهبی رایج در دوران قاجار بوده است و تصویرگران بسیاری آن را رقم زده‌اند.

5. Ulrich Marzolph (1953)

۶. اولریش مارزلف از اصلاح «Popular» (Marzolph, 2001: VII) استفاده کرده است. «آثار هنری عامه تا حد زیادی دارای روح جمعی هستند و توانایی برقراری ارتباط مؤثری با گستره وسیعی از لایه‌های مختلف اجتماعی دارند، از همین جاست که هنر عامه در برابر دیگر هنرهای رسمی نهادهای قدرتمند اجتماعی قرار می‌گیرد» (معین‌الدینی، نادعلیا و مراثی، ۱۳۹۳: ۸۹ - ۹۰).

۷. کلیات جودی مصور موجود در کتابخانه ملی در چاپخانه‌های تهران با نام‌های علیقلی خان قاجار، شرکت طبع تهران، کارخانه مشهدی خداداد چاپچی و در تبریز با نام مشهدی محمد به چاپ رسیده است و کاتبان نسخ جودی شامل: محمدحسن بن ابوالقاسم خوانساری، بدری، یوسف خان علی‌اکبر و محمدصادق گلپایگانی است. تصویرگران شامل: محمد صانعی خوانساری، محسن تاج‌بخش، ناصرقلی خان خوانساری و عبدالحسین خوانساری است.

۸. «این بنا در مرکز شهر کرمانشاه، چال حوض سابق و جانب شرقی خیابان شهید حداد عادل واقع شده است. از سال ۱۳۳۰ ق بازسازی و تکمیل آن انجام شد. بازسازی و تزئین حسینیه توسط استاد حسین نقاش تهرانی و سید ابوالقاسم مانی، نقاش معروف کرمانشاه انجام شد. سپس حاج حسن کاشی‌پز میناجی، کاشی‌های این بنا را انجام داد» (ملاراده و محمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

۹. در بخش عباسیه، دیوارها با کاشی‌های الوان و نمادهایی از پیامبران و چهره بزرگان مذهبی و کشوری و نیز آرامگاه امامان تزئین شده است. «کاشی‌های تکیه معاون‌الملک به صورت کاشی‌های برجسته و هفت رنگ کار شدند. لچکی سقاخانه که در سمت راست پله‌های ورودی قرار دارد با کاشی‌های زیبایی، صحنه آب طلبیدن حضرت سکینه از حضرت عباس را به تصویر درآورده است. در سمت راست ورودی اصلی، در کوچکی قرار دارد که به یکی از اتاق‌های حسینیه باز می‌شود. در زیر پنجره‌های این اتاق، چهار تابلوی کاشی‌کاری به چشم می‌خورد که صحنه‌های رزم حضرت علی‌اکبر و حضرت قاسم و ... به تصویر کشیده شده است» (ذوقی حسینی، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

۱۰. «نامه خسروان، اثر جلال‌الدین میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار است که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار تألیف شده است. مؤلف، کتاب خود را با عنوان «داستان پادشاهان پارس از آغاز تا پایان ساسانیان که سودمند مردمان، به ویژه کودکان و نوجوانان است.» شناسانده است. نامه خسروان شاید نخستین کوشش در عهد قاجار در تدوین یک دوره موجز و مصور از تاریخ ایران برای عامه مردم بود که بر پیوستگی تاریخی ایران از عهد باستان تا دوره جدید تأکید می‌ورزید» (میرعزیزی و فیروزآباد، ۱۳۹۵: ۷۶).

۱۱. آثار عجم یا شیرازنامه اثر فرصت‌الدوله شیرازی، کتابی است در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا و آثار باستانی که بر زندگینامه شخصیت‌ها، شاعران، خوش‌نویسان، نقاشان و اهل صنایع مشهور شیراز شرح می‌دهد. اولین بار آثار عجم در ۱۳۱۴ ق در بندر معمره بمبئی به تعداد ۶۰۴ صفحه در مطبع ناصری چاپ شد.

۱۲. در ناسخ‌التواریخ، ورود شیر به کربلا مطرح می‌شود و خطاب می‌کند، شیر که همان حضرت علی (ع) است، شبانه‌روز، بر پیکر سیدالشهداء سر می‌زند. (سپهر، ۱۳۸۲، ۲۲).

۱۳. تصویر شیر در کربلا در یک نسخه دیگر از کلیات جودی به سال ۱۳۶۷ ق به شماره بازیابی ۲۱۹۶۳-۶ در کتابخانه ملی نیز دیده شده است اما به دلیل رقم تصویرگری، بعد از کاشی‌نگاره‌های تکیه معاون‌الملک از ذکر آن صرف نظر شد.

۱۴. «حضور زعفر از سوی بسیاری از علما از جمله آیت‌الله نوری بی استناد دانسته شده است. در روایات کتب معتبر و قرون نخستین نیز نامی از رئیس جنیان به میان نیامده و صرفاً به گروهی از آنان اشاره شده است. با این حال به احتمال فراوان، ریشه این موضوع به نقل ملاحسین واعظ کاشفی که فارغ از استناد روایی و تاریخی است، مرتبط است.» (لعل شاطری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

منابع

اسکرس، جنیفر، شکوه هنر قاجار، ترجمه علیرضا بهارلو و مرضیه قاسمی، تهران، خط و طرح، ۱۳۹۹.

بابازاده، شهلا، تاریخ چاپ در ایران، تهران، طهوری، ۱۳۷۸.

پاکبار، رویین، دبیره‌المعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.

- جباری، مراثی، فاطمه، محسن. مطالعه تطبیقی تصاویر نسخ چاپ سنگی و کاشی‌های مصور دوره قاجار. *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*. دوره ۱۸. شماره ۱، صص ۵۷-۶۸، ۱۳۹۲.
- جودی خراسانی، میرزا عبدالجواد. دیوان جودی، تصحیح علی افراسیابی. چاپ اول. قم، قلم، ۱۳۸۶.
- ذوقی حسینی، الهه، معماری تکایای ایران، تهران، طحان، ۱۳۹۲.
- ذوالفقاری، حسن، فارسی عمومی، برگزیده متون فارسی و آیین نگارش، تهران، رشدآوران، ۱۳۹۱.
- ریاضی، محمدرضا، کاشی‌کاری قاجار، تهران، یساولی، ۱۳۹۵.
- سپهر، میرزا محمدتقی، *نسخ‌التواریخ*، تهران، کتابچی، ۱۳۸۲.
- شاطری، وکیلی، ناظمیان فرد، مصطفی، هادی، علی، بررسی تطبیقی تصاویر جنبان حاضر در کربلا در کتب چاپ سنگی عصر ناصری با روایات اسلامی، *تاریخنگری و تاریخنگاری*، پیاپی ۱۰۷، شماره ۲۲، صص ۱۴۷-۱۷۶، ۱۳۹۷.
- شریف کاشانی، حبیب‌الله، تذکرة‌الشهداء، تحقیق، مؤسسه فرهنگی شمس‌الصحنی، تهران، شمس‌الصحنی، ۱۳۹۰.
- عزیزی، صادق پور فیروزآبادی، سید محمود، ابوالفضل، تحلیل تأثیر تصاویر چاپ سنگی کتاب‌نامه خسروان بر تصاویر کاشی‌های نقش‌برجسته کاخ موزه گلستان، نگره، شماره ۳۷، صص ۷۳-۸۶، ۱۳۹۵.
- قزوینی، محمدکاظم، تندیس شکیبایی (از ولادت تا شهادت) ترجمه‌ای از کتاب زینب کبری من المهد الی‌الحمد، ترجمه جلال سبحانی، تهران، بین‌الملل، ۱۳۹۴.
- مارزلف، اولریش، تصویرسازی داستانی در کتاب‌های چاپ سنگی، ترجمه شهروز مهاجر، تهران، نظر، ۱۳۹۸.
- ملازاده، محمدی، کاظم، مریم. دایرة‌المعارف ۴- دایرة‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی/۵، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.
- معین‌الدینی، نادعلیا، مراثی، محمد، احمدف محسن، بررسی مفهوم و جایگاه سبک هنری در هنر عامه، ۱۳۹۳.
- آرشیو نسخ چاپ سنگی کتابخانه ملی. مطالعات فرهنگ و ارتباطات. شماره ۲۷، صص ۸۷-۱۰۹.
- برداشت مطلب (بدون نویسنده) از سایت خبرگزاری تحلیلی ایران (خبرآنلاین)، (۱۳۹۴). تاریخ مراجعه ۹۹/۱۲/۱۸.
- برداشت مطلب از مسعود گودینی خبرگزاری مهر (۱۳۹۲)، تاریخ مراجعه ۹۹/۱۲/۲۱.
- برداشت مطلب از میثم منیعی (تکیه معاون‌الملک) (۱۳۹۴)، تاریخ مراجعه ۹۹/۱۱/۳.
- Marzolph, Ulrich, Narrative Illustration In Persian Lithographed Books, Boson, Brill, 2001.
- <https://www.khabaronline.ir/photo/467479/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C>.
- <https://www.mehrnews.com/photo/2023319>.
- <https://www.mehrnews.com/photo/2939344/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB>.



The Impact of Water Resources and Water Management on the landscape Dynamic of Arrajan (Behbahan) from the Past to the Present

Afshin Khosrowsani¹

Ph.D. Candidate in Islamic Archaeology, University of Tehran Tehran, Iran.

Haeedeh Laleh

Associate Professor of Islamic Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran.
(175-202)

Abstract

Water and water management studies have long been a matter of concern to archaeologists. In Arrajan, one of the five regions (*xora*) in Fars during the Sasanian era, the remains of water installations are evidence of nature-culture interactions as well as of environmental behavior through time. Maroon and Khairabad Rivers, as two main water resources of the region, have long been subjected to control and management by societies. Based on the archaeological field surveys and the analysis of written primary sources, the dependence of Arrajan to these rivers in different periods and water management strategies and practices will be assessed across the Arrajan landscape. Written sources as well as recent geological surveys show that groundwaters in the region were of low quality and had not been suitable for agriculture and domestic use. As the prosperity of the region largely depended on an effective water management and sufficient knowledge of surface and subterranean water potential, the evolution of water management in Arrajan region lead us to be aware that any negligence in the issue of water management would lead to the decline and desertification of the landscape and vitiate its potential of to host human settlements.

Keywords: Arrajan, water management, hydraulic structures, Cultural landscape, Sasanian and Islamic era.

doi 10.22059/jhss.2021.320316.473375
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

Received: 7, March, 2021; Accepted: 22, September, 2021

1. Email of the corresponding author: afshin.khosrowsani@ut.ac.ir

نقش آب و مدیریت آن در پویایی منظر ارجان (بهبهان) از گذشته تا به امروز

افشین خسروثانی^۲

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

هایده لاله

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

باستان‌شناسان مدت‌هاست که اهمیت مدیریت و کنترل آب را درک کرده‌اند. در ارجان، یکی از پنج خوره ایالت فارس، شواهدی از مدیریت آب مشاهده می‌شود که حکایت از برهمکنش انسان و محیط دارد. با توجه به محیط و منظر ارجان، سازه‌های آبی مختلفی وجود دارد که از گذشته‌های دور ایجاد شده و با استفاده از آنها، مردمان گذشته موفق شدند آب رودخانه‌های مارون و خیرآباد را مهار و مدیریت کنند. در این نوشتار، با بررسی فرهنگ مادی برجای‌مانده و منابع مکتوب، به اهمیت مسئله آب در این منظر و نحوه مدیریت و کنترل آن پرداخته خواهد شد. حضور گسترده سازه‌های آبی نشان می‌دهد که ارجان در دوران مختلف به آب رودخانه‌های مذکور شدیداً وابسته بوده، همان‌طور که منابع مکتوب نیز بر آن صحنه می‌گذارند. از سوی دیگر، منابع مکتوب و اخیراً بررسی‌های زمین‌شناسی نشان می‌دهد که کیفیت آب‌های زیرزمینی ارجان نامطلوب بوده و برای امر کشاورزی و مصارف داخلی مناسب نبوده است. درک روش‌ها و شیوه‌های کنترل و مدیریت آب‌های سطحی و زیرزمینی و تأثیر آن بر توان منطقه نشان می‌دهد که مدیریت بخردانه با شناخت درست توان بالقوه طبیعی و فرهنگی سرزمین شکوفایی این پهنه و برعکس عدم شناخت آن دشواری‌هایی را دربر داشته است.

واژه‌های کلیدی: ارجان، مدیریت آب، سازه‌های آبی، منظر فرهنگی، دوران ساسانی و اسلامی.

۱. مقدمه

آب از ضروریات زندگی بشر و نیروی حیات در تمدن‌های اولیه بود. در واقع، توانایی جوامع گذشته برای استفاده از قدرت آب باعث افزایش کشاورزی و اولین مراکز شهری شد. بنابراین، آب برای این تمدن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار بود، به‌طوری که مورخان از این جوامع اولیه به‌عنوان تمدن‌های رودخانه‌ای یاد می‌کنند. کنترل و مدیریت موفق آب تأثیر مهمی بر جوامع گذشته داشت (Mithen 2010). ارزشی که جوامع انسانی برای آب قائل‌اند - برای زندگی، استفاده‌های خانگی، تولیدات اقتصادی و مباحث آیینی - منجر به این شد تا همه تمدن‌ها جریان‌ات آب را کنترل و مدیریت کنند (Tempelhoff et al. 2009; Adams 1992; Collins 1990; Donahue and Johnston 1998; Miller 2001). یکی از اولین، اگر نه قدیمی‌ترین، جنگ‌هایی که به صورت مکتوب مستند شده است بین دولت‌شهرهای لاگاش و اوما بر سر یک کانال آب و زمین‌های آبیاری مربوط به آن بود (Tempelhoff et al.).

2: 2009). خواه آب برای تولید محصولات غذایی، نوشیدن، مسائل بهداشتی یا دیگر نیازهای مادی باشد، دسترسی و استفاده از آن نقش تعیین کننده‌ای در پیشبرد نهادهای انسانی ایفا می‌کند (Ibid).

ارجان یکی از مناطقی است که برای اعصار زیادی بخشی از ایالت فارس بود. در منابع مکتوب به کرات به این منطقه اشاره‌هایی می‌شود و آن را پنجمین خوره ایالت فارس معرفی می‌کنند. با این حال، این منطقه به لحاظ زمین‌ریخت‌شناسی و دیگر ظرفیت‌های زیست‌محیطی، مشابهت‌های فراوانی با خوزستان دارد. دارای دو رودخانه دائمی مارون و خیرآباد است که هر دو به خلیج فارس می‌ریزند. وجود چنین رودخانه‌های دائمی در یک دشت صاف و محصور، حکایت از توان بالقوه منطقه ارجان در جذب سکونت و شهرنشینی دارد. حکومت‌های هخامنشی و ساسانی در شهرهای دیگر خوزستان که دارای چنین ظرفیت‌هایی بودند، موفق شدند بزرگ‌ترین تأسیسات آبی را ایجاد کنند و با صرف هزینه زیاد در ایجاد کانال‌ها و جوی‌ها، آب را به شکل دلخواه و مطلوب خویش مدیریت کردند. بر اساس منابع مکتوب، در ارجان نیز اقدامات کلانی در راستای بهره‌برداری از زمین‌های منطقه به منظور تسهیل امور و کسب درآمد انجام شد. شواهدی که چنین موضوعی را تأیید می‌کند، امروزه نیز در نزدیکی این رودخانه‌ها همچنان موجود است؛ پل‌ها، پل‌بندها، کانال‌های زیرزمینی (قنات) و کانال صخره‌ای از جمله این شواهد هستند که حکایت از تلاش‌های انسانی در بستر پهنه (منظر) برای سازگاری و انطباق با محیط پیرامون خویش و از همه مهم‌تر، استفاده بهینه از منابع موجود دارد. پرسش اصلی این جستار چرایی و چگونگی مدیریت آب در پهنه (منظر) ارجان است. مختصر نگاهی به توپوگرافی منطقه می‌تواند تا حدودی پاسخ قانع‌کننده‌ای در این باره به ما عرضه کند. همان‌طور که قبلاً اشارت رفت، این منطقه از نعمت رودخانه‌های دائمی برخوردار است، اما بهره‌برداری از این آب‌ها چندان آسان نیست و انتقال آن به سطح دشت کاریست پرمشقت. دلیل این دشواری ارتفاع سطح دشت نسبت به بستر رودخانه‌هاست که چیزی در حدود ۱۰ الی ۱۵ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد؛ البته در همه بخش‌های رودخانه‌های دشت این اختلاف ارتفاع یکسان نیست. همچنان که برخی از مورخان و سفرنامه نویسان اشاره می‌کنند، در فصل زمستان امکان عبور از این رودخانه‌ها تا حدودی ناممکن بود. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که آن هنگام که شاهی یا حکمرانی قصد برپایی شهر یا استقرار بزرگ در این منطقه داشت، باید برای زنده نگاه داشتن و پویایی شهر و پیرامونش چاره‌ای اساسی می‌اندیشید. ایجاد پل‌بند و کانال‌های زیرزمینی

یکی از مصادیق بارز چاره‌اندیشی در راستای مدیریت آب در ارجان است. با ایجاد چنین سازه‌هایی است که امکان استفاده از آب رودخانه میسر می‌شود. از سوی دیگر، بررسی‌هایی که ظرف چند سال گذشته بر روی چاه‌ها در بخش‌های مختلف بهبهان به عمل آمده، نشان می‌دهد که کیفیت آب بیشتر چاه‌ها بسیار نامطلوب است. دربارهٔ شور بودن چاه‌ها و کیفیت نامطلوب آنها در منابع مکتوب نیز به کرات اشاره می‌شود، به طوری که ساکنان منطقه بخشی از سال را با مشقت و سختی می‌گذراندند و متعاقب آن دچار بیماری‌هایی می‌شدند؛ در این شرایط ساکنان مجبور بودند تا از محل‌های دور-دست با مشک آب حمل کنند و چنین زحمتی را متحمل شوند. بنابراین، همان‌طور که در این مقاله بر اساس منابع مکتوب و فرهنگ مادی نشان داده خواهد شد، می‌توان گفت که تداوم و پویایی ارجان در طول ایام بیشتر مدیون کنترل و مدیریت آب‌های روزمینی (رودخانه‌های دائمی) بوده است.

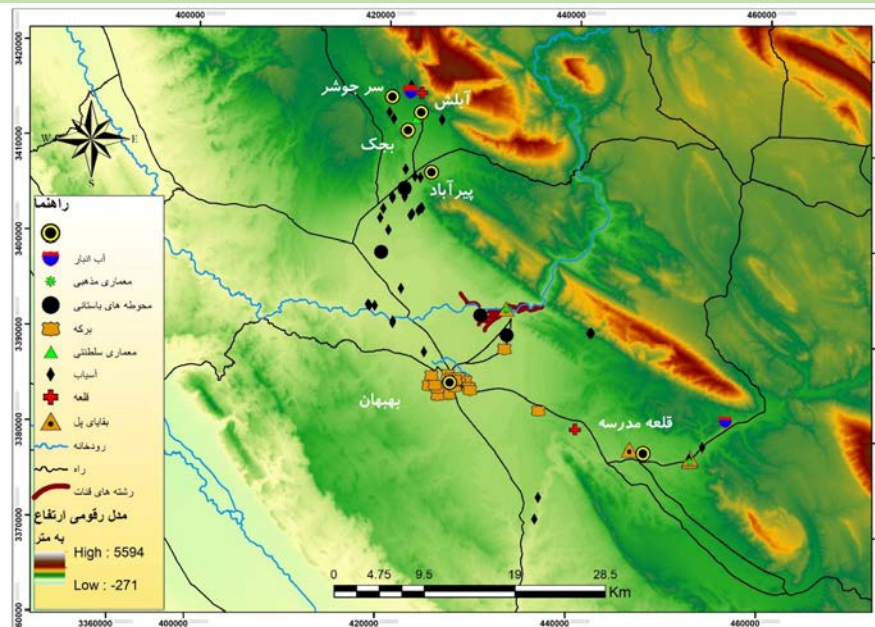
۲. پیشینهٔ تاریخی ارجان

مجاورت ایلام نو با آشوریان منجر به درگیری‌های مداوم میان این دو قدرت گردید تا اینکه عاقبت به دلیل تداوم سیاست‌های دشمنانه میان دو سرزمین، دولت مرکزی ایلام نو در قرن هفتم ق.م برای همیشه به تاریخ پیوست (ایمان‌پور و کائید، ۱۳۹۶: ۱۵-۳). با این حال، ارجان که جزو مناطق شرقی سرزمین ایلام نو محسوب می‌شد، توانست تا حدودی به حیات فرهنگی خود ادامه دهد و نقش مهمی در انتقال فرهنگ ایلام نو به دربار هخامنشی ایفا کند (Henkelman and Khaksar 2014: 210). با پیداشدن گورستان دورهٔ ایلامی و جام معروف کیدین هوتران، پژوهشگران و محققان به بررسی و شناسایی منطقهٔ ارجان در دوران تاریخی به‌ویژه دورهٔ ایلام پرداختند (توحیدی و خلیلیان، ۱۳۶۱: ۲۳۳؛ Alizadeh 1985؛ Majidzadeh 1992؛ Alvarez Mon 2006). اینکه ارجان در دورهٔ ایلام و یا ادوار بعد (هخامنشی و اشکانی) شهری وسیع بوده یا یک استقرار کوچک بر ما روشن نیست و در این باره شواهد کافی در دست نیست. از وقایع مهم در تاریخ ارجان به عبور اسکندر مقدونی از این منطقه می‌توان اشاره نمود. در قرن چهارم ق.م، که اسکندر به همراه لشکریانش به ایران لشکر کشید، پس از نبردهای معروف گرانیک، ایسوس و گوگمل و سقوط آسیای صغیر و تصرف شوش، به سمت پایتخت هخامنشیان یعنی پارسه روانه شد (جوکار قنواتی، ۱۳۵۰: ۲۳). اسکندر بعد از فتح خوزستان، از راه لرستان، رامهرمز و ارجان به سوی اصطخر تاخت (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۴۸-۳۴۷؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۴۱-۳۳۹؛ جوکار قنواتی، ۱۳۵۰: ۲۵). میان ارجان و رامهرمز دره‌ای بسیار سخت است که مورخان اسکندر شرحی راجع به آن نوشته‌اند؛ یونانی‌ها از این دره با نام اوکسین یاد می‌کنند. زمانی که اسکندر به این منطقه رسید به این می‌اندیشید که چگونه از این راه سخت عبور کند، اما سرانجام در نتیجهٔ اطلاعاتی که

یکی از اهالی در اختیار وی می‌گذارد از این مسیر عبور می‌کند (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۴۸؛ جوکار قنواتی، ۱۳۵۰: ۲۵). اسکندر سپس به طرف دربند پارس که امروزه تنگ تکاب گویند، حرکت کرد. در اینجا اسکندر با مقاومت آریوبرزن مواجه شد و سرانجام موفق شد آریوبرزن و لشکریانش را از پای درآورد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۳۸۱-۳۷۶؛ پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۴۱۵-۱۴۱۳؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). درباره موقعیت و محل دربند فارس اتفاق نظر وجود ندارد و دره‌های اطراف بابااحمد، بوالفرایس، کت بهمنی، تنگ تامرادی را با این محل یکی دانسته‌اند (جوکار قنواتی، ۱۳۵۰؛ اقتداری، ۱۳۷۵). جان مانوئل کوک احتمال می‌دهد که "راکا" همان ارجان باشد (کوک، ۱۳۸۵: ۵۹). هرچند که این تنها یک احتمال است و شواهد محکمه-پسندی در این باره وجود ندارد. در ادوار بعدی نیز تنها شاهد باستان‌شناختی که ما را از حضور اشکانیان در این منطقه آگاه می‌سازد، وجود سنگ‌نگاره‌های دوره الیمایی در شمال بهبهان است (Haerinck 2003). در بررسی‌های باستان‌شناسی که اخیراً در منطقه به انجام رسیده، یافته‌های سفالی مربوط به دوره هخامنشی و اشکانی به‌دست آمده است (آزادی و همکاران، ۱۳۹۷). بر اساس منابع مکتوب، این منطقه در دوره ساسانی به انضمام بخش‌های دیگر تبدیل به پنجمین خوره ایالت پارس می‌گردد و از این زمان است که این ولایت بیش از پیش اهمیت می‌یابد (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶؛ دینوری، ۱۳۷۱؛ Jackson Bonner 2015: 370).

۳. سازه‌های آبی پهنه ارجان

بر روی رودخانه مارون، دو پل علیایی و سفلابی و سازه‌های دیگری از قبیل آسیاب، حمام و قنات در اطراف آن قرار گرفته‌اند. برخی از آنها از جمله پل بند کارکردی چندگانه داشته است. همچنین، بر روی رودخانه خیرآباد، آثار دو پل که در دوره‌های متفاوتی ایجاد شده-اند، وجود دارد. علاوه بر پل‌ها، میله‌های قنات و آسیاب نیز مشاهده می‌شود. شایان ذکر است که در بررسی پهنه ارجان سازه‌های آبی زیادی شناسایی شد، اما در این جستار تنها به سازه‌های آبی نزدیک رودخانه مارون، کانال-قنات منطقه گرمز و چاه‌های منطقه پرداخته و از ذکر و توضیح دیگر تأسیسات آبی مانند برکه‌ها، آب‌انبارها، آسیاب‌ها و غیره خودداری خواهد شد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: خسروثانی، ۱۳۹۷؛ رایگانی، ۱۳۹۴) (تصویر ۱).



تصویر ۱. پراکنش فرهنگ مادی پهنه ارجان (نقشه از محسن بهرامی‌نیا، ۱۳۹۷).

۴. پل‌بند ارجان

بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان ساخت آن را به دوره قباد اول نسبت می‌دهند؛ تنها ثعالبی است که ایجاد آن را به عصر شاپور بزرگ و به دست اسرای رومی می‌داند (ثعالبی، ۱۳۶۹: ۳۴۲-۳۳۸). هاینس گابو به این پل را نمونه کوچک‌تر پل شادروان شوشتر می‌داند (گابو، ۱۳۷۷: ۳۷۳). آنچه که امروزه از این پل‌بند برجای مانده، شامل بقایایی از سد، شالوده پل و تعداد انگشت‌شماری از پایه‌های پل است. هاینس گابو به منطقه که صورت نسبتاً - جامع مطالعه کرده، طول پل را ۱۸۰ متر ذکر می‌کند (گابو، ۱۳۷۷: ۳۷۳). با توجه به اینکه حجم قابل‌توجهی از پل در گذر زمان از بین رفته است، تخمین واقعی طول، ارتفاع و فاصله پایه‌ها از یکدیگر آسان نخواهد بود. پایه‌های باقی‌مانده از پل چند متر ارتفاع دارند و هنوز سنگ و ساروج‌های آنها محکم و استوار است. مقطع پایه‌ها به شکل ۶ ضلعی است که در دو سوی شرقی و غربی اضلاع نوک‌تیز آن و به عبارتی قسمت آب‌شکن قرار دارد. دیواره بند صاف و دارای دریچه‌هایی جهت عبور آب است. از جمله دلایلی که در تخریب و ویرانی این پل‌بند مؤثر بوده، فشار آب در هنگام طغیان و پرابی رودخانه است. در قسمت ساحل جنوبی، بقایای ۳ پایه از پل ارجان و قسمتی از دیواره بند آن و در ساحل شمالی قسمت‌هایی از دیواره بند، دریچه‌های عبور آب از آن و نیز کانال آبگیر قنات (تصویر ۴) آن باقی مانده است (اسمعیلی‌جلودار، ۱۳۸۳: ۸). بر اساس منابع مکتوب و فرهنگ مادی، تاریخ ایجاد پل‌بند مربوط به دوره ساسانی است؛ گاهنگاری پل‌بند را می-

توان بر اساس این موارد بیان کرد: ۱) شباهت پایه‌های پل‌بند ارجان با پایه‌های پل‌بندها در ساحل غربی رود کرخه. ۲) فن ساخت این پایه که به شکل دورچین ماسه‌سنگ ساخته شده است و داخل آن را با قلوه‌سنگ پر کرده‌اند قابل مقایسه با دیگر پایه‌های پل‌های ساسانی در شهرهای شوشتر و دزفول است. ۳) مصالح پل‌بند ارجان شبیه پل‌بندهای ساسانی خوزستان است که شامل ماسه‌سنگ، قلوه‌سنگ، ساروج و آجر است. ۴) فن ساخت این پل‌بند با انحراف آب از طریق قنات‌های کنار رودخانه و یا کانال انحرافی و خشک کردن بستر رود جهت ساخت بنا، شبیه پل‌بند دزفول است. ۵) عملکرد سه‌گانه (ارتباطی، آبدهی و آبرسانی و نیرودهی جهت آسیاب‌ها) شبیه سایر پل‌بندهای ساسانی از جمله پل‌بند شوشتر و دزفول است (اسمعیلی‌جلودار، ۱۳۸۳: ۱۴).

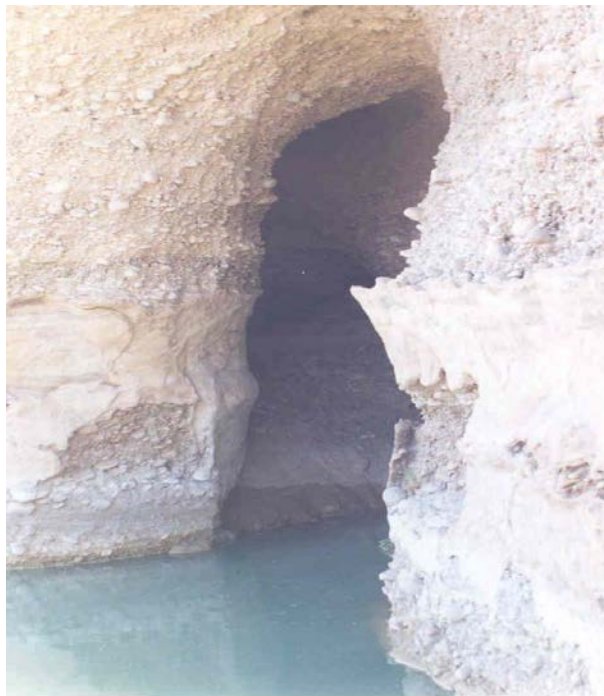
انتقال آب رودخانه به قنات‌ها و فعال نمودن آسیاب‌های اطراف رودخانه از جمله دلایل مهم ایجاد این پل‌بند بوده است. وجود زمین‌های مرغوب در این بخش از منطقه و سرعت قابل توجه آب نیز می‌تواند از عوامل مؤثر در ایجاد این پل‌بند بوده باشد. در بخش‌های جنوبی ارجان شاهدی دال بر وجود پل‌بند گزارش نشده است؛ زمین‌های این بخش از منطقه ظرفیت کشاورزی بالا را نداشته و سازه‌های آبی همچون آب‌انبار در این قسمت‌ها قابل مشاهده است (رایگانی، ۱۳۹۴: ۱۸۶). با انجام محاسباتی، ابراهیم رایگانی حجم آب در سد ارجان را ۱۸۳۷۵۰ متر مکعب برآورد کرده که از طریق قنات‌ها به زمین‌های کشاورزی هدایت و برای دیگر مصارف استفاده می‌شده است. محاسبه دیگری که در کار رایگانی دیده می‌شود، برآورد حجم آبی است که در طول یک شبانه‌روز از سد ارجان به وسیله قنات‌ها تخلیه و روانه زمین‌های کشاورزی می‌شود؛ رقم محاسباتی چیزی در حدود ۲۷۲۱۶ مترمکعب است که در نوع خود رقم قابل توجهی است (رایگانی، ۱۳۹۴: ۱۸۷).



تصویر ۲. بقایای بند ارجان بر روی صخره طبیعی (اسمعیلی جلودار ۱۳۸۳: ۲۳).



تصویر ۳. نمایی از پایه‌های پل بند ارجان (عکس از افشین خسروثانی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷).



تصویر ۴. دریچه ورودی آب به دهانه قنات (اسمعیلی جلودار ۱۳۸۳: ۲۵).

۵. قنات‌های ارجان

ایران خاستگاه قنات بوده است و در طول تاریخ در مناطقی که دچار کم‌آبی بوده و یا دسترسی مستقیم به آب رودخانه‌ها دشوار بوده (در اینجا ارجان) این روش را جهت دسترسی به آب به‌منظور استفاده‌های گوناگون خلق کردند. در ارجان با توجه به اینکه بستر رودخانه‌ها نسبت به سطح دشت به اندازه ۱۰ الی ۱۵ متر پایین‌تر است، ایجاد چنین سازه‌هایی ضروری به نظر می‌رسید. قبلاً اشاره کردیم که از طریق بند آب را در قنات‌ها به جریان می‌انداختند و به بخش‌های مختلف می‌رساندند. در اینجا به نحوه قرارگیری قنات‌ها و انتقال آب به بخش‌های مختلف پهنه ارجان پرداخته خواهد شد.

رودخانه مارون دبی بسیار بالایی دارد و پادگانه‌های آن به‌طور متوسط ۲۰ متر است و در ابتدای رودخانه در جایی که بقایای تأسیسات آبی مشاهده می‌شود بیش از ۲۰ متر است (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۶). در دشت بهبهان قنات‌های زیادی دیده می‌شود که هرکدام در زمان‌های مختلفی ایجاد شده‌اند؛ قنات‌های اسدآباد و قالد در سمت راست

رودخانه، قنات منصوریه، قنات آبیاری، قنات شهر، قنات میلک، قنات جونو، قنات لاسبید در ساحل چپ رودخانه از آن جمله‌اند. تعداد میله‌های قنات در محدوده شهر بهبهان بیش از ۱۲۰۰ میله است که این میزان حلقه‌چاه در این محدوده حکایت از تراکم زیاد میله‌های قنات دارد. قنات‌های این منطقه با دیگر قنات‌های کشور توفیراتی دارد؛ مادرچاه از آب رودخانه تغذیه می‌کند درحالی‌که مادرچاه قنات‌های مناطق مختلف ایران در سفره‌های زیرزمینی است. تراز ارتفاعی مادرچاه با سایر میله‌های چاه تفاوت فاحشی ندارد. مظهر قنات در برخی از رشته‌قنات‌ها در زیر خانه‌ها و استقرارگاه‌ها بوده و نزدیک به سطح زمین نیست. عمق متوسط هر میله‌چاه ۱۵ متر است که با در نظر گرفتن تعداد ۱۲۰۰ حلقه‌چاه، طول کل حفاری‌های عمودی ۱۸ کیلومتر می‌شود. طول مجرای رشته-قنات به‌طور متوسط ۲ کیلومتر است. با این حال، طول برخی از رشته‌قنات‌ها تا ۴ کیلومتر است. دهانه برخی از حلقه‌چاه‌ها کمتر از یک متر و دهانه برخی دیگر بیش از سه متر است. دو رشته قنات در جهت مسیر رودخانه تاب (مارون) امتداد داشته است که تا نزدیکی پل سفلاپی ارجان ادامه پیدا می‌کردند (تصویر ۵). سرچشمه قنات‌های ارجان در قسمت بالایی پل علیایی یعنی همان جایی که سد قرار دارد، است. یکی از این قنات‌ها، نزدیک رودخانه منشعب می‌شود و در منطقه شمال شهر ارجان، این قنات با قنات دیگری برخورد می‌کند و از پل علیایی مستقیماً به سوی ارجان جریان می‌یابد. به نظر می‌رسد که آب این قنات‌ها در شمال شهر تقسیم و از طریق قنات کوچکی به داخل شهر و خانه‌ها می‌رسیده است. دو رشته از این قنات‌ها در ناحیه شهر که به موازات خیابان‌ها قرار داشته‌اند، هنوز وجود دارند (تصویر ۶). سه قنات دیگر، آب را به طرف جنوب شرقی شهر هدایت می‌کرده‌اند که قسمتی از این آب در شهر و مابقی برای زمین‌های کشاورزی و زراعتی اطراف استفاده می‌شده است. یک رشته قنات دیگر هم که به سد ارتباطی نداشت، از چند کیلومتری بالای سد در تنگ تکاب سرچشمه می‌گرفت که به‌نظر می‌رسد احتمالاً بعد از ویرانی ارجان و انهدام سد بکان ایجاد شده باشد. اطلاعاتی درباره این قنات در کتیبه‌ای در تنگ تکاب آمده است که هم‌اکنون در سازمان شبکه آبیاری مارون نگهداری می‌شود (تصویر ۷). این کتیبه توسط احتشام‌الدوله سلطان میرزا - فرزند معتمدالدوله فرهادمیرزا - حاکم بهبهان در سال ۱۲۹۶ هـ.ق در محل تنگ تکاب بهبهان نصب شده است (سیاهپور، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

به استناد منابع مکتوب، می‌توان مدعی شد که سیستم آبیاری و آبرسانی ارجان به گونه‌ای بوده که آب از طریق زیرزمین به خانه‌ها هدایت می‌شده است. ناصر خسرو نیز از لوله‌های آب زیرزمینی می‌گوید: «آب در هر جای شهر در خانه از طریق لوله‌های زیرزمینی وارد و پس از مصرف، بقیه آن به وسیله قنات‌هایی به باغ‌های جنوب شهر

هدایت می‌شده است تا برای کشاورزی استفاده شود» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۱۲۰-۱۱۹). منابع مکتوب به کرات از رونق کشاورزی در این منطقه یاد می‌کنند. برای نمونه، مقدسی چنین اشاره می‌کند: «ارجان ولایت بسیار مهمی است. محیطی دشتی، کوهستانی، دریایی و پر از درختان نخل و انجیر و زیتون و دخل و نعمت‌های آن فراوان است. عضدالدوله دیلمی مکرر می‌گفت مقصود من از داشتن عراق عرب بلندی نام است و از داشتن ارجان دخل آن است. این شهر خزانه فارس و بارانداز خوزستان و اصفهان است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۴). یکی دیگر از جغرافی‌دانان دوران اسلامی که به محاسن ارجان اشاره می‌کند اصطخری است که چنین می‌گوید: «ارجان شهری بزرگ و پر نعمت است. درختان نخل و زیتون و میوه‌های سردسیری و گرمسیری در آن بسیار است و آن شهری است بری و بحری و دشتی و کوهستانی و آب در آن جاری است و از آنجا تا دریا یک منزل راه است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۲۸). حمدالله مستوفی در قرن هشت هجری. به ارجان اشاره می‌کند و آن را اینچنین توصیف می‌کند: «آن زمین را ربعی نیکو است و از همه نوعی میوه‌ها باشد و خرما بسیار بود و در آنجا انار ملیس سخت نیکو باشد و مشمومات خوب بود و در آن حدود قلاعی است چون قلعه طيغور و کلات» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۷۷). در ارجان فعالیت‌های اقتصادی زیادی انجام می‌شده است و از این شهر کالاهایی به نقاط دیگر صادر می‌شد. مقدسی نیز اشاره می‌کند که ارجان «انبار آذوقه فارس و غله خوزستان و اصفهان است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۲).



تصویر ۵. تصویر هوایی قنات‌های ارجان (Google Earth 2018).



تصویر ۶. نمایی از قنات‌های ارجان (عکس از افشین خسروثانی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷).

در ارجان دوران اسلامی همچنان از سازه‌های آبی دوره‌های گذشته استفاده و سازه‌های جدیدی نیز ایجاد گردید. منابع مکتوب راجع به نحوه آبرسانی و مدیریت آب ارجان در قرون اولیه اسلامی اطلاعات زیادی عرضه نمی‌کنند، اما از رونق و آبادانی این منطقه یاد می‌کنند. در نبود شواهد قطعی درباره مدیریت و توزیع آب در این دوران، می‌توان گفته‌های جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان را راجع به پویایی و رونق این منطقه پذیرفت و نظام آبرسانی مناسبی برای منطقه متصور شد. از مهم‌ترین اقدامات در دوره قاجار، ایجاد رشته‌قنات‌هایی توسط احتشام‌الدوله بود که توانست مشکل آب منطقه را رفع نماید. احتشام‌الدوله قریب به دوازده سال حاکمیت کهگیلویه و بهبهان را در دست داشته است؛ وی دو دوره پنج ساله و هفت ساله را در کهگیلویه و ارجان گذرانده و با اقداماتش منطقه را سروسامان داده و باعث رضایتمندی اهالی این مناطق گردید. احتشام‌الدوله در دوره اول از سال ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵ ه.ق و در دوره دوم از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۸ ه.ق حاکم کهگیلویه بود؛ اقدام اصلی ایشان ایجاد قنات ناصری در دوره اول حکومت خود بر منطقه بوده است. احتشام‌الدوله در نزدیکی بهبهان در تنگ تکاب کتیبه‌ای دارد که در آن به شرح انتصاب خویش به‌عنوان والی کهگیلویه و ارجان می‌پردازد و همچنین به شرح استعفای خود و همراه صاحبقران عازم فرنگ شدن، می‌پردازد (سیاهپور، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۶) (تصویر ۷).



تصویر ۷. نمایی از کتیبه احتشام الدوله در تنگ تکاب (www.irandidar.com).

همان‌طور که قبلاً اشارت رفت، بیشتر اقدامات احتشام‌الدوله در دوره اول حاکمیت ایشان در کهگیلویه و بهبهان صورت پذیرفته است. وی مخارج شخصی در عمران و آبادی منطقه صرف کرده و در این راه کوشش‌ها کرده است (حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷: ۸۲۵). رسیدگی به مشکلات شهر و نواحی اطراف آن، در اولویت قرار گرفته بود. به‌نظر می‌رسد معضل اولیه و مهم شهر بی‌آبی و آب تلخ و شور چاه بوده است؛ همچنان که در متن کتیبه به این معضل اشاره می‌شود: «چون در خود قصبه آب جاری نبود و بر مردم سخت می‌گذشت به عرض حضور همایون رسانیدم. از جانب سنی‌الجوانب حکم همایونی صادر شد که قناتی به هر قسم است برای شهر جاری کنم. پس از زحمت زیاد از تحتانی رودخانه کردستان به بهبهان جاری کرده و اسم آن را قنات ناصری گذاشته‌ام» (سیاهپور، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۶). حسینی‌فسایی درباره آب و مکان‌های ذخیره آب در بهبهان و نحوه انتقال آب چنین

می‌نویسد: «چون از قدیم در بلده بهبهان آب جاری نبود و در خارج دروازه صبوی بهبهان سه حوض آب‌انبار بزرگ ساخته بودند که آنها را از آب مزرعه جداول حومه بهبهان پر کرده، و جماعت سقا، با مشک به خانه‌ها آب می‌بردند» (حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷: ۸۲۵). فسایی در ادامه می‌گوید: «در فصول تابستان و پاییز، که مزارع محتاج آب بودند، زمینداران و کشاورزان مانع از آمدن آب در آب‌انبارها می‌شدند و در سالی سه الی چهار ماه، اهالی بهبهان به آب تلخ و شور چاه خانه‌ها گذران داشتند. احتشام‌الدوله که وضع را چنین می‌بیند به فکر چاره می‌افتد و فوراً شرح واقعه را به سمع نظر امنای دولت می‌رساند و خواستار اقدام مناسب در این باره شد و چون حسام‌السلطنه، حاکم فارس، در خدمت امنای دولت تکرار این مطلب نمود، درخواست احتشام‌الدوله پذیرفته شد و شروع و اتمام عملیات آبرسانی را به عهده خود احتشام‌الدوله قرار دادند (همان: ۸۲۸). مع‌هذا، احتشام‌الدوله سه نفر مقنی از کازرون به بهبهان آورد و زیر نظر حاجی محمدکاظم شاعر شیرازی مشهور به کدخدا که در ساخت و ایجاد قنات دستی داشت، قرار داد و شروع به حفر و ایجاد قنات کردند. علاوه بر این سه نفر، نه مقنی دیگر، زیر نظر حاجی محمدکاظم، به حفر قنات و جداول پرداختند. این دوازده نفر مقنی ماهر و کاردان به سرپرستی حاجی محمدکاظم، ظرف مدت سه سال تلاش و فعالیت، موفق به ایجاد قنات و جداول آب شدند و آب را از دروازه فیلی بلده بهبهان وارد نموده و از دروازه شمالی بیرون نمود و نام این قنات را به احترام و لطف صاحبقران ناصرالدین‌شاه قنات ناصری نام نهادند و به قنات ناصری شهرت یافت» (همان: ۸۲۹-۸۲۷) (تصویر ۸).



تصویر ۸. موقعیت قنات احتشام‌الدوله در منصوریه بهبهان (تصویر ۱۳۲۷ هجری شمسی، سازمان نقشه‌برداری کشور).

از متن کتیبه و روایت *فارسنامه ناصری* چنین استنباط می‌شود که قنات‌هایی که در گذشته ایجاد شدند، رو به ویرانی رفته بودند. تنها سازه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کردند آب‌انبار بود. نکته دیگر اینکه حکومت قاجار نقش مستقیم و اصلی را در ایجاد و مرمت قنات ارجان ایفا می‌کند. در دوره معاصر، با ایجاد کانالی آب نهر مارون به منطقه فرهنگی و سپس به حوالی محل فعلی سیلوی بهبهان رسید، نهر آب پس از عبور از منطقه سیلو (باغ میرزا) به اول خیابان تختی می‌رسید (تصویر ۹). جایی که هم‌اکنون مسجد تختی قرار دارد. تا سال ۱۳۶۵ در اینجا استخری بود که آب در آن جمع می‌شد و یک آسیاب هم در اینجا وجود داشته است که با آب همین استخر کار می‌کرد (گفتگوی شخصی با حبیب‌الله دینی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷).



تصویر ۹. جایی‌بی نحوه انتقال آب به شهر بر اساس گفته‌های حبیب‌الله دینی (اردیبهشت ۱۳۹۷).

۶. کانال-قنات گرمز

در دو سوی گردنه‌ای که رود خیرآباد به بخش علیایی دره زیدون می‌رسد کانالی به طول دو تا سه کیلومتر در صخره کنده شده و آب رودخانه مزبور با خلق تأسیساتی وارد این کانال می‌شده و به جلگه کوچکی که امروزه گرمز نامیده می‌شود هدایت می‌شده است (گاویه، ۱۳۷۷: ۳۲۷) (تصویر ۱۰). مراد از کانال-قنات این است که در اینجا برای آبیگری از رودخانه ابتدا با ایجاد این کانال آب را از بستر رودخانه وارد آن نموده و سپس در جایی که امکان حفر حلقه‌چاه و کانال زیرزمینی بوده این اقدام صورت پذیرفته است. به بیانی دیگر، تفاوت قنات‌های این منطقه با قنات‌های رودخانه مارون در این است که در اینجا آب ابتدا از طریق کانال صخره‌ای وارد کانال‌های زیرزمینی (قنات) می‌شود، اما در آنجا آب رودخانه به وسیله پل‌بند وارد کانال‌های زیرزمینی می‌شده است. احمد افتداری

قدمت این کانال صخره‌ای را مربوط به دوره پیش از اسلام می‌داند (اقتداری، ۱۳۷۵: ۳۱۷). هاینس گابو به تلویحاً به ساسانی بودن این سازه اشاره دارد (گابو، ۱۳۷۷: ۳۲۷). منابع مکتوب راجع به این سازه آبی توضیحی ارائه نمی‌کنند. زمانی که هاینس گابو به مطالعه و بررسی این مناطق پرداخت، اندک اشاره‌هایی به آن دارد و هیچ‌گونه منبع بصری از آن ارائه نمی‌کند؛ مشخص نیست که او از نزدیک این مکان را دیده یا از اهالی این منطقه شنیده است. ابراهیم رایگانی با جزئیات بیشتری به این سازه پرداخته و مستندات از آن ارائه کرده است (رایگانی، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۱۹۴). رایگانی معتقد است که آب شرب اهالی زیدون از طریق این قنات تأمین می‌شده است (همانجا). در زمین‌های کشاورزی بالادست رودخانه بقایای میله‌های قنات را می‌توان مشاهده نمود (تصویر ۱۱). اعتقاد بر این است که این قنات‌ها تا شهرهای ساحلی خوره ارجان امتداد می‌یافته است، اما با توجه به اینکه امروزه شواهدی از میله‌های قنات در این مناطق مشاهده نمی‌شود، پذیرش چنین مسئله‌ای آسان نیست (بنگرید به: اقتداری، ۱۳۷۵؛ رایگانی، ۱۳۹۴).

با نگاهی به عظمت این سازه و مواد و مصالح ساخت آن، باید اذعان کرد که سازه موجود توسط دولتی توانمند و متمول ایجاد شده است. به دلیل آب‌وهوای خشک فلات ایران، آب نقش محوری و تعیین‌کننده در تأمین امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. محققان اذعان دارند که نظام‌های آبیاری اولیه به‌طور محلی (Manuel et al. 2018: 18) ساخته و مدیریت می‌شدند، اما در دوره ساسانی این مهم با همکاری این شاهنشاهی صورت می‌پذیرفت (Wilkinson et al. 2012: 5). در این دوره، شاهد ایجاد و تأسیس سازه‌های آبی گسترده‌ای در خوزستان و میانرودان هستیم. پادشاهانی همچون شاپور اول، قباد و انوشیروان تأسیسات عظیمی را در این مناطق احداث و متعاقب آن از عواید چنین اقداماتی بهره بردند. در حوزه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی دوره ساسانی تأکید مشترکی بر مدیریت آب شده و یک نوع همپوشانی بین حوزه‌های مختلف در رابطه با مدیریت آب وجود داشته است.

طی دوره ساسانی، حکومت تمام تلاشش را بکار می‌گرفت تا در حوزه مدیریت آب و آبیاری اقدامات کلانی انجام دهد. امروزه، نتیجه این اقدامات را در میانرودان و خوزستان می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود (Adams 1981; Wenke 1975). ساسانیان بیشتر تمرکزشان را بر روی برنامه‌های آبی گذاشتند، زیرا که کنترل و مدیریت آب در افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی سهمی بسزا داشت. ایجاد سازه‌های آبرسانی از جمله، کانال، قنات و پل‌بند همچنین اعتبار سیاسی را تعیین می‌کرد. طی دوره ساسانی، شاهان ساسانی بر روی ساخت سیستم‌های آبی کلان متمرکز شدند. اعتقاد بر این است که محبوبیت شاه ساسانی از طرف عوام بر طبق تعداد قنات‌هایی که آن شاه طی حکومتش می‌ساخت

ارزیابی می‌شد (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۳؛ English 1968: 178-79). با این حال، اگر پادشاهان در حفظ و نگهداری ثروت مادی شاهنشاهی در برابر شیطان مانند قحطی و فساد کوتاهی می‌کردند و یا شکست می‌خوردند، ممکن بود به دلایل مذهبی از قدرت خلع شوند. همچنین، اگر شاهنشاه در ایجاد رفاه مادی نیز ناکام می‌بود، مغان و رقیبان او می‌توانستند بر اساس آموزه‌های مذهبی او را از قدرت خلع کنند (Choksky 1988: 36). به گواهی منابع مکتوب و فرهنگ مادی، بزرگ‌ترین کانال‌های آبی و سدسازی‌های حکومتی در دوره ساسانی و همچنین، دوران اسلامی در سرزمین میانرودان خلق شده است (Campopiano 2012: 19). زمین‌های کشاورزی در این منطقه (دل ایرانشهر) به واسطه سه شبکه بزرگ منشعب از رودهای دجله، فرات و نهروان آبیاری می‌شدند (نک: یاقوت، ۱۳۸۰؛ Christensen 2016). خلق چنین نظام‌های آبی کلانی در میانرودان بر روی رودخانه‌های بزرگی همچون دجله و فرات و همچنین، مهار و توزیع آب تنها با حضور یک حکومت قدرتمند با ساختار اداری قوی امکان‌پذیر و میسر بود (نک: سراج و یوسفی‌فر، ۱۳۹۶). برای نمونه، کانالی‌هایی مانند عقبه و سوره (سوریت) که از فرات منشعب می‌شدند، همه از سازه‌های دولت ساسانی بودند که در دل ایرانشهر ایجاد شدند (اسماعیلی و عادل‌فر، ۱۳۸۷: ۱۳). افزون بر اینها، نهرهای خسروانی و بابک در بغداد، نهر نَرس که نرسه، فرزند و جانشین بهرام، در نواحی کوفه ایجاد کرد و زمین‌های کشاورزی قریه‌های بسیاری را آبیاری می‌کرد، همگی ساخته‌های حکومت ساسانی است که حکایت از حضور قدرتمند و مؤثر دولت در امر آبیاری و آبرسانی دارد (یاقوت، ۱۳۸۰: ۲۸۰؛ طبری، ۱۳۶۲: ۴۸۷۵). می‌دانیم که زمین‌های میانرودان از کشتزارهای سلطنتی بودند و عواید حاصل از آنها یکجا وارد خزانه حکومت می‌شده است. بنابراین، حکومت با آگاهی از سود نهفته در این زمین‌ها و بهره‌برداری منظم از آنها، مبادرت به ایجاد نظام‌های آبی در پهنه میانرودان کرده بود (مسعودی، ۱۳۹۱: ۴۰؛ رحمتی، ۱۳۷۹: ۲۹۵). زمانی اهمیت گفته‌های ذکرشده روشن می‌شود که نگاهی به درآمد مالیاتی حکومت ساسانی در اواخر این دوره داشته باشیم؛ همچنان که از گزارش‌های ابن خردادبه و طبری پیداست، ۴۲۰ میلیون درهم از درآمد ۶۰۰ میلیون دره‌می حکومت ساسانی در زمان فرمانروایی خسروانوشیروان از میانرودان تأمین می‌شد (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۰؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۸۹۰)؛ چیزی قریب به سه‌چهارم درآمد حکومت ساسانی از این منطقه حاصل می‌شد. درآمدهای مشابهی در زمان قباد و خسروپرویز از این منطقه گزارش شده است (آلتهایم، ۱۳۶۹: ۱۷۱-۱۷۰) با این اوصاف، منطقی به نظر می‌رسد که حکومت ساسانی در امور آبیاری و آبرسانی بسیار پویا و قوی

باشد. بلاذری نیز به این نکته اذعان دارد که حکومت مسئولیت حفظ و نگهداری و مرمت شبکه‌های آبرسانی را بر عهده داشت و تنها او بود که می‌توانست از پس چنین امر دشواری برآید (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۲۸-۲۱۴؛ ۱۹۲۴: 77-105 al-Balādhurī).

در یک نگاه کلی و جامع، می‌توان گفت که شبکه‌های آبیاری در میانرودان و نواحی شش‌گانه آن، وظیفه آبرسانی به تمام مزارع کشاورزی را داشتند و با استفاده از چنین شبکه‌های آبیاری بود که این منطقه شاهد فراوانی محصولات و غنای کشاورزی بوده است. ایجاد و نگهداری این نظام‌های سترگ تنها از عهده یک دولت مقتدر برمی‌آمد. مواردی از جمله، سدبندی در مسیر رودخانه‌ها، حفر و کندن کانال برای انتقال آب به زمین‌های کشاورزی، از همه مهمتر، خلق نظام حقوقی ویژه در رابطه با توزیع و تقسیم آب (ماتیکان هزار داتستان، فصل ۲۲: ۹۵-۹۴) و غیره همگی مستلزم حضور فعال حکومت و نهادهای وابسته بدان بوده است. سهل‌انگاری و کوتاهی حکومت در این حوزه عواقب خطیری به دنبال می‌داشته است؛ یاقوت حموی به نقش مهم حکومت‌ها در ایجاد، حفظ و نگهداری نظام‌های آبیاری اشاره می‌کند و معتقد است که بدون دخالت دولتی، امکان ایجاد و حفظ سازه‌های آبی شهرها امکان‌پذیر نبود. وی در همین رابطه به قصور و غفلت سلاجقه اشاره می‌کند و نتیجه کوتاهی آنها را ویرانی و نابودی نظام‌های آبی کشور می‌داند (یاقوت، ۱۳۸۰: ۵۷۸). آنگونه که او گزارش می‌دهد نهروان و رودخانه‌های بسیاری نابود شدند و شاهان در بازسازی آنها اهمال کردند و همین باعث شده تا کشور تا در سده هفتم هـ.ق چیزی جز یک ویرانه نباشد (همان: ۶۳۹). با توجه به گزارش‌ها و روایت منابع مکتوب، باید به این نکته اذعان داشت که در صورت عدم حمایت حکومت، ایجاد نظام‌های آبی کلان، نگهداری و انتقال آب از سوی نهادهای غیردولتی تاحدودی ناممکن می‌بود. کانال-قنات گِرمز را باید با چنین دیدگاهی مطالعه کرد و آن را ساخته یک حکومت توانگر و ماهر در امر آبیاری و آبرسانی دانست.

پی بردن به انگیزه واقعی پشت ایجاد این کانال و قنات تاحدودی دشوار خواهد بود اما با نگاهی به کشاورزی این قسمت می‌توان یقین داشت که برای رونق بخشیدن به زمین‌های مرغوب این بخش، چنین کانال-قناتی خلق شد. در *فارسنامه* ناصری است که به کشت برنج در بخش‌هایی از بهبهان اشاره می‌شود. امروزه در بخش‌هایی از بهبهان این محصول به فراوانی کشت می‌شود. آدمز (Adams 1962)، گَنگ (Canard 2002)، ونکه (Wenke 1975) واتسون (Watson 1981) و کربای (Kirkby 1973) به کشت برنج در مناطقی که دارای نظام آبیاری پیشرفته هستند اشاره دارند و معتقدند در سرزمین‌هایی که ساسانیان اداره و برای آنجا نظام‌های آبیاری و آبرسانی طراحی کردند، مرتب برنج کشت می‌شده است. سود حاصل از کشت برنج به مراتب بیشتر از سود حاصل از کشت محصول باغات بود. از سوی دیگر،

نرخ مالیات برنج هم‌اندازه مالیات جو و گندم بود که این موضوع خود حکایت از اهمیت این محصول دارد (Canard 2002: 154-156). همان‌طور که قبلاً اشارت رفت، یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شد در سرزمین جلگه‌ای خوزستان کشت برنج اتفاق بیفتد، آبیاری پیشرفته بود (Watson 1981: 228-229). در شهرهای شوشتر و گندی‌شاپور گزارش می‌شود که این محصول کشت و سود سرشاری نصیب دولت مرکزی ساسانی می‌شد (Wenke 1975: 87). ارجان نیز به‌مانند شهرهای ذکرشده دارای نظام آبرسانی پیشرفته‌ای بود و برای کشت چنین محصولی از شرایط نسبتاً مناسبی برخوردار بود. حال باید به این مسئله پردازیم که برنج در چه ماه‌هایی از سال می‌توانست کشت شود.

برنج می‌تواند هم به‌عنوان محصول تابستانی (در این صورت نیازمند آبیاری کنترل‌شده است) و هم زمستانی کشت شود (Canard 2002: 158). برنج آبی دارای محصول بیشتری است و می‌تواند مردمان بیشتری را تغذیه کند (Rezakhani 2015: 99). کرکبای اشاره می‌کند که در دوره ساسانی، برنج می‌بایستی به‌عنوان یک محصول زمستانی کشت می‌شد و نیاز به آبیاری خودبه‌خود کنار می‌رفت (Kirkby 1973: 17-18). با این حال، بخاطر روش‌های چرخش کاشت محصول (plot rotation) به‌نظر می‌رسد که برنج به‌عنوان یک محصول تابستانی کشت می‌شد و این اجازه می‌داد که محصولات زمستانی مانند گندم و جو نیز کشت شود. همچنین، ونکه اشاره می‌کند که برنج کشت‌شده در خوزستان می‌بایستی طی زمستان کشت می‌شده است، اما با توجه به این که فرهنگ مادی شالیزارهای برنج به‌دست نیامده با کشت این محصول در تابستان نیز موافق است (Wenke 1975: 88). ماریوس گنّغ شواهد مکتوبی از آثار جغرافیایی صدر اسلام فراهم می‌کند که این متون به کشت برنج در فصل تابستان اشاره می‌کنند (Canard 2002: 158-159). با توجه به اینکه امروزه در این بخش از ارجان کشت برنج صورت می‌پذیرد، این احتمال می‌رود که این محصول با توجه به ایجاد چنین سازه آبی پیشرفته‌ای در گذشته نیز کشت می‌شده است.



تصویر ۱۰. کانال صخره‌ای گرمز (عکس از افشین خسروثانی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷).



تصویر ۱۱. نمایی از میله‌های قنات گرمز (Google Earth 2021).

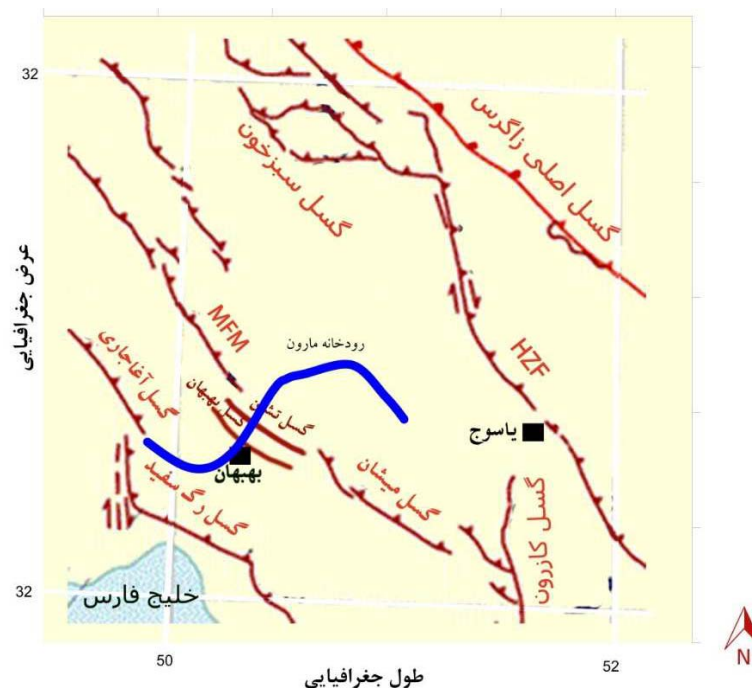
۷. آب‌های زیرزمینی

عوامل زمین‌شناختی آثار قابل‌توجهی بر کمیت و کیفیت منابع آب زیرزمینی دارند. در میان این عوامل، نقش گسل‌ها بسیار بارز است. گسل‌ها با توجه به نقش مهم شکستگی‌ها در نفوذ آب‌های جاری، به‌طور تعیین‌کننده‌ای بر وضعیت فراوانی و کیفیت منابع آب زیرزمینی تأثیرگذارند. بین پدیده گسل و پیدایش چشمه‌ها از نظر مکانی ارتباط

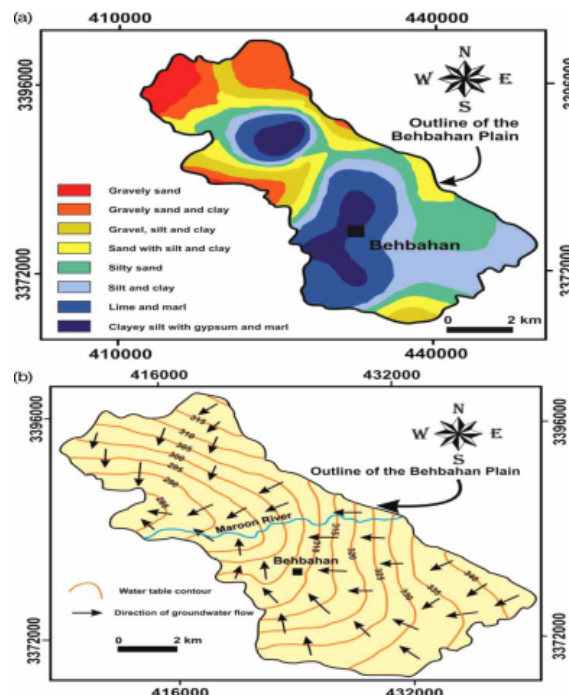
تنگاتنگی وجود دارد و شکستگی‌ها بر جهت و سرعت حرکت آب‌های زیرزمینی و تغذیه-کننده دشت‌ها تأثیر دارد. گسل‌های فعال همچنین در شکل‌گیری سیمای زمین‌ریخت-شناسی همچون مخروط‌افکنه‌ها و نهشته‌های آبرفتی وسیع در جوار ارتفاعات مؤثر است. از سوی دیگر، گسل‌ها سبب ایجاد مجاری هدایت آب‌های جاری در این مناظر و نفوذ بیشتر آب به درون زمین می‌شوند و این مهم خود حکایت از تأثیر پدیده گسل بر وضعیت منابع آب است (Medel and Armienta 2004: 477; Lippmann et al. 2000).

در منطقه مورد مطالعه، مجموعه‌های زیادی از گسل‌ها و شکستگی‌ها وجود دارد که با الگوهای مشخصی نسبت به یکدیگر قرار گرفته‌اند و واحدهای سنگی را جابه‌جا کرده-اند. از جمله این گسل‌ها می‌توان به گسل اصلی زاگرس، گسل کازرون، گسل میشان، گسل آغا جاری، گسل ارجان، گسل بهبهان، و گسل رگ سفید اشاره نمود (تصویر ۱۲). گسل‌های فرعی زیادی نیز در منطقه وجود دارد (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۲). تعداد زیاد گسل‌های منطقه، حکایت از زلزله‌خیز بودن منطقه دارد. منابع مکتوب نیز به کرات به زلزله‌های ارجان اشاره می‌کنند و زلزله را یکی از عوامل مهم در تخریب ارجان در گذر ایام می‌دانند (امبرز و ملویل، ۱۳۷۰). تعداد گسل‌ها، همچنین، نشان‌دهنده حرکات زمین‌ساختی در ادوار مختلف است که منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، حضور گسل و فعال بودن آن تأثیر مستقیمی بر پیدایش و سطح ایستایی آب‌های زیرزمینی دارد. به نظر می‌رسد، در بهبهان، گسل فعال الگوی جریان سفره‌های آب زیرزمینی را تحت تأثیر قرار داده است و همچنین شدت و ضعف سطح ایستایی آب زیرزمینی توسط گسل فعال و شدت لرزه‌خیزی کنترل می‌شود. شایان ذکر است که بررسی میزان بارش در سال‌های مختلف و مقایسه آن با سطح تراز آب زیرزمینی و همچنین بررسی شدت لرزه‌خیزی در حوضه آبخیز نقش مهم گسل را در سطح تراز آب زیرزمینی ثابت می‌کند. برای نمونه، در سال‌هایی که میزان بارش زیاد بود اما فعالیت زمین‌ساختی اندک بوده سطح تراز آب زیرزمینی بالا بوده است؛ به سخنی دیگر، آب زیرزمینی در عمق زیاد جریان داشته است. متقابلاً، در سال‌هایی که بارش اندک بوده و فعالیت زمین‌ساختی نیز وجود داشته، آب زیرزمینی نزدیک به سطح زمین جریان داشته است (کیانی و یوسفی، ۱۳۹۶: ۶۵). در بهبهان، میزان سطح ایستایی در نوسان بوده است. به طوری که در دهه ۶۰ هجری شمسی سطح ایستایی به طور قابل ملاحظه‌ای بالا آمده بود و سطح تراز پایین رفته بود. به بیانی دیگر، آب زیرزمینی نزدیک به سطح زمین جریان داشته بود. اما در دهه‌های هفتاد و هشتاد هجری شمسی، بر روی هم، سطح تراز آب

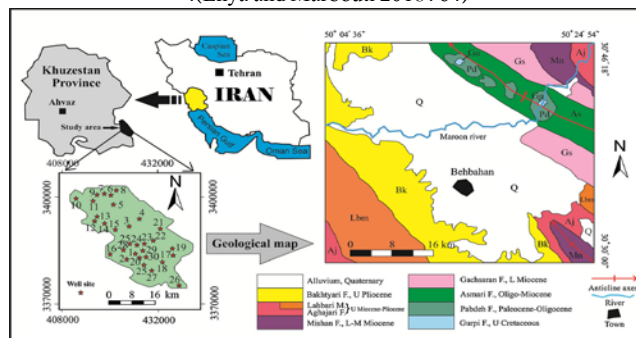
زیرزمینی پایین بوده و آب در اعماق پایین تر جریان داشته است. جهت آب های زیرزمینی بهبهان شمال شرقی-غربی است (تصویر ۱۳). از شمال شرق به سمت غرب سطح ایستایی آب های زیرزمینی بالا آمده و سطح تراز پایین رفته است. به سخنی دیگر، آب زیرزمینی در پایین دست نزدیک به سطح زمین جریان داشته است. در چند سال گذشته کیفیت آب های زیرزمینی بهبهان مورد تجزیه شیمیایی قرار گرفتند. بین سالهای ۱۳۸۲-۱۳۹۲، نمونه برداری از ۲۰ حلقه چاه با هدف تهیه نقشه کیفیت آب زیرزمینی در بخش های مختلف بهبهان انجام شد (Ehya and Marbouti 2018: 63) (تصویر ۱۴). نتایج نشان داد که ۱۸ درصد از سطح منطقه مورد مطالعه دارای منابع آب زیرزمینی با وضعیت مناسب، ۳۲ درصد دارای وضعیت متوسط و ۴۹ درصد دارای وضعیت نامناسب است (تصویر ۱۵). در نواحی شمالی و جنوبی دشت بهبهان، آب زیرزمینی از کیفیت نسبتاً متوسطی برخوردار و قسمت های مرکزی دشت دارای کیفیت نامناسب است (مزارعی بهبهانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). همان طور که قبلاً اشارت رفت، منابع مکتوب نیز از نامطلوب بودن آب های زیرزمینی ارجان یاد می کنند و همین باعث مشکلاتی در زندگی اهالی شده بود.



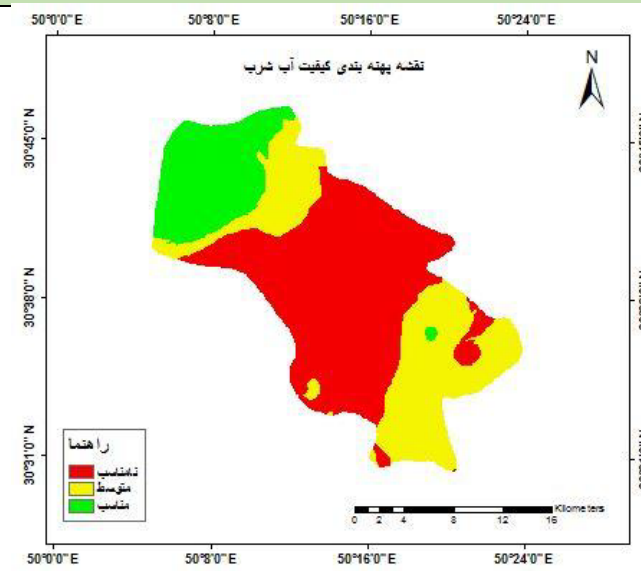
تصویر ۱۲. نقشه گسل های منطقه ارجان (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۳).



تصویر ۱۳. نقشه پراکنش نوع نهشته‌ها در سفره زیرزمینی بهبهان، جهت چاه‌ها و سطح ایستایی آب‌های زیرزمینی (Ehya and Marbouti 2018 : 64).



تصویر ۱۴. نقشه چاه‌های نمونه‌برداری شده در قسمت‌های مختلف شهر بهبهان (Ehya and Marbouti 2016 : 2).



تصویر ۱۵. نقشه پهنه‌بندی کیفیت آب شرب بهبهان (مزارعی بهبهانی و همکاران ۱۳۹۳: ۱۰).

۸. نتیجه

ارجان در زمره مناطق نیمه‌خشک و کم‌بارش محسوب می‌شود. به دلیل ریزش‌های جوی اندک در ارجان و وجود رودخانه‌هایی که بستر آنها با سطح دشت اختلاف ارتفاع قابل توجهی دارد، تأمین و ذخیره آب یکی از چالش‌های اساسی به‌شمار می‌آید. بنابراین، ساکنان و حکمرانان این منطقه راهکارهای گوناگونی را به‌منظور بهره‌برداری بهینه از آب بکار بسته‌اند که در صفحات گذشته شرح آنها از نظر گذشت. هر زمان که تأسیسات آبی ارجان فعال و مورد استفاده بود، رونق کشاورزی را شاهد هستیم و زمانی که از تخریب و غیرفعال‌بودن این تأسیسات گزارش می‌شود، سیمایی متفاوت توأم با دشواری و رکود را می‌بینیم.

نقش حکومت و مردم در خلق سازه‌های آبی موضوعی است که در این رابطه شایان توجه است. منابع مکتوب تاریخ خلق سازه‌های آبی (پل‌بند و قنات) ارجان را دوره ساسانی می‌دانند و بر سر این موضوع هم‌سخن‌اند. اگرچه تاریخگذاری موثقی وجود ندارد، با توجه به فعالیت مستمر ساسانیان در حوزه کشاورزی و خلق نظام‌های آبی، محتمل به‌نظر می‌رسد است که سازه‌های آبی ذکرشده توسط شاهنشاهی ساسانی خلق شده باشند. شایان ذکر است که در دوره بعد از شاهنشاهی ساسانی، حاکمان این منطقه در خلق، نگهداری و مدیریت سازه‌های آبی اقداماتی را به انجام رساندند. مورد روشن دخالت حکومت مرکزی در امر آبرسانی را در زمان احتشام‌الدوله قاجار شاهد هستیم که

با حمایت دولت مرکزی و بکارگماشتن افراد متخصص کار احیای قنات‌های ارجان را آغاز می‌کند و معضل اصلی شهر را برطرف می‌نماید. بر روی هم، هزینه طرح‌های بزرگ از قبیل بستن سدها و بندها و کندن آبراهه‌های بزرگ و تعمیر آنها از زمان‌های قدیم به عهده دولتها و از جایی که آب به محله‌ها و خانه‌ها می‌رسیده است، هزینه توزیع و تقسیم آب به عهده ساکنان بوده است. مدیریت آب تنها به مقوله توزیع و تقسیم آب محدود نمی‌شود، بلکه از ایده خلق چنین نظام‌های آبی تا ایجاد و راه‌اندازی، مرمت و حراست از آنها را نیز شامل می‌شود.

منابع

- آزادی، احمد؛ قزلباش، ابراهیم؛ کوهی‌گیلوان، مجید، نویافته‌های منطقه منصورآباد بهبهان بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی، *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، شماره ۴، سال دوم، ۱۳۹۷، صص ۱۲۰-۹۹.
- آلتهایم، فرانتس، *کمک‌های اقتصادی در دوران باستان*، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، *مسالك و ممالك*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالك*، باهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- اسماعیلی، پوریا؛ عادل‌فر، باقرعلی، *نظام آبیاری ایران در روزگار ساسانیان، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۸۷*، صص ۱-۲۲.
- اسمعیلی‌جلودار، محمداسماعیل، مطالعه بازشناخته بناهای آبی محور مارون در شهر بهبهان، در *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خردادماه ۱۳۸۱) هنر و باستان‌شناسی*، ۱۳۸۳، صص ۱-۲۷.
- افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل‌التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- اقتداری، احمد، *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی و جغرافیای تاریخی و آثار باستانی (۳)*، چاپ دوم، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- امبرسز، ن. ن. و ملویل، چ. پ، *تاریخ زمین‌کره‌های ایران*، ترجمه ابوالحسن رده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ایست، دابلو. گوردون، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری، تهران، انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ کائید، زهرا، نقش سرزمین‌های شرقی ایلام: ارجان و ایذه در انتقال فرهنگ ایلام نو به پارس، *جستارهای تاریخی*، ۸ (۲)، ۱۳۹۶، صص ۱-۲۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۳۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

- بهرامان، فرخ‌مرد، *مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)*، چاپ دوم، پژوهش سعید عریان، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۹۳.
- پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، چاپ نهم، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۹.
- توحیدی، فائق؛ خلیلیان، علیمحمد، گزارش بررسی اشیاء آرامگاه ارجان-بهبهان، اثر، شماره ۷ - ۸ - ۹، ۱۳۶۱، صص ۲۹۰-۲۳۲.
- ثعالبی‌نیشابوری، عبدالملک‌بن محمد بن اسماعیل، *تاریخ ثعالبی*، باهتمام محمد فضائلی، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۶۹.
- جوکار قنواقی، رضا، *شناسنامه بهبهان*، اهواز، چاپخانه حافظ، ۱۳۵۰.
- حسینی‌فسایی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، جلد اول، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- خسروثانی، افشین، *پهنه فرهنگی ارجان از منظر مدیریت آب (اواخر دوره ساسانی و دوره اسلامی)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
- دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، چاپ چهارم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- رایگانی، ابراهیم، *بررسی اقتصاد کشاورزی منطقه ارجان در دوره ساسانی و سده‌های نخست اسلامی بر اساس متون و داده‌های باستان‌شناسی*، رساله دکتری باستان‌شناسی گرایش دوران تاریخی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۴.
- رحمتی، محمدرضا، *نظام آبیاری سواد و سقوط ساسانیان، مقالات و بررسی‌ها*، دوره ۳۳، شماره ۶۸، ۱۳۷۹، صص ۳۰۳-۲۹۱.
- سایکس، سر پرسی، *تاریخ ایران*، جلد ۲، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۰.
- سراج، محسن؛ شهرام یوسفی‌فر، نقش حکومت‌ها در ایجاد شبکه‌های آبرسانی کشاورزی در گستره شرقی خلافت تا حمله مغول، *تاریخ ایران*، شماره ۲۲، ۱۳۹۶، صص ۷۹-۱۱۰.
- سیاهپور، کوشاد، *حکومت احتشام‌الدوله در کهگیلویه و بهبهان، تاریخ معاصر ایران*، شماره ۴۱، ۱۳۸۶، صص ۱۳۸-۱۱۳.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، چاپ دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.
- کوک، جان مانوئل، ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی، در *تاریخ ایران دوره هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۱-۱۱۰.
- کیانی، طیبه؛ یوسفی، زهرا، نقش گسل فعال در سطح تراز آب زیرزمینی حوضه آبریز شهرچای - دشت ارومیه، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال هفدهم، شماره ۴۷، ۱۳۹۶، صص ۷۵-۶۱.
- گابوه، هاینس، *اَرْجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی*، چاپ دوم، ترجمه سعید فرهودی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- مزارعی‌بهبهانی، ساره؛ حسینی، سید زین‌العابدین؛ المدرسی، سیدعلی، ارزیابی کیفیت منابع آب زیرزمینی جهت مصرف شرب با استفاده از زمین‌آمار (مطالعه موردی: آبخوان دشت بهبهان)، *نخستین همایش ملی کاربرد مدل‌های پیشرفته تحلیل فضایی (سنجش از دور و GIS) در آمایش سرزمین*، ۱۳۹۳، صص ۱-۱۱.
- مستوفی، حمدالله، *زهره القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مسعودی، علی‌بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ نهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.

مقدوسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

مقصودی، مهران؛ زمان زاده، سید محمد؛ یمانی، مجتبی؛ حاجی زاده، عبدالحسین، تأثیر مورفولوژی قنات-های دشت بهبهان بر سکونتگاه های انسانی، چهارمین همایش ملی ژئومورفولوژی و آمایش سرزمین، ۱۳۹۵، صص ۱۴۶-۱۴۹.

مقصودی، مهران؛ زمان زاده، سید محمد؛ یمانی، مجتبی؛ حاجی زاده، عبدالحسین، بررسی تکتونیک فعال حوضه آبریز مارون با استفاده از شاخص های ژئومورفیک، پژوهش های ژئومورفولوژی کمی، سال ششم، شماره ۳، ۱۳۹۶، صص ۳۷-۵۹.

ناصر خسرو، *سفرنامه*، بکوشش محمد دبیرسیاقی تهران، زوار، ۱۳۳۵.

یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.
Adams, R. M., "Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran: Archeological survey provides a basis for observing broad changes during 7000 years of sedentary life." *Science*, 136(3511), (1962): 109-122.

Adams, R. M., *Heartland of Cities: Surveys of Ancient Settlement and Land Use on the Central Floodplain of the Euphrates*, Chicago and London: University of Chicago Press, 1981.

Adams, W.M., *Wasting the rain: rivers, people and planning in Africa*. University of Minnesota Press, Minnesota, 1992.

Alizadeh, A., "A Tomb of the Neo-Elamite period at Arjan, near Behbahan." *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, 18, (1985): 49-73.

Alvarez-Mon, J., *The Arjan Tomb at the Crossroads between the Elamite and the Persian Empires*, A dissertation in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Near Eastern Studies, University of California, Berkeley, 2006.

Anshuetz, K. F.; Wilshusen, R. H.; Scheick, C. L., "An archaeology of landscapes: perspectives and directions." *Journal of Archaeological Research*, 9(2), (2001):157-211.

Al-Balādhurī., *Kitāb Futūḥ al-buldān*. Translated by Francis Clark Murgotten as *The Origins of the Islamic State: Being a Translation from the Arabic Accompanied with Annotations Geographic and Historic Notes of the Kitāb Futūḥ al-Buldān of al-Imām Abu-l 'Abbās Aḥmad b. Jābir al-Balādhurī*, Vol. 2. New York: Columbia University Press, 1924.

Campopiano, M., "State, Land Tax, and Agriculture in Iraq from the Arab Conquest to the Crisis of the Abbasid Caliphate (Seventh-Tenth Centuries)." *Studia Islamica*, Vol. 3, (2012): 1-37.

Canard, M., "Rice in the Middle East in the First Centuries of Islam." In Morony, M. G. (Ed.), *Production and the Exploitation of Resources*, Aldershot: Ashgate Variorum, (2002): 153-68.

Choksky, J. K., "Sacral Kingship in Sasanian Iran", *Bulletin of the Asia Institute*, Vol. 2, (1988): 35-52.

Christensen, P., *The decline of Iranshahr; irrigation and environment in the Middle East 500 BC-AD 1500*. Copenhagen: Museum Tusculanum Press, 2016.

Collins, R. O., *The waters of the Nile: hydropolitics and the Jonglei Canal, 1900-1988*. Oxford: Clarendon Press, 1990.

- Cosgrove, D., "Prospect, perspective and the evolution of the landscape idea." *Transactions of the Institute of British Geographers*, Vol. 10 (1), (1985): 45-62.
- Donahue, J.; Johnston, B. R., *Water, culture, and power: local struggles in a global context*. Island Press, 1988.
- Ehya, F.; Marbouti, Z., "Hydrochemistry and contamination of groundwater resources in the Behbahan plain, SW Iran." *Environmental Earth Sciences*, 75(6), (2016): 1-13.
- Ehya, F.; Marbouti, Z., "Groundwater quality assessment and its suitability for agricultural purposes in the Behbahan Plain, SW Iran." *Water Practice and Technology*, 13(1), (2018): 62-78.
- English, P. W., "The origin and spread of qanats in the Old World." *Proceedings of the American Philosophical Society*, 112(3), (1968):170-181.
- Haerinck, E., "Again on Tang-i Sarvak II, NE-Side. Goddesses do not have moustaches and do not wear trousers." *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVIII, (2003): 221-245.
- Henkelman, W. F.; Khaksar, S., "Elam's Dormant Sound: Landscape, Music and the Divine in Ancient Iran." In Eneix, L. C. (Ed.), *Archaeoacoustics: The Archaeology of Sound Publication of Proceedings from the 2014 Conference in Malta*, (2014): 211-231.
- Jackson Bonner, M. R., *Al-Dinawari's Kitab al-Akhbar al-Tiwal: An Historiographical Study of Sasanian Iran*, GECMO, 2015.
- Kirkby, A. V. T., *The use of land and water resources in the past and present, Valley of Oaxaca, Mexico*. Museum of Anthropology, University of Michigan, 1973.
- Lippmann, M.J.; Truesdell, A.H.; Pruess, K., "The control of fault on the hydrology of the Cerro Prieto III area", In: *Proceedings Twenty-Fifth Workshop on Geothermal Reservoir Engineering Stanford University*, Stanford, California, January 24-26, SGP-TR-165, 2000.
- Majidzadeh, Y., "The Arjan Bowl." *Iran*, 30(1), (1992): 131-144.
- Manuel, M.; Lightfoot, D.; Fattahi, M., "The sustainability of ancient water control techniques in Iran: an overview." *Water History*, 10, (2018): 13-30.
- Medel, A. C.; Armienta, M.A., "Influence of faulting on groundwater quality in Valle del Mezquital, Mexico." *Geofisica International*, 43(3), (2004): 477-493.
- Miller, C. (Ed.), *Fluid arguments: five centuries of western water conflict*. University of Arizona Press, 2001.
- Mithen, S., "The domestication of water: water management in the ancient world and its prehistoric origins in the Jordan Valley." *Philosophical Transactions of the Royal Society A: Mathematical, Physical and Engineering Sciences*, 368(1931), (2010): 5249-5274.
- Rezakhani, Kh., "Continuity and Change in Late Antique Iran: An Economic View of the Sasanians." *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 1, No. 2, (2015): 93-106.
- Tempelhoff, J.; Hoag, H.; Ertsen, M.; Arnold, E.; Bender, M.; Berry, K.; Fort, C.; Pietz, D.; Musemwa, M.; Nakawo, M.; Ur, J.; Van Dam, P.; Melosi, M.; Winiwarter, V.; Wilkinson, T., "Where has the water come from?." *Water History*, 1(1), (2009): 1-8.
- Watson, A. M., "A Medieval Green Revolution: New Crops and Farming Techniques in the Early Islamic World." In: Udovitch, A. L. (Ed.). *The Islamic Middle East, 700-1900*, Princeton: Darwin Press, (1981): 29-58.
- Wenke, R. J., *Imperial investments and agricultural developments in Parthian and Sassanian Khuzestan: 150 BC to AD 640*, a dissertation submitted in

partial fulfilment of the requirement for the degree of Doctor of Philosophy (Anthropology) in the University of Michigan. 1975.
Wilkinson, T. J.; Boucharlat, R.; Ertsen, M. W.; Gillmore, G.; Kennet, D.; Magee, P; De Schacht, T., "From human niche construction to imperial power: long-term trends in ancient Iranian water systems." *Water History*, 4(2), (2012): 155-176.

Table of Contents

Interaction of Physical and Martial Activities with Myths and Rituals in Ancient Mesopotamia / Zeynab Khosravi and Behrouz Afkhami	1
Takht-e Soleiman over Time (Study of the Historical Developments of Takht-e Soleiman in the Islamic Period Based on Historical Sources) / Mahdi Beg Mohammadpuor and Karim Hajezadeh Bastani	27
The Reasons for the Flourishing of Multicultural Art in the Fatimid Murals / Amir Nima Elahi and Samad Samanian	49
Astronomy-Influenced Thoughts of the Ilkhanate Era & Its Impact on Motifs of Star Tiles / Majid Behdai and Seyyed Abu Turab Ahmadpanah	69
Historical Geography of Makran in the Safavid period According to the Historical Maps of Europeans / Abdollah Sfarzaei and Yasser Malazi	95
Representation of Rulers' Image and Power Struggle in Safavid Fictional texts; the Case of Political Letters & Documents in Alam Ara - ye shah Isma'il / Akram Karemzadeh Esfahani	119
Reviewing the Effects of Lithographic Ashura Paintings of Judi Collection on the Tilework of Tekyeh Moaven al-Molk Fatemeh Asgari and Mahnaz Shayestehfar	147
The Impact of Water Resources and Water Management on the landscape Dynamic of Arrajan (Behbahan) from the Past to the Present Afshin Khosrowsani and Haeedeh Laleh	175



Historical Sciences Studies
Scientific-Research Journal of University of Tehran,
Department of History

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.13, No.2, Serial No.26 -Summer 2021

License Holder Publisher: Faculty of Literature and Humanities

Managing Director: Gholam Hosein Karimi Dustan (Professor in University of Tehran)

Editor-in-chief: Rasoul Jafarian (Professor in University of Tehran)

Editorial Board

Ehsan Eshraqi

Professor, University of Tehran, Iran

Abdolrasoul Kheir Andish

Professor, University of Shiraz, Iran

Mansoor Sefatgol

Professor, University of Tehran, Iran

Nobuaki Kondo

Professor, Tokyo University of Foreign
Studies, Japan

Jose Francisco Cutillas Ferrer

Professor, University of Alicante, Spain

Robert Gleave

Professor, University of Exeter, UK

Mohammad Bagher Vosoughi

Professor, University of Tehran, Iran

Edmund Herzig

Professor, Oxford University, UK

Farajolah Ahmadi

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Hasan Hazrati

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Kazuo Morimoto

Associate Professor, University of Tokyo, Japan

Sohrab Yazdani

Associate Professor, Kharazmi University, Iran

Executive Director: Moharam Bastani

Expert: Mahdi Gholamnezhad

English editor: Saeed Keshavarz Afshar

Address: Literature and Human Sciences Faculty of Tehran University,
Enqelab Avn, Tehran, Iran.

E-mail: *Jhss@ut.ac.ir* Phone: 021-66973280 Price: 10.000 T

Rank granted: No. 3/11/60350 **Date:** 2011-07-20

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory

Indexed at: <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

Historical Sciences Studies

26

Bulletin of Department of History

ISSN

2251-9254

2676-3370

Vol.13, No.2, Serial No.26 -Summer 2021

- Interaction of Physical and Martial Activities with Myths and Rituals in Ancient Mesopotamia** 1
Behrouz Afkhami and Zeynab Khorrami
- Takht-e Soleiman over Time** (Study of the Historical Developments of Takht-e Soleiman in the Islamic 27
Period Based on Historical Sources): Mahdi Beg Mohammadpour and Karim Hajczadeh Rastani
- The Reasons for the Flourishing of Multicultural Art in the Fatimid Murals** 49
Amir Nima Elahi and Samad Samanian
- Astronomy-Influenced Thoughts of the Ilkhanate Era & Its Impact on Motifs of Star Tiles** 69
Majid Behdai and Seyyed Abu Turab Ahmadpanah
- Historical Geography of Makran in the Safavid period According to the Historical Maps of Europeans** 95
Abdollah Salarzadeh and Yaser Molkizaei
- Representation of Rulers' Image and Power Struggle in Safavid Fictional Texts; the Case of Political 119
Letters & Documents in Alam Ara - ye shah Isma'il / Akram Katerzadeh Esfahani**
Akram Katerzadeh Esfahani
- Reviewing the Effects of Lithographic Ashura Paintings of Judi Collection on the Tilework of** 147
Tekyeh Mousavi al-Molk / Faezeh Asgari and Mahnaz Shayestehfar
- The Impact of Water Resources and Water Management on the Landscape Dynamic of Arrajan** 175
(Behbahan) from the Past to the Present / Afshin Khosrowsani and Hamedeh Taleb

